



پاره‌ای از
اعلامیه‌های توضیحی
سازمان
چریکهای فدایی خلق



پاره‌ای از اعلامیه‌های توضیحی

سازمان چریکهای فدایی خلق

فهرست

- ۱ اعلامیه شماره ۱
- ۲ اعلامیه شماره ۲
- ۴ بیانیه چریکهای فدایی خلق
- ۷ بیانیه شماره ۵
- ۹ بیانیه شماره ۶
- ۱۱ اعلامیه همبستگی درباره حمله مجاهدین خلق به ژنرال پرایس
- ۱۱ اعلامیه درباره انفجار کمپانهای غارتگر آمریکایی
- ۱۲ اعلامیه درباره رفیق اسکندر مادی نژاد
- ۱۳ اعلامیه درباره تظاهرات میدان سپه
- ۱۶ اعلامیه درباره فرار رفیق احرف دهقانی
- ۲۱ اعلامیه درباره رفیق ایرج سپهری
- ۲۴ اعلامیه درباره رفیق پویان
- بیانیه سازمان چریکهای فدایی خلق درباره نقش امپریالیسم صهیونیسم
 و سایر مرتجعین و ضرورت اتحاد نیروهای انقلابی در منطقه
- ۲۶
- ۲۹ اعلامیه درباره رفیق حسن نوروزی
- ۳۳ اعلامیه بمناسبت اعلام همبستگی با مبارزات خلق ظفار
- ۳۸ بیانیه بمناسبت سالگرد آغاز جنبش مسلحانه در ایران
- ۴۳ اعلامیه درباره رفیق یوسف زرکار
- ۴۵ اعلامیه درباره اعدام یکی از دشمنان چنایتکار طبقه کارگر
- خطابه توضیحی به کارگران مبارز ایران در رابطه با اعدام صاحب

- ۴۷ جنايتكار كارخانجات جهان
- ۵۳ اعلاميه دربارۀ بزرگداشت از چهار چريك خلق - برادران سپهری - ۵۵
- ۵۶ بنياد چريك فدائي خلق رفیق حسن جان لنگوری
- ۵۷ بنياد چريك فدائي خلق رفیق عباس کابلی
- ۵۹ اعلاميه توضیحی در رابطه با انفجارها يگه گروهان ژاندرمری لهيجان
- ۷۴ اعلاميه توضیحی در رابطه با انفجار در استانداري خراسان
- ۸۹ اعدام انقلابی پروان بدالله نوروزی يکي ز فرماندهان مزدورگار ددانگاهها
- ۹۸ اعلاميه توضیحی در رابطه با انفجار شهربانی بايل
- ۱۰۳ اعلاميه توضیحی در رابطه با انفجارها - گاه و اندامری سلیمانیه تهران
- ۱۰۷ اعدام انقلابی زيليدترين جاسوسان سازمان امنيت هاخائن
- ۱۱۱ اعلاميه پخش شده در بين کارگران دربارۀ اعدام انقلابی فاتح
- ۱۱۸ اعدام يکي از ماموران شکنجه گر سازمان امنيت
- انفجار در دو مرکز سازمان امنيت در تهران بمناسبت سالگرد تيرباران
- ۱۳۰ فرزندان راستين خلق
- اعلاميه دربارۀ اعدام انقلابی حسين ناهیدی سربازجو و معاون سازمان
- ۱۳۲ امنيت هاخائن در مشهد

شامگاه روز يك شنبه ۲۱ دیماه جاری يك واحد از چریکهای فدائی خلق حمله موفقیت آمیزی به بانک ملی شبیه صفویه نمودند. در این حمله موجودی بانک و دو قبضه اسلحه با مارک شهرپانی کل کشور که بنامورین مسلح بانک تعلق داشت را مصادره نمودند و دو نفر (محمد علی تشید رئیس بانک و ابراهیم خلیل مقدم مامور بانک) کشته شدند. این عمل که با رعایت دقیق قوانین اصولی جنگ چریکی شهری انجام گرفت همانند کلیه اعمال پیشین که توسط چریکهای فدائی خلق صورت پذیرفت با پیروزی کامل توأم بوده و دشمن با تمام دستگاه عریض و طویل و با همه خفقان و سختگیریهایش قادر به بدست آوردن کوچکترین ردی نشده است. دشمن که جهل و عدم اطلاع مطلقش نسبت به ضربتهای که بدر وارد شده و پراگنج و متنگ نموده و از درد بخود میبچد هیچ کاری از دستش بر نمی آید جز پاره گوئی و جمل و مستخ واقعیات. میگوید: دزدان بیش از آنکه قصد دزدی داشته باشند قصد آدمکشی داشته اند. دزدان در عراق دوره دیده اند و تازه ترین و بزرگترین پاره گوئی و دشمن تحقیقات چهره یکی از دزدان بنام شاهرخ هدایتی شناخته شده است. در قبال این پاره گوئی ما خود را ملزم میدانیم که واقعیات را برای خلق ایران روشن سازیم. چرا ما به بانک حمله کردیم؟ چرا سرریز و رئیس بانک کشته شدند؟ دشمن از پاره گوئیهایش چه قصدی دارد؟

ما از حمله به بانک هدف دو گانه ای را تعقیب میکنیم: اولاً تامین هزینه جنگ چریکی با مصادره بخشی از آنچه که از خلق رنجکش ایران غارت شده و با اندوختن آن بصورت سرمایه غارتگران خلق در بانکها به سرکشی کردن بازم بیشتر خلق میپردازند. ثانیاً مختل ساختن سیستم بانکی و پولی دشمن و پدیدنگونه وارد ساختن ضربه اقتصادی و روانی به کسانی که ستمگرانه به استثمار خلق پرداخته اند. اینجا این توضیح لازم است که عمل چریکی هدف واحدی را تعقیب نمیکند یعنی اگر ما به بانک حمله میکنیم و بانک مامور مسلح دارد در عین حال به خلع سلاح مامورین و مصادره اسلحه آنها نیز خواهیم پرداخت. در انجام این عمل مرکز قصد ما ساختن مامورین مسلح که خود از رنجکشانی هستند که تحت فشار اقتصادی

بخدمت پلیس در آمده اند هر میدان نیست. صا تنها متنگی دست باینکار میزنیم که باجمامش وادار شویم. فرامتل کشته شدن سرریز مسلح بعلت آغاز شایک از جانب او بسوی ما بوده است و حال آنکه پلیس مسلح بانک که باین کار مبادرت نموده زنده ماند. علت کشته شدن رئیس بانک نیز عدم اطاعت و سرپیچی از انجام فرامین چریکها بوده است. کسی که بمخاطر چشمداشت به وعده و وعیدهای دشمن بمخاطر کسب تشویقنامه یا پاداش خودش خدمتی برای دشمنان خلق و ایجاد اختلال در انجام پروژمندانانه عملیات چریکیا بپردازد سزایش مرگ است.

و اما پاره گوئی های دشمن مبنی بر اینکه چریکها در عراق دوره دیده اند و عمال بیگانگان هستند بنظرد بی اعتبار ساختن چریکها نزد خلق صورتحسیب کرده. چریکها چه چیزش را از کسی میگیرند که آنها را در اختیار حمله بدی از دشمن. همانطور که قبلاً گفته شد ما پول را از بانکها و سلاح را از مامورین مسلح تصاحب میکنیم. دروغ دیگر دستگاه فاشیستی اعلام نام شاهرخ هدایتی بعنوان یکی از چریکهای که در عمل اخیر شرکت داشته بوده است. دشمن بخوبی آگاه است که اعمال موفقیت آمیز چریکها او را نزد خلق بی اعتبار ساخته و پوشالی بودن تبلیغاتش را مبنی بر قدرت سحرآمیز سازمان امنیت و شکست ناپذیری پلیس و ارتش شاهنشاهی را بخلق می نمایاند. و باز بخوبی میدانند که هر آینه غولی را که دستگاه از خود در اذعان مردم ساخته است دور ریزد دیگر در برابر قدرت بیکران خلق لحظه ای نیز تاب مقاومت نخواهد داشت. از این دو سبکوشه با وارونه ساختن واقعیات و قلمداد سازه که عمل چریکها با شکست همراه بوده با لافشل با موفقیت کامل توأم نموده است. این دروغی که سازمان امنیت سر هم بندی کرده است چنین هدفی را تعقیب میکند. واقعیت چنین است که شاهرخ هدایتی مهندس کشاورزی رزمنده صادق و دلیری که در پی عشق به محقق بخشیدن آرمان خلقش به مبارزه چریکی مبادرت ورزیده بود سه ماه قبل دستگیر شده است و چالب اینجاست که چریکی که سه ماه قبل دستگیر شده بود در عمل دو روز پیش شرکت داشته است. ما بدرستی آگاه نیستیم که مؤخیان سازمان امنیت با این پارتیزان دلیر چه کرده اند. چه بسا او را در زیر شکنجه های وحشیانه قرون

وسطانی بقتل رسانده‌اند اگر اینطور باشد آنها بزودی اعلام خواهند کرد که در برخورد با سامورین کشته شده و بدین گونه نه تنها جنایت پلیدشان را پرده پوشی خواهند کرد بلکه به هدفشان مبنی بر ناموفقیت آمیز بودن عمل خواهند رسید. لیکن چنانچه این رفیق در زیر شکنجه بقتل نرسیده باشد اعلام خواهند نمود که دستگیر شده است و باز هدفشان تأمین خواهد شد. هر صورت ما با توضیح بیشتر این واقعیت دشمن را افشاء نموده‌ایم و از تمام کسانی که خود را در برابر خلق ایران متمدد میدانند میخوانیم که در افشاء گری این واقعیت نزد دیگران بکوشند.

زنده باد خلق قهرمان ایران

مرگ بر شاه خود فروخته

مرگ بر امپریالیسم

بیروز باد انقلاب آزادیبخش خلق ایران

چریکهای فدائی خلق ۲۳/۱۰/۵۰

چریکهای فدائی خلق در مورد فدائی، «شاهرخ هدایتی» و فدائی شهید «سیروس سپهری» .
 اطلاعیه شماره ۱ چریکهای فدائی خلق که بتاريخ ۲۳/۱۰/۵۰ انتشار یافت دسیسه پشیمانانه عوامل ساواک را که بصوابدید سازمان سیا سازمان جاسوسی امریکا در ایران چیده شده بود در پیشگاه خلق ایران افشاء نمود. همگان دانستند که رژیم مزدور شاه، چگونه از سر ناچاری بمنظور سرپوش گذاردن ضعف خود در مقابل اراده و ایمان انقلابی چریکها و بمنظور انکار حمایت خلق ایران از چریکها که تنها ضامن پیروزی آنها در عملیات چریکی شان است، به چه قوطه‌های پلیدی متشبث میشوند. رژیم آبرو باخته شاه علیرغم افشاء دروغ‌های بزرگش و علیرغم ارائه دلائل کافی مبتنی بر مامیت انگیزه‌های دستگاه، به دروغ پردازی، گزافه‌گویی و باوه‌پراکنی که در اطلاعیه شماره ۱ بدانها اشاره شد طرح داستانی تازه را ریخت و نمایندگان کمدی ساواک صحنه‌های مضحکی پرداختند. البته نحوه کارشان نشان میدهد که چگونه عوامل جهانی امپریالیسم و سازمان جاسوسی سیا در این کار دخالت داشته‌اند. این کهنه فاشیت‌های بین‌المللی در قوطه چینه‌دسیسه بازی‌یاد طولانی دارند ولی دیگر حنایشان را رنگی نیست و در قبال افشاگری پیشگامان خلق و آگاهی خلق این ابزارهای تبلیغاتی پوسیده و بیپوده‌اند ولی جالبتر از همه چگونگی اجرای نقش توسط عروسکهای خیمه شب بازی ساواک میباشد. آنها که سرنخ حرکتشان در دست ریچارد هلز رئیس سازمان جهانی جاسوسی سیا میباشد در نیمه‌های شب بدون آنکه کسی شاهد حرکتشان باشد با قشنگ‌های مشغی در صحنه غایب از پیش تعیین شده (سه کیلومتری کوی کن) شروع به آر‌تیست بازی مضحکی نمودند و در طی این غایب‌گذائی باصطلاح بک نفر کشته و دیگری را زخمی ساختند. این دو تن یکی فدائی سیروس سپهری بود که در برخوردی مسلحانه که پنج ماه پیش در تاریخ ۱۹ شهریور ۵۰ در خیابانهای جنوب تهران با دشمن داشت مجروح گردید و بنسبشهادت والدینش علیرغم جراحات وارده مورد شکنجه قرار گرفت و بر اثر عدم مراقبت‌های پزشکی و برخلاف تقصام موازین بین‌المللی و قوانین اسرای جنگی بیان ژنو در زندانهای شاه باقتنار شهادت رسیده است، دیگری فدائی شاهرخ هدایتی

میباشد که در تاریخ ۲۶ مهرماه ۵۰ در برخوردی مسلحانه بدست نیروهای خصم اسیر گردیده است و آنطور که از شواهد امر پیداست اخیراً پس از شکنجه‌های غیر انسانی برای اجرای کامل غایب نامه ساختگی خود سه تیر پیاپی با شلیک کردند تا وانمود سازند که اخیراً دستگیر و مجروح شده است. بهر حال ما اطلاع دقیقی از چگونگی رفتاری که با این فدائی دلیر شده است نداریم. شاید هم او را قتل کرده باشند و اعلام خبر «حال شاهرخ هدایتی وخیم است» بنظور توجیه اعلام شهادت او در چند روز بعد باشد. بهر حال امپریالیسم و رژیم شاه با استفاده کامل از تعالیم گویلز وزیر تبلیغات آلمان نازی که میگفت: «دروغ هر چه بزرگتر باشد پذیرفتنش آسانتر است» چنین دروغ بزرگی را پرداخته‌اند و این نقشه بشرمانه در ملاقاتی که بین سام وزیر اطلاعات رژیم، این جوجه گویلز، با شاه جلاهد که در تاریخ ۲۹/۱۰/۵۰ صورت گرفت بتصویب رسید. این تصمیم طبعاً آنها را در مقابل خلق از پیش آگاه شده ایران باز هم بیشتر رسوا میساخت، پس چه شد که رژیم باین رسوائی تن در داد. واقصیت اینست که برای این مزدوران حمایت خلق اهمیتی ندارد. آنچه که مهم است وضایت ارباب است. دلال ما این غایب نامه مضحک را بر اساس يك شیوه همیشگی انجام داده‌اند.

مرگ بر شاه جلاهد
مرگ بر امپریالیسم و مزدوران ایرانی آن!
دروغ به فدائیان شهید!
زنده باد خلق ستم‌دیده و مبارز ایران!

از عموم میهن پرستان که این اطلاعیه بدستشان - می‌رسد
میخواهیم که آنرا تکثیر کنند و در اختیار سایر میهنان
قرار دهند.

این شیوه ترتیب دادن این چنین مضحک‌هائی بهنگام ورود اربابان امریکائی بنظور خوشایند آنها و اظهار چاکر منشی مطلق میباشد. با آگاهی باین شیوه رژیم بی‌میریم که همزمانی این صحنه سازی مسخره با ورود وزیر دریاداری امریکا بایران - وزیر دریاداری امریکا بنظور ایجاد پایگاه‌های نظامی، دریائی در خلیج و جایگزینی استعمار نوین امریکا بجای استعمار کهن انگلیس بایران آمده است - اتفاقی نبوده است. آنها این غایب نامه مضحک را درست بدلیل ورود وزیر دریاداری امریکا ترتیب داده‌اند تا چاهلوسانه صداقت خود را در اجرای فرامین و حفظ منافع اربابان در ایران نشان دهند. ما رزمندگان فدائی خلق بار دیگر پیمان خود را مبنی بر ایثار جان بهر شکل و گونه‌ای که باشد در مقابله با امپریالیسم و سگهای زنجیری آت مجدید میثاقیم. ما پیمان بسته‌ایم که تا آخرین قطره خونمان از پای نشینیم ما انتقام رفقای شهیدمان

میشود . اپورتونیست‌ها ، پشاهانگان انقلابی خلق را که مبارزه مسلحانه دست زده‌اند به ماجراجویی و بی‌وعی‌حدائی میل‌تاریستی از توده‌ها متمم میکنند . آنها همچنین پشاهانگ را بدم درک این نکته که « انقلاب کار توده‌هاست و نه کار گروهی کوچک » متمم می‌سازند . تمام این اتهامات اپورتونیست‌ها تلاش بحیثیت و مزورانه‌ای است بنظور پرده پوشی ضعف‌ها و بی‌عملی در دناکشان . در اینکه « انقلاب کار توده‌هاست » هیچکس تردیدی نکرده است مسئله اینست که « چگونه میتوان انقلاب را بر پا ساخت ؟ » وظیفه تاریخی انقلابی که در شرایط کنونی اهمیت روز افزونی می‌یابد « بر پا ساختن انقلاب است » . بحرکت در آوردن پتانسیل خیزشی تپان در توده‌هاست . دقیقاً اینجاست که پای استدلال و عمل ، در واقع بی‌عملی فرصت طلبان ، چوبین از آب در می‌آید . پشاهانگ با مبادرت بعمل مسلحانه با نشان دادن نیروی بیکرانی که در توده‌ها نهفته است و گوش‌ای از آن در عمل انقلابی پشاهانگان خلق تجسم یافته با وارد ساختن ضربات پیگیر بر دشمن و بدینگونه نشان دادن ضربه پذیری او و در هم شکستن غولی که دشمن از خود در اذهان توده‌ها ساخته است ، میتواند وظیفه تاریخی خطیرش را بانجام رساند . مبارزه تنها در خلال عمل مسلحانه پشاهانگ است که ایامی توده‌ای می‌یابد . یکسال از آغاز مبارزه مسلحانه توسط جریانهای فدائی خلق میگذرد و ما اکنون به جمع‌بندی اثرات و نتایج آن میپردازیم .

تاثیر این عملیات بر روی طبقات و اقشار اپوزیسیون تقویت و تحریک پتانسیل انقلابی آنان بوده است . بازتاب عملی تاثیرات ذهنی این عملیات بر روی کارگران بصورت اعتصاب قهرمانانه کارگران جهان چیت نفوذ پیدا میکند ، که طی آن کارگران با تشکل و یکپارچگی که در چند سال اخیر بی سابقه بوده است به اعتراض و مخالفت با استوار و نظام وحشیانه سرمایه‌داری کمپرادور و پروکراتیسک می‌پردازند .

حکومت ارجحی در سرکوب هرچه قهر آمیز تر اعتصاب لحظه‌ای درنگ نتموده کارگران را به رگبار مسلسل دژخیمان بسته و بسیاری را کشته و زخمی میکند . خلق ایران هرگز این جنایت را از یاد نخواهد برد . خون رنجکشان ، پیپوده بر خاک ریخته نشده . این خون نطفه خشمی

در شرایط اجتماعی ، اقتصادی کنونی ایران مبادرت به مبارزه مسلحانه از طرف پشاهانگان انقلابی خلق ضرورتی اجتناب ناپذیر یافته است . اساساً پشاهانگی با دست زدن به مبارزه مسلحانه تعریف میشود و وجودش جز از این طریق ناممکن و خیالی است . مبارزه اکنون ضرورتاً سیاسی و نظامی است ، این دو جنبه ، جنبه سیاسی و جنبه نظامی ، رابطه‌ای ارگانیک و جدائی ناپذیر دارند . مبارزه سیاسی است زیرا تحقق بخشیدن به هدفی سیاسی را تعقیب میکند ، سرنگون ساختن حکومت دیکتاتوری ارجحی و استقرار حاکمیت خلق . مبارزه نظامی است زیرا تحقق بخشیدن باین هدف بدون توسل به سلاح ناممکن است . در شرایطی که حکومت دیکتاتوری تمامی نیروهای سرکوبش را بمنظور نابود ساختن جنبش‌های آزادیبخش در نهایت خشونت بکار میگیرد ، در شرایط نبودن کمترین دموکراسی و بیشترین اختناق ، در شرایطی که ضد انقلاب با مجاریبی که در سبزه بر علیه اشکال کلاسیک مبارزه کسب نموده با تمام توانش به مقابله با پیدایش آنها مبادرت می‌نماید ، طرح ت مبارزه صرفاً سیاسی حاکی از اپورتونیسم بیکرانی است . نتیجه عملی این ت بی عملی است .

اپورتونیست‌ها با عنوان کردن این ت در واقع به توجیه بی عملی خود میپردازند . دسته‌ای دیگر از فرصت طلبان ادعا میکنند که مبارزه را بطور جداگانه در زمینه‌های سیاسی ، اقتصادی و نظامی باید انجام داد . حتماً ساختن این اشکال مبارزه که در شرایط کنونی تفکیک ناپذیرند ، تنها میتواند حاصل پر حرفی‌های نفرت انگیز کسانی باشد که در بی عملی مطلق بسر میبرند .

چگونه میتوان دست مبارزه صرفاً اقتصادی و یا صرفاً سیاسی زد در حالی که دشمن مسلح به سرکوبی قهرآمیز هر گونه اپوزیسیون میپردازد . ضربه اقتصادی و سیاسی را تنها توسط عمل نظامی میتوان وارد ساخت . اکنون عمل نظامی ماهیتی سیاسی دارد و جدا ساختن این دو عمل سیاسی و عمل نظامی حاکی از درک نادرست مبارزه است . تنها در زمینه عمل مسلحانه پشاهانگ و همراه باریشه گرفتن ، گسترش یافتن آن است که سایر اشکال مبارزه امکان پذیر

را در اندهان پرورده است که نتیجه عملی عظیمش را در تکرار و تداومش بسیار خواهد آورد. مبارزات مسلحانه تأثیرش را در مجامع دانشجویی بشکل اوج گیری بیسابقه اعتصابات دانشجویی میگذارد و ما در سال گذشته شاهد پر شورترین حمایت و جانبداری دانشجویان قهرمان از عملیات چریکی بوده ایم. دشمن اینجا نیز بنظور سرکوبی موج اعتراض به قهر آمیزترین شیوه های ضد انقلابی توسل بسته است. مزدوران رژیم شاه، این جانور خویان وحشی که هیچ چیز جز ارضاء تمایلات پست خود پایبند نیستند به خشونت یارترین اعمال بر علیه دانشجویان بیدفاع دست زده اند. وسیع ترین دستگیری ها و پیگردها، سخت ترین شکنجه ها و آزار بر آنها اعمال گشته است. لیکن تمام اینها تنها مسبب افزایش خشونت در مبارزات دانشجویی شده، یکدم دانشجویان مبارز را از ادامه راه مقدشان باز نداشته است. تمام اقشار و طبقاتی که تا دیروز هیچ چیز جز گرفتارنایبان و مطالبی که بدانها میشود نداشته اند که بدان بیانندیشند. این فضای ذهنی که بتدریج حمایت معنوی هر چه بیشتر توده ها را جلب میکند، در افزایش کمی اش به تغییر کیفی منتهی می شود. این تغییر کیفی است که حمایت معنوی توده ها را به حمایت مادی مبدل میکند. عمل مسلحانه چریک های فدائی خلق، نزد گروه های صادق بنابه، نمودی برای آغاز مبارزه مسلحانه بوده است. ما اخیراً شاهد عملیات متهورانه ای توسط رفقای قهرمانان در سایر گروه ها بوده ایم. چریک های فدائی خلق دشمن مبارزه مسلحانه بیش از پیش موفق به شناخت قدرت دشمن و شیوه های بنظور سرکوب مبارزه شده، همچنین به توانائی های خود و به تاکتیک های دشمن پی برده اند.

شناخت چریک های فدائی خلق از فن چریک شهری تکامل یافته است و در جریان عمل تجربه کسب نموده و آبدیده شده اند. بدینگونه از درونی یکسال مبارزه مسلحانه ارتقاء شناخت و تجاربی بوده است که در ادامه پیروزمندانه عملیات و اجتناب هر چه بیشتر از خطاهای تاکتیکی نقشی تعیین کننده دارند. عمل مسلحانه سهمگین ترین اثرات را بر دشمن نهاده است. چریک ها که قدرتی تهیاجی در برابر حکومت فاشیستی اند و نه قربانیان بی آزار آن، با وارد ساختن ضربات پیگیر بر نقاط ضعف دشمن وجود خود را در سطح جهانی بشبوت رسانده تعادل سیاسی دشمن را بر هم زده و دریای آرامش و ادعائی شاه را به دریای طوفانی تبدیل نموده اند.

دستگاه تبلیغی شاه که تا دیروز در دریای آرامش و راه میپیچود در دریای طوفانی، امروز کشتی شکسته ای پیش نیست و تلاش سرنشینان طوفان زده اش بنظور مخفی نگاه داشتن عملیات چریکی و خیالی قنداق کردن آنها، تلاش مفروقی میاند که از سر ناچاری بپوشیده است. ضربات اقتصادی از طریق مصادر بانکها و تهدید سرمایه های بیگانه صورت میپذیرد. چریک ها با مبادرت مصادر بانکها نه تنها نیاز مالی جنبش چریکی را با تصاحب از آنچه که توسط حکومت از خلق ربوده شده مرتفع میسازد، بلکه با این عمل خود سیستم پولی را که همچون سیستم عصبی دشمن است، مورد تهدید قرار میدهد. سرمایه داران بیگانه نیز که سرمایه خود را در معرض نابودی توسط عمل انقلابی چریک ها میبینند از سرمایه گذاری در ایران خود داری نموده بدن ترتیب ضربه اقتصادی سنگینی متوجه دشمن میشوند. تشدید تضادهای داخلی ارتش و بوروکراسی از جمله اثرات عمل مسلحانه بر دشمن است. در سال گذشته نیروهای سرکوب، خاصه شهربانی و سازمان امنیت و ژاندارمری بارها تجدید سازمان شدند و با هر ضربه سنگین چریک ها کادری با تغییر یافته اند. لیکن هیچکدام از این اقدامات نمیتوانند منشاء اثری باشند. فشار بر کادری پائین به شدت افزایش یافته است. اکنون افراد دون پایه پلیس، خاصه پاسانها که تنها بعزت فشار اقتصادی بخدمت تنگین پلیس استماری در آمده اند مظالم حکومت دیکتاتوری را با پوست و گوشت خویش لمس میکنند. بسیاری از این افراد استفاده نموده اند، لیکن شهربانی استغفای آنان را نمیپذیرد. بدینگونه چریکها با وارد ساختن ضربات سیاسی و اقتصادی و با تشدید تضادهای داخلی ارتش و بوروکراسی و تضادهای تاکتیکی حکومت دست نشانده شاه خائن با اربابان غارتگر خارجیش بحرانی عمومی در دستگاه های حکومت ارتجاعی پدید آورده اند. بحرانی که شدتی روز افزون دارد. اثرات همه جانبه عمل مسلحانه پشاهتنگان تأکید عملی صحت تئوری مبارزه مسلحانه است. عمل تنها ملاک حقیقت است و این ملاک عمل مسلحانه را در شرایط کنونی ایران بنابه یک حقیقت تأیید میکند. و تانسیل تجربه یکساله چریک های فدائی خلق چشم انداز روشنی را در مبارزات مسلحانه ایران نوید میدهد. اکنون معجم ترین وظیفه ای که در برابر گروه ها و افراد مبارز قرار دارد مبادرت به مبارزه مسلحانه

آنچه در تئوری بیان میشود طرح کلی روندی است که طی آن انقلاب تحقق می‌یابد. آنچه در عمل صورت می‌پذیرد پیرو پیچیده و طولانی دارد. مبارزه در روند طولانی‌اش آکنده از افت و خیز و سرشار از شکست‌ها و پیروزی‌هاست. هم از اینروست که هشاری و پیگیری در مبارزه ضرورتی تعیین‌کننده می‌یابند. ادامه کاری این گروه‌ها در گروه‌های هشاری و پیگیری آنهاست.

تا وقتی که عمل می‌کنیم ارتکاب به اشتباهات تاکتیکی که شکست‌های تاکتیکی را بدنبالدار محتمل است. اجتناب از اشتباهات تاکتیکی تنها با عمل نکردن میسر است و دقیقاً این فرصت طلبان بی عمل هستند که با هر شکست تاکتیکی پشاهانگان مسلح جار و جنجال راه می‌اندازند و میکوشند که شکست‌های تاکتیکی را شکست استراتژیک و آنچه را که موقتی است نهائی قلمداد کنند. کسب پیروزی نهائی بی آنکه شکست‌های موقتی در کار باشد تنها میتواند در ذهن خیالباف فرصت طلبان بی عمل بگنجد و تنها فرصت طلبان هستند که سنگ چنین پیروزی را بسینه می‌زنند. بگذار اینان در اطاق‌های درسته‌شان به فرجه سرائی زبانه خویش ادامه دهند. انقلاب راهش یافتنه است. شروع انقلاب آغاز مبارزه مسلحانه توسط گروه‌های پیشرو است. وظیفه انقلابی - تاریخی خطیری همچون «بر پا ساختن انقلاب» خالی از خطر نیست. در راه بر پا ساختن انقلاب باید با استقبال خطر رفت. هشاری و فراست و تدور و بیباکی، از خود گذشتگی و فداکاری عناصر ضروری برای آغاز این راه طولانی و پرخطرند. تحقق انقلاب اینک نیاز به «فدائی» دارد. در آغاز نمودن مبارزه مسلحانه لحظه‌ای درنگ لحظه‌ای تردید خطاست.

ما یقین داریم که خونبهای ما بیداری خلقی خواهد بود که تحت فشار و اختناق ضد انقلاب از مبارزه باز داشته شده است. با این یقین است که در خلال مبارزه برای مرگ آغوش گشاده ایم. اگر خون قادر به بیداری خلقی است بگذار از خونمان رودخانه‌ای خروشان جاری شود.

مرگ بر امپریالیسم .
مرگ بر حکومت فاشیستی شاه خود فروخته
زنده باد خاق قهرمان ایران
بر قرار و ناکسسته باد اتحاد تاریخی خلق و پشاهانگان انقلابی .

با تمام امکاناتی است که در اختیار دارند. هرآینه تمام گروه‌ها و افراد مبارز این فوری‌ترین و انقلابی‌ترین وظیفه تاریخی خود پاسخ عمل دهند، مبارزه مسلحانه در ایران شکست نا پذیر خواهد شد.

گروه‌های صادق انقلابی برای آغاز مبارزه مسلحانه باید اعتقاد بخود کسب کنند. آنچه این گروه‌ها را در آغاز نمودن مبارزه مسلحانه مانع میشود تردیدی است که از عدم شناخت جنگ چریکی ناشی میشود. این شناخت تنها در جریان عمل تکامل می‌یابد و از اینرو این تردید در جریان عمل است که از بین میرود. بر اساس يك قانون عام در تئوری شناخت، شناخت در رابطه دیالکتیکی با عمل تکامل می‌یابد. هرپروسه شناختی ناگزیر چنین روندی را طی میکند و شناخت قوانین جنگ چریکی نیز طی چنین پیروسی تکامل پذیر است. تکامل تنها در حرکت ممکن میشود توقف مرگزا است. اگر میخواهیم پیش برویم باید آغاز کنیم. آغاز کردن شرط ضروری پیشرفت است. هراس از برداشتن دومین گام نباید مانع از برداشتن اولین گام شود. بیائید با آنچه اکنون میدانید اولین گام را استوار بدون کمترین هراس و تردید برداریم چشم اندازی که با برداشتن اولین گام در مقابلان کثرت خواهد شد شرایط برداشتن دومین گام را فراهم خواهد ساخت. گروه‌های انقلابی همچنین باید خود را بدید سیاسی - نظامی مجهز سازد. این گروه‌ها که غالباً منشاء روشنفکری دارند و در شناخت خود عناصر يك دید سیاسی غلبه دارد باید در جهت ایجاد يك دید سیاسی - نظامی گست کاملی در نحوه شناختشان ایجاد کنند. این گست پیش از پیش در جریان عمل صورت پذیر خواهد بود. اکنون بار دیگر باید دیدمان را با مقتضیات يك مبارزه سیاسی - نظامی بگسیم. تمایل به ابتدا گسترش کمی گروه بطریق سیاسی و سپس آغاز مبارزه مسلحانه حاکی از نحوه شناخت سیاسی است. «این تمایل که در سطح درونگری انقلابی بنظر میرسد در عمیق محافظه کاری اپورتونیستی است. تدارک و گسترش امکانات مبارزه از جمله گسترش کمی گروه وظیفه انقلابی هر گروه پیشرو است لیکن این گسترش با بیشترین موثرترین بازده از طریق تأثیرات عمل مسلحانه ما امکان پذیر خواهد شد. بر حورد گروه‌های انقلابی دارای منشاء روشنفکری با مسائل جنبه استراتژیک دشمن نباید سبب شود که بدو از نظر تاکتیکی کم بها دهیم.

از ما، چون یکی از پای هر نهال بر خواهند خاست
مزاران جوان تیغ بکف از پای هر نهال بر خواهند خاست
و راه ما را تا مرزهای آزادی خواهند گشود

عرصه مبارزات نهاده‌اند و بنه حادثترین شکل مبارزه،
به حمل مسلحانه، دست زده‌اند. فریاد رژیم آخوری ایشان
پی گیری ایشان در مبارزه، امپریالیسم آمریکا و حکومت
خود فروخته شاه را لرزاند، ایشان در مبارزه مسلحانه
پیشگامان خلق، نطفه‌های فرشته آزادی خلق را دیده‌اند،
که حضرت مرگ آنها است و بر اساس يك انعکاس غریزی به
خشونت‌روی آورده‌اند تا شاید نطفه‌های فرشته آزادی خلق
را که در مبارزات پیشاهنگان انقلابی خلق بسته شده از میان
آغاز ناپود سازند. آنها با خشونتشان چاه مرگ خود را بازم
عمیق‌تر میکنند. هر مبارزی را که ایشان به رگبار خشونت
بستند چندین مبارز دستپايشان را برای برداشتن سلاح دراز
کردند.

مبارزینی که اخیراً توسط رژیم شاه اعدام شدند دستگاه
مزلزل و پوئالی حق از اعلام نام آنها هراسید، با خون خود
نهال انقلاب ایران را شکوفان‌تر ساخته‌اند. درود بر تمامی
آنها. درود بر رفیق مسعود احمدزاده (لیسانس ریاضی و
نویسنده اثر درخشان مبارزه مسلحانه، هم اسارت‌ز می
تاکتیک) رهبر چریک‌های فدائی خلق که با دانش وسیع و
عمیق انقلابیش، با استعداد و هوش سرشار و با ایمان تزلزل نا
پذیرش، يك انقلابی کم نظیر بود.

درود بر رفیق عباس مفتاحی (مهندس معدن) که ۱۵۰
روز تمام در زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌های ساواک هیچ چیز
نگفت و تازه پس از باز جویی دشمنان میخواستند او را
و اداری سازند تا حرف‌های دلخواه آنان را بزند، اما او تمام
شکنجه‌ها را قهرمانانه تحمل کرد و هیچگاه حق لحظه‌ای از
خلفش روی بی‌وفایت، حتی لحظه‌ای به دشمنان خلق لبخند
زد.

درود بر رفیق مجید احمدزاده (دانشجوی دانشگاه
صنعتی) که هنگام دستگیری علیرغم زخم شدید که
برداشته بود با اتعبار ثارنجك چندتن از عمال ساواک را از پای
درآورد.

درود بر رفیق حمید توکلی (لیسانس زبان انگلیسی)
که تمامی وجودش از صمیمیت رفیقانه آکنده بود. درود بر
رفیق حمید سزالونی (لیسانس فیزیک) که در دادگاه ضد
خلق شاه گفت: چنانچه آزاد شوم، به نبرد مقدسان
ادامه خواهیم داد.

هیچگاه حکومتی که دیگر عمرشان به سر رسیده
و تاریخ حکم مرگشان را صادر کرده است. خود را تسلیم
این حکم نساخته‌اند. اینان برای ابقای سروری خود به
خشونت روی آورده‌اند لیکن اگر توانسته‌اند چندی
بزندگی‌ای که در هر لحظه‌اش مرگ را پیش‌روی خود
می‌دیدند ادامه دهند و مرگشان را به تأخیر اندازند، هیچگاه
قادر به مخالفت دائمی با جریان قوی تاریخ نبوده‌اند هیچکس
را از حکم تاریخ که خلقها عامل اجرای آنند راه گریزی
نیست.

حکومت شاه خود فروخته که توسط همان اربابانی که
پدرش را به حکومت رساندند و در همان حمام خونی که
پدرش ساخته بود بوجود آمده از جمله این محکومین تاریخ
است. حکومت شاه که با حمایت اربابان آمریکائی و انگلیسی
پدید آمد از همان آغاز با مبارزات قهرمانانه نیروهای مترقی
مواجه شد و از همان آغاز خود را بخون قهرمانان آزادی
آلود.

اربابانش و او دچار این خوش باوری شده‌اند که گویا
میتوانند با کشتن و باز کشتن چرخ تاریخ را از حرکت باز
دارند. لیکن هر مبارزه‌ای را که سرکوب کردند با موج
سرسخت‌تری از مبارزین روبرو شده‌اند. و اکنون ما در
نقطه اوج مبارزات آزادیبخش قرار داریم.

همواره در نقاط عطف تاریخی آنگاه که جامعه در روند
تکاملی‌اش جمیع شرایط لازم برای عبور از مرحله‌ای به مرحله
تاریخی متکاملتری را در درون خود رشد داده و ایجاد کرده
است تاریخ غایب‌گر شگفتیهای بسیاری بوده است. و اکنون
در هر شکوه‌ترین عطف تاریخی در مرحله‌ای که انقلابی‌های
آزادیبخش در دستور قرار گرفته‌اند. در آستانه قیام
شکوهمند خلقها بر علیه امپریالیسم و هر گونه مظهر استثمار
انسان از انسان، ما شاهد شگفت‌ترین رویدادهای تاریخی
هستیم. سرسخت‌ترین مبارزین راه آزادی و میهن پای در

دروود بر رفیق عبد الکریم حاجیان (دانشجوی حقوق منطقه شمالی رسید و تحت نام ابو عباس دو سال همدوش دانشگاه تهران) که گفت : « گروه ما بنحوی سازمان یافته برادران مبارز فلسطینی بر علیه امپریالیسم و صهیونیسم است که حق اگر در نظر باقی بمانند به نبرد عادلانه شان ادامه گروه چریکی را در کوه بعمده داشت) . رفیق عباس دانش خراهند داد .

دروود بر رفیق اسداله مفتاحی (پزشک) . درود بر رفیق سعید آریان (دانشجو) . درود بر رفیق غلامرضا گلوی (دانشجو) ، درود بر رفیق یمن آژنگ (لیسانس زبان) و درود بیکران بر قاسم رفقانی که نامشان اعلام نشده است .

دروود به رفقانی که در زیر شکنجه های سازمان امنیت به شهادت رسیده اند .

رفیق حسن نیک داودی (مهندس) ، رفیق غفور حسن پور (مهندس شیمی) ، رفیق پرویز دهقانی (دبیر دبیرستانهای آذربایجان) ، رفیق بیروس سپهری (مهندس کشاورزی) . درود بیکران بر رفقانی که در درگیریهای مسلحانه کشته شده اند

در بر خورد مسلحانه سیاهکل : رفیق محمد وحج سعادی (دانشجوی پلی تکنیک) . رفیق مهدی اسحاقی (دانشجوی دانشگاه شیراز) ، در بر خورد مسلحانه پامنار : رفیق جواد سلاخی (معلم روستاهای تهران) در بر خورد مسلحانه

کوی نیروی هوایی : رفیق امیر پرویز پویان (دانشجوی حقوق و نویسنده اثر معروف ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء) رفیق رحمت پیروندپوری (سرپاز) ، در بر خورد

مسلحانه خیابان طاووسی : رفیق اسکندر صادقی نژاد (کارگر میل لنگ ترانس) در بر خورد مسلحانه ، سه راه آذری . رفیق چنگیز قبادی (پزشک) رفیق سعید

نوزادی (لیسانس) ، رفیق سالمی (لیسانس) ، در بر خورد مسلحانه خیابان اطلس . رفیق قهرمان سردش ابراهیمی (همسر رفیق چنگیز قبادی و دانشجوی پزشکی تهران) رفیق منوچهر بهائی پور (کارگر شرکت

تلفن) ، در بر خورد مسلحانه خیابان خزانه اتابکی : رفیق عبد الحسین براتی (دانشجوی دانشکده اقتصاد) رفیق قهرمان سلمان نژاد رزمنده دلیری که در انفجار کوکتل

مولوتوف در دستش شهید شد . درود بر تمام رفقانی که توسط توکران بیگانه اعدام شده اند : رفیق علی اکبر صفائی قرامانی (مهندس هنر سرایمالی نارمک) او در جبهه آزادیبخش فلسطین به فرماندهی

رفیق حسین کریمی شهدای قهرمان گروه اورمان خلق . درود بیکران بر رفقانی که قهرمانانه شکنجه های توکران بیگانه را تحمل کرده اند و از سرنوشت آنان اطلاعی در دست نیست :

رفیق شهبان توکلی (لیسانس شیمی و همسر سعید آریان) ، رفیق اشرف دهقانی (خواهر رفیق پرویز دهقانی) ، رفیق رقیه دانشگر ، رفیق فاطمه جعفری ، رفیق شاهرخ هدایتی (مهندس کشاورزی) . درود بر تمام شهدای راه آزادی و

میهن که جان باختند ، اما میثاقشان را با خلق شان نگستند . درود بر تمام این شهدا که با مبارزه ناپای جان ، آئین رزمندگی و راه وصول به آزادی را به خلق خود می نمایانند .

« چریکهای فدائی خلق »
۱۳۵۰/۱۲/۱۶

لزوم و جهت تغییر در مشی انقلابی را بدرستی توضیح میدهد. با بررسی‌ای این چنین همه جانبه است که رفیق درستی عمل مسلحانه را نشان میدهد و به پی‌ریزی پایه تئوریک استواری برای عمل مسلحانه در ایران می‌پردازد.

تاکنون تمام افراد، محافل و گروه‌های صادق انقلابی که این اثر را خوانده‌اند بسیارزه مسلحانه روی آور شده‌اند. تاثیرات این جزوه در راهگشایی و راهیابی انقلاب، تا بدانجاست که دادستان مزدور دادگاه شاه بنظر محکوم کردن رفیق احمدزاده باقرار واقعت پرداخته میگردد: « مبارزه مسلحانه، هم استراتژی هم تاکتیک، نوشته احمدزاده در آغاز نمودن مبارزه مسلحانه تاثیر بسزائی داشته است. قبل از اینکه رفیق اثرش را بنویسد رفقا از عمل مسلحانه درک واحدی نداشتند، فرصت طلبان محکومان میکردند که عمل مسلحانه را با انقلاب یا مبارزه توده‌ای اشتباه کرده‌ایم. بی عمل‌های دیگری هنوز بیشتر بخطا می‌رفتند و میگفتند که شرایط هنوز برای انقلاب آماده نیست. این رفیق با درک عمیق، روشن و همه جانبه‌ای که از مبارزه مسلحانه ارائه میکند بنام ایامات پایان میبخشد، آنها که اشتباه میکردند بنظر ایشان می‌بروند. آنها که مفرح بودند فاش شدند.

رفیق علی‌رغم راحت طلبی تسلیم طلبانه فرصت طلبان که حاصل انقلاب را در پشقایائی میخواهند که حاضر و آماده روی سفره‌های آذین شده قرار گرفته‌اند، با بر سفره بنشینند و از آن تناول کنند، علی‌رغم تنگ نظران تسلیم طلبی که قادر نیستند تا پیش از یکقدم جلو پایشان را بپسندند، و انقلابی را میخواهند که در آن حق از دماغ یک نفر خون نیاید، با روشن بینی یک انقلابی پشاهنگ، دور دست‌های مبارزه مسلحانه را میبیند. میگوید مبارزه مسلحانه برای پرپا ساختن انقلاب، برای اینکه انرژی بیکران نهفته در خلق‌ها را آزاد سازد و بمرکت در آورد، راه درازی در پیش دارد: « ما هیچ وجه باین زودی‌ها منتظر حمایت بلاواسطه خلق نیستیم. بی‌چوجه انتظار نداریم که خلق هم اکنون بپا خیزد. خلق اکنون توسط فرزندان پشاهنگش، توسط گروه‌های انقلابی غایب‌گی میشود. و این گروه‌ها نیستند که تحت‌تأثیر مبارزه مسلحانه و حمایت معنوی خلق و با آگاهی به درستی مشی مسلحانه دست باسلحه می‌برند، مبارزه را گذارش

آگاهی هر آینه با صداقت انقلابی توأم شود منشاء ایمانی تزلزل ناپذیر میگردد. همواره فرزندان آگاه خلق به خلقشان و به محقق آرمانهای آنها مومن بوده‌اند، مسعود احمدزاده از جمله فرزندان خلف خلق بوده است: آگاه و مومن، او با دانش وسیع و عمیق و انقلابی و با استعداد و هوش سرشار یک انقلابی کم نظیر بود. کارنامه زندگی انقلابی او علی‌رغم جوانیش مشحون از فداکاریها است.

در دوران انقلاب رویدادها سر میزند و هر چند که انقلاب حادث باشد سریعتر. در شرایط مبارزه مسلحانه که حادثترین شکل عمل انقلابی است همه چیز بسیار سریع دگرگون میشود. در چنین شرایطی همواره تئوری بدنیال عمل در حرکت است. عملیات مسلحانه مسائل فوری را ایجاد میکنند، اعمال فوری در دستور قرار میگیرند، بی آنکه برای ارزیابی و تحلیل اعمال گذشته بجالی شده باشد. اکنون دیگر مبارزه مسلحانه، صحت خود را در عمل نشان داده است. تجارب بیکران انقلابی در سراسر جهان، هیچ جای تردیدی در درستی این شیوه عمل انقلابی باقی نگذاشته است. لیکن هنوز یک جمع بندی کامل این تجارب و پی‌ریزی پایه تئوریک استواری برای مبارزات چریکی ممکن نشده است. آثاری که در این زمینه نوشته شده‌اند چندان متعدد نیستند (انقلاب در انقلاب؟ - دبره، تجربه و تئورولا - رودریکر...) رفیق شهید مسعود احمدزاده از جمله انقلابیون است که تلاشی چشمگیر در این زمینه داشته است. این رفیق در اثرش تحت عنوان « مبارزه مسلحانه، هم استراتژی هم تاکتیک » ابتدا با تحلیل اجمالی لیکن دقیق تاریخ مبارزات معاصر ایران با توجه به واقعت‌های تاریخی، چگونگی پیدایش و رشد جنبش انقلابی در ایران را توضیح میدهد. آنگاه به بیان شرایط اجتماعی - اقتصادی کنونی ایران و واقعت‌های عینی پرداخته و بر اساس آن تضادهای موجود در جامعه و مرحله انقلاب را نشان میدهد. این رفیق همچنین با اتکاء به دانش وسیع و عمیق انقلابی به تحلیل انقلابیهای آزادببخش و سوسیالیستی پیشین می‌پردازد و با درک ارگانیک و عمیق اصول انقلابی و قوانین درونی این انقلابها، ضمن مقایسه، تفاوت شرایطی را که آن انقلابها را ایجاد کرده‌اند با شرایط کنونی ما نشان داده و بر اساس این تفاوت شرایط

میبخشند و امکان حمایت مادی خلق را از مبارزه بتدریج بالا میبرند. چنین است که شکست یسک گروه مبارز مسلح قانیری تعیین کننده بر سرنوشته مبارزه ندارد... مهم اینست که اسلحه‌ای که از دست رزمندگانی می افتد رزمندگانی دیگر باشد که آنرا بردارد. اگر گروهی شکست میخورد، گروه دیگری باشد که راه او را دنبال کند. این مهم نیست که گروه یا گروه‌های پشاهنگ تریزدگی خود ادامه دهند تا بتوانند نتایج عمل خود را ببینند و حمایت معنوی را که ایجاد کرده‌اند با سازماندهی خود بجهت مادی بدل کنند. این را میتوانند گروه‌های دیگر انجام دهند، گروه‌هایی که میخواهند بوظایف انقلابی خویش عمل کنند. ما با این اعتقاد مبارزه را شروع کرده‌ایم. ما به خلق خویش و فرزندان پشاهنگش ایمان داریم و ضامن این ایمان خون ماست.

رفیق قهرمان احمدزاده نه تنها در عرصه تئوریک، بلکه همچنین در عرصه عمل ستاره‌ای تابناک بود. برای این انقلابی در هر کاری اعم از ساده تا مهم، «میشود کرد؟» مطرح نبود برایش «باید یا نباید کرد؟» مطرح بود. او پاسخ سوال «باید یا نباید کرد؟» را تنها بر اساس مبارزات انقلابی جستجو میکرد. آنجا که «می‌باید» میکرد «آنجا که ملاحظیات انقلابی انجام کاری را ضروری میساختند دیگر هیچ چیز قادر نبود او را که یسک چریک فدائی» بود از انجام آن عمل باز دارد. رفیق خود میگوید: پشاهنگ در شرایط کنونی نمیتواند پشاهنگ باشد، مگر آنکه یسک چریک فدائی باشد.

مسعود در کار دشوار سازماندهی اولین گروه چریکی بطور جدی و پیگیر در میهن‌مان دست بممل زده نقش‌ساز و سازنده بازی کرد. در موضع فرماندهی گروه چریکی تلاشی خستگی‌ناپذیر داشت با تیز بینی که مانع میشد چیزی در زیر نگاه پر نفوذش پوشیده بماند، با شهامتی که لازمه یسک چریک فدائی است، با پیگیری و سرسختی یسک انقلابی که بازگشت و سازش نمی‌شناسد، عملیات متعددی را طرح ریزی و فرماندهی نموده مسعود در تمام خصلت‌هایش یسک رفیق بود. هنگامی که این رفیق پزندانه‌های شاه افتاد، با مقاومت قهرمانانه‌اش در زیر شکنجه‌های وحشیانه ساواک، و با هشیاری که سازمان امنیت در کتار انقلابی سراغ کرده بود، تمام ساواک را پراس افکند. ساواک برای اولین بار یسک زندانی را نه تنها در سلول، بلکه تا آخرین لحظه زندگیش در سلولی کاملاً جدا از دیگران نگاه داشت. تشخیص ساواک

درست بود وجود این رفیق در سلولی که مجاور سلول دیگری باشد یسک خطر بالقوه محسوب می‌شد.

دادگاه و در بسته و ضد خلقی شاه مانع از آن شد که بیانات قهرمانانه رفیقان به بیرون راه یابد. آنچه میدانیم اینست که او دادگاه را فرمایشی و بی صلاحیت اعلام نمود و از هر گونه دفاعی خودداری ورزید. لیکن با طرح هشیارانه و قهرمانانه مسائلی در زمینه درستی را همان حتمی است، دادگاه ضد خلقی شاه را لرزاند تا بدانجا که از جلسه دوم رفقایان را به دسته‌های کوچک تقسیم و محاکمه نمودند.

ما چریک‌های فدائی خلق بسه رفیق احمد زاده درود میفرستیم، و به آرمان بزرگش سوگند یاد میکنیم که انتقام خون پاکش را از قاتلینش باز ستانیم. مرگ او نیروی رزمندگی چریک‌های فدائی خلق را بیش از پیش افزون ساخته است. آنچه را که دشمن از میان برده است تنها جسم اوست. لیکن او با افکارش، با خصلت‌های رفیقانه‌اش و با اعمالش در میان رفقایش همچنان باقی خواهد ماند. او با آنچه که گفته است و آنچه که کرده است در میان تمامی خلقش، در میان کسانی که آنقدر به آنها عشق میورزید، جاودانه خواهد زیست. همچنانکه مبارزه اوج میگیرد، همچنانکه افکارش توسط رفقایش بحث و تکامل مییابد او باز دشمنان خلق را پراس خواهد افکند و سرانجام او با تمام خلقش به پیروزی خواهد رسید. از یاد نمیریم این گفته او را که:

«... در مرحله پایه گذاری مبارزه مسلحانه، دادن قربانی‌هایی چنین گزاف اجتناب‌ناپذیر است. قربانی‌هایی که ما داده‌ایم، شهدای ما که دلیرانه تا پای مرگ در برابر دشمن مقاومت کرده‌اند، اسرای ما که قهرمانانه در برابر شکنجه‌های قرون وسطایی دژخیان شاه مقاومت میورزند، قطعا باعث خواهند شد که نهال انقلاب ایران شکوفان گردد، که فرزندان خلق بپا خیزند و آنگاه جنگ توده‌ای در بازود آغاز گردد.»

جاودان باد خاطره رفیق احمد زاده که ایمانش را با خورش تضمین کرده است.

چریک‌های فدائی خلق

۱۳۵۰/۱۱/۲۰

این جزوه که دو عنوان دارد تحت نام «تحلیلی از شرایط جامعه ایران - جنگ مسلحانه، م استراتژی م تاکتیک» در آذر ۱۳۵۰ منتشر شد.

در حالیکه نیکسون، این نماینده منفور امپریالیسم جهانی در تهران با نوکر دست بسینه‌اش، شاه مزدور، مشغول چیدن توطئه ننگینی بر علیه ملت‌های خاور میانه بود، ژنرال ۲ ستاره امریکائی - هارولد بریس - سر مستشار هوایی آمریکا در ایران، و رئیس پایگاه‌های هوایی استراتژیک آمریکا در ایران توسط فدائیان قهرمان، سازمان مجاهدین خلق ایران مورد حمله قرار گرفت.

این حمله بمنظور اعتراض باشغال پنهان ایران توسط مستشاران نظامی آمریکا و بمنظور انتقامجویی از برنامه های کثیف امپریالیستی در ایران که در یک سال گذشته منجر بشهادت بسیاری از جوانان مهربان پرست و شد امپریالیست کشور ما گشته است، صورت پذیرفته است.

این عمل قهرمانانه مجاهدین خلق، امید های خلق ما را به پروری نهائی توان میبخشد و پیش از بیش نشانه اراده استوار سازمانهای پیشرو خلق برای سرنگونی حاکمیت استثمار نوین بر مین ماست.

سازمان چریکی فدائیان خلق، شادمانی عمیق خود را از این عمل پرورمندانانه ابراز داشته و همبستگی خود را در مبارزات ضد امپریالیستی خلق ایران با سازمان مجاهدین خلق اعلام میدارند.

درد بر مجاهدین دلبر خلق
مرگ بر امپریالیسم آمریکا
نابود باد سلطه نظامی آمریکا در ایران
چریکهای فدائی خلق ۱۱-۳-۵۱

این انفجارها باعث انهدام دو اتومبیل اداره مستشاری نظامی آمریکا گردید. ضمناً در مسیر حرکت نیکسون به آرامگاه رضا خان دیکتاتور چندین انفجار بوقوع پیوست این عملیات که با استفاده از تانکاب قسطلی چریکها صورت گرفت تماماً موفقیت آمیز بوده و نتایج درخشانی ببار آوردند.

این انفجارها تمام نتایج را که غارتگران امریکائی از سفر نیکسون به ایران انتظار داشتند خنثی نمود. سفر نیکسون بایران که با بررسی های دقیق سازمان جنایتکار جاسوسی آمریکا (سیا) طرحریزی شده بود، بمنظور بهره برداریهای روانی و سیاسی انجام پذیرفت. سفر ارباب نیکسون به مین ما، مثل دستی بود که نیکسون با بزرگواری یک ارباب از سر رضا و محبت پسر سگ وفادار خویش - (شاه) کشیده باشد. اما انفجارهای متعدد که نمائندگان اراده انقلابی خلقی - خمشکنین بمنظور در هم شکستن هرگونه مظهر استثمار و استثمار بیگانه بوده اند، دستهای هراس آلود ارباب را بلرزه افکندند و شاع این سگ وفادار را بجای دم تکائی نزد ارباب خویش به زوزه‌ای دردناک واداشتند. همراه با نیکسون یک گروه ۴۵۰ نفری بمنظور مذاکره در زمینه‌های گوناگون به مین ما وارد شدند. این گروه در نظر داشتند ضمن مذاکره با نوکران ایرانی خود، برنامه‌ای برای غارت باز هم وحشیانه تر ثروت‌های ملی ما و استثمار باز هم بیرحمانه تر خلق و نجکش ایران طرحریزی کنند.

اینان همچنین میخواستند از مین ما بمشابه پایگاهی برای سرکوبی جنبش های انقلابی منطقه مانند جنبش رهائی بخش ظفار (خلیج)، مبارزات قهرمانانه انقلابیون عرب بر علیه صهیونیسم استفاده کنند. اکنون بر جلسات اینان سایه‌ای از ترس بر تو افکنده است. اینان بخوبی دریافته‌اند که خلق قهرمان ایران دیگر به نوکران داخل امریکائیان و در راس آنها شاه وطن فروش مجال نخواهند داد تا مین مقدسمان را در دست در اختیار غارتگران قرار دهند و آنرا عرصه یکه تازی هرزگیهای وطن فروشانه خویش کنند.

صدای مهیب انفجارهای متعدد در موسسات استثمار و استثمار غارتگران امریکائی، فریاد رزم آوری خلق قهرمان و آزاده ایران بر علیه امپریالیسم غارتگر آمریکا و نوکران داخل آنها و در راس شان شاه خود فروش بوده است، فریاد رزم آوری خلقی برده است که

کلرگران مبارز ایران

محمّد سعید

« قشله راه نابودی بهره کشی سرمایه داران از کارگران و تحلیس
بعضیین به آرمان طبقه کارگر، شرکت مستقیم کارگران در مبارز
مسلحانه بر علیه رژیم دیکتاتور عدوی ضد کارگری شاه است. »
رفیق اسکندر مادی نژاد

کارگر تراشکار و عضو سابق هیئت مدیره سفیدکاری فلزکار مکنایک
از اعضای مرکزیت سازمان « بهره‌کشی فدائوسی خلق »

رفیق اسکندر مادی نژاد در زمره آن مبارزان کارگری اصیلی قرار داشت که سرانجام در تهران
و در راه آرمان طبقه کارگر همکار می‌کنند. رفیق اسکندر از آن هنگام که بنشین شویوانی رسید بخاطر
نیازهای مادی ما توده‌های کارگری پرداخت. چهارده ساله بود که در اولین کارگاه تراشکاری بمشاوران
یک‌ناگرد یاد و استخدام عد، استعداد شگفت‌انگیزی و همتکار بی نظیر در صنعت نسبتاً کوتاهی از او یک
مهل لنگ‌ترای متخصر ساعت. رفیق از همان ایام رفته رفته بی‌مبهره که چگونه حقوق کارگران با اعمال
می‌شود و بعدترین وجهی سرمایه داران از آنان بهره کشی می‌کنند. غرایب زندگی کارگری رفیق با بر-
خورد فعالی که با قضا یا داشت بتدریج از او یک کارگر مبارز آگاه بوجود آورد. ۱۷ ساله بود که اولین
اعتصاب کارگری را در کارگاه واقع در خیابان قزوین تهران برای انداخت. کارگران بهره‌براری اوست از
کارکهدند و خواهان دستمزد بیشتری شدند. این اتفاق پس از ۲۸ مرداد ۳۲ بوقوع پیوست. فرمانداری
نظامی تهران یک کامیون سرباز برای سرکوب کارگران اعتصابی اعزام داشت و رفیق زابجرم اخلاک‌گیر
سیاسی دستگیر ساخته و زندانی نمودند. پس از مدتی از زندان آزاد شد. او کارش را از دست داده بود
مجدداً بخلاف پرداخت و در کارگاه دیگری استخدام شد. در این کارگاه نیز نتوانست مدت زیادی دوام
بیاورد. رفیق اسکندر مبارز بهیچ روی نمیتوانست باغبوه بهره کشی سرمایه داران از کارگران سازش
کند از این روی با ترتیب دادن اعتصاب از ادامه کار کارگاه جلوگیری کرد. از این کارگاه نیز اخراج
کردند. از آن بی‌مدت زندگی رفیق تناوبی از کار و بینکاری بود. گویی این واپسینه انقلابی که بهمینه
کارگاهها برود، کارگران را از حقوق حقه شان آگاه سازد معده او گناشته شده بود. ولی بهسر حال

دیگر نمیخواهد در برابر غارت وحشیانه ثروت‌های ملی و استثمار بیرحمانه، نظاره‌گر بی تفاوتی باشد. فریاد رژیم جویانه خلق قهرمان ایران بوده است که اراده خویش را برای از هم گسستن زنجیرهای استثمار بیگانگان آمریکائی و نوکران داخلی آنها هر چه قاطعانه‌تر ابراز داشته است.

زنده باد خلق قهرمان ایران
زنده باد انقلاب آزادیبخش خلق ایران
مرگ پرشاه خائن
مرگ بر غارتگران آمریکائی
جریکهای فدائی خلق ۱۱-۳-۵۱

پراکنده میکند. سپس مامورین پلیس که از قبل طبق برنامه آماده شده بودند به کارخانه آمده و با اصطلاح بسب ساعتی را خنثی میکنند. سپس افراد تربیت شده سازمان امنیت که بصورت عضو روابط عمومی و یا سرپرست کارگران متصرفول خدمت هستند کارگران را جمع کرده و بر طبق رونوشت سخنرانیها از پیش تعیین شده بکارگران اطلاع میدهند که این بسب را خرابکاران (طبق بخشنامه دولت در تابستان ۵۰، چریکهای انقلابی باید تحت عنوان خرابکار نامیده شوند) کار گذاشته بودند و هدف آنها کشتار کارگران بوده است. با اجرای این خیمه شب بازی آنها

کوشیدند که بکارگران القاء نمایند که انقلابیون که همه چیز خود را فدای کارگران و خلق خود کرده‌اند، افرادی جنایت پیشه و ضد کارگر هستند. البته این نمایش با موفقیت مواجه نشد و کارگران آگاه این دلقک‌بازی را مسخره گرفتند ولی بهر حال این توطئه نشانه یک سری توطئه های متوالی و خونین میباشد. بنا با اطلاعات واصله رژیم قصد دارد برنامه‌های دیگری را از قبیل انفجار بسب در صفوف دانش آموزان دبیرستانی و کلاگرانی که باجبار باید در برنامه‌های ظاهرات ششم بهمن شرکت کنند، دست بزنند تا بتوانند از عوارض این عملیات بهره برداری ضد انقلابی بنمایند. ما از پیش ب مردم تهران هشدار میدهمیم که در روزهای اول تا ششم بهمن حتی المقدور از خانه‌های خود خارج نشوند و بخصوص از خروج اطفال دبستانی و نوجوانان دبیرستانی از منزل بشدت جلوگیری کنند.

بامید شکست توطئه‌های شاه وطن فروش
با ایمان به دهائی خلق ایران از چنگال بیگانه
پرستان.

اعلامیه چریکهای فدائی خلق

همانطور که تمام هم میهنان اطلاع دارند، دستگاه دولت دست با اجرای برنامه وسیعی بمنظور ایجاد یاسر دبدبینی در مردم نسبت بسپارژین انقلابی زده است. مجریان این برنامه عبارتند از کارگزاران رادیو و تلویزیون، وگردانندگان مجلات و روزنامه‌ها که همگی در ماه بین ۱۵۰۰ تا ده هزار تومان از طرف سازمان امنیت، تحت عنوان حق القلم، اضافه موجب دریافت میدارند. طبق بخشنامه دولت این مجریان برنامه های تبلیغاتی موظفند برنامه دیگری را که در کارخانجات، ادارات و مدارس بازور و تهدید اجرا میشود، بنحوی مؤثر با یوق و گرفتار منگس نمایند. از طرف دیگر سازمان امنیت دست با ابتکارات دیگری نیز زده است از جمله اینکه در تاریخ ۹-۸-۵۱ نمایشی در کارخانجات مونتاز اتومبیل ایران ناسیونال که متعلق به شاه و دربار است ترتیب دادند. یکی از سرپرستان منصوب شده از طرف دستگاه، کارگری که از سازمان امنیت نیز حقوق میگرفت، قبیل از تعطیل کارخانه در زیر یکی از اتوبوسهای سرویس کارگران يك بسب ساعت شمار قرار میدهد. پس از پایان ساعت کار و هنگام سوار شدن کارگران با اتوبوسها همین فرد ظاهرا منبرجه وجود بسب شده و بسرعت باداد و فریاد دیگران را از اطراف اتوبوس

مبارزات کم اثر در سطح کارگامی برای رفیق قانع کننده نبود ، رفیق اسکندر امیدوار بود کسسه روزی
 بنیراند طبقه کارگر را برای بدست آوردن حقوق پایه‌ال نقد خود متحد سازد . از این روی پس از مدتی با
 همکاری عده ای دیگر از کارگران ، سندیکا ی فلزکار مکانیک را پایه گذاری کرد و چند سال در سندیکا
 مبارزه کرد ولی فعالیت وی همیشه از طرف رژیم شاه محدود میشد . با اینهمه رفیق اسکندر با همکاری
 رفیق شهید جلیل انفرادی وقتی چند از کارگران آگاه مبارزه صنفی خود ادامه میداد . سندیکا ی آنها
 برای کارگران فلزکار یک مرجع امید بود . کارگرایانیکه اخراج شده بودند ، کارکنانیکه بعضی از اعضای
 بهن عصبانیت از دست داده بودند ، کارگرایانیکه تحت شرایط کارها نجات به بیمارهایی مهلك مبتلا شده بودند
 یا این سندیکا همراجه میکردند تا حقوقشان اعاده شود . رفیق اسکندر در تمام این حالات مجاهدانه بخاطر
 بدست آوردن حقوق غصب شده کارگران از جنگ سرمایه داران تلافی میکرد . ولی سرمایه داران بقدرت دولتی
 مجبور بودند وقتی گذاشتند سندیکا بخواستهای خود برسند . بهر حال دشمن از همه سو فشار می آورد وقتی
 بارها و بارها به سرمایه رفیق اسکندر را به همکاری و گرفتن رفوه دعوت میکردند ، آنها می خواستند رفیق
 اسکندر را با پول بخرند . ولی رفیق که بخاطر آرمان طبقه تهن مبارزه میکرد با خشونت به آنها جواب
 می داد . بعد از مدتی دیگر سندیکا قادر به اجرای برنامه های محدود خود نوز نبود ، دشمن امکان هسر
 گونه عملی را از آنها سلب کرده بود . بعضی اینک سندیکا بخاطر با زنی گرفتن حقوق یک کارگر قسم
 میداد می گذاشت ، اعضای سندیکا بسیار زمان اهمیت احضار میدادند و مورد تهدید قرار می گرفتند . دیگر
 ادامه کار سندیکا بی با این شکل بدون آنکه ندرقی از آن حمایت کند امکان پذیر نبود ، از این رو رفیق
 اسکندر به بررسی شیوه های مبارزه با دشمن پرداخت و مدت ها بدلا لعه کتابهای انقلابی ما رکیستی اشتغال
 داشت . آموخته های ما رکیستی رفیق در راه بنده با زندگی کارگری وی عمق بیشتری یافت . رفیق بقدری روح
 درمها فت که کارگران برای رسیدن بمقاصد خود باید آگاه و متفکر شوند ولی این کار چگونه امکان پذیر
 بود ؟ در راه پستی که امکان مبارزه صنفی از کارگران گرفته شده چگونه میتوان آنها را متفکر و متحد کرد ؟
 دشمن با توسل بقدرت نظامی و پولی خود امکان هرگونه حرکتی را از کارگران سلب کرده است . پس چگونه
 میتوان وضع را تغییر کرد ؟ در اینجا بود که رفیق به ضرورت مبارزه مسلحانه پی برد و اندیشه تغییر
 رفقه رفقه در دشمن وی شکل میگرفت . رفیق دریافت که تنها راه رهایی طبقه کارگر مبارزه مسلحانه
 است . از این روی با پیروی فعال و پیوسته با قضاة ، سوء لهت ایجاد سازمان مسلح چریکی را بعهده
 گرفت و همراه با سایر همفکران خود اولین دسته تدارکاتی را برای آغاز جنبش مسلحانه تشکیل داد . از آن
 پس رفیق تمام استعداد خلاق و انقلابی خود را در خدمت سازمان چریکی قرار داد . رفیق اسکندر در اولیسن
 عمل چریکی سازمان حرکت جست و آموال یکی از این نکهای دشمن را بمنظور تامین تدارکات نظامی سازمان
 صادره نمود . رفیق در جریان اعدام شهید فرسوی هاشم عملیات اعدام را رهبری نمود و با موفقیت
 وظیفه اش را اجرا کرد . همچنین رفیق اسکندر عملیات موفقیت آمیز بانك آهونها دورا فرماندهی کرد و ۶۰۰
 هزار تومان موجودی بانك را بنفع انقلاب رهایی بعضی خلق ضبط نمود . رفیق در تمام این عملیات با جرات
 و جانبازی کم نظیری شرکت می جست و در طی این عملیات او تنها به آرمان طبقه کارگر می اندیشید و بخاطر
 این گمان مقصودش به هر خطری میداد . او همیشه ۴ پنج گشته رفیق " صوفی موم " را برای رفقای با زگو
 میکرد . و اینها ن مصمم این کلمات را ادا میکرد که همه را تحت تاثیر قرار میداد . او میگفت :
 " میان سرمایه داری و سرمایه لیس دره عمیتی است که باید با خاک کستر کمونستها برشود . ما می خواهیم
 که خاکستر این دره باشیم . "

بالاخره رفیق در همان گاه روز سوم خرداد در یک درگیری مسلحانه پس از ازای انداختن چند مزدور
 دشمن در حالیکه فریاد میزد " زنده باد طبقه کارگر " و " پیروز باد انقلاب رهایی بعضی خلق " جان داد .
 دشمن با همت رفیق ادعا کرد که دیگر تمام عده همه چیز به پایان رسیده

ولی اسکندر نمسرد ، اسکندر زنده جاوید عد . اندیشه‌های اسکندر و راه اسکندر مدنا جوان مهین
 هرست انثلاسی را بجایزه کشاید . يك اسکندر از میدان خارج شد ولی دمها اسکندر دیگر وارد میدان
 شدند ، این خود دلیل با رزی برحقانوت راه اسکندر است .
 در اینجا بیاد می آوریم آوای گرم رفیق اسکندرا ، آنگاه که در کوهستانهای البرز با رفتای زمند
 دیگر دو دم جمع میشدند و دریا ره مبارزات خود درآینده بگفتگو می نشستند . رفیق در این مواقع
 قسمتی از پیام رفیق « چه گواری » را با صدای رسا و صمیمی خواند که :
 « مهم این نیست که مرگ ما را کجا غافلگیر سازد . در حال ما آنرا با آنچه باز خواهیم پذیرفت ، بشرط
 آنکه حرفی ز مجویانه ما بگویند و تنوای دیگری برسد و دست دیگری اسلحه ما را برداشته گمرد و مردان دیگری
 برای خواندن سرود مرگ ما در میان رگبار مسلسلها بجا خیزند و فریادنا ی جنگ و پیروزی را طنین افکن کنند . »

- گسترده باد مبارزات سلحانه خلق ، تحت رهبری طبقه کارگر .
- نابود باد حکومت شدکارگری شاه خائن ، نوکر سرسپرده امریکا .
- مستحکم باد ، بهیستکسی تمام نهرونی انقلابی ایران .
- جاودانه باد غاطسره رزمنده فدائسی رفیق اسکندر مادقسی نژاد .

• وقتی سرکشت بودائی خلق از بندگی اسارت پیمان می آید و
 چگونه ممکنست با آغوش باز تمامی خطرات را بپایان نبرد
 چگونه ممکنست با قاطعیت تمام جان خویش را در این راه فدا نکرد
 و چگونه ممکنست لحظه ای رنجهای خلق را فراموش کرد و از فکر
 خیزیدن بدشمن غافل ماند ؟

• رفیق اشرف دهنانی •

فراوان جنگ مزدوران دشمن

۵ فروردین ۱۳۵۲

خلق مبارزان ایران

در شرایطی که ناقص مرگ امپریالیسم و حکومتهای دست نخورده چون حکومت شاه مزدور
 پوسیده جنبشهای آزادیبخش پیدا کرده است و در شرایطی که توان مقاومت امپریالیسم جهانی
 بسرکردگی امپریالیسم امریکا تقریباً میل خروشان تاریخ یعنی قدرت خلق ما رو به نابودی است
 در شرایطی که وسعت و تریس تمام وجود نیروهای ضد خلقی را در بر گرفته و خطری جدی آنها را تهدید می
 کند و هیچ تمام نیروهای ضد خلقی برای مقابله با این میل خروشان و برای مقابله و اصلاح سر-
 کوبی جنبشهای آزادیبخش خلق و تلافی عاجزانه و بی ثمر است زیرا هیچکس را از حکم تاریخ که خلق
 ها عامل اجرای آنند راه گزینی نیست.

جنبش مسلحانه ایران نیز بعنوان تنها راه کسب آزادی و در حالی که از زیر پرده امپریالیسم
 و حکومت دست نخورده شاه و بعنوان تنها راه رسیدن به جامعه بی طبقات و نابود کردن هر گونه
 استعمار انسان از انسان و تهمینه سال پس در تحت هرا به اشفاق کامل توسط پیمانها تنگ فدا نشی
 خلق با جنبشها مگر آغاز شد و پس از آن سایر نیروهای انقلابی به پیمان رزمندگان بهشتار با سرخ
 مثبت داده و به نبرد پیوستند و هم اکنون جنبش مسلحانه خلق ما بعنوان وا قضیتی انکارنا پذیر
 و تثبیت عده برسد سرین خود ادامه داده و تا پیروزی نهائی بهش خواهد رفت.

جنبش در طی این مدت با عبور از مراحل دشوار و تجاربی کسب نمود که هر یک به بهای خون پاکترین
 و فداکارترین فرزندان خلق ما تمام عده است.

پیمانها تنگ فدا نشی خلق این سرکشتترین مبارزین راه آزادی و هرگز پیمان و میثاق خود را با خلق
 شکسته اند و در سختترین شرایط جزیره پیروزی خلق به بهزی نمی اندیشند. سینه سینه برهان
 آماج گلوله ها و بدنشان در زیر شکنجه های وحشیانه قرار گرفته و می گهرد ولی بیسرگسز
 به آرمان خود و به خلق خود پشت نمی کنند و لحظه ای بدشمنان خلق روی نمی نمایند.

دشمن معتمد به نابودی است. این یک ضرورت تاریخی است. ولی دشمن مرکز پآسانی خود را تسلیم
 این حکم نمی سازد و برای جفظ موقت بقا و ریزوال خود که در هر لحظه مرگ را به باروی خود می

بهند و دست به جفگی و دستا برمی زند و شکنجه میزند و تهریران می نماید . ولی چه باک !
انقائیمون مادو خلق بان برکت پرعلیه دشمن برای آزادی ^{خلق} می جنگند و درمیرا بطی که قرارگیرند
این مبارزه را ادامه میدهند و خواه درمهدان نبرد و خواه درزیرسجانه ترهین شکنجه ها درایا رب
تگاه و خواه دردادگاههای نظامی فاعهستی شاه . دشمن بارها و بارها مذبحونه تان کس کرده
است که رزیددان خلق را به سازش و افارده ولی با اربادشمن سخنی نیست و میمان مسنا و
دشمن تکلوه حکم مینند . مایه بهمانی که با خلق خود بسته ایسم و خون خود را گسواده این
بهمان ابدی ترارنده ایم و وفادار خواهیم ماند .

رفیق اشرف دهقانی ، این چریک فکشی خلق نیز چنین کرد .

رفیق اشرف در ۳۳ اردیبهشت سال ۵۰ هنگامیکه در حال اجرای یک ماموریت چریکی بود مورد حمله
مزدوران دشمن قرار میگیرد و به تنهایی و بدون سلاح با بیست و نه تن از مزدوران مسلح دشمن درگیر
میشود و آنچنان دلیرانه به مقابله با دشمن دست می زند که پس از ۱۵ دقیقه هنوز نتوانستند
بودند رفیق را اربای درآورده و دستگیر سازند ، و دستگیری این حیوانات رذل بنان بود که مردی
که شاهد این صحنه بودند از هم خونشان بیخوش آمده و می میگردند که در این ماجرا نکالت کنند
بالخره در این درگیری نابرابر رفیق از توان افتاده و بیست و نه مزدوران دشمن اسیر میشود ولی با زخم
از مبارزه دست برنداشته و در درون اتومبیل با آخرین توانی کس در وجودش مانده بود به تفسیر
میپردازد ، اسلحه ای از دست مزدوری خارج کرده و ششده سائ اتومبیل دشمن را با ضربات پایس
خورد میکند ، ولی این دیگر آخرین توان او نبود . مزدوران دشمن او را به شکنجه گاه شهرستانی
میبرند .

در آنجا شکنجه آغاز میشود . یک دختر فدائی به تنهایی در مقابل گروهی از شکنجه گران قرار میگیرد
لحظه سخت ترین آزمون فراموشد . به بهمان خلق وفادار ماندن و پا به پشت کردن به خلق و وجود
خود اندیشیدن ؟ اینجاست که یک فدائی نه بخورد ، بلکه تنها و تنها بخلق خود می اندیشد
رفیق اشرف دهقانی یک چریک فدائی خلق بود .

رفیق رانهمه عربان به نهمکتی می بندند و چندین مزدور با خلق بیجان می افتند
ضربت شلای بیایی فرود میآید و همراهِ آن ناسزاهای و قهقهه های که خایسته خود و اربایانان
است و آنگاه از او میخواهند که محل سکونت رفقای را افشا سازد . رفیق زخم خلاق را بجان میخورد
و هیچ نمیگوید . دشمن بشگفت میآید (چگونه ممکنست که خلق ، خلق ، آنچنانکه خود ادعا میکنند
بر این دختر مبارز اثر نمیکنند . پس باید عیود ای تازه بکار خود .

بار دیگر و حیانه هجوم میآورند و عربان میسازند و حیوان صفتی چون نوح طبع این مزدور کثیف
و درمانده ، ردیلاته بازاری میپردازد . آنها می خواستند بلاین وسیله او را تحقیر نمایند و مقابله
مت آهنگش را درهم شکنند . ولی رفیق قهرمان مانده تنها ترم شکسته نمیشود ، بلکه آنچنان

مقاومت دلهرانه‌ای می‌نماید که جمیع بویاها درخترا یقلایی الجزایر از خود نشان داد .
 باز هم دشمن ناکام می‌شود . این بار او را از شکنجه‌گاه شهر یانی به شکنجه‌گاه اوین منتقل
 می‌کنند . در اینجا با ردیگر شکنجه‌گران گرد می‌آیند و با طریقی تازه رفیق را به تخت فلزی بسته
 با علاقی و مشت و لگد بجان می‌افتند . حسنی ، حسین زاده ، جوان ، نهک طبع و بزرگ بنویس
 به اطاق می‌آیند و پس از مدتی شکنجه و آزار در حالیکه دیگر رفیق را زدن ندارند خسته و نوا -
 امید رنای می‌کنند و مزدور دیوانه ساواک ، حسنی ابلهانه با انبر گوشت بدن رفیق را گرفتار
 می‌بندد ولی سودی نمی‌بخشد و تلافی مذبوطانه آنها بی نتیجه می‌ماند . این بار به مغز عمل
 شکنجه‌گران فکری میرسد : چند ماری درون اطاقی که رفیق در آنجا به تخت بسته شده بود می‌آورند
 و آنها را بجان رفیق می‌اندازند ، مارها دور گردن رفیق حلقه می‌زنند و ساعتها می‌گذرد و
 رفیق بدون اینکه کمتر به عکس العملی از خود نشان دهد ، در دل به حماقت مزدوران دشمن می‌خندد
 این دلقک‌ها چریک فدائی را از ما می‌ترسانند ، چه خیال باطلی ، یک چریک فدائی خلقی که بختابه
 یک چهارم مارکسیست ^{آگاهان} ~~بسیار~~ زده مسلحانه پیوسته است ، چگونه می‌توانست از چنین چیز
 هائیکه پاک داشته باشد ؟ او با برهوردی، عینی، با دیده‌های مخالف آنها را برای خود قابل تحمل می
 سازد . دشمن دیگر جان آمده است و در حالیکه از فرط ناراحتی و عصبانیت بعود می‌پیچد بدنبال -
 وسیله با اصطلاح موه‌تری مه‌رود . این بار او را به شکنجه‌چینی تهدید می‌کنند و با بی‌لری هسای
 مملو از آب جوی به آزار و مهوردازند ولی رفیق باز هم با دشمن سخن نمی‌گوید ، سرود می‌خواند
 و صا می‌دمد و صیپان با اراده‌ای استوار در حالیکه جسم به تحلیل رفته با روح چریک‌ها، مقاومت می
 ورزد . حسین زاده ، این حیوان زبون این رذل، ترین شکنجه‌گر ساواک به عجز و لایه می‌افتد . آخر
 اجیر زنده است و تمام شیوه‌های ممکن بکار گرفته شده ، در حالیکه هیچ اطلاعی از او بدست نیامده
 است . دیگر چاره‌ای باقی نمی‌ماند ، دیگر ادا شده شکنجه ممکن نیست چون قوس از غلیان خشم خلق
 اجازه کشتن یک دختر را در زیر شکنجه نمی‌دهد ، بناچار شکنجه را قطع می‌کنند و این آخرین حسرتی
 بود که این مزدور کثیف در آن هنگام که بر مقابل عظمت دلیری و با بمردی رفیق برانورد آسوده بود
 برزیان جاری می‌سازد . من امشب از خودم متفکر غم

چند از این شکنجه‌ها که حاصل فرقت با من و ناامیدی برای دشمن بود ، رفیق را با ردیگر ~~بسته~~
 زندان شهر یانی منتقل می‌کنند . در اینجا رفیق که بدنبال و وسیله او، برای خودکشی می‌گشت مدت
 ۱۳ روز و خوردن غذا امتناع می‌نمود و فقط با سرم غذایی نگاه می‌دارند . در این مدت مزدوران
 او را با اصطلاح شکنجه سبک می‌کنند ، یک زن کثیف و پیرزده که ما مورد مراقبت او بود همه روزه رفیق را -
 می‌آورد و مضروب می‌سازد . مزدوران بوسایل مختلف به تحقیق مهوردازند ، بکبار سعی می‌کنند
 لگن پر از مدفوع را با قاعی به رفیق بخورانند ولی رفیق رزمنده، ما در حالیکه دستا نه به تخت بسته
 بود با حرکتی لگن را سردگون کرده و مانع ادامه کارشان می‌کرد . همچنین در این مرحله یکسری

از همین مزدوران کثیف بنام خلائی (رئیس عملیات اداره اطلاعات) لوله نفت تهریز را مقابله
بیمنی رفیق قرار میدادند و تهدید میکند که اگر به حرف در نیاید به تهمین و اسواخ میکند ولی رفیق
شجاعانه شقیقه‌اش را در مقابل رولور قرار میداد و باین ترتیب مزدور از حرکت خود بهیچ‌سان
بسیده و از ادامه کار منصرف نمیشود .

دشمن‌ها سپیدان میشوند بیسوه های گوناگون رفیق را زجر میدادند و آنگاه که مطمئن میشد تمام شکنجه
های جسمی و روانی بر رفیق بی تاثیر است ، برای درهم شکستن روحیه او افراد خانواده این راهبه
زندانی می کشند و بعد هنگامیکه برادر کیمبرش ، رفیق بهروز دهقانی را ضمن يك برخورد
سلحشانه دستگیر کرده و به شدیدترین وسیله شکنجه میدهند ، رفیق اشرف دهقانی را در جریان ایست
شکنجه ها قرار میدهند خیال دشمن بوج و باطل بود ، مشاهده و تحقیقانه ترین اعمالی که با برادر
همروز اشرف کردند نه تنها روحیه او را ضعیف نمیکرد بلکه کینه و خصم را نسبت بدشمن صد پندار
میباشند . رفیق آموخته بود برای مبارزه رهائی بخیر خلق ، مشکلات و ناملازمات را با بسدیسه
جان خرید ، او در حالیکه شاهد قتل برادر روزمنده اش در زیر شکنجه دشمن بود ، از این بونه آزمایش
نیز سربلند بیرون می آید و اسرار خلق راهسپندان در سینه خود نگاه میدارد .

با در اینجای یکبار دیگر خاطره چریک فدائی خلق ، رفیق بهروز دهقانی را زنده کرده و بخون پاکش
سوگند یاد می کنیم که انتقام مرگ او را از دشمنان مزدور بازستانیم .

تالی برای از بین بردن روحیه مبارز رفیق ادامه میابد ولی رفیق که توان جسمانی را از دست
داده بود ، سپیدان توان روحیه را حفظ میکرد . او سرگز با دشمن سخن نگفت جز با برخاشگری و تعسیرش
انقلابی . هنوز شریا های رفیق اشرف دهقانی در گوش مزدوران رژیم زندگ میزند که : " فدایی
گویم نمی گویم با تو ساز نمی گتم دشمن انسان بهروز یاد جنبش سلحشانه
خلق مرکز بردشندان خلق بهروز یاد خلق قهرمان ایران "

موضوع تهاجمی رفیق آندینان تأثیری بر دشمن گذاشته بود که افراد مسلح دشمن از کفایت و تقوا بینی
که ویرایان بسته بودند با احتیاط عبور میکردند .

بهر حال رفیق را در يك دادگاه سر بسته نظامی به ده سال زندان محکوم می کنند ولی دشمن خوب
میدانست که يك چریک هرگز در هیچ کجا رسالت انقلابی خود را از یاد نمی برد و در زندان نیز فعال
و متغیر باقی میماند . می دانست که يك انقلابی نمیتواند خلق ستمگر خود را از ماهیت ضد خلقی
رژیم آگاه نسازد و اعمال کثیف و ظالمانه او را افشا نکند ، اینست که در زندان عمومی مانع از
تماس او و رفقای هم زندان^{بخت} ، با زندانها ، عادی ، زنان محروم و رنج کشیده اجتماع میشوند
رفیق در چنین شرایطی بینظیر شرکت بیشتر در مبارزه ظفر نمون سلحشانه ، یا بهره گیری از سبک
فرصت مناسب از زندان گرفته و به صفوف همزمان در سال زمان " چریکهای فدائی خلق " میپیوندد
و هم اکنون دهر بدوی ز نقای خود به بهکار در راه رهائی خلق و پیشبرد انقلاب ادامه میدهند .

این پیام رفیق اشرافه دنیائی به کلیه مبارزین صدیق و جانبا ز راه رهاشی خلق است :

« هم مهربان ! دشمن خلق ماست بقدرت تاکتیکی و تکنیکی خود مهبالد و آنرا وسیله ای برای ترس و ارعاب خلق ساخته است و ضمنا میکوشد که قدرتش را بیش از آنچه که هست و انمود سازد و از این طریق هر نوع اندیشه مقاومت را در انهمان خلق ناپسود کند . درست است که دشمن از تسلط تکنیکی در شرایط بهتری برخوردار است ولی ما نیز با تکیه بر مزیت های روانی که نسبت بدشمن داریم و با تصوری ایمان و فکر خلق انقلابیمان و نیز با تباری که بدست آورده ایم قادر هستیم در هر شرایطی بدشمن ضربه زده و از او پیشی بگیریم .

ادامه فرسند مبارزه مسلحانه در دو سال ونیم اخیر عملا ثابت کرده است که خط معی ما یگانه راه رسیدن به پیروزی است . اکنون زمان آن رسیده است که تمام نیروهای موقتی و انقلابی به مبارزه مسلحانه پیوسته و دین خود را به انقلاب رهاشی یغی خلق ادا نمایند .

شاید در اینجا بی مناسبت نباشد احساس خود را در مورد برخوردیم در مقابل دشمن شکنجه گر بوسیله نامیم : آنگاه که دشمن بعدیدترین وجهی جسم مرا مورد تعرض قرار میدهد و تنها عاملی کسنه مرا بمقامت و امداشت معنی عدیدی یوده نسبت با افراد خلقمان در سینه داغتم . آنگاه که شکنجه می عدم افراد زحمتکوری که مدتی در آنجا محکم بودند جلو چندانم ظاهر میشدند . ایبهک و قربان قاسم و ... را میدیدم که با نگرانی و بی تابی تمام منتظرند ببینند که من چه خواهم کرد ؟ آیا به آنها وفادار خواهم ماند یا بادشمن طبقا تیمان سازش کرده و به آنها پشت خواهم نمود ؟ ولی رفقا چگونه میشود به ایبهک ما و قاسم ها و ... پشت کرد ؟ چگونه میشود به خلق پشت کرد ؟

- « درود بر اسرا و زندانیان سیاسی که دلیرانه در مقابل
- « شکنجه های تروند و سطائی رژیم فاشستی شاه و مقاومت میورزند »
- « ناپیود باد سلطه امپریالیسم آمریکا و حکومت شاه دست نشانده »
- « پیروز باد مبارزه سلطانه و تنهاراه رهاشی خلق »
- « بریکهسای فدائوسی خلق »

« جاودانه باد خاطره رفیق ایرج جهپوری
ستاره خونین طبقه کارگر ایران »

• سرآمداد روز جمعه ۲۰م شهریور ۵۷ • جلسه دیگری از جانبازهای یکی دیگر از پاکترین فرزندان خلق ما آفریدند و برگ خونین دیگری بجا ریخت میا رزات آزادبیش خلق ما آخافه گفت • در این روز با رزمگسار تکلان مزدوران شاه • این غائبین وطن فروغ • این نوکر دست بسند آسریکا • برای زنده بستگسار کردن یک چنین فدائی شکست انجام دهد • اراده و عزم انقلابی چنان یاس و نا توانی بر دشمن مستولی کرده که یکبار دیگر سرنوشت محتوم آنانرا نمایان ساعت • در این روز بار دیگر پیمان خلق با بیخا غنکا نه با خون این میا رز دلیر مستحکمتر گشت و نهال جنبش مسلحانه آزادبیش خلق ما را با روبرو ساعت • هر این روز تمام صا بنسل تبلیغاتی رژیم به حرکت برآمدند تا بنا به دستور و پیشگیمان که آنحراف افکار عمومی و پیمان ساختن از خلق است و اقمیت را در گوتجمله رهنده • با اینهمه زلزلای مطالب روزنامه های چهره خوار و از میان جستگسار دستگسارهای تبلیغاتی را دیدن تلویزیون • همه مردم نمیدند که با رزمگسار چه یکهای فدائی خلق در مقابل سلسل ما سورین رژیم قرار گرفته اند و با رزمگسار صحنه ای از قهرمانیهای فرزندان خلق ما آفریده شده است •

آفریننده این بزرگ از دفتر خونین و گمگسار انقلاب همین ما چه کسی بود ؟ غایبها گرا و بسپهش با زنیگسار و دریک رزمگسار منطقه ای دوزخ همین • در جدالی رویا روی با امریکا و اسرائیل به عبادت میرسیده صیچیک از ایرانیان متوجه آن واقعه نمیدند و هرگز بی نمیدند که چگونه یک کارگر ایرانی دوزخ زدا گسار در راه مائستی خلقها جان باخته است • ولی او بسپهش به زنگت با قلبی آکنده از امید • با اینهمه غنور و ایمانی که ویژه روحیه کارگری او بود • زندگی در عمل با آموخته بود که با پدا سلحه بست بگیرد و با دشمنان خلق بسه ستیزه بریزد • او با گوشت و پوست خود این مساله را احساس میکرد • و از این رویا تمام قابلیتها یی و با تمام کینه ای که وجودش را آتیاخته بود کینه بدشمنی کمالیان درازا و طبقه اش را ببندد کینه اند • و سرانجام با تنها سرمایه ای که در اختیار داشت یعنی با زندگی در مبارزه • شرکت جست • زندگی و شهادت انقلابی او درین عبرتی است برای صفا عنصر مردم • که بدون ارتباط با عمل انقلابی • با مفاهیم ذهنی جدا از توده ها خود را سرگردان ساخته اند و همین برای آنها تیکه بدون ارتباط با توده ها برای توده ها خط مضمی تمهین میکنند و بدون آنکه خواست توده های خود و نیز شرایط حقیقان با رزندگیشان را عنیقادر یافته باشند از امر توده ها سخن میرانند • و همینطور برای آنها که بجای تفهیم دادن نظام موجود • بقتضیر جریانات مپردازند و کارشان فقط دنیا له روی از جریانات میباید • باشد که همگی آنان نمونه درخشان رفیق کارگر « ایرج جهپوری » را را حتمای حرکت خود قرار دهند • رفیق ایرج جهپوری این فرزند طبقه کارگر ایران در سال ۱۳۲۷ در شهر ما بل متولذ شد • از همین نوجوانی برخلاف تمام ایلات و معیا رفقای خانوادگی بکارگری پرداخت • او در جریان زندگی کارگری خود رشد کرد و آبدیده شد • او هرگز یک کارگر مطیع و سرسبز نبود • عصیان بر علیه نظام موجود و وجود سرخشته بود • هیچوقت زندگی آرامی نداشت • زندگی آرام برای کارگری که شهره جان کشیده میشود • چه مفهومی جز مرگ تدریجی میتوانند داشته باشد ؟ رفیق بهر راهی مختلف سفر میکرد و کارهای مختلفی میپرداخت و با خلق خود بتدریج آشنا میشد • هر چه بیشتر میگفت بهیوندش با خلق عمیق تر میگفت • او رنجها و دردهای خلق را با تمام وجود خود لمس میکرد و بدینگونه بود که اراده اش هر لحظه

جهت از میان بردن ریشه های ستم و بیوری که بخلق را میخشد ، مستحکم میگردد . بدین ترتیب او دور از
 محیط ها نوادگی و جدا از برادرانش ، در آغوش خلق و یستاییدگی از افراد طبقه کارگر زندگی کرد و رشد
 یافت . تا زمانیکه راه او با برادرانش در نقطه ای دیگر بهم گره خورد . آن نقطه پیوند مجدد جنبش
 رهائی بخش نوین خلق ایران بود . آری جنبش مسلحانه با دیگر برادران سپهری را بهم پیوند داد و پیوستگی
 بسیار عمیق تر و پایداری تر از پیوند برادران و همفروشی ، پیوند انقلابی (.....) دیرا دردیگرا و رفیق
 سپهری سپهری در زمستان ۵۰ در زیر شکفته رفیق فرخ سپهری در تابستان ۵۱ در نبرد دریا روی با دشمن بشا
 نت رسیدند . دریا قهر سال ۵۰ رفیق ایرج پهلوان ارتباط با برادرانش از جانب زمان امنیت شاه دستگیرند و
 بر تیان افتاد . عویس میگفت در زندان پر ارم آموزشگاه بزرگی بود ، آنجا بودند که همگان خود را با خلق پیوسته که
 تا آهمن قطره خون که در بدن داریم ، در هر کجای دنیا در راه آرمانشان مجاززه کنیم . پس از رهائی از زندان
 رفیق بیهوده و بیمان خود عمل کرده ، وزن و دوزخندش را که آنهمه آنها را نصبت میدادند ، ترک گفت و تصمیم
 گرفت برای آمادگی و آموزش بر رفقای فلسطینی به پیوندند . او با اعضای قبلی که از نواحی مرزی داشت
 یکتفه از مرز گذشت عویس از رنجهای فراوان خود را بجنبه نبرد فلسطین رسانید . و در آنجا به " جنبه خلق
 برای آزادی فلسطین فرما ندھی کل " پیوسته ، و آنجا ن قاطعانه و با همت در فلسطین عمل میکرد ، و بیه
 منافع امپریالیسم و صهیونیسم ضربه میزد که هجاعتش زیانزد رفقای فلسطینی گردید . او میگفت بهترین
 روزهای زندگی آن روزها می بودند که به عملیات میرفتم و بساطت اشغالگران اسرائیلی ضربه های سختی
 وارد میکردم . او همواره از رفقای فلسطینی میخواست و در این خواست خود تا که میسر نمیشد بجای آنستاد ز
 عملیات حرکت کند . چرا که نهر اسپند از خطر با رز ترین صلت انقلابی او بوده ، رفیق ایرج تحت تمام مستعار
 سا زمان " محمد عبدالقادر " در جنگ با اشغالگران اسرائیلی فرما ندھی یک گروه تخریب را در منطقه
 جولان بجهت داشت . ولی رفقای فلسطینی او را در پی " بوسید ایرانی " خوانا میدند ، و بسبب فعالیتها ی
 بهمانندش در جنبه نبرد درجه سروانی رسیده ، افتخاری که برای یک غیر فلسطینی کم ماند داشت . نیردا بوسید
 در فلسطین اشغالی اگر چه میتنی بیروجه انترناسیونالیستی او بوده . ولی با مورد اعلی میهنش نیز مربوط
 میشد ، و میدانست که اسرائیلیها هم اکنون در تمام امپریالیزم رخنه کرده و تمام دستگاههای پلیسی
 امنیتی ، و ارتش ایران توسط کارشناسان اسرائیلی راهنمایی میشوند . از اینرو مبارزات او با اشغالگران
 اسرائیلی ارتباطی مستقیم با مبارزاتی داشت که در داخل ایران توسط همزمان دیگرش پیگیری میشد . رفیق
 در نبردهای جولان با نظیر که در خاطرات روزانه اش نوشته شده ، پیش از بیست اسرائیلی را از صحنه نبرد
 هارح ساخت و با این ترتیب بعنوان یک رزمنده نمونه در سراسر جنبه شهرت یافت . رفیق ایرج که به همراه رفیق
 دیگری برای تماس با سازمان فلسطین عازم ایران شده بود ، در سیدهدم دو شهر عویس از عیورا زمزه
 وارد آبادان شده ، بیهامی چند روز قبل از حرکت و گرما زدگی شدید ، توان رفیق را تحلیل برده بود . و همین
 موجب شد که رفقا نتوانند حرکات خود را تنظیم نمایند . و بیهوشن علت مورد نظر پلیس قرار گرفتند . ابتدا یک
 پلیس با چپا و نفر که لباس عصبی داشتند ، با آنان حمله کردند . رفقا از دعوت عصبی پوشان که بعدها معلوم شد
 ما مورد بوده اند ، مطلع نبودند . بخاطر آنکه ما با آنان از فریب خوردگان پلیس مزدور باشند ، برای حفظ خود
 فقط دستهای آنان را مورد تیراندازی بسیار دقیق خود قرار دادند ، ولی پلیس مزدور را از پای درآوردند . به
 دنبال این درگیری رفقا ساعتها در شهر آبادان با مزدوران ژاندارمری و شهریانی بزد و خورد برداشتند . و چندین
 سردور را از پای درآوردند . و با شما رهایی چون مرگ بر شاه خاشن ، زنده باد مبارزه رها بی بخش خلق " مردم را
 از بگونگی این برخورد آگاه نمودند . تیراندازی بی رویه ما مورین خود باخته شاه مردم شهر آبادان را هدف
 گلوله قرار میداد ، و چه بسا مردمی که با گلوله های آمریکایی مزدوران شاه مجروح و مشروب شدند ، و در خون
 غلطیدند . رفیق ایرج بعلت ضعف ناشی از بیماری از تفرک کمتری برخوردار بود . او با بیرون رفتن است از ایمن
 سرگرمی بگریزد . ولی چه باک آرمان مقدسی که او بیان اعتقاد داشت ، و الا تراژدی آن بود که در راه آن از تنهاسا
 دا را نفس یعنی جان خود نگذرد ، و که سراسر وجودش از کینه بمزدوران رژیم بسو کردگی شاه خاشن انباشته سرد

چنان با کبا ختگی نسبت بخلق، چنان شها متی در بر خور دبا دشمن بنما یس گذاشت، که بحق یا شناختی که از وی
 داریم، جزا ین نیز انتظاری از او نمهرفت. ما که ایرج را از نزدیک میشناختیم، و بخوبی میدانیم که اگر یما
 او نبوده، مطمئنا میتوانست از این درگیری رهایی یابد. هسپان که رفیق دیگرم ان با قدرت کامل از عهد،
 این کار برآمد. مزدوران دشمن در این درگیری، حقیر تر و ناتوان تر از آن بودند که بتوانند با نقلایی
 از جان گذشته ای چون رفیق ایرج مبهتری نت یابند. و بالاخره از آنجا که رفیق نمیبایست زنده بدست
 دشمن بیفتد، در حالیکه با قریاد "مرگ بر شاه خائن" شهرآبادان را بلرزه در آورده بوده، با کشیدن
 ضامن نارنجکی بزندگی خود خاتمه داد. حماسه شگفتانگیز رفیق با حماسه قهرمانیهای برادران در عرصه
 مبارزات خلق ایران بهم آمیخت. حماسه ای که امیدبخش و رامنمای هزاران جوان ایرانی است. که
 برای بدست گرفتن سلاح بیبا خاسته اند هتا میهن خود را از چنگال امریکای اسرائیل نجات دهند.

- " مرگ بر امپریالیسم امریکا، و اشغالگران اسرائیل، و رژیم شاه خائن "
- " مستحکم قریاد با اتحاد تمام خلقهای میسارز خاورمیانه "
- " جاودانسه باده خاطره تمام شهیدای راه آزادی "



مانده از صفحه ۱۳۳

م میهنان! سازمان چریکهای فدائی خلق که در
 ۱۹ پمن ماه هزار و سیصد و چهل و نه با حبه به پاسگاه
 زندان مری سیاهکل مبارزات نوین خلق ایران را پایه گذاری
 کرد بخاطر اوج پیشیدن به مبارزات حق طلبانه مردم ایران
 همچنان به فعالیت انقلابی سازنده خود ادامه میدهد
 امیدوارست بیاری مردم زحمتکش و آزادیخواه ایران
 بخصوص کارگران حق طلب ایران در مبارزه ای دشوار
 و طولانی دستگاه ظلم و ستم و دولت و سرمایه دارها را درم
 برزد و حکومت زحمتکشان را در ایران برقرار کند. ما
 بامید آروزی جنگیم و اگر زنده بمانیم هیچ مهم نیست زیرا خلق
 ما زنده خواهد بود و از ثمرات مبارزات ما بهره مند خواهد
 شد ما از م اکنون بیاد آروزهای پیروزی شانمان و
 سرافرازیم.

- پیروز باد مبارزات زحمتکشان ایران!
- مرگ بر سازمان امنیت که سد راه مبارزات
- حق طلبانه زحمتکشان است.
- یا مرگ یا ایوان آزاد شده
- یا ایوان به پیروزی راهمان
- سازمان چریکهای فدائی خلق

ما طرفدار دماغانانی هستیم که زیر بار قرض و بانکها
 و ژو طوران کمرشان خرد شده است و بازم مفت خورها
 دست از سرشان بر نمی دارند.
 ما طرفدار کسبه زحمتکش هستیم که از عرسو زیر
 بار ستم قرار دلرند و هر روز مالیات جدید و عوارض تازه ای
 بزور و تهدید از آنها می گیرند.
 ما طرفدار دانشجویان و روشنفکرانی هستیم که از
 طرف دولت در قید و بند قرار گرفته اند و آزادی بیسان
 و آزادی اندیشه سالم از آنها سلب شده است و حق دفاع از
 مردم و حق دفاع از حقوق و شخصیت انسانی از ایشان
 گرفته شده است.
 و بالاخره ما طرفدار قام مردم شریف و زحمتکش
 شهرها و روستاهای ایران هستیم و بخاطر احقاق حق م میهنان
 خود مبارزه می کنیم.
 سازمان ما همین خاطر در سال گذشته انفجاری در
 استانداری خراسان انجام داد و بدینوسیله نسبت به ظلم و ستم
 دستگاه نیابت تولیت آستانه که بنام مقدسات مذهبی مردم
 خراسان را غارت می کند اعتراض کند.

یاد رفیق پویان گرامی باد

شعند که تنها با اتخاذ خط مشی مبارزه مسلحانه و با تشکیل هسته‌های سیاسی - نظامی است که می‌توانند عناصر نقطه‌ای حزب پرولتاریا را عملاً تشکیل دهند.

در این زمان بود که رفیق بنوشتن اثر معروفش «سرپرست مبارزه مسلحانه و روش تئوریک بقا» در داخات و در سازماندهی گروه «چریک‌های فدائی خلق» نقشی اساسی ایفا نمود و از سال ۱۹۶۹ به‌صورت بنک انقلابی حرفه‌ای در صنف مقدم پیشاهنگان فدائی خلق قرار گرفت تا رسالت تاریخی خود را با انجام رساند و به‌عنوان خون خود پرچم انقلاب را برافراشته ترساند.

رفیق شیر پرویز پویان این مبارز سرسخت و دلیر که برخورد صادقانه و فعالش با مسائل جنبش تعدد انقلابی رفقا را فزونی می‌بخشد، طایفه حیات کوتاهش در گروه فعالیت چشم‌گیر داشت، در تدارک، طرح و شرکت در عملیات نظامی، جمع بندی سیاسی این عملیات و سازماندهی تیم‌های سیاسی - نظامی نقشی فعال ایفا میکرد. بالاخره هنگامیکه در سوم خرداد سال ۵۰ همراه با رفیق رحمت‌الله پرویزدیری توسط چند صد مزدور مساج دشمن محاصره شدند، با شهادت انقلابی و قلبی آکنده از خشم و کینه‌ای آتشین به چنان نبرد فخرآلودی برخاستند که مزدوران دشمن را از وحشت بلرزه در آوردند. دشمن همچنان نیروی برای مقابله با این دو چریک رزمنده، دو انقلابی راستین خلق به محل آورده بود که دقیقاً ضعف او را در مقابله قدرت و نیروی چریک باثبات می‌سازد و خلقی که شاهد این دوگیری نابرابر بود قدرت و شهادت چریک، و هرگز مرگبار دشمن را از این قدرت هر چینه‌عینی‌تر در چند قدمی خود لمس نمیکرد. می‌دید که مزدوران دشمن در یافتن که اوضاع خاص ایران در رابطه با تمام نیروی که گرد آورده بودند در حالیکه از وحشت و ترس بخود می‌بارزند و جرات نزدیک شدن

در شرایط اوج گیری جنبش مسلحانه خلق ایران که اکنون بعنوان واقعیتی انکار ناپذیر برشده تصاعدی خود ادامه می‌دهد، خاطرره رفیق را گرامی میداریم که با نثار خون پاکش جنبش مسلحانه خلق ما را آبیاری کرد.

رفیق امیر پرویز پویان در سال ۱۳۲۵ در شهر مشهد بدنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در این شهر گذراند. رفیق از همان دوران نوجوانی با مشاهده مینی فقر توده‌های مردم و تماس مستقیم با آنها، تحت تاثیر فضای سیاسی خانواده‌اش با مسایل سیاسی جامعه آشنائی پیدا میکرد و در حد همان شناخت ابتدائی از تضاد خلق با دشمن به تعمالی نظیر بخش اعلامیه و براه انداختن اعتصاباتی که جنبه سیاسی داشت در مدرسه و تشویق اطرافیان به فعالیتهای سیاسی و اقدام می‌نمود و در ضمن با مطالعه و بحث و تحلیل از مسالی که در نظرافش اتفاق می افتاد آگاهی سیاسی خود را رشد می‌داد.

فعالتهای سیاسی مشخص رفیق پویان از مسالی که وارد دانشگاه شد شکل گرفت. در این سالها بود که با اتفاق رفقا مسعود احمد زاده و عباس مفتاحی گروهی را تشکیل داد.

فعالتهای رفیق در گروه که اغلب نیز مخفیانه صورت میگرفت، ترجمه متون مارکسیستی و نوشتن مقالاتی در زمینه شناخت جامعه ایران بوده است.

در این دوره رفیق پویان و سایر رفقا معتقد به تشکیل حزب پرولتاریا بر طبق فرمولهای شورویست مبتنی بر تجربه‌های انقلابی پیشین بودند بدون اینکه شرایط عینی ویژه جامعه ایران را بدرستی تحلیل کرده باشند. ولی خیلی زود رفقا با برخوردی صادقانه و با تحلیل عینی از شرایط جامعه ایران دریافته‌اند که اوضاع خاص ایران در رابطه با گسترش سلطه امپریالیستی، پرومعه نوینی را برای تشکیل حزب طلب میکند. باین ترتیب رفقا معتقد

به خانه را ندونند چگونه ملبوحه‌ها را تلاش میکنند
چریکها را به تسلیم شدن وادارند و زنده دستگیر -
شان سازند . ولی چه خیال باطلی ... يك ساعت
... دو ساعت ... سه ساعت ... ساعتها
می گذرد . رفقا همچنان سرسختانه به نبرد ادامه
دهند .

نگاهی حیرت زده خلق باین نبرد نابرابر
باین دلیری و از جان گذشتگی دوخته شدند ،
قلبهایشان می‌طپید از خود می پرسند « اینان
کیستند که چنین سرسختند ؟ » و « سرانجام
این نبرد چه خواهد شد ؟ » ... و می‌بینند که
چگونه این رزمندگان راه رهایی خلق ، تا آخرین
قطره خون خود به نبرد با دشمن تا دندان مسلح
ادامه میدهند و هرگز تسلیم نمی‌شوند .

بدینسان بود که این دو رفیق دلآور و رزمنده
در طی نبرد حماسه آفرین خود پس از اینکه آنچه
را که نمی‌بایست بدست دشمن بیافتد از بین بردند ؛
سرانجام برای آنکه خود نیز بدست دشمن اسیر
نشوند با شعار « پیروز باد انقلاب » و « زنده
باد کمونیسم » به زندگی خود پایان دادند و
بدینگونه حماسه پرشکوه هستی خود را در دلها
جاودانه ساختند ما که آنان را می‌شناسیم میتوانیم
بگوئیم که آن لحظات ، لحظاتی که پیام مرگ برای
دشمن داشت ؛ برای رفقا چقدر شادبخش بود
و چه اندیشه‌ها از ذهنشان می‌گذشت ...

براستی برای کسی که دقایق وجودی سراپا عشق
به خلق و قلبی مملو از کینه عمیق بدشمن است
چه لذتی بالاتر از این که با عمل انقلابی خود
ضربه‌ای بر پیکر دشمن وارد آورد . در آن لحظات
آنان بی‌تردید با چشمان دورنگر خود آینده پرشکوه
را می‌دیدند که خلفها از بندهای اسارت آزاد
گشتند و هرگونه ستم و بهره‌کنشی طبقاتی ؛
هرگونه استثمار انسان از انسان نابود گردیده‌است .
برای يك مبارز صادق چه دورنمایی شگوهمندتر و
پر انگیزنده‌تر از این میتواند باشد ؟

چنین بود که رفیق پویان بهتقاد داشت که اگر
صد جان هم داشته باشیم سزااست که صد بار
جان فدا کنیم چرا که توده‌های زحمتکش هر روز
شد بار جان می‌دهند .

جاودانه باد خاطره رزمندگان راستین نبرد رهایی
بخش خلق

رفیق امیر پرویز پویان

رفیق رحمت‌الله پیروندیری

توانست به از مدتی فعالیت گروهی از مبارزین صدیق
را که معتقد به خط مشی مبارزه مسلحانه بعنوان تنها
راه صحیح مبارزه علیه دشمن در شرایط ایران بودند .
وجود آورد . این گروه در ابتدای تشکیل علاوه بر
مقاله متون مارکسیستی و تحلیل و بررسی افول‌ساز
جامعه ایران بطور مدغم تلاش میکرد که با استفاده از
تکنیک‌های ساده به عملیات مسلحانه دست بزنند ولی
بدنبال این تلاش سعی آنها این بود که بطرفی بتوانند
با سازمان چریکهای فدائی خلق ارتباط برقرار نمایند .
و بالاخره نیز این ارتباط برقرار گردید و رفیق کابلی
و گروه چنه نفریش به عضویت سازمان چریکهای
فدائی خلق درآمدند تا بتوانند بدون يك تشکیلات منظم
با تمام امکانات و قایمیه‌های خود برای رشد انقلاب
رهایی بخش ایران مبارزه می‌گیرند خود را ادامه دهند . در
آغاز سال ۵۲ رفیق عباس بنا بر شرایط خاصی که
وجود آمد زندگی مدتی را شروع کرد و بصورت پنهان
کادر حرفه‌ای در آمد . فعالیت‌های ارزنده رفیق در این
مدت که با حضور فراوان انقلابی‌ش صورت می‌گرفت ،
توانست در پیش برد اصلاح سازمان بسیار مؤثر باشد .
مسئولیت رفیق در سازمان در قسمت تدارکات
بود و او توانست در این کار نقش خود را به‌سزوان
مسئول تدارکات بسا تلاشی خستگی ناپذیر بخشوی
ایفا نماید .

چریک فدائی خلق رفیق عباس کابلی در تاریخ ۱۵
شهریور ماه امسال در خانه تیمی خود در قهر اهواز
هنکامیکه به باز نمودن کربنده سلاح مشغول بسره ،
نارنجکش منفجر شد و رفیق در این مساعده ناگوار
بشهادت رسید .

هنکامیکه غیر شهادت رفیق به خانواده‌اش رسیده
مادر تهرمانش با روحیه يك مبارز شجاع با مرادی که
باو تسلیت میکنند جواب داد « جای تسلیت گفتن پایده
خوشحال بودم که عباس ما با سلاح خود ازدواج نمود .
باید انتخاب کرد ، درود به این مادر قهرمان و تسلیت
مادران شهیدانی که با چنین روحیه‌ای از سسپیدان
رادرهائی خلق استقبال نمودند . درود به رفیق عباس
کابلی ، پادش گرویی و راهش پرشکوه باد .

سازمان چریکهای فدائی خلق

بیانیه سازمان چریکهای فدائی خلق

در باره نقش امپریالیسم ، صهیونیسم و سایر مرتجعین و ضرورت اتحاد نیروهای انقلابی در منطقه

که بلور کاملاً جدی مشغول طرح‌ریزیهای نوینی بر علیه جنبشهای انقلابی منطقه هستند . مرتجعین همکار امپریالیسم در این برنامه‌های ضد انقلابی عبارتند از رژیمهای اسرائیل ، ایران ، اردن ، ترکیه همان (مستقط) ، و سایر مرتجعین منطقه . این حکومتها تمامشان دارای منافع مشترک و همگی مقاسد ضد انقلابی مشترکی دارند . این رژیمها عملاً ماهیت ضد انقلابی خود را نشان داده‌اند . هدف امپریالیسم متحد کردن این نیروهای مرتجع و ایجاد یک مبارزه ضد انقلابی هماهنگ در منطقه است .

اتحاد سیاه امپریالیسم ، صهیونیسم ، ارتجاع می‌کوشد با منفرد کردن مواضع سیاسی و نظامی جنبشهای منطقه یک بیک آنها را نابود سازد . از اینروست که متقابلاً تمامی نیروهای منطقه باید نه بطور مجزا بلکه بصورت یکپارچه و متحد عمل نمایند ، تجارب چند سال اخیر عملاً بما آموخته است که پیروزی منفرد یک جنبش در شرایط اتحاد امپریالیستی بسیار مشکل و شاید امری محال باشد . در مقابل وحدت نیروهای ضد انقلابی در منطقه ما نیز باید در فکر مبارزه هماهنگ و متحد باشیم .

« نقش رژیم ایران در منطقه »

سرزمین ایران بخاطر موقعیت ژئوپولیتیکی خاصی که دارد سخت مورد توجه امپریالیسم است و منضم بر آن وجود ذخایر عظیم نفت (۷۰ درصد ذخایر نفت جهان در منطقه خلیج فارس میباشد) بویژه در شرایطی که مسئله انرژی برای امپریالیسم بصورت یک امر حیاتی روزمره در آمده است عامل مهم دیگری برای توجه شدید امریکا به سرزمین ایران میباشد . اینها دلایل عمده ایست که ایران را بصورت عمده ترین نقطه توجه در آورده است .

امپریالیسم جهانی بسر کردگی امریکا درصدد اجرای نقشه‌های نوینی در منطقه ما میباشد ، جنگ ژوئن ۶۷ و کامیابی موقت صهیونیستها که با همکاری امپریالیسم امریکا تحقق یافت مصادیق سیاسی پیشین را در منطقه برهم زد و مسائل نوینی را مطرح نمود .

پس از جنگ ژوئن ما شاهد اوج گیری بی‌مانند انقلاب فلسطین بودیم . این اوج گیری آنچنان سریع و همه گیر بود که امپریالیستها را شدیداً بوحشت افکند و از همان آغاز دشمن توطئه‌های نوینی را بر علیه نهضت فلسطین مدام بر پا داشته است ، این توطئه‌ها در رابطه با تشتت درونی انقلاب فلسطین منشا ضربات بسیاری بر پیکر آن گردید ، واقعه سپتامبر سیاه نقطه عطفی در تاریخ انقلاب فلسطین ایجاد کرد حتماً باید از جمع‌بندی نتایج آن استفاده نموده تنها با استفاده از نتایج شکستهای موقت است که میتوان راه پیروزی را یافت .

انقلاب فلسطین بعنوان یک عامل خارجی قوی و نزدیک مبارزین کشورهای ایران و ترکیه را که عناصر درونی کاملاً آماده‌ای داشتند و سیما بمبارزه بر علیه امپریالیسم و صهیونیسم جلب کرد .

بسیاری از مبارزین ما با اشتیاق بسوی فلسطین رهسپار شدند تا دوش بدوش برادران فلسطینی خود با صهیونیسم بیکار کنند . روی آوری مبارزین ایران و ترکیه بسوی انقلاب فلسطین و همچنین اوج گیری مبارزات مسلحانه در این کشورها امپریالیسم را به تکاپو واداشته است . هم اکنون امپریالیسم جهانی با کانونهای شورشی مشتعل در فلسطین ، همان (ظفار) ، ایران ، ترکیه و برونوست . بهمین خاطر امپریالیسم درصدد تدارک و طراحی یک برنامه ضد انقلابی هماهنگ در سطح منطقه است . کنفرانسهای متعددی که در ایران ، این « جزیره باصطلاح ثبات و آرامش » از جانب امپریالیستها بر گزار میشود نشانه آنست

بنا به دلایل ذکر شده سرمایه‌گذاری نظامی آمریکا بسیار سنگین است، پایگاههای متعدد هوایی در بسیاری از نقاط ایران برپا شده است. این پایگاهها شامل پایگاه وحدتی دزفول، پایگاه شاهرخی همدان، پایگاه خانه میباشد همچنین ایستگاههای گوناگون کنترل رادار برای هدایت اقمار مصنوعی و هواپیماهای دور پرواز در اقصی نقاط ایران برپا شده است. در جریان جنگ ژوئن سال ۶۷ تعدادی از هواپیماهایی که بکشورهای عربی حمله کردند از همین پایگاهها برخاسته بودند. هم اکنون بمنظور سرکوبی جنبشهای مترقی خلیج فارس پایگاههای نظامی متعدد دریایی و هوایی در کرانههای خلیج در دست ساختمان است.

رژیم ایران بمثابة يك رژيم دستا نشانده و كاملا وابسته به امپرياليسم با بر قرار ساختن سيستم ديكتاتوري فاشيستي در داخل كشور زمينه را براي هرگونه اقدام امپرياليستي مهيا ساخته است.

امپرياليسم ديگر مانند گداشته بلشغال مستقيم مناطق نمي‌پردازد. البته اين بشرط است كه بتواند رژيم وابسته‌اي را بخلقا تحميل نمايد، ايجاد حكومتهای دست نشانده محلي به بهترين وجهي مقاصد آنها را تأمین مينمايد. هم اکنون رژيم ایران - اين مزدور امپرياليسم - بعنوان يك ژاندارم منطقه‌اي درآمدده است. سفارش ييش از ۷۰۰ هليکوپتر، توپ‌دار امريكائي و ساير تجهيزات نظامي بمبلغ ۲ ميليارد دلار قطعا تنها براي سرکوبی جنبشهای داخلی نيست. اين تجهيزات بمنظور استفاده ضد انقلابی در سطح منطقه خریداری شده است. انتصاب ويچارو هلمز رئيس سابق سازمان سيا سفارت امريكا در ايران نشانه اهميتی است كه امريكا براي نقش ايران در منطقه قايل است. سرويسهای جاسوسي ايراني كه در حقيقت شعبات سازمان سيا امريكا هستند، بفعاليت اطلاعاتی در سطح منطقه مشغولند و توطئه‌های گوناگونی را بر عليه عناصر و سازمانهای انقلابی منطقه طرحرری ميکنند. اغلب نمايندگان مطبوعاتی و بازرگانی ايران در كشورهای عربي و شيخ‌نشین‌های خلیج فارس مأموران اطلاعاتی سيا هستند.

رژيم ايران هم اکنون عملا در مبارزه ضد انقلابی متعلقه اعمال قدرت مينمايد، طبق يك برنامه امپرياليستي جای خالی انگليس را در خلیج، رژيم

ایران با مستشاری امریکا بمهده گرفته است. هلیکوپتر های ابرانی که از پایگاههای سواحل خلیج فارس بر میخیزند بطور مداوم محمولات اسلحه انقلابیون عمان (ظفار) را مورد حمله قرار میدهند ویتازگی يك هنگ چتر باز ايراني در مسقط عملا وارد فعاليتهاي نظامی بر عليه انقلابیون عمان در منطقه ظفار شده است. قصد رژيم ايران آن است كه در زیر پوشش حفظ امنیت خطوط دریایی حمل و نقل نفت، جنبش مترقی و انقلابی عمان (ظفار) را سرکوب سازد، در چنین شرایطی تمام نیروهای انقلابی منطقه باید با تمام امکاناتی که در اختیار دارند چه سیاسی، چه اقتصادی و چه نظامی به پاری خلق عمان در ظفار بشتانند.

« در باره روابط ایران و اسرائیل »

ایران و اسرائیل بصورت دو پایگاه عمده امپرياليسم در منطقه عمل مينمايند. رژيم ايران بنا به دلایلی كه ذكر خواهد شد از شناسائی كامل ديپلماتيك اسرائيل خودداری ميکند بطوریکه اسرائيل در ايران سفارتخانه ندارد. اين عدم شناسائی ظاهري بلو دليل زیر است:

اول آنکه خلق ايران بعلمت پیوندهای دیرینه سنتی، دوستی عمیقی با خلق عرب در سینه دارد، از این رو شناسائی كامل اسرائيل از جانب ايران موجب بر انگیزته شدن جشم خلق بر علیه رژيم ميشود.

دوم اینکه در شرایطی كه امپرياليسم و صهيونيسم بطور روبرو در مقابل اعراب صف آرایی کرده‌اند بسیاری از امکانات نفوذی عتبی خود را در كشورهای عربي از دست داده‌اند، بهمین دليل رژيم ايران رسالت برقراری ستون پنجم صهيونيسم را در داخل خاک كشورهای عربي بر عهده گرفته است.

رژيم ايران در ظاهر دم از همكاری با اعراب ميزند و ميکوشد اعتماد حكومتهای عربي را به سوی خود جلب نمايد. رژيم ايران برنامه بسیار پيشروانه و زیرکانه‌ای را در مقابل خلقهای عرب در پيش گرفته است. رژيم ايران با بيان حمايت از منافع اعراب در سازمان ملل و امضای قطعنامه های رنگارنگ موضعی ظاهري بسود اعراب ميگيرد، البته اين موضع‌گیری به هیچوجه نتایج

عملی ندارد چون تمامی قطعه‌نامه‌های سازمان ملل بدون ضمانت اجرا صادر میشوند. با همین مانورهای فریبکارانه رژیم ایران روابط دیپلماتیک خود را با دولتهای عربی حفظ کرده و در شرایطی که بعثت قطع روابط دیپلماتیک اعراب با آمریکا، عناصر امریکائی از کشورهای عربی اخراج شده‌اند و وظایف مأموران امریکائی بمعده عوامل ایرانی گذارده شده است. مأموران ایرانی با استفاده از مناسبات دیپلماتیک و مصونیت‌های گوناگون بهترین تسهیلات را در اختیار سرویس‌های اطلاعاتی ام‌نکا و اسرائیل قرار میدهند.

ایران و اسرائیل بظاهر نسبت بهم یکتوع شناسائی دو فاکتو دارند ولی در اصل روابطی بسیار عمیق دارند. همکاریهای اقتصادی ایران و اسرائیل که هنوز روابط کامل دیپلماتیک برقرار نکرده‌اند از همکاریهای ایران با مجموعه کشورهای عربی بیشتر است، شرکتهای اسرائیلی غالباً با نام سایر کشورها در ایران به ثبت رسیده‌اند. در مدارک رسمی اسامی زیادی از شرکتهای اسرائیلی و به چشم نمیخورد در حالیکه در بسیاری از شرکتهای مبرم‌بانه‌های صهیونیستی فعالیت دارند.

تاسیسات بی‌سیم و سازمان امنیت ایران توسط اینها همگی بازگوکننده تشکیل یک محور شوم تاسیسات بی‌سیم و سازمان امنیت ایران توسط کارخانه موتورولای اسرائیل ساخته شده و توسط یک شرکت مختلط امریکائی و اسرائیلی نصب شده است.

تاسیسات عظیم مخابراتی تهران توسط شرکت هدیش - راسکو اسرائیل ساخته میشود. پلیس و ساواک ایران در بست از طرف کارشناسان امنیتی اسرائیلی اداره میشوند، سلاحهای اتوماتیک پلیس ایران یوزی ساخت اسرائیل است.

فعالتهای کشاورزی اسرائیل در مناطق شمالی و جنوبی ایران بسیار وسیع است و اراضی بسیاری تحت کشت مکانیزه توسط اسرائیلیان قرار دارد. فعالتهای کشاورزی بدون در دست قزوین و نواحی چیرفت توسط کارشناسان و افراد اسرائیل اداره میشود.

صهیونیستها در ایران با تشکیل انجمنهای طرفدار اسرائیل در جهت تشکیل یهودیان و فرستادن جوانترین و فعالترین عناصر جامعه یهود ایران با اسرائیل فعالیت میکنند، و باین ترتیب نیروی انسانی جوان و فعالی را برای خدمت در

اینجا همگی بازگوکننده تشکیل یک محور شوم تاسیسات بی‌سیم و سازمان امنیت ایران توسط کارخانه موتورولای اسرائیل ساخته شده و توسط یک شرکت مختلط امریکائی و اسرائیلی نصب شده است.

تاسیسات عظیم مخابراتی تهران توسط شرکت هدیش - راسکو اسرائیل ساخته میشود. پلیس و ساواک ایران در بست از طرف کارشناسان امنیتی اسرائیلی اداره میشوند، سلاحهای اتوماتیک پلیس ایران یوزی ساخت اسرائیل است.

فعالتهای کشاورزی اسرائیل در مناطق شمالی و جنوبی ایران بسیار وسیع است و اراضی بسیاری تحت کشت مکانیزه توسط اسرائیلیان قرار دارد. فعالتهای کشاورزی بدون در دست قزوین و نواحی چیرفت توسط کارشناسان و افراد اسرائیل اداره میشود.

صهیونیستها در ایران با تشکیل انجمنهای طرفدار اسرائیل در جهت تشکیل یهودیان و فرستادن جوانترین و فعالترین عناصر جامعه یهود ایران با اسرائیل فعالیت میکنند، و باین ترتیب نیروی انسانی جوان و فعالی را برای خدمت در

این حکم تاریخ است و با دستهای متحد خلق
ما این حکم اجراء خواهد شد .

« با ایمان به پیروزی »
« مرگ بر امپریالیسم جهانی »
« مرگ بر صهیونیسم و سایر مرتجعین منطقه »
« مستحکم باد اتحاد نیروهای انقلابی منطقه ما »

چریکهای فدائی خلق
شهریور ۱۳۵۲

چاویدان باد

خاطره رفیق کارگر حسن نوروزی

در تاریخ ۱۹ دیماه ۵۲ یکی دیگر از رزمندگان دلیر
و راستین خلق ، رفیق کارگر حسن نوروزی در یک
درگیری در منطقه لرستان بدست مزدوران رژیم سرسپرده
غارتگران امریکائی وانگلیسی ، بشهادت رسید . دشمن
که حتی از انتشار خبر درگیریهای مسلحانه مبارزین
وشهادت آنان نیز وحشت دارد ، خبر این درگیری را ۱۳
روز بعد یعنی روز دوم بهمن آنهم بصورت گنگ
و مختصر و حسابشده اعلام نمود . دشمن از انتشار خبر این
درگیریها وحشت دارد چراکه بسایر گوناگون همه
تلاش خود را بکار میبرد تا به جهانیان وانمود سازد که
هیچ جنبش و مبارزه‌ای در ایران وجود ندارد
و « افسانه ایران جزیره ثبات و آرامش همچنان پسا
برجاست » ! ولی این درگیریها ونیز سایر عملیات
مسلحانه چریکهای انقلابی کسریبار عمده‌ای از
مزدوران دشمن را از پای درمیآورد ، همه تلاشهای
تبلیغاتی رژیم ضد خلقی شاه را در این زمینه نقش
برآب ساخته و بیانگر این حقیقت است که
جنبش مسلحانه آزادیبخش خلق ایران خاموش شدنی
نیست و همچنان ادامه دارد و گسترش مییابد . نمیتواند
هم جز این باشد تا وقتی که بهره‌کشی انسان از انسان

وجود دارد. مبارزه آزادیبخش خلقها برای در هم کوبیدن بهره کشان وجود خواهد داشت و تا نابسودی نهائی آنان ادامه خواهد یافت. این حقیقتی تاریخی است. اگر دشمنان خلق نمیخواهند آنرا بپذیرند، تاریخ بآنها نشان خواهد داد.

رفیق حسن نوروزی یکی از بهترین فرزندان خلق ما و یکی از مبارزین اصیل کارگری ایران بود. او در سال ۱۳۲۵ در يك خانواده کارگری در شهر تهران تولد یافت. پدرش از کارکنان راه آهن دولتی و یکی از فعالین حزب توده بود که در اوایل سالهای ۳۰، بعلمت درك فرصت طلبی و بی لیاقتی رهبران حزب توده از آن بهره گیری کرده بود. بدین ترتیب رفیق نوروزی در يك خانواده سیاسی و آناه رشد یافت. پدرش در سال ۱۳۳۴ پس از شکست مفتضحانه حزب توده و براه افتادن دستگاه آدمکشی شاهخائن، در جریان يك عمل فدائی با همکاری سایر رفقاییش يك قطار بزرگ باری را که حامل سوخت و تجهیزات نظامی برای ارتش بود نزدیکیهای ایستگاه پرندک از خط خارج کرده و نابود کرد. هدف از اجرای این عمل آن بود که سوخت و مهمات کمتری بدست رژیم شاه خائن برسد. رژیمی که با دریافت اسلحه از بیگانه خون خلق ایران را میزیخت و میکوشید نفوذ ملی شده را دوباره به خارجیان بدهد.

شهادت پدر در رفیق نوروزی تأثیر بسیاری بخشید و وی او بعلمت گمبود سن هنوز قادر نبود مسائل سیاسی و مبارزاتی آن دوران را تجزیه و تحلیل نماید. با اینهمه او بخاطر شرایط زندگی با دردها و رنجهای کارگران بخوبی آشنا بود و از اختلافات طبقاتی شدیداً رنج میداد و بارها و بارها از خود میپرسید چرا کارگران که در بدترین شرایط در سرما و گرمای طاقت فرسازحمت میکشند و شهره جانیشان کشیده میشود و نعمتهای مادی را بوجود میآورند، خود از این نعمات بهره ناپیچی میبرند و مینمایند همیشه در فقر و تیره روزی زندگی کنند. در حالیکه سرمایه داران بدون اینکه خود کار کنند و زحمت بکشند، با بهره کشی از کارگران استفاده از حاصل دسترنج آنان، در بهترین شرایط زندگی کنند و با درآمدی صدها برابر بیشتر از درآمد زحمتکشان از نعمتهائی که با کار و زحمت کارگران ساخته میشود بهره ببرند.

پرخي در مقابل این سوالات جواب میدادند که « قسمت و قضا و تقد علت اصل فقر و تیره روزی کارگران است و همین موضوع سرمایه داران را با وج ثروت و رفاه رسانیده است. » یا اینکه

کشورها برای رهائی خویش چه مبارزات طولانی و دشواری داشته‌اند و چگونه در بعضی از کشورها کارگران با مبارزات شجاعانه و طولانی خود توانسته‌اند حکومت را از دست دولت سرمایه‌داران خارج کنند و خود با تشکیل دادن حزب طبقه کارگر و متحد کردن تمام زحمتکشان حکومت را به دست گیرند و عدالت و مساوات واقعی را که فقط حکومت کارگران می‌تواند برقرار کند در کشور خود بوجود بیاورند. رفیق نوروزی که بسا مطالعه کتابهای ممنوع شده از طرف دولت بعامل فقر و درماندگی طبقه کارگر پی برده بود سعی میکرد این کتابها را در اختیار سایر کارگران قرار دهد و آگاهی آنها را بالا ببرد. ولی اگر چه او میکوشید با رعایت احتیاط کامل که لازمه کار در آن شرایط است، آگاهی سیاسی کارگران را افزایش دهد ولی متأسفانه در اینسن کار پیشرفت چندانی نداشت. زیرا از طرفی او مشاهده میکرد که وجود شعبه‌ای از سازمان امنیت در کارخانجات راه آهن بنام اداره حفاظت که هرگونه ابراز مخالفتی را با تهدید، دستگیری و زندان پاسخ میدهد، همچنین سرکوبی‌های وحشیانه مبارزات خلق در گذشته، باعث شده است که آنان در مقابله با قدرت رژیم حاکم خود را ضعیف و ناتوان تصور نموده و از اینرو تمایل بکار سیاسی نشان ندهند. از طرف دیگر او با بی‌اعتمادی کارگران بخصوص کارگران با تجربه و قدیمی نسبت بمبارزین سیاسی مواجه بود. این کارگران بخاطر تجارب دردناک از خیانت و هیران حزب توده شدیداً از مبارزه سیاسی رمیده و ناامید شده و به هر نوع حرکت و جنبشی بر ضد رژیم بچشم بی‌اعتمادی نگاه میکردند و حتی بارها بر رفیق نوروزی میگفتند که « تو هم مانند آنها هدفی جز منافع شخصی و خصوصی خود نداری» البته رفیق نوروزی باین کارگران حق میداد زیرا در شرایطی که آنان آماده هر نوع فداکاری و جانپازی بودند رهبران فاسد آنها را ترک کرده و گریخته بودند.

در این زمان بود که رفیق نوروزی با گروه سیاسی رفیق احمدزاده ارتباط برقرار کرد و بعضویت این گروه در آمد. گروه مزبور که بنیان مارکسیستی داشت در آن موقع کارش مطالعه و تحقیق در کارخانجات و روستاهای ایران و کشف زمینه‌های مبارزه انقلابی بود. گروه در آزمون بکار سیاسی صرف در میان کارگران و دهقانان اعتقاد داشت و از اینرو بر رفیق نوروزی پیشنهاد کرد که در کارخانجات راه آهن همچنان به آگاه کردن کارگران ادامه دهد. ولی رفیق نوروزی بنا بر تجارب عملی خویش صریحاً اعلام کرد که کار سیاسی بدون یک پشتوانه قدرت و بدون جلب اعتماد عملی بودند این افراد هر گجا او را دیدند معرفی نمایند. ولی در عمل کارگران امری بیحاصل است. باید تصور شکست

رفیق نوروزی از اولین کسانی بود که در صف انقلابیون حرفه‌ای و مسلح وارد شد. او از بهمن سال ۴۹، مدت سه سال همچون شیر بر علیه دستگاه ظلم و ستم جنگید. در آغاز کار چریکی رفیق نوروزی در تیم چریکی برهبری رفیق شهید مسعود احمدزاده شرکت کرد و در عملیات تصاحب مسلسل کلانتری قلهک، حمله بانک آیزنهاور بمنظور تامین نیازهای مالی مبارزه و بعدها نیز در عملیات انفجار سفارت امریکا و مصادره ماشین حامل پول بانک بازرگانی فعالانه شرکت جست قاطعیت و شجاعت انقلابی رفیق نوروزی در عملیات و بر خورد فعالش با قضایا و مشکلات آن همواره الهام بخش رفقایش بود. دشمن از همان آغاز مخفی شدن رفیق، بخاطر ترس و وحشتی که از مبارزین کارگری دارد، نیروهای زیادی را برای دستگیری وی بسیج کرده بود. چندین عنصر نا آگاه و ضعیف النفس نیز بمنظور شناسائی وی از طرف سازمان امنیت استخدام شده بودند تا هر گجا او را دیدند معرفی نمایند. ولی در عمل این افراد هر گجا با رفیق نوروزی مواجه می شدند

فراخ اختیار کرده و قادر بانجام اقدامی نبودند . چند بصف مقدم بیکار بر علیه سرمایه داری جهانی و رژیم شاه دست نشانده گسیل خواهد داشت .

« پیروز باد مبارزات کارگران ایران »

« نا بود باد رژیم ضد کارگری شاه ، نوکس سرمایه داران امریکا و انگلیس » .

« جاودانه باد خاطره رفیق کارگر زرمند حسن نوروزی »

(چریکهای فدائی خلق)

محصار کرد تا بتواند او را از پای در آورد ولی هر بار او با اتکاء به شهادت انقلابی از محاصره خارج میشد و مبارزات خود ادامه میداد . رفیق نوروزی در شرایطی که دشمن با سلاحهای امریکائی در کشور حکومت نظامی پنهان بر قرار کرده است ، مدت سه سال شجاعانه مبارزه کرد و همیشه موضعی فعال و متحرک داشت و داوطلب انجام خطرناکترین مأموریتها بود . رفیقائی که با او کار میکردند بخوبی بیاد میآورند که او همواره این گفته رفیق استالین را بیان میکرد که « هرگاه هر قدمی که برمیدارم جز در راه اعتلای طبقه کارگر و تحکیم دولت سوسیالیستی این طبقه باشد ، زندگی خود را برا بیهوده میدانم » . او از همان روزی که اسلحه نبرد چریکی را بدست گرفت با خودش و رفقایش عهد بسته بود که تا آخرین قطره خونی را در راه مبارزات خلق و طبقه کارگر ایران فدا نکند از پای ننشیند ، او با ایمان و قاطعیت باین گفته و پیمان خویش وفا کرد و در هنگام مواجهه با دشمن شجاعانه جنگید و بشهادت رسید و پیمانش را با خون خود تضمین کرد .

رفیق نوروزی از رفقای ارزنده سازمان ما بود . خصلتهای اصیل کارگری رفیق همواره تاثیر زیادی در سایر رفقایش بجا میگذاشت . دلبستگی او بوطایفش ، صمیمیت بیش از حدش ، عشق عمیقش بخلق ، فروتنی انقلابیش و قاطعیت و شهادت همواره سرمشق و الهام بخش رفقای است که با او کار میکردند . رفیق نوروزی در تابستان سال ۵۰ بخاطر قدرت جمع بندی و شناخت عملی بسیارش از خلق و بخصوص طبقه کارگر ایران و نیز بخاطر تجارب مبارزاتی بسیارش ، در مرکزیت سازمان ما قرار گرفت و ثابت نمود که کارگران ایران بخوبی قادر هستند در رهبری مبارزات خلق شرکت جسته و موثر ترین نقشها را در سازماندهی مبارزه بر عهده گیرند .

شهادت رفیق نوروزی برای جنبش مسلحانه ایران ضایعه ای محسوب میشود ولی شهادت این قهرمان مبارزات چریکی در تمامی چریکهای انقلابی ایران تعهد و مسئولیتی ایجاد کرده است که آنها را قساص میسازد فقدان رفیق را با فعالیت هر چه بیشتر جبران نمایند . خلق ایران و در پیشاپیش آن طبقه کارگر ، همانطور که فرزند راستینی چون رفیق نوروزی را در دلمان خود پرورده است زرمندگان بسیار دیگری خواهد پرورد و

اعلامیه سازمان چریکهای فدائی خلق

بمناسبت اعلام همبستگی با مبارزات خلق طغافر

خلق مبارز ایران!

لشاکرانه سازمانهای مسلح آشکار ساخته است. ما منظور آگاه ساختن هر چه بیشتر خلق ایران نسبت به سیاست مداخله جویانه رژیم ایران در منطقه خلیج فارس و مداخله نظامی این رژیم وابسته باامپریالیسم در جنگهای داخلی سرزمین عمان، وظیفه انقلابی خود میدانیم که خلق ایران را هر چه بیشتر با جنبش رها نبخش خلق عمان که برهبری و جبهه خلق برای آزادی عمان و خلیج اشغال شده، صورت میگیرد آشنا سازیم و از فتنه گریهای امپریالیستی در منطقه خلیج پرده برداشته و توطئه سکوت رژیم شاه خائن را که میکوشد جنایات خود را در سرزمین عمان از انظار خلق ایران پوشیده نگهدارد درهم بشکنیم.

تاریخچه مبارزات نوین خلق عمان:

مبارزات نوین خلق عمان در تاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۴۴ همراه با اعلام موجودیت جبهه آزادیبخش طغافر در نواحی کوهستانی ایالت طغافر آغاز گردید. در ابتدا مبارزین از ۲۰ نفر تشکیل میشدند که فقط یک چهارم آنها مسلح بودند. این روزندگان با اتکاد به ایسان انقلابی خود، با چنین نیروی مبارزه را در کوهستانهای طغافر آغاز کردند. در آزمان که هنوز خلق عقب نگذاشته شده منطقه نسبت به اهداف و برنامههای جبهه آگاهی نداشت از کمک به چریکهای انقلابی خودداری میکرد. ولی در رابطه با ادامه موجودیت جبهه که ضعف ضد انقلاب در این منطقه پایین آمد کم کم میشود. بتدریج خلق طغافر توانست به اهداف و برنامههای جبهه آگاهی یابد و بحمايت عملی از آن برخیزد. عبور از این مرحله مقدماتی پیروزی بزرگی برای مبارزین بشمار میرفت. از آن پس جنبش با تکیه بحمايت خلق علیرغم توطئههای امپریالیسم انگلیس که بوسیله عامل دست نشاندهاش سعید بن تیمور پسر سلطان قایوس صورت میگرفت، بنحو بیسابقه ای رشد یافت و مناطق زیادی از قید نفوذ امپریالیسم و ارتجاع توسط جبهه آزادیبخش طغافر آزاد گردید و حکومت خلقی در مناطق آزاد شده بر پا گشت.

دو سال بعد از آغاز مبارزه مسیحانه که بعزت شرایط ویژه انقلاب عمان توانست سرعت خود را

در اسفند ماه گذشته سلطان قایوس خائن این سنگ دست پرورده امپریالیسم امریکا و انگلیس بمنظور توطئه چوینهای نوین بر علیه مبارزات رهایی بخش خلق عمان وارد تهران شد. در مدت اقامت این مرتجع منفور در ایران، چریکهای فدائی خلق بمنظور اعلام اعتراض شدید خلق ایران و پیشاهنگان مسلح انقلاب ایران نسبت به این سفر توطئه آمیز دست با اقدامات زیر زدند:

۱ - سفارت عمان در تهران علیرغم محافظت شدید پلیس با انفجار پمپ بلرزه در آمد.

۲ - بمنظور اعتراض سیاست مزورانه دولت انگلیس در جنگهای عمان و مداخلات مستقیم و غیر مستقیم این دولت در جنگهای آزادیبخش عمان، مقرر شرکت هوایی انگلیس در تهران با انفجار پمپ درهم ریخته شد.

۳ - بمنظور اعتراض بمداخله انحصارات نفتی در جنگهای عمان در مقابل دفتر شرکت نفتی شل که بیشترین سهامدار نفت عمان است، انفجاری صورت گرفت. این شرکت مسئولیت دامن زدن به جنگهای ضد انقلابی عمان را بعهده دبرد.

در همین روز دو انفجار توسط سازمان مجاهدین خلق ایران، بر علیه امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی صورت گرفت. انفجار اول در مقر شرکت نفتی ایران - پان امریکن روی داد و انفجار بعدی سفارت انگلیس در تهران را لرزاند.

شاه خائن این هم پیمان و دست پرورده امپریالیسم امریکا و انگلیس و رژیم منفورش با آنکه بیش از ۱۱۰۰۰ سرباز هموطن ما را برای سرکوب جنبش انقلابی عمان بآنسوی خلیج کسپیل داشته است. کمتر صحبتی از این دخالت تجاوزکارانه مینماید. هم چنین این رژیم منفور با استفاده از تمام امکاناتش در برابر عملیات اعتراضی مبارزین انقلابی ایران دست بتوطئه سکوت زده است و بار دیگر وحشت بیش از حد خود را از عملیات

تثبیت کند در شهریور سال ۱۳۴۶ کنگره انقلابی بحرین تشکیل شد. در این کنگره پس از جمع بندی تجارب مبارزات مسلحانه دوساله لزوم موضع گیری سراسری و منطقه ای از طرف نیروهای مترقی جبهه عنوان گردید و بهمین مناسبت جبهه موضع گیری منطقه ای خسودرا اعلام داشت و نام «جبهه آزادیبخش ظفار» به «جبهه خلق برای آزادی خلیج اشغال شده» تبدیل گردید در این کنگره شرکت آزاد زنان در امر انقلاب تصریح گردید و جنبش هرچه بیشتر توده ای شد. بر اساس تصویب نامه های این کنگره آموزش دانش انقلابی بر اساس فلسفه علمی در سطح مناطق آزاد شده ظفار گسترش یافت. بدین ترتیب در منطقه عقبمانده ظفار که حتی بهایای برده داری در آن وجود داشت. مترقی ترین و پیشروترین اندیشه های نوین انقلابی رشد یافت و خلق آزاد شده ظفار توانستند با جذب آگاهی های سیاسی و نظامی در جهت حفظ دستاوردهای انقلاب پس پیشرفتهای قابل ملاحظه ای نایل آیند. در سال ۱۳۴۹ امپریالیسم انگلیس و امریکا که از مقابله موثر رژیم سلطان سعید بن تیمور با نیروهای انقلابی نا امید شده بودند با اجرای یک کودتای نظامی که با نام «انقلاب» معروفی گردید سعید بن تیمور را برداشته و پسرش قابوس را به سلطنت عمان منسوب کردند. این کار یکی از شیوه های قدیمی امپریالیسم انگلیس است. مردم ایران خوب بیاد میآورند که چگونه در شهریور ۱۳۲۰ انگلیسها رضا شاه را از سلطنتی کسسه خودشان پاره پخشیده بودند عزل کرده و پسرش محمد رضا ششاه را بجای پدر بتخت شاهی نشاندند.

سلطان قابوس که از دعوت پروردگان امپریالیسم انگلیس است در انگلستان تحصیل کرده و آمادگی اجرای طرحهای تازه امپریالیستی را در عمان دارا بود. وی پس از انتصاب پادشاهی عمان با توجه به مدونترین تعالیم امپریالیستی در زمینه حفظ حکومتهای مرتجع و وابسته، دست بیک رشته اقدامات از پیش طرحریزی شده زد. در سرلوحه این اقدامات گسترش روابط سرمایه داری وابسته با امپریالیسم در کشور عمان بود و بدین منظور معاینات انگوی ایران یک انقلاب سفید در عمان براه افتاد و یک رشته اصلاحات حسابگرانه بمنظور کاهش فشار انقلابی در افشار خلق در دستور کار این رژیم قرار گرفت. این برنامه ها همگی بدان منظور طرح شده بودند که با فریب خلق عمان از تحریک انقلابی خلق جلوگیری کرده و شرایط را برای تحکیم و تثبیت یک حکومت منزوی و وابسته با امپریالیسم فراهم سازند و بدینوسیله ابزار مناسبی برای سرکوب خلق و غارت هرچه بیشتر منابع زیر زمینی این کشور

می خورد جبهه با این موضوع نیز برخورد کرده و تمام بردگان را آزاد نمود و سیستم برده‌داری را برای همیشه لغو کرد . در مناطق آزاد شده عمان امروزه مردم در واحدهای کشاورزی دسته جمعی بکشت و زرع پرداخته و محصولات کشاورزی و تمام مواهب زندگی را که مشترکا تولید کرده‌اند بطور یکسان مورد استفاده قرار می‌دهند .

امروزه بیستوادی در مناطق آزاد شده با سرعت زیادی در حال ازبین رفتن است و افراد جبهه با پشتکار بسیار و صمیمیت انقلابی در کلاسهای که در مزارع و نواحی روستائی تشکیل می‌دهند به با سواد کردن خلق پرداخته و شعور سیاسی - نظامی خلق خود را افزایش می‌دهند و خلق را برای اداره امور خود و حفظ دستاورد های انقلاب آماده می‌سازند . در مناطق آزاد شده ظفار زنان با آزادی واقعی دست یافته و دوش پدوش مردان در مبارزه انقلابی شرکت جسته و در ساختمان بنای جامعه نوین فعالانه شرکت میکنند . زنان در ارتش آزاد بیخشی نقش مهمی ایفا کرده و دوشادوش مردان در عملیات نظامی شرکت میکنند . اینک در مناطق آزاد شده عمان تمام کسانی که قدرت حمل اسلحه دارند بمنظور دفاع از آزادی که بدست آورده‌اند و همچنین حفظ سرزمینهای آزادشده از تجاوز ارتش مزدور سلطان قابوس و همچنین رژیم شاه ایران قهرمانانه می‌جنگند . در حال حاضر دختران و پسران ۱۴ تا ۱۷ ساله عمانی نیز پای برهنه اسلحه بدست گرفته‌اند و با آنکه هنوز بسیار جوانند در راه حفظ آزادی میهن خود مبارزه میکنند و این نشان می‌دهد که خلق عمان با چه فداکاریها و جاننازیبائی میبایست دست آوردهای انقلابی خود را از گزند مرتجعینی چون رژیم شاه خائن حفظ نماید . در مناطق آزادشده عمان کمبود پزشکی و خدمات درمانی بشکل محسوس وجود دارد و خلق قهرمان منطقه آزاد از این لحاظ شدیدا در مضیقه هستند با اینکه قهرمانانه هرگونه ناملاسی را تحمل میکنند و علیرغم محاصره‌ای که امپریالیستها و مرتجعین بآنها تحمیل میکنند به مبارزات خود ادامه می‌دهند . تاریخ نشان خواهد داد که چگونه یک خلق زحمتکش که پس از قرن‌ها تحصیل حسارت و تسلیم بیخاسته و رستاخیز عظیمی را برپا نموده است ، پیروز خواهد شد . باشد که شاهد پیروزی نهائی خلق قهرمان عمان و رعائی منطقه خلیج اشغال شده از سلفه جابرا نه امپریالیستها و سگهای زنجیرشان باشیم .

توطئه‌های استعمار نوین و وظیفه‌ای که استعمار نوین و امپریالیستهای امریکا و انگلیس بر عهده شاه ایران گذاشته‌اند .

نهائی این کنگره صریحا از توطئه‌های نوین امپریالیستی پرده برداشته شد و طرح امپریالیستی تشکیل اتحادیه امارات و شیخ نشینهای عربی مورد حمله قرار گرفت و اعلام گردید که در منطقه خلیج یک جانشینی قدرت در شرف وقوع است . امپریالیسم انگلیس با حفظ منافع اقتصادی خود در منطقه کنترل نظامی این منطقه را به امپریالیسم قدرتمند امریکا واگذار کرده‌است . و امریکا نیز با تجهیز رژیمهای مرتجع و وابسته منطقه بویژه رژیم شاه ایران میکوشد کنترل کامل منطقه را بدست آورد و ضمنا تا قبل از تجهیز کامل و آمادگی رژیمهای وابسته بنود ، ناوگان دریائی خود را بمنظور تهدید نیروهای انقلابی منطقه در آبهای خلیج و اقیانوس به حرکت درآورده است . بر همین اساس ، جبهه خلق برای آزادی عمان و خلیج اشغال، ضرورت اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی - ضد ارتجاعی منطقه را یاد آورشد و اعلام داشت : ما تنها از طریق مبارزات واقعی است که میتوانیم تمامی نیروهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی را وحدت بخشیم و باید بدانیم که چنین وحدت رزمنده‌ای از طریق اقدامات سیاسی تشریفاتی و بدون پشتوانه عمل امکان ندارد . همچنین در کنگره ، اهلیش ، وظایف دموکراتیک حل جبهه دقیقا مشخص گردید و یک برنامه صد درصد مترقی و انقلابی در زمینه مسائل داخلی ، منطقه‌ای و جهانی در دستور کار جبهه قرار گرفت و از آن پس جبهه بر اساس خصلت رزمنده و پیشگام خود پیروزیهای نظامی بسیاری بدست آورد و خلق منطقه را هرچه بیشتر بسیج نمود و مناطق آزادشده را گسترش داد و هم اکنون نیز علیرغم همه گونه توطئه چینی های امپریالیستی که عمدتا از طریق رژیم شاه و هم چنین سایر مرتجعین منطقه مانند رژیمهای اردن و عربستان سعودی صورت می‌گیرد همچنان به پیشرفت خود ادامه می‌دهند .

وضع زندگی در مناطق آزادشده عمان :

پس از پای گیری جنبش نوین مسیحانه در عمان و ایجاد مناطق آزاد شده ، خلق ۲۵۰۰۰۰ نفری ظفار که سرزمینشان را از قید ستم امپریالیسم و حکومت سلاطین آزاد ساخته بودند دست با ایجاد حکومت خلقی زده و تمام مناسبات اجتماعی - اقتصادی قبلی را ازبین بردند و روابط مترقی و تازه‌ای را جانشین آن کردند . در مناطق آزاد شده روابط تولید فتودالی و اعمال نفوذ قدرتمندان محل برای همیشه از میان برداشته شد . باید خاطر نشان سازیم که در ایالت ظفار روابط تولیدی در ابتدائی ترین اشکال خود نیز وجود داشت ، بدین معنی که حتی برده‌داری در بعضی نقاط بچشم

امپریالیستها پس از تجارب دردناک دخالت مستقیم موقعیت ممتازی برخوردار است . بهمین لحاظ امریکا در جنگهای منطقه‌ای اینک بشیوه نوینی روی آورده‌اند . با مشورت انگلیس شاه را چون يك اسب تربیت شده امپریالیسم امریکا که در دهه گذشته با دخالت مستقیم برای یکه‌تازی در منطقه زین کرده و تجهیز نموده‌اند . نظامی در جنگهای ضد انقلابی آسیای جنوب شرقی با امپریالیستهای امریکا منظور حفظ منافع غارتگرانه خود بحرانهای بزرگی در داخل و خارج کشورش روبرو شد در منطقه خلیج اشغالی در یکساله اخیر بر طبق يك قرار با بهره‌وری از تجارب جهانی خویش اینک بفکر افتاده است که در مناطقی که منافع و علائق اقتصادی و سیاسی دارد دست پایجاد حکومتهای تقویت شده محل بزند تا این حکومتها بتوانند وظیفه مداخله جوئی نظامی امپریالیستی را برعهده بگیرند و حافظ منافع سیاسی - اقتصادی امپریالیسم در منطقه خود باشند . امپریالیستها با اتخاذ این شیوه از چند طریق مسود برده و می‌برند : اول اینکه سربازان خودشان را درگیر نبردهای منطقه‌ای نکرده و بدین ترتیب از بروز بحرانهای سیاسی در داخل کشور امپریالیستی جلوگیری میکنند و از دادن تلفات انسانی که با اعتراض منتشان مواجه می‌شود اجتناب مینمایند . دوم اینکه چهره مداخله‌جوی امپریالیسم با اتخاذ این شیوه ، ماسک دار شده و خلقتا با اشکال بیشتری میتوانند ماهیت دخالت نظامی امپریالیستها را تشخیص دهند . بدین ترتیب قضیه بصورت يك مداخله جوئی محل توجیه میشود که بهر حال همیشه میتوان بهانه با مصطلاح قانع کننده‌ای برای آن یافت . سوم اینکه باز مخارج جنگ بر سرده مردم کشوری قرار میگیرد که رژیم حاکم دست نشاندهاش بدستور امپریالیستها وارد جنگ شده است .

چهارم اینکه امپریالیستها با براه انداختن این جنگهای ضد انقلابی منافع خود را هرچه بیشتر محفوظ میدارند و خرج کمتری بابت حفظ و نگهداری منافع خود در مناطق گوناگون متحمل میشوند و در ضمن با فروش سلاحهای گوناگون بکشور دست نشانده خود از طریق سوداگری مرگ ، منافع سرشاری را بجیب انحصارات سرمایه‌داری سرازیر میسازند .

این است ماهیت آن چیزی که آنرا مداخله‌جوئی استعمار نوین نام داده‌ایم . ولی برای اینکه امپریالیسم بتواند چنین طریقی را اجرا کند احتیاج به يك رژیم کاملا دست نشانده دارد . رژیمی که از هر لحاظ وابسته بامپریالیسم بوده و بصورت يك زائده از امپریالیسم جهانی درآمد باشد ، تنها چنین رژیمی میتواند نقش دلال اقتصادی - سیاسی و نظامی امپریالیستها را در مناطق گوناگون به بهترین وجهی برعهده بگیرد .

در منطقه خاورمیانه و خلیج اشغالی رژیمهای مروجی کم نیستند ولی رژیم شاه از لحاظ نوکر صفتی و وابستگی بخارجیها در صف مقدم قرار داشته و از

ملی ما حکم میکند که هر چه بیشتر صنوف خود را مستحکم سازیم و نیروهای خود را بر ضد دشمن مشترک متحد سازیم.

امروز کارگران ایرانی به فوجیج ترین وضعی از طرف سرمایه داران بیگانه و بیگانه پرست مورد بهره کشی و غارت قرار دارند.

امروز دهقانان ایرانی که زمینهایشان تصاحب شده و یا اصیلا زمینی نداشته و یا کم داشته اند، آواره شهرها شده اند و در فلاکت و بدبختی در پشت در کارخانه ها و میادین شهر پلاتکینند.

امروزه روشنفکران ایرانی که خواهان رفاه و آزادی خلق محروم خود هستند در قید و بند پسر می برند.

امروزه پیشه وران شریف و میهن پرست بر سیمه سرمایه داران بیگانه پرست بتدریج از لحاظ اقتصادی رو بنسایودی میروند و هر روز همه بیشتری کار ر زندگی شان را از دست میدهند.

در مقابل اینهمه ظلم و ستم و بیادگری چه باید کرد؟

هم میهنان،

تنها راه اتحاد همه نیروهای تحت ستم خلقی است همه کسانی که ظلم دولت شاه را با گوشت و پوست خود نمی میکنند باید بگرد هم جمع شوند و دستهای خود را بیکدیگر بدهند و صف یکپارچه و متحدی را بر علیه دولت شاه و بیگانگانی که از این دولت حمایت میکنند تشکیل بدهند و بکشند نیروهای از خلق را که از طرف رژیم با اعمال توطئه های رنگارنگ در نا آگاهی نگهداشته شده اند نسبت بواقعیات آگاه سازند و ماهیت مبارزات نوین خلق را بهمگان بشناسانند. با این بسیج عمومی برای آگاهی ملی و ضد امپریالیستی جنبش مسلحانه روحانی بخش خلق ما خواهد توانست در پناه حمایت طبقه کارگر و تمامی نیروهای خلق مستعدیده ایران رشد کند و تمامی نیروهای خلق را در جبهه واحدی بر علیه دشمن مشترک سازمان دهد و پیروزی نهائی را برای خلق ایران بآرمغان آورد.

پیروز و گسترده باد مبارزات طبقه کارگر و سایر نیروهای انقلابی خلق ایران

هرگ بر دولت شاه و اربابان بیگاندهاش مستحکم باد اتحاد همه نیروهای خلق

با ایمان به پیروزی راهمان

در منطقه عمان درگیر یک جنگ نامعقول هستند بطور مداوم از جانب انقلابیون عمان که بحق از سرزمین آزاد شده شان دفاع میکنند مورد حمله قرار میگیرند و زوری نیست که چند سرباز ایرانی در نقطه ای دور از میهن بخاطر حفظ غارتگری امپریالیستها بخساک و خون نفلطند هم چنانکه در داخل ایران نیز این فرزندان مستکث خلق ناآگاهانه رویاروی هم میهنان خود قرار داده میشوند. خلق ایران میبایست متحدا بر علیه این تجاوز نامعقول بحقوق یک خلق تازه از بند رسته اعتراض نمایند.

سربازان و تمام افرادی که باجبار بخنمت ارتش در آمده اند میبایست از شرکت در این جنگ برادرکشانه خودداری ورزند و توطئه گریهای امپریالیستها را نقش بر آب سازند.

مبارزان انقلابی ایران موظفند با تمام امکانات خود چه از لحاظ اقتصادی سیاسی و چه از لحاظ خدمات بخنق محاصره شده مناطق آزاد شده عمان یاری رسانند بلاخص خلق محاصره شده عمان از لحاظ پزشکی و خدمات درمانی در مضیقه است. ما از تمام ایرانیانی که امکان دارند در این جهت خدمتی انجام دهند دعوت میکنیم که این خدمات را در اختیار برداران عمانی ما بگذارند. باشد که دستهای متحد خلقهای تحت سلطه منطقه خلیج اشغال، رژیم های مرتجع و وابسته را از رویکه قدرت بزیر کشند و به ستم امپریالیستی پس از قرنها پایان بخشند.

« هرگ بر امپریالیسم امریکا و انگلیس و تمام مرتجعین منطقه »

« کوتاه باد دست رژیم مفاخره جوی شاه از مناطق آزاد شده عمان »

« بر قرار باد اتحاد تمام خلقهای مبارز منطقه »

« پیروز باد مبارزات خلق لهرمان عمان »

« چریکهای فدائی خلق »

بیانیه سازمان چریکهای فدائی خلق بهناسبت سالگرد آغاز جنبش مسلحانه

در ایران اطلاعیه

و خط مشی مبارزه مسلحانه را که در جهت ایجاد رابطه با خلق و بیدار کشیدن آنان که راه پایان یخشیدن به بنیست سیاسی موجود در جامعه ایران بود، در پیش گرفتند و عملاً در صدد اجرای آن برآمدند. بدینسان این سمت گیری نوین، سازمانهای مسلح پا به عرصه وجود گذاشتند و بتدارک عملیات سیاسی - نظامی در سطحی که امکانش را داشتند پرداختند. بالاخره در سه سال پیش در روز نوزدهم بهمن ۱۳۴۹ اولین شورش نوین انقلابی توسط پیشروترین فرزندان خلق تحقق یافت. در این روز رزمندگان انقلابی با نیروی ایمن و دادهای که ملهم از قدرت خلق است در مقابل دشمن تا دندان مسلح قد علم کردند و پرچم مبارزات نوین خلق را برافراشتند. سه سال پیش در چنین روزی بر طبق یک طرح تدارک شده یکی از مراکز نظامی دشمن در شهر سیاهکل گیلان از جانب چریکهای وابسته به سازمان چریکهای فدائی خلق، مورد حمله مسلحانه قرار گرفت و بدین سان آتش نبرد مسلحانه از زیر خاکستر سرد سالها حقارت و تسلیم سر بیرون آورد و نقطه پایانی بر افسانه ایران گجیره ثبات و آرامش، که رژیم شاه خائن ادعایش را میکرد نهاده شد. طرح عملیات حمله به مرکز ژاندارمری سیاهکل که مورد نفرت عمیق اعمالی رومستانی منطقه سیاهکل و دینمان بود و نشانه بارز استیغری رژیم شاه دست نشانده در منطقه محسوب میگردد، از دو ماه پیش از آغاز عملیات دقیقاً مورد بررسی قرار گرفته و تدارکات اطلاعاتی و نظامی لازم برای اجسرای عمل فراهم شده بود و بناسبت هم آهنگی این عمل با شاهنامهی ششوی سازمان چریکی، روز نوزدهم بهمن در نظر گرفته شده بود. بدینسان عملیات تهاجمی، دسته جنگل طبق طرح پیش بینی شده در شامگاه روز نوزدهم بهمن آغاز گردید و رفقای دسته جنگل پس از تصاحب یک انویوس و پخش اعلامیه توضیحی در بین مسافرین روستائی آن خود را به شهر سیاهکل رسانیده و پاسگاه ژاندارمری این مرکز ستم بدحفاظان

در تاریخ بیستم بهمن ۵۲ مرکز ستاد ژاندارمری کل کشور که محل تجمع مستشاران نظامی امریکا و مرکز توطئه چینی رژیم دست نشانده شاه بر علیه دستانان ایرانی است، با سه انفجار پیاپی که توسط یک واحد از چریکهای فدائی خلق، انجام گرفت، بارزه در آمد و بساط توطئه گران رژیم راربابان نظامی امریکائی آنان را بر هم ریخت. این عملیات پیاپی بزرگداشت خاطره جنبش سیاهکل که در ۱۹ بهمن ۴۹ آغاز گردید صورت گرفت و بار دیگر حماسه های پر شکوه نبردهای سیاهکل و خاطره دلآوریهای رزمندگان آن زنده گردید.

۱۹ بهمن ۵۲ مقارن است با آغاز چهارمین سال جنبش نوین انقلابی در ایران. سه سال پیش در چنین روزی سکوت و خفقان سیاسی حاکم بر مین ما با شیک گدوله های، رزمندگان، دسته جنگل، در کوهستانهای پر برف البرز در هم شکست و نقطه عطفی تاریخی در مبارزات خلق ما ایجاد گردید. مبارزات سیاسی خلق ما که پس از کودتای ننگین امپریالیستی ۲۸ مرداد ۴۲ دچار رکودی وصف ناپذیر گشته بود میبایست مورد تخیل قرار گرفته و تغییر اساسی در خط مشی آن ایجاد میشد. کوشش در جهت پیکار بستن شیوه های پیشین مبارزه سیاسی در عرض ۱۷ سال همگی با شکست مواجه شده بود و ادامه کار به شیوه های قبلی و تشکیل گروه های سیاسی منفعل و بی عمل چیزی جز فرصت طلبی نمیتوانست محسوب گردد و مبارزینی که صادقانه در جستجوی راه حلهای واقعی و انقلابی بودند بخوبی ضرورت این مسئله را درک میکردند که شیوه مبارزه در ایران میباید تغییر بنیادی نماید. از اینرو در اواخر دهه چهل پیشروترین و انقلابی ترین فرزندان خلق ما که تا آن موقع در گروه های سیاسی به نمایندگی در اشکال کلاسیک اشتغال داشتند پس از یک دوره طولانی تحقیق و بررسی علمی و نظری در مورد شرایط خاص ایران صادقانه از مشی بی ثمر خود انتقاد کرده

را مورد حمله قرار دادند و پس از اعدام مسئول پاسگاه در شرایطی بسیار دشوار و در سرمای پانزده الی بیست موجودی اسلحه خانه آنجا را بنام خلق پر افتخار ایران درجه زیر صفر صورت میگرفت و « دسته جنگل » علی تصاحب نموده ، و بسمت جنگل عقب نشینی کردند . رقم تمام دشواریهای طاقت نرسانا به نبرد ادامه میدادند بر طبق طرحهای پیش بینی شده ، دسته جنگل ، تا فریاد رزمندگان هرچه بیشتر به سراسر کشور سیاحت بنظر احتراز اقدامات مقابله جویانه دشمن برسد و تودههای خلق را از حصارهای که توسط بعد از اجرای عملیات فوق از منطقه خارج شده خود را به کوهستان های البرز مرکزی برسانند و آنگاه برای عملیات یعنی خود را آماده میساخت و لی در آخرین « دسته جنگل » مخرج ماندن در منطقه و شناسائی ده روز در منطقه عملیات را پیشنهاد نمود . طبق این طرح که با اقدامات مقابله جویانه دشمن بهای کمی داده شده بود رفا در منطقه باقی مانده و برای عملیات بعدی که قرار بود چند ماه بعد در آن نواحی انجام شود دست به شناسائی تاکتیکی میزدند و سپس از منطقه خارج میشدند . فرضیه رفیق صفائی آن بود که دشمن در آغاز بیش از یک گروهان ژاندارم برای عملیات تعقیب و پی جویی اعزام نخواهد داشت و یک چنین واحدی نمیتواند مزاحمتی برای عملیات شناسائی « دسته جنگل » فراهم آورد ولی بر خلاف این فرضیه دشمن که از حمله به پاسگاه سیاهکل بطور بیسابقه ای وحشتزده شده بود با تمام امکانات خود وارد اقدام شد . زنده قوای ژاندارمری از اقصی نقاط کشور توسط ستاد کل ژاندارمری در تهران به سیاهکل خوانده شدند و تحت ستادی که مستشاران امریکایی در آن عضویت داشتند به عملیات پرداختند ، دهها هلیکوپتر نظامی ساخت امریکا در اطراف منطقه به پرواز درآمد و هزاران مزدور بسیج شدند تا بمقابله با هشت رزمنده انقلابی بپردازند

دسته جنگل ، با باقی ماندنش در منطقه دچار یک اشتباه تاکتیکی بزرگ گردید که انحراف از اصل اساسی « دسته جنگل » تلقی میشد و همین امر سبب شد که « دسته جنگل » بر خلاف انتظارش با قسوهای متمرکز دشمن روبرو شود و قبل از اینکه از تمرینات و تدارکات چندین ماهه خود بهره کافی بگیرد در ناحیه محدودی خود را با دشمن درگیر سازد .

بدین ترتیب چند روز پس از حمله به پاسگاه سیاهکل ، رزمندگان با پیشقراولان دشمن درگیر شدند و آنها را درهم کوبیده و به قتب جنگل عقب نشستند ولی همین درگیری علیرغم اینکه پیروزی در آن نصیب مبارزین گردید ، موجب شد که موضع تقریبی « دسته سیاهکل » برای دشمن مشخص شود و اینبار دشمن با قوای بسیار از زمین و هوا بمحاصره دست زد و چند روز بعد نبردهای اصلی سیاهکل آغاز گردید که تا اواخر بهمن و اوائل اسفند ادامه داشت .

دسته جنگل ، در منطقه تحت محاصره متوالیا بجنگ و گریز اقدام میکردند تا اینکه در اوائل اسفند نبرد نهائی در اطراف کوه کاکو در گرفت . این نبردها تماما از عملیات نظامی خسود اهداف سیاسی مشخصی را نظرشان بود . عملیات « دسته جنگل » از لحاظ نظامی نتایجی در حد مسلح کردن انفراد « دسته جنگل » با سلاحهای مدرنی که از دشمن در عملیات بدست میآوردند و ایجاد ذخایری از اسلحه و مهمات برای ادامه عملیات و مسلح کردن انفراد جدیدیکه بانان ،

میپوستند ، میتوانست داشته باشد - اهداف سیاسی مورد نظر عبارت بودند از :

۱ - شکستن نفسای خفقان باز مبارزات خلق ما .
۲ - بازگرداندن امید و ایمان نسبت به مبارزات ضد امپریالیستی - ضد ارتجاعی در بین افشار کوناکون خلق تحت ستم ایران .

۳ - نشان دادن شیوه نوین پیکار انقلابی بر علیه دیکتاتوری نظامی - پلیسی که با اتکا به تجارب امپریالیسم جهانی هر نوع مبارزه‌ای را وحشیانه سرکوب میکرد .

۴ - طرح عمل استراتژی و تاکتیک مبارزه مستحانه که تنها شیوه پیکار بر علیه ستم امپریالیسم غارتگر و عوامل دست نشاند اش بود .

بنا بر این عملیات چریکی در مرحله اول اساسا خصلت تبلیغی داشت و تأثیر بخشی سیاسی وسیعی پس از ۱۷ سال سکوت و خفقان در نیروهای پراکنده مسا ایجاد مینمود و همین اثر گذاری و آغاز پروسه مبارزات نوین در شکل گسرومی میتوانست ستر آغازی برای شکل گیری مبارزات متشکل و وسیع نیروهای خلق و نقطه شروعی برای مبارزات آزاد بیخشی خلق ما باشد .

نتایجی که عملیات «دسته جنگل» و بدنبال آن ادامه مبارزات مستحانه توسط چریکهای فدائی خلق در سراسر کشور و بالاخص در مرکز و شمال کشور بجز گذاشتن دوخشان بود - موج سیاسی وسیعی سراسر کشور را فرا گرفت و آتاهترین افشار خلق به ندای رزمجویانه‌ای که از جنگلهای سیاهکل برخاسته بنود پاسخ مثبت دادند و صدها رزمنده از گوشه و کنار ایران خبلی زودتر از آنچه که انتظار میرفت ، سلاحهای بر زمین افتاده رزمندگان سیاهکل را بردست گرفتند و به پیکار طولانی و دشواری که آغاز شده بود پیوستند .

پس از نبرد سیاهکل با عملیات «چریکهای فدائی خلق» و بدنبال آن عملیات سایر سازمانها و گروههای پر افتخار چریکی نظیر «سازمان مجاهدین خلق ایران» و «سازمان آزادیبخش خلقهای ایران» ، «گروه آرمان خلق» و غیره ، باز دیگر امید و ایمان به مبارزه در دلها زنده گردید و سایه تاریک حقارت و تسلیم از چهره‌ها زوده شد . آتاهترین عناصر خلق دریافتند که دشمن غیرمعمول ادعایش قدرت مطلقه بوده و میتوان با امداد به نیروی ایمان و غضب انقلابی مبارزه را آغاز کرد و با تکیه به دستاورد های عملی آن و متشکل ساختن صفوف خلق پرداخت و به پراکندگی سیاسی در افشار خلق پایان بخشید ، از همین روی گروههای بسیاری به مبارزه مستحانه روی آور شدند و خون شهدای بسیاری خاک مین غارت شده ما را رنگین کرد . امروزه پس از سه سال که از آغاز مبارزه مستحانه میگذرد ما شاهد اوج گیری بیسابقه در مبارزات خلق خود هستیم . تنها در یک سال گذشته دهها گروه مخفی که به مطالعه و

بررسی اسناد جنبش نوین انقلابی ایران و تدارک مبارزه مسلحانه پرداخته بودند تحت پیکر پلیس قرار گرفتند و هزاران مبارز در راهله با چنین فعالیتهایی دستگیر شدند و تحت شکنجه قرار گرفتند ولی فشارهای دشمن بهیچ وجه نتوانسته بر امواج مبارزینی که از پی هم میآیند فائق شود . زندانیهای رژیم بصورت یک آموزشگاه انقلابی در آمده است و مبارزین جوان در این زندانها با رموز کار انقلابی آشنا میشوند و درسهای عملی و آموزنده بسیاری در رابطه با سایر مبارزین ، آموزنده و همین امر در آینده از نظر تأمین کادر برای مبارزات وسیعتر خلق مانعش مژتری افساه مینماید ، زندانیان سیاسی مین ما غیرمعمول فشارهای غیر انسانی و ذاشیستی رژیم در چهار دیواری سیاه چالها و سلولهای انفرادی و در تحت بدترین شرایط خفقان ، آرمان خلق را پاس داشته و دلیرانه در مقابل فشارهای دشمن مقاومت کرده و به رشد آگاهی ما و قابلیتهای خود و دیگران میپردازند و میکوشند هر چه بیشتر تجارب مبارزاتی نوین را در سطح وسیعتری بخش نمایند . یک چنین برخورد و روحیه ای در زندان ، در تاریخ مبارزات مین ما بیسابقه است .

در سال گذشته خبر درگیری سه گروه مسلح با مزدوران دشمن در جراید اعلام شده است و چندین مورد نیز پنهان نگه داشته شده و اعلام نگاشته است .

افزایش بسیار زیاد درگیریهای پلیسی با گروهها و محافل که با مسلح شده یا در آستانه مسلح شدن هستند ، نشاندهنده گسترش بیسابقه فضای سیاسی کشور و روی آوردن عملی آگاهترین و انقلابی ترین نرژندان خلق بسوی مبارزه مستحانه است .

گروههاییکه بمبارزه مستحانه روی آور شدهاند همراه با تحمل ضربات تخریبی که برای جنب تجربه انقلابی یک ضرورت بشمار میرود در کوران عمل انقلابی آبدیده شده و راه خود را همچنان ادامه میدهند

گروه مارکسیستی رفیق نادر شایگان که اولین برخوردهایش با دشمن در اواخر بهار ۵۲ صورت گرفت و ضمن این در گیریها رفیق شایگان ، رفیق رومینا و رفیق عطانی با دهها مزدوری که برای دستگیری شان بسیج شده بودند شجاعانه نبرد کرده و شهادت رسیدند همچنان مبارزات خسود را در صفوف جنبش مستحانه ادامه میدهند . مبارزات گروه مسلح رفیق گسترخی و رفیق دانشیان غیرمعمول ضعف پاره‌ای از عناصر مردم که خود را قویکارانه در صفوف خلق جی زده بودند ، همچنان پا بر جاست نهاجسات قهرمانانه این دو رفیق به بودروانی وابسته ایران و امپریالیسم جهانی در دادگاههای نظامی و دفاع از مبارزات نوین خلق ایران و همچنین دفاع از آرمان ظفر نمون مارکسیسم -

لنینیسم در افکار عمومی کشور تأثیر عمیقی بخشیده است . اخیرا دشمن خبر اعدام شش تن از رزمندگان جوان نهانده را اعلام داشت افراد این گروه چریکی که با اتهام از عملیات مستحانه سازمانهای پیشگام فعالیت

خود را آغاز نموده بودند موقی به عنیای چشم گیری در منطقه نیاوند شدند و توانستند حمایت اهالی منطقه را از اهداف خود جلب نموده و فضای منطقه را کاملاً سیاسی نمایند. به همین جهت دشمن پس از دستگیری رفقای گروه نیاوند بر دادن هر گونه اطلاعی در مورد آنان خود داری نمود و حتی خیر تشکیل دادگاههای مسخره نظامی را نیز اعلام نداشت و تنها با انتشار خبر اعدام این رزمندگان دایر اکتفا کرد. اینک در منطقه نیاوند همه جا صحبت از «عباد خدا رحمی» و سایر رزمندگان گروه نیاوند است. اهالی منطقه این جوانان پاکباز را خوب میشناسند و از این روی مبارزات و شهادت آنها تأثیر عمیقی در سراسر منطقه ایجاد نموده است.

سروزه جنبش مساجد ایران با برخورداری از سه سال تجربه بیکارهای خونین انقلابی، همچنان راه خود را بسوی پیروزی میگوید و بیش مجرد جوانه های مبارزه پیشکل بیسابقه ای در حال رشد و شکوفائی است. و با آنکه در سال گذشته سازمانهای مسلح پیشتاز بنظر تفورک اقدامات سیاسی - نظامی برهمناس استراتژی مبارزات طرانی مشغول اقدام بوده اند و از حجم عنیای خود بر عنیه دشمن کاسته بودند جوشش انقلابی در سطح جامعه کاملاً مشهود بوده است و گذشته از درگی ها و عملیاتی که از جانب نخستین سازمانهای چریکی صورت گرفته است. بر خوردهای مختلفی که در سراسر کشور از جانب گروههای نو خاسته مسلح انجام گرفته فضای مبارزات رهائی بخش خلق ما را روشنائی ویژه ای بخشیده است و بار دیگر نشان میدهد که مبارزات ما چگونه در زیر شدید ترین ضربات همپنان بگسترش خود ادامه میدهد و رژیم دیکتاتوری فاشیستی شاه علیرغم تمام تلاشهای جنایتکارانه اش موفق باسحاء انقلابیون در عرصه میهن ما نگشته است، این بروشنی نشان میدهد که مبارزات نوین یک نیاز اجتنامی در میهن ما بوده و از همین روی مورد حمایت خلق قرار گرفته و فرصت آن را یافته است که خود را تثبیت نماید امر تثبیت جنبش مسلحانه قطعاً بدون برخورداری از حمایت خلق در شرایط خفقان باری که شاید در سایر کشورهای جهان بیسابقه باشد، هرگز امکان نداشت.

جنبش ما در رابطه با این واقعیات اکنون پس مرحله ای رسیده است که میتواند پیمان توده های خلق که در دو دهه اخیر از هر نوع تجربه مبارزه سیاسی بر عنیه رژیم محروم بوده اند منتقل گردد. امروزه عناصر پیشرو خلق عملاً از مبارزه مسلحانه حمایت میکنند و این امر انرژی لازم را برای اجرایی مراحل استراتژیک بعدی که همان توده های گرس چه پیشتر مبارزات نوین رهائی بخش خلق است، تأمین مینماید.

سازمان ما اینک در رابطه با تثبیت خود امکان آزا

یافته است که تجارب نظامی و تشکیلاتی خود را هر چه بیشتر در خدمت رشد آگاهی و گسترش مبارزه طبقه کارگر ایران قرار دهد.

ما همچنان میکوشیم دوش بدوش سایر سازمانهای واقعا انقلابی ایران مبارزات ضد امپریالیستی خلق را اعتلا بخشیم و هر چه بیشتر این مبارزات را در جهت مترقی تری سوق دهیم.

ما هر نوع مبارزه واقعی و عملی که حول محور عمل مسلحانه صورت بگیرد و نتیجه اش رشد آگاهی مبارزاتی خلق باشد تأیید میکنیم و تا حد امکان از آن حمایت مینمائیم. اما قویا معتقدیم تشکیل گروهی صرف اپوزیسیون که فقط به اتخاذ مواضع سیاسی صرف اکتفا میکنند و از عمل انقلابی بدورند، در جهت مبارزات واقعی خلق ما نیست این گروهها که بخاطر جدائی از عمل انقلابی تنها کارشان حملات ایدئولوژیک بیکدیگر میباشد باید در خط مشی خود تجدید نظر نموده و حد اقل اینک به حفظ مواضع سیاسی اکتفاء نکرده و در جهت تئوریهائی که ارائه میدهند کام عمل بردارند. البته ما معتقدیم که هر آینه این سازمانها در جهت اجرای خط مشی خود گام عملی بردارند خیلی زود در مدتی کمتر از چند ماه متوجه خطاهای نظری خود خواهند شد و در نحوه کار خود مسلماً تجدید نظر خواهند نمود و برای همیشه نظریات انگو وار و دکاتیستی خود را که باعث به هدر رفتن انرژی مبارزین میگردد بدور خواهند افکند.

بنظر ما تنها ملاک حقیقت عمل است و تنها جمع بندی عمل تجارب انقلابی در شرایط ویژه میهن ماست که میتواند به رشد عامل ذهنی در مبارزات ما کمک نماید و گرنه هر نوع مقایسه انگو وار بدون توجه به فاکتهای موجود در جامعه ایران برخوردی غیر متعهد و غیر انقلابی و یا بهتر بگوئیم ضد انقلابی است.

تمام کسانی که صلواتان میخواهند به مبارزات خلق ایران باری رسانند میباید خود را برای مبارزه ای دشوار و طولانی آماده نمایند. انقلاب رهائی بخش خلق ما بخاطر شرایط ویژه اینک در آن رشد میکند نیاز به رهروانی بسیار مقاوم و انقلابیون بسیار صادق و پاکباز دارد. مبارزین خلق ما اینک بخوبی این تجربه را درک میکنند و خود را برای نبردی دشوار و طولانی آماده میسازند.

بیکار انقلابی میهن ما از سایر کشورهاییکه ویژگیهای ایران را ندارند براتب دشوار تر میباشد و این به دلیل آنست که امپریالیستها در ایران منافعی چند گانه دارند. امپریالیسم جهانی و در رأس آن ایالات متحده آمریکا علاوه بر منافع ناشی از سرمایه گذاری وسیع و استثمار نیروی کار طبقه کارگر ما، داری منافس و علایق اساسی دیگری نیز در ایران هستند.

گذاری در ایران ، نیروی کار طبقه کارگر ما را بهسراه تمامی منابع زیر زمینی میهن ما در ازای حسن دلالی مختصری ، بخارجیان واگذار نموده و خود به نگهبانی از این غارتگری نشسته است .
خلق مبارز ایران !

همانطور که بیان داشتیم ما برای رهائی از قید ستم امپریالیسم و ارتجاع راهی دشوار و طولانی در پیش داریم و در این راه قربانیهای بسیار خواهیم داد ولی جنبش رهائی بخش خلق ما غیرم تمام دشواریها راه خود را بسوی پیروزی باز خواهد کرد و همراه با سایر جنبشهای آزادی بخش منطقه ، نقش خود را در نابودی ستم امپریالیستی در ایران و سراسر منطقه ایفا خواهد نمود . ما از تمام نیروهای اصیل و واقعا انقلابی ایران دعوت میکنیم که صفوف خود را متشکل تر نموده و در زیر پرچم واحدی گرد هم آیند .

- درود بی پایان به رزمندگان جنبش سیاهکل
- پرفراشته باد پرچم سرخ جنبش ۱۹ بهمن
- بر قرار باد اتحاد تمام نیروهای انقلابی ایران
- پیروز باد مبارزات ضد امپریالیستی تمام خفتهای خلق اشغال

امپریالیستها برای حفظ سرپلهای استراتژیست خود در خاورمیانه و اقیانوس هند و همچنین بمنظور حراست و کنترل عظیم انرژی که در زیر آبهای خلیج فارس و سواحل شمالی آن نهفته است ، از هر تلاشی برای جدوگری از مبارزات خلقهای منطقه خود داری نخواهند کرد و ایران در این میانه نقش اساسی را ایفا مینماید . امپریالیستها که منافع حیاتی خود را از جانب جنبش رهائیبخش خلق ایران در خطر میبینند از اینرو بیشترین امکانات مادی و بیشترین دستاوردهای خود را در جنگهای ضد انقلابی در اختیار رژیم ایران قرار میدهند و با تکنولوژی تنظیم نظامی و مستشاران نظامی خود رژیم ایران را در مقابل انقلابیون تقویت مینماید . امپریالیستها نیک میدانند که جنبش رهائیبخش خلق ایران نقش اساسی در سر نوشت انقلاب منطقه دارد از اینسروی برای امحاء آن ازهیچ کوشش فروگذار نخواهند کرد . امپریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه امروزه اتحاد سیاسی تشکیل داده و میکوشند با تمام قوا از رشد نیروهای انقلابی در سطح منطقه جلوگیری نمایند . رژیم شاه در این اتحاد سیاه امروزه نقش عمده ای بر عهده گرفته و بیک واسطه اعمال قهر ضد انقلابی ، در منطقه تبدیل شده است . در سال جاری رژیم وابسته به امپریالیسم شاه با ظاهر سازی در این زمینه که مرضی و مستقل و ملی ، ا دارد بهسازه های ساختگی بمنظور حفظ امنیت خلیج فارس و تنگه هرمز بمنظور حفظ منافع امپریالیستی به وسیعترین تدارکات نظامی دست زده است . خرید سه میلیارد دلار اسلحه امریکائی توسط رژیم شاه و اعزام یازده هزار سرباز ایرانی بکنود عمان بمنظور مقابله با جنبش آزاد بیخش «طفاوه» نشان بارز یک توطئه امپریالیستی بر علیه مبارزات خلقهای منطقه است . درسال گذشته رژیم شاه با اضافه در آمدی که از طریق جنگهای ظاهری و عوام فریبانه از کپانیهای نفتی بمنسبت آورده است در زمینه توسعه تأسیسات نظامی و پلیسی بطرز بی سابقه ای سرمایه گذاری کرده است . بدینترتیب اضافه پرداختهای کپانیهای نفتی امریکا همگی در جهت منفذ و حراست از غارتگری خود آنها در منطقه خلیج پس مصرف میرسد و شاه بنابه بهترین آنت اجرای مقاصد امپریالیستی ، نقش پاسداری از این غارتگری را بر عهده گرفته است . ضمتا منابع عظیمی از این اضافه پرداختهای بی شمار نفتی از طریق شرکتهای مقاطعه کاری امریکائی که تمام ساختنیهای نظامی توسط آنها مقاطعه شده است به جیب کپانیهای امریکائی باز میگردد و در این میان خلق زحمتکش ایران است که میبایست بار این مخارج سرسام آور را تحمل نماید . گذشته از این شاه خائن این نوکر برسپرده استثمار نوین به انعقاد قرار داد های اقتصادی با کشورهای امپریالیست و تقاضای هر چه بیشتر برای سرمایه

د در عمل است که انسان سرد و گرم چشیده و فریاد بار میآید عمل کردن است که بانسان میفهماند برای بدست آوردن باید تلاش کرد و زحمت کشید ، سهل و ساده و خوش باور نبود به دلخوشی های آسان بدست آمده و زودگذر دل نبسته و فریب ظاهر سازی و سر هم بافی ها را نخورد . واقعا که کار عجب مجسومی است . يك فرد اهل عمل هرگز با شكست های كوچك و بزرگ خود را نسیبازد و امیدش را از دست نمیدهد .

« رفیق یوسف زرکار »
« خاطرات يك چريك در زندان »

مأموران نیز خارج نمیشد . رفیق زرکار با این تهاجم خود بدشمن که در مقابل خلق اصفهان صورت گرفت بار دیگر خلق را از وجود جوانان مبارزی که اسلحه در دست علیه حکومت ضد خلقی شاه میبجنگند آگاه کرد . این درگیری در اصفهان انعکاس زیادی داشت ، در همه جا صحبت از شجاعت و دلوری جوانی بود که در راه آرمانش مقاومت میکند و از ریختن خون خود نیز دریغ ندارد . در این میان وحشیگری مزدوران مغرور سازمان امنیت مرمی را که شاهد درگیری بودند سخت خشمگین ساخته بود و این خشم آنها در صحبتهایی که در گوشه و کنار شنیده میشد جلوه گر بود .

انعکاس این درگیری در میان مردم از موارد کوچکی است که نشان میدهد نه تنها با عملیاتی که با برنامه ریزی و انتخاب هدف از جانب روزمندگان پیش آهنگ صورت میگردد بلکه با درگیری هایی که دشمن بر ما تحمیل میکند نیز شکست پذیری قدرت رژیم نمایان میشود .

شهادت رفیق زرکار همچون زندگی انقلابی در خدمت زهانی خلقها قرار گرفت ، یوسف در سال ۱۳۳۱ در يك خانواده کارگری بدنیا آمد ، ۹ ساله بود که پدرش درگذشت و او مجبور شد برای تأمین مخارج خانواده بکارگری بپردازد . زندگی سخت و کار طاقت فرمای کارخانه و بهره گشی شدیدی که در آنجا وجود داشت از يك طرف به رفیق چگونگی زندگی مشقت بار طبقه کارگر را نشان میداد و از طرفی دیگر او را به کارخانه و اربابان ثروتمند دیگر را میدید که بی آنکه خود کاری انجام بدهند از بهترین مزایای زندگی برخوردار دارند . این چنین شرایطی او را امید داشت که بدنبال راهی باشد که بتمام این بی عدالتیها پایان بدهد طبقه

در تاریخ ۱۷ بهمن ماه ۱۳۵۲ یکی دیگر از روزمندگان فدائی خلق ، رفیق کارگر یوسف زرکار در يك درگیری مسلحانه در خیابان محمد رضا شاه اصفهان پس از کشتن و زخمی کردن چند مزدور بدست مأموران سازمان امنیت و شهربانی با گلوله، مسلسلهای اسرائیلی شهادت رسید .

در روز حادثه ساعت ۱۰/۵ صبح رفیق زرکار در خیابان چهار باغ مورد شك عناصر مزدور دشمن قرار میگردد . آنها از او کارت شناسایی طلب میکنند و از آنجا که کارت شناسایی هر چريك فدائی خلق در برابر دشمن اسلحه اوست ، رفیق سلاحش را بیرون می کشد و بشرف مأموران شلیک میکند . سپس بوسیله يك تاکسی اقدام بخارج شدن از منطقه مینماید ، دشمن با ماشین تاکسی را تعقیب کرده و در خیابان محمد رضا شاه جلوی آن می بیچد ، رفیق از تاکسی پیاده شده و در يك نقطه بطرف ماشین مأموران رفته دروب عقب آنرا باز میکند و با شلیک گلوله یکی از آنها را کشتد و چند نفر را بشدت زخمی میکند . در این حال مأموران وحشت زده سازمان امنیت که از مقابله با این چريك بی ناله عاجز مانده بودند از سایر نیروهای مزدور کمک میگیرند و رفیق آنکاه که متوجه میشود کما در محاصره است سنگر گرفته و تا آخرین گلوله خود میبزند و در این درگیری نابرابر از شلیک گلوله های دشمن شهادت میرسد . مزدوران چنایتکلر دشمن حتی از نزدیک شدن بجسد رفیق نیز وحشت داشتند ، بعد از شلیک چند گلوله بجسد او و اطمینان یافتن از کشته شدنش با لگد اقدام بخارج کردن سلاح از دستش میکنند ولی او آنجاس اسلحه اش را محکم در دست فشرده بود که پس از مرگش اسلحه در دستش قفل شده بود و با لگدهای وحشیانه

گذاشت . شاه خائن میکوشد که ایران را پیش اربابان خود ، جزیره ثبات و آرامش ، بشناساند تا این اربابان چپاولگر در ایران سرمایه گذاری نمایند و شاه خائن با خوش خدمتی به آنها بتواند هرچه بیشتر ثروتهای خلق را بفرات برد . بنابراین از کوچکترین حرکت که از جانب چریکها صورت گیرد وحشت سرابایش را میگیرد . آخر این حرکات که در جهت آگاه کردن خلق به شرایط حاکم در ایران است نشان دهنده ریشه کن شدن رژیم شاه است . شاه خائن خود نیز بدستی میداند که سرانجام خلق انتقامش را از او بگیرد .

• چریکهای فدائی خلق ، جان باختگان راه رهایی خلق زحمتکش ایران هستند و هدف گلوله‌هایشان سینه خائنینی است که به وحشیانه‌ترین شکل حق خلق میهن ما را میخورند .

• چریکهای فدائی خلق ، میخواهند مردم ایران را آگاه سازند که میتوانند حاکمیت این رژیم را از پیش ببرند و یک حکومت که خود مردم در آن عهدمدار امور باشد بر پا سازند . شاه خائن چریکهای را خسرانکار و از عوامل بیگانه مینامد و سعی دارد که خلق قهرمان ما را نسبت بفرزندان پشاهانگش بدبین سازد ولی این دست و پاژدنها هیچ ثمری ندارد و خلق ستمکش ایران فرزندان راستین خویش را خوب میشناسد . راهی که چریکهای فدائی خلق ، در آن مبارزه میکنند راه آزادی رنجبران از زیر ستم سرمایه داران است و جامعه‌ای که برای بوجود آوردنش میکوشند جامعه‌ای است که در آن همه برای هم کار میکنند نه همه بخاطر چند نفر . بوجود آمدن این جامعه یعنی نابودی شاه خائن و دیگر سرمایه‌داران و شاه از این رساله وحشت دلود آخر اگر همه برای او و اربابان امریکائی و انگلیسی‌اش کار نکنند چگونه میتواند کاشهای مجدل در کشورهای خارج بسازد . از کجا خرج عیاشیها و خوش گذرانیهایش را تأمین کند ؟ بهمین دلیل با تمام امکاناتش در صدد نابود کردن این جنبش بر آمده است ولی از این غافل است که وقتی همه هدف مشترکی داشته باشند دیگر از قدرت او کاری ساخته نیست و پیروزی سر انجام از آن خلق قهرمان ایران است .

- گسترده باد مبارزات مسلحانه خلق تحت رهبری طبقه کارگر ،
- نابود باد حکومت ضد خلقی شاه خائن ، نوکر سر سپرده آمریکا ،
- مستحکم باد همبستگی تمام نیروهای انقلابی ایران ،
- جاودانه باد خاطره رزمنده فدائی رفیق یوسف زرکار و همه شهدای راه رهایی خلق ،
- با ایسان به پیروزی راهمان ،
- چریکهای فدائی خلق .

کارگر و همه خلق ایران بتوانند خود را از زیر ستم رها کنند . انکار انقلابی یوسف در ارتباط با سایر کارگران آگاه کارخانجات راه آهن که او در آنجا کار میکرد رشد یافت و پس از آنکه اولین گلوله علیه رژیم در جنگهای سیاهکل در سال ۱۳۴۹ از سلاح چریکهای فدائی خلق ، شلیک شد و تحولی کیفی در مبارزات کشور ما بوجود آورد رفیق نیز راهش را یافت و علیرغم کسی سن از اولین کسانی بود که به صف انقلاب مسلحانه ایران پیوست .

پس از مدتی فعالیت در شهر یور ماه سال ۱۳۵۰ در شرایط خفتان ایران توسط سازمان منفور امنیت دستگیر شد . مزدوران جنایتکار طبق اصول رفیق را به زیر شکنجه بردند . آنها تصور میکردند که میتوانند دهان این فرزند راستین خلق را بگشایند و اسرار خلق را از زبان او بشنوند ولی تصورشان باطل بود . رفیق با تکیه به ایسان و صداقت انقلابی خود دست به صحنه سازی در مقابل دشمن زده چنین وانمود کرد که یک عنصر ستاره سیاسی است و در حالیکه در تمام مدت کینه و نفرت پخشش را بدشمن در دل خود حفظ کرده بنسود توانست ماهرانه دشمن را خام کند . بعد از یکسال از زندان آزاد شد و با پیگیری و پشتکار زیاد توانست دوباره با سازمان چریکهای فدائی خلق ، ارتباط بگیرد . رفیق زرکار در ارتباط با سازمان تجارب یکساله خود را در زندان در جزوهای نوشت که تحت نام « خاطرات یسنگ چریک در زندان » منتشر شد . این کتاب حقایق بسیاری را از وضع زندان و مأموران سازمان امنیت بازگو میکند و نشان میدهد که قدرت دشمن هرچند که در پاره آن خیلی تبلیغات میکنند در برابر قدرت ایسان و ارواح مردمان خلق چگونگی نابود شدنی است .

رفیق در این کتاب چهره سازمان امنیت و شهرتانی و طرز رفتار آنها را با جوانانیکه همفشان بوجود آوردن رفاه برای همه مردم است آشنا کرده و جنایاتی را که در این زندانها بوسیله مزدوران محمد رضا شاه خائن صورت میگیرد نشان داده است . کتاب رفیق زرکار علاوه بر ایران در کشورهای خارجی نیز پخش شده است و همچنین آنرا بزبان عربی هم ترجمه کرده‌اند . این کتاب کمک زیادی به شناساندن رژیم منفور محمد رضا شاه به مردم کشورهای دیگر میکند .

رفیق زرکار از رفقای فعال سازمان بود . ایسان او به رهائی خلفها از رژیم منفور شاه و اربابان امریکائی و انگلیسی‌اش چون کوه محکم بود . تمهید و صداقت پیش از حد رفیق هنوز جلودگاه رفقانی بود که در ارتباط با او کار میکردند . نفرتش بدشمن حدی نداشت او که خود کارگر ساده‌ای بود و تمام زندگی‌اش در فقر سپری شده بود به روشنی‌دد و رنج را حس میکرد و تمام زندگی‌اش را در خدمت نابود کردن آنهاست که این چنین شرایطی را بوجود آورده‌اند گذاشت و با مرگ خود به پیمانی که با خلق بسته بود وفا کرد . رژیم شاه خائن حتی از انتشار خبر شهادت رفیق وحشت دارد و این بار نیز مانند همیشه خبر این درگیری را مسکوت

اعدام یکی از دشمنان جنایتکار

طبقه‌ی کارگر

بالاخره پس از سه سال انتقام خون

کارگران بیگناهی که در واقعه‌ی

خونین «جهان چیت» شهادت

رسیده بودند باز ستانده شد

در پامداد روز ۲۰-۵-۱۳۵۲ حکم اعدام محمداصادق فاتح یزدی صاحب کارخانجات معروف جهان توسط یک واحد از رزمندگان سازمان چریکهای فدائی خلق به مورد اجراء در آمد .

دادگاه انقلابی خلق فاتح را بخاطر نقش مؤثری که در کشتار کارگران جهان چیت بعهده داشت و بخاطر حق کشی‌های ظالمانه‌اش در حق کارگران بمرک محکوم کرد و فاتح خونخوار را به سزای اعمال ننگینش رسانید .

با اعدام فاتح « سازمان چریکهای فدائی خلق » پشتیبانی مسلحانه و بیدریغ خود را از مبارزات حقی طلبانه کارگران سراسر ایران اعلام میدارد و با صراحت پنشمن هشمنده میدهد که هیچگونه جنایتی را در حق طبقه کارگر ایران بی‌جواب نخواهد گذاشت .

مسبب اصلی این جنایت بزرگ که بود؟

در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۰ کارگران زحمتکش جهان چیت که از سنگینی مخارج زندگی و کسی دستمزد به تنگ آمده بودند پیاده از کرج بطرف تهران حرکت کردند تا از شرایط وحشتناک کار در کارخانه‌های محمد صادق فاتح یزدی که بنام کارخانجات جهان معروف است بوزارت کار شکایت کنند . دولت شاه که از اتحاد و تجمع دو هزار کارگر خشمگین و وحشتزده شده بود ، طی توطئه مشترکی با فاتح خائن که حاضر نبود دیناری به حقوق کارگران اضافه کند ، سیل خروشان دو هزار کارگر شجاع و مبارز جهان چیت را به خسون کشید . چندین کامیون ژاندارم با تفنگها و مسلسل‌های امریکائی و اسرائیلی کارگران حق طلب جهان چیت را در گاروانسرا سنگی و آلع در نیمه راه کرج تهران برحسانه به گلوا بستند . طی این پورش ، بیش از بیست نفر از کارگران به شهادت رسیدند و دهها نفر از آنها مجروح شدند این جوانی بود که دولت شاه که حامی فاتح و تمام سرمایه‌داران است به کارگرانی داد که فقط قطعه نان بیشتری برای سیر کردن شکم زن و فرزند خود طلب میکردند .

سابقه امر:

فاتح سرمایه‌دار زالوصفت و به قول خلق کرج چشم‌راست شاه خائن ، مسبب اصلی این جنایت بود . فاتح یکی از مالکین ستمکار یزد بود که با استفاده از نزدیکی با خاندان ننگین بهلوی با زور دهقانان حاجی آباد کرج را از زمینهایشان برون کرد و زمینهای غرب کرم را تصاحب نمود . او با احداث کارخانجات بزرگ جهان و پسر ، کلسی وحشیانه از کارگران و بخصوص کودکان بسرعت ثروت خود را به میلیونها رساند و با استفاده از پولی که از خون و عرق هزاران کارگر بدست آورده بود و باجاکری و بیش کش کردن حاصل این خون ها به محمد رضا شاه خائن ، قدرت زیادی بدست آورد و مانند تمام سرمایه‌داران دشمن شماره یک کارگران شد . او سالهای سال در ازاء درازده ساعت کار طاقت فرسا در شکنجه‌گاههایی که نام کارخانه به آن داده است چهار ، پننج تومان مزد پرداخت میکرد و با بیشرمی تمام میگفت :

• کارگر را باید گرسنه نگهداشت تا سر بزیر و مطیع باشد و باین ترتیب با وقاحت تمام رفتار و حتیانه سرمایه‌داران را با طبقه کارگر بیان میکرد و این رفتار را موجه جلوه میداد .

«خون جواب هر خون»

اینست پاسخ خلق ما به دشمنانش • جاودان
باد خاره شهدای جهان چیت • گسترده
باد اتحاد نیروهای خلق و چریکهای
انقلابی • درود بی پایان به کارگران
مبارز ایران • نابود باد دولت ضد
خلقی و ضد کارگری محمده رضا شاه
خان .

« چریکهای فدایی خلق »

یا اعدام خانج نه تنها خلق ایران انتقام خُشون عزیزان خود را از دشمن برت بجه جواب دمدان سوسی هم به یاره نویهای سرمایه‌داران داد و به دشمن تسان داد به یا همه قدرت ظاهریش ، با وجود همه اسلحه‌هایی به امریدا به او داده است در مقابل قدرت مسلح حسن نابوان است و بالاخره می یکت مبارزه طولانی با سرمد همه خلق به زانو در میاید .

سه ساله است که مبارزه مسلحانه خلق ما اثار شده است و مبارزه چریکهای انقلابی نه مرزندان راستین خلق زحمتکش هستند بدون توجه به تبعیضات و یاره نویهای دولت شاه همچنان راه خود را ادامه میدهند • دولت شاه که با تسام کشتارها و حبس و شکنجه‌هایش نتوانسته است این مبارزات را نابود سازد بمنظور منحرف کردن افکار مردم ، چریکهای اعلامی را که برای دفاع از حقوق خلق رنجیده ایران اسلحه پدست گرفته‌اند ، خرابکار و عامل بیگانه معرفی میخند و میکوشد از آگاه شدن و اتحاد همه نیروهای خسیق جلوگیری کند • ولی دیر نیست که همه خلق ما به حقیقت پی ببرند و بخوبی دوست و دشمن خود را بشناسند • فقط در این صورت است که خلق ما خواهد توانست به اتحاد و یکپارچگی برسد و نقشهای دشمن را که سعی میکند از اتحاد خلق با چریکها جلوگیری کند بی اثر سازد .

هم اکنون هم دولت شاه از همه طرف با مبارزات خلق روبروست و از همه طرف دستگاه ظلم و ستمش تهدید میشود • کارگران مبارز ایران در طی اعتصابات ستمند مبارزه خود را بر ضد دولت ضد کارگری محمده رضا شاه شروع کرده‌اند ، همان کارگران رنجشکی که تا چند سال پیش از سرمایه‌دار به وزارت کار شکایت میبردند یعنی از کرک پیش کرک هارتر شکایت میکردند اکنون به مبارزات خشونت آمیز دست میزنند و در طی این مبارزات ، دسته دسته روانه زندانها و شکنجه‌گاهها میشوند • دانشجویان و محصلین سراسر کشور طی اعتصابات و بخش اعلامیه و شماره‌هاییکه روی دیوارها مینویسند حمایت خود را از مبارزه مسلحانه اعلام میدارند و خسود با تشکیل گروههای ضربتی و مسلح در شهرستانهای مختلف به دشمن ضربه زده و سعی میکنند نیروهای پراکنده خلق را به میدان کشند و متحد سازند • موج مبارزه همه جا را فرا گرفته است و در مبارزه‌ای دشوار و طولانی با شرکت تمام نیروهای خلق بساط ظلم امپریالیسم خون آشام امریکا و نوکران ایرانیش در هم ریخته خواهد شد • بگذرد شاه و سرمایه‌داران خارجی

« خطایه توضیحی سازمان چریکهای فدائی خلق به کارگران مبارز ایران » « در رابطه با اعدام صاحب جنایتکار کارخانجات جهان »

مختصری در باره دشواری زندگی کارگران و فقر روز افزون آنان

کارگران مبارز ایران! اکنون طبقه کارگر ایران زیر فشار مخارج کم‌تر شدن زندگی و گرانی شدید و بی سابقه روزهای سختی را میگذراند. در حالی که همه نعمتهای زندگی مثل پارچه، کفش، یخچال، کولر و خلاصه همه وسایل رفاه و آسایش را طبقه کارگر تولید میکند، خود در بدترین و دشوارترین شرایط زندگی می‌نماید و از همه نعمتهایی که خودش آنها را می‌سازد، بی‌بهره است. بخصوص در چند سال اخیر بملت گرانی بی‌سابقه و ثابت ماندن دستمزدها زندگی کارگران روز بروز دشوارتر میشود.

دولت ضد کارگری شاه خائن در سخن پرآکنی های رادیو - تلویزیونی خود با بی‌شرمی تمام زبان پسه دروغ‌گویی می‌گشاید و از رفاه کارگران ایران دم می‌زند. شاه ادعا میکند که کارگران ایران از پسه، بهداشت، مسکن و بیست دو صد سود کارخانه برخوردارند. چه کسی این دروغها و بزرگنمایی آشکار را باور خواهد کرد؟ شاه خائن و بقیه سرمایه‌داران با حرص و طمع روزافزون خود حق زندگی برای طبقه کارگر باقی نگذاشته‌اند. کارگری که در روز ده تا دوازده تومان مزد میگیرد مجبور است در ماه حداقل صد تومان هم کرایه اطلاق بدهد. راجع به بیمه باید گفت، فقط کارگران رنجکش ایران که بارها و بارها با وجود بیمه‌ای شدید در صفهای طولانی بانتظار دکتر ایستاده‌اند و بالاخره هم با شنیدن ترقه‌های دکترهای پسه و با گرفتن چند قرص گچی روانه گشته‌اند، ماهیت تبلیغات دولت شاه را درک میکنند. سود ویژه هم که شاه ضد کارگر اینقدر از آن دم میزند جز های عسری تبلیغاتی چیز دیگری نیست. همان پاداش و عیدی که قبلا سال یکبار به کارگر تعلق میگرفت حالا بعنوان سود ویژه می‌دهند.

در کارخانجات کفش ملی تا قبل از اعتصاب بزرگ و پروژمانده سال گذشته سود ویژه‌ای که به هر کارگر تعلق میگرفت عبارت بود از: یک جفت کفش ملی، یک پتوی ۲۵ تومانی، یک کیلو روغن، پنج کیلو برنج، یک کیلو قند و شکر و یک بسته چای. در بسیاری از کارخانجات دیگر نیز وضع به همین منوال است. واقعیت اینست که کارگران ایران در کارخانه‌هایی که از لحاظ بهداشتی هیچوجه مناسب نیست، در هوای بسیار گرم یا بسیار سرد کارگاه که پر از گازها و بخارهای مسموم کننده و سر و صداهای مرمم‌آور است روزی ده تا دوازده ساعت کار میکنند. در چنین

شرایطی وقتی بعد از چندین ساعت کار متوال خسته شده و از پا می‌افتند چه بسا دست و پا و انگشتانشان لای چرخهای ماشین‌ها گیر میکنند و به سختی مجسروح میگردد. کارگران ایران خون غسود را می‌ریزند و از شیره جانشان مایه میگذرانند تا یک عده سرمایه‌دور رانو صفت در هوای ملایم کاخهای خود استراحت کنند و به عیاشی و خوشگذرانی بپردازند.

چه کسی مسئول این فقر و حوادث خونینی است که در کارخانه‌ها اتفاق می‌افتد؟

سرمایه داران خونخوار که با حرص و طمع خود میخواهند هر چه بیشتر شیره جان کارگر را بکشند و هر چه کمتر مزد بدهند مسئول فقر روز افزون کارگران هستند.

سرمایه داران با استفاده از نیروی کار کارگران، مواد خام کم قیمت را تبدیل به محصولات و اجناس گران قیمت میکنند و استفاده‌های بزرگ می‌برند. مثلا کارگران در شرایط دشوار، خاک را تبدیل به کاشی، پنبه را تبدیل به پارچه، بنه‌دانه را تبدیل به روغن نباتی میکنند و بطور کلی با نیروی کار خود همه چیز می‌سازند. کارگر این محصولات را می‌سازد ولی فقط سرمایه‌دار است که از این محصولات سود می‌برد. پس چه کسی جز سرمایه داران خون آشام مسئول این فقر روز افزون کارگران هستند؟

سرمایه داران همچنین مسئول حوادث خونینی هستند که در کارخانه‌ها اتفاق می‌افتد.

دولت شاه سعی میکند در برنامه های تبلیغاتی خود در رادیو تلویزیون، گناه حوادث خونینی را که هر روز در کارخانه‌ها، برای کارگران رنجکش اتفاق می‌افتد پر کردن خود کارگران بیندازد. بطور نمونه در برنامه کارگران رادیو ایران، در یک نمایشنامه، کارگری که در هنگام کار حادثه‌ای پرایش پیش می‌آید با صدای بلند خود را ملامت میکند که تقصیر خودش است که بی احتیاط و حسیس است. دولت شاه جنایتکار میخواهد این حقیقت را پنهان کند که این قبیل حوادث معمولا در ساعات آخر کار وقتی که کارگر بعد از چندین ساعت کار دشوار و طاقت فرسا، خسته شده است اتفاق می‌افتد و مسئول این جنایات سرمایه داران هستند که سعی میکنند تا آخرین رستق کارگران، از آنها کار بکشند.

شاه و دولتش چه رابطه‌ای با سرمایه داران دارند؟ همه کارگران ایران بخوبی می‌دانند که شاه و برادران و خواهرانش از بزرگترین سرمایه‌داران ایران هستند و در اکثر کارخانجات ایران شریک میباشند. همه میدانند که رضا خان قلندر سر سلسله خاندان تنگی پهلوی این همه ثروت را از برکت خوش خفتمن‌هایی که برای خارجینا کرد بدست آورد و پس از او فرزندانیش با ادامه راه او در پناه حمایت پول و اسلحه سرمایه‌داران

نفت است که در مقایسه با کارگران صنایع دیگر در دستمزد نسبتاً بالاتری برخوردار هستند . در طی همین یکسال پیش در کارخانجات شاه پسند ، کشتی ملی ، چیت ری ، پالایشگاه آبادان ، ایرانا ، لندور و جهان چیت اعتصاب شد . در کارخانجات کشتی ملی که بخاطر اضافه دستمزدهای پرداخت نشده ، یکماه و نیم در حال اعتصاب بود ، بدنبال حمله وحشیانه ، ژاندارمها ، کارگران شیشه‌های کارخانه را خرد کردند و به تهدید صاحب کارخانه ، ایرانی خائن ، پرداختند و بار اختار کردند که در صورتیکه به تقاضاهای کارگران رسیدگی نکنند و کارگران خارجی را برنگرداند کارخانه را به آتش خواهند کشید .

در کارخانجات اسرائیلی ایرانا هم امسال اعتصاب شد و کارگران که اضافه دستمزدهای عقب افتاده خود را میخواستند وقتی در جواب در خواستهای حق طلبانه خود سرنیزه ارتش شاه را دیدند دست به مساومت خشونت آمیز زدند . چندین نفر از سرپرستها را پستی کت زدند و به مقیاس وسیعی دستکها را خراب کرده محصولات گاشی ایرانا را شکستند .

کارگران کارخانجات لندور در اعتصاب اخیر خود ، بعد از درخواست شصت در صد اضافه دستمزد به خاطر بالا رفتن سرسام آور قیمتها ، وقتی در مقابل درخواست خود با بی اعتنائی و فحش و توهین کار فرما مواجه شدند ، کارفرما را تهدید کردند که اگر به درخواست ما توجه نکنی اعتصاب را بسیدانهای شهر میکشایم .

در کارخانه جهان چیت هم در اسفند ۵۲ بار دیگر اعتصاب شد و فاتح چناینگار چند تن از کارگران را با تهم خرابکاری در دستگاههای کارخانه و اختلال در سیستم برق رسانی به داده‌گاه و شکنجه گاههای سازمان امنیت کشتانید . همان کارگرانی که سه سال پیش در واقعه معروف جهان چیت از کارفرما پیش وزارت کار شکایت می‌بردند این بار بخوبی آگاه شده بودند که دولت شاه ، دولت سرمایه داران است و از سرمایه دار پیش سرمایه دار شکایت بردن نتیجه اش از قبل معلوم است .

جریان از این قرار بود که بعد از واقعه خونین جهان چیت در سال ۱۳۵۰ نتایج که نمی‌خواستند کارگران خشنگین را با شرایط قبل بکار وادار کند ، ۲۴ ساعت را به سه قسمت ۸ ساعتی تقسیم کردند و کارگران را بطور نوبت کاری صبح ، عصر ، شب بکار واداشتند . پایه حقوق را هم برای آرام کردن آتش خشم کارگران به روزی هشت تومان و هشت ریال بالا برد . ولی تا تابستان ۵۲ خبری از پرداخت اضافه دستمزدها نبود . این یکی از حيله های سرمایه داران است که وقتی کارگران جمع و متحد هستند بانها وعده اضافه دستمزد می‌دهند ولی وقتی آنها را پراکنده و سرکوب کردند وعده‌های خود را فراموش میکنند . اما کارگران مبارز جهان چیت تابستان پارسال با يك اعتصاب دیگر

پس دولت شاه و پتروش حافظ منافع سرمایه داران خارجی و نوکران ایرانی آنهاست و همه دستگاہ دولتی را در خدمت سرمایه‌داران بکار انداخته است . خارجیه با کمک دولت شاه خائن نفت ، مس ، ذخایر معدنی دیگر ، چوبهای جنگلی و خلاصه همه ثروت‌های مبین ما را می‌برند و در عوض یا اسلحه های خود دولت شاه را تقویت میکنند ، آنها به شاه اسلحه میدهند تا او با زور اسلحه خلق زحمتکش ایران را به نعم خودشان بکار بکشند . هم اکنون در بیشتر کارخانجات ایران سرمایه‌داران خارجی نیز شريك هستند و بسیاری از کارخانجات ایران متعلق به خارجیه است . از طرفی تنش مزدور ایران با اسلحه‌های امریکائی و اسرائیلی مسخ است و همیشه آماده است تا از هر جا صدای حق طلبی بگوش رسد با سرنیزه و گلوله آنرا خاموش سازد . پس دولت شاه خائن با ارتش مسلح و مزدور از منافع سرمایه داران دفاع میکند برای همین است که در هر کارخانه‌ای که اعتصاب میشود بلافاصله ارتش شاه جلاری در کارخانه سبز میشود و کارخانه را اشغال میکند .

دولت شاه همچنین وزارت کار را ایجاد کرده برای اینکه وضع کارخانه ها را کنترل کند و تا آنجا که میتواند نگذارد اعتراضات خشم آلود کارگران تبدیل به اعتصاب خشونت آمیز شود و به مال و جان سرمایه داران لطمه بزند . همچنین وزارت کار اجازه نمی‌دهد مسلح دستمزد در يك کارخانه از حده معینی بالاتر برود و اگر هم سرمایه‌دار در اثر مبارزات کارگران مجبور شود دستمزدها را اضافه کند چه بسا وزارت کار اجازه نمی‌دهد . زیرا اگر مزد در يك کارخانه بالاتر رود کارگران کارخانه‌های دیگر هم براد بالا رفتن دستمزد اعتصاب خواهند کرد . بسیاری کارخانه هائی که وزارت کار با بالا رفتن مزد در آنها مخالفت کرده است . در حقیقت اگر ظم و ستم سرمایه‌دار برای کارگر واضح و آشکار است ، وزارت کار باصطلاح یا پنبه سر می‌برد . کارگران مبارز ایران در مسایل تشدید لغو روز افزون خود به چه مبلرزانی دست می‌زنند ؟

کارگران ایران که از فشار مخارج کم شکن زندگی و کسی دستمزدها بیجان آمداند ، در سراسر ایران و در بسیاری از کارخانجات برای اضافه کردن دستمزد و بهتر کردن شرایط کار دست مبارزه و اعتصابات خشم آلود زده‌اند . در شرایطی که کارگران به روشنی می‌بینند که با وجود کار و زحمت زیاد حشمان پایمال میشود ، قادر نیستند حتی احتیاجات اولیه خود را فراهم کنند ، برای گرفتن ابتدائی ترین حقوق خود و برای سیر کردن شکم زن و فرزند خود راهی جز متوسل شدن بزور ندارند . کارگران شجاع و مبارز پالایشگاه آبادان در اعتصابات سال گذشته درخواست خود را اینطور مطرح کرده بودند : ما از شما دستمزد نمی‌خواهیم فقط شکم زن و فرزند ما را سیر کنید . این درخواست کارگران صنایع

بیشتر از هر زمان دیگر با اسلحه های امریکائی و اسرائیل دولت شاه تهدید میشود ، به اعتصابات خشم آلود خود ادامه میدهد و زندان و شکنجه را به چیزی نمی گرد .

عکس العمل دولت شاه بیگانه پرست و سرمایه داران وابسته به امریکا و روسیه در برابر مبارزات دوتراپی چه بوده است و دولت شاه به چه شیوههایی برای برهم زدن مبارزات کارگران دست میزند ؟

دولت محمد رضا شاه سعی میکند در آغاز به وسیله راهنمایی های وزارت کار با وعده و وعیسه و فریب و نیرنگ جریان مبارزات کارگران را به نفع سرمایه داران بی سر و صدا پایان دهد . زیرا رژیم تا آنجا که بتواند سعی میکند چهره پند و ماهیت واقعی خود را به طبقه کارگر نشان ندهد . تنها پس از اینکه با مقاومت بیگانه و حق طلبانه کارگران مواجه شد و نتوانست کارگران را با حيله و نیرنگ فریب دهد به زور و خشونت متوسل میشود . ارتش مزدور و مسلح خود را چون سگهای هار زنجیری به روی کارگران حمله ور میکند و دسته دسته کارگران را به زندان و شکنجه گاه می برد . شاه جنایت پیشه تصور میکند که با سرکوب وحشیانه ، کارگران تسلیم شده و از مبارزه دست خواهند کشید . اما در یکسال اخیر بر خلاف انتظارش با مقاومت کارگران حتی بعد از سرکوب وحشیانه روبرو شده است . اکنون کارگران ایران حتی بعد از بیرون آمدن از زندان و شکنجه گاه بمبارزات خویش با اشکال خشونت آمیزی ادامه میدهند و دولت شاه روز بروز به کافی نبودن شیوه سرکوب خشن پشیمانی می برد .

بهمین دلیل شاه سعی میکند علاوه بر پیش گرفتن شیوه سرکوب وحشیانه در هنگام بروز اعتصابات ، کاری کند که از بوجود آمدن اعتصاب جلوگیری نسایه . برای رسیدن باین هدف دولت شاه سعی میکند با انداختن تخم نفاق و اختلاف و حسادت بین کارگران از اتحاد آنها جلوگیری کند . اگر کارگران بر سر مسائل جزئی در داخل کارگاه با یکدیگر اختلاف داشته باشند کمترین فکر ایجاد اتحاد با یکدیگر و مبارزه با دشمن مشترک خود خواهند افتاد . دولت شاه بخوبی میداند که اتحاد کارگران با یکدیگر پایه های حکومت ظلم و ستم سرمایه داران را تهدید میکند و هیچ نیروی نمی تواند جلوی آنها را بگیرد . پس با فرق گذاشتن بین کارگران از لحاظ دستمزد و بعضی مزایا ، با تحمیل کردن نماینده خود به کارگران ، با سوء استفاده کردن از بعضی کارگران نا آگاه و بخلمت گرفتن آنها ، سعی میکند از اتحاد کارگران جلوگیری کند .

کسی که معمولا در کارخانه ها بعنوان نماینده انتخاب میشود نماینده ای است که کار فرما انتخاب کرده و شخص مذکور سعی میکند با تلقین های خود کارگران را از اعتصاب و مبارزه باز دارد .

دولت شاه همچنین سعی میکند عده ای از کارگران

و عده های فراموش شده فاتح و آبیادش آوردند و مجبورش کردند که پایه حقوق را عملا به روزی ۸ تومان و ۸ ریال بالا ببرد . ولی فاتح طماع باز هم اضافه دستمزدهای عقب افتاده در مدت دو سال را نداد . تا اینکه در اسفند ۵۲ کارگران مبارز جهان جیت باز هم اعتصاب کردند و فاتح با کمال بی شرمی اینبار هم به عده ای از کارگران مبلغی پرداخت کرد ولی اضافه دستمزدهای کارگران کارمزد را که اکثریت کارگران جهان جیت را تشکیل میدهند مبلغ ناچیزی برآورد کرد . این هم یک حيله دیگر سرمایه داران است که وقتی مجبور به دادن قسمتی از حق کارگر میشوند برای برهم زدن اتحاد کارگران به عده کمی مبلغی می پردازند و حق اکثریت را نمی دهند یا نیمه کاره میدهند . در اسفند ۵۲ نیز فاتح علاوه بر پرداخت نکردن پاداشها بطسور تمام و کمال ، اضافه دستمزدهای کارمندا را هم مبلغ ناچیزی برآورد کرد . و وقتی هم که کارگران برای گرفتن حق مسلم خود اعتصاب کردند ، جلادان سازمان امنیت گرج عده ای از کارگران را دستگیر و شکنجه کردند و آنها را تهدید کردند که اگر تسلیم نشوید سگهای وحشی را برویتان خواهیم انداخت .

نگفته بیداست که کارگران شجاع و مبارز جهان جیت با شنیدن این تهدیدها و یارفتن به شکنجه گاهها از مبارزه دست نکشیدند و تا گرفتن حق خود نیز دست نخواهند کشید . در همین سال گذشته بود که کارگران اعتصابی پالایشگاه تهران وقتی ارتشبد نصیری رئیس سازمان امنیت با یک گردان محافظ به پالایشگاه رفت و کارگران را تهدید باخراج همگانی کرد ، همه کارگران با بی اعتنائی کارتهای کارگری خود را جنوی او پرت کردند .

واقیعت اینستکه گرچه شکنجه گاههای شاه بسیار وحشتناک و غیر انسانی است اما کارخانه های ایران از زندانهای شاه هم شکنجه زاتر هستند و کارگری که روزی ۱۰ الی ۱۶ ساعت در این کارخانه ها کار میکند تحمل خیل شکنجه ها را دارد . در کارخانه ها خون جاری است . از دستهای پریده شده ، انگشتهای قطع شده و پاهای لهیده شده کارگران خون جاری است و کارگر از خون نمی ترسد . این سرمایه داران هستند که به استراحت در رختخواب پر قو و هوای لطیف و ملایم شمال شهر عادت کرده اند و طاقت تحمل سر سوزنی درد و ناراحتی را ندارند . پس آنها هستند که باید از خشم طبقه کارگر بترسند . آنها هستند که باید بترسند از روزهایی که در زیر لگنهای نیرومند طبقه کارگر دست و پامی زنند و فرصت عجز و لایه هم ندارند (همانطور که فاتح خائن در زیر پای فرزندان راستین طبقه کارگر ، چریکهای فدائی خلق) فقط توانست دستش را جلوی صورت چنایتکار خویش بگیرد) . در حالیکه طبقه کارگر ایران در زیر فشار بیش از حد شرایط دشوار کار و مخارج زندگی و گرانی شدید و با وجود اینکه

نا آگاه را به خدمت خود در آورد و از آنها بر ضد کارگران

دیگر سوء استفاده کند - باین وسیله دولت شاه در داخل کارخانجات از خود کارگران عده‌ای از جاسوسان خود را تربیت خواهد کرد - این برنامه ها را تحت عنوان عملیات دفاع غیر نظامی و نیروی پایداری انجام میدهند و حتی به بعضی از کارگران نا آگاه که مخصوصاً انتخاب شده‌اند تعلیمات نظامی و آموزشهای ضد انقلابی میدهند - این اقدامات بخشی از فعالیتهای ضد انقلابی رژیم شاه را تشکیل میدهد - وظیفه کارگران آگاه است که از فساد رفقای کارگر خود جلوگیری کنند و اجازه ندهند که دولت شاه از نا آگاهی عناصر خلق سوء استفاده کرده آنها را به جنایت و قتل و آدمکشی بکشاند .

فاتح ، صاحب جنایتکار کارخانجات جهان که بود و چه میکرد ؟

فاتح همان جنایتکاری بود که اعتصاب حق طلبانه کارگران جهان چیت را بخون کشید . فاتح سرمایه دار خونخوار و به قول مردم کرج چشم راست شاه خائن بود .

فاتح صاحب کارخانجات متعدد و املاک وسیع در نقاط مختلف کشور و حتی در خارج از کشور بود . در کرج کارخانجات جهان چیت ، روغن نباتی جهان ، آرمه ، اینترنول و اینترلوپ را بکمک پسر و دامادهایش اداره میکرد . او همچنین در کرج باغهای وسیع میوه سردخانه عظیمی برای حفظ و نگهداری میوه ها داشت . فاتح در شمال باغهای وسیع چای و کارخانجات چای ، در یزد املاک وسیع و کارخانجات پتو پافی و پشمیافی ، در مشهد کارخانه کبریت سازی، در شهریار املاک وسیع، و در هندوستان باغهای چای داشت . او همچنین صاحب یک هتل مجلل و یکی از شرکتهای مقاطعه کاری بزرگ بود .

فاتح اینهمه ثروت را از خون و عرق هزاران کارگر و دهقان زحمتکش بدست آورده بود . او یکی از مانکنین مستمکار یزد بود که دسترنج دهقانان زحمتکش یزدی را صرف خوشگذرانیهای خود و خانواده‌اش میکرد . تا اینکه در پناه حمایت رضا شاه توانست املاک حاجی آباد کرج را که در آن هنگام از خانصجات دولتی بود به قیمت نا چیزی بخرد و با بیرون کردن دهقانان حاجی آباد از روی زمین ها ، باغهای وسیع میوه احداث کند . فاتح در پناه حمایت شاه با ایجاد کارخانجات و کار کشیدن بیرحمانه از کارگران و بخصوص کودکان کارگر ، روز بروز بر ثروت خود اضافه کرد . در حکومت سرمایه داران ایچساد کارخانه و باغ خیلی زود ثروت را زیاد میکند . وقتی فاتح خائن با بهره کشی از کارگران و دادن کمترین مزد بخود و نسر بانها ، برای پارچه ای که متری ۲۰ تومان میفروشد فقط پنج ریال خرج میکند ، معلوم است که ثروت او به قیمت فقر روز افزون کارگران روز بروز زیاد میشود .

رابطه فاتح با دولت شاه

فاتح با خاندان ننگین پهلوئی روابط نزدیک داشت و لقب فاتح را رضا شاه پاد داده بود . شاه نیز به فاتح علاقه مخصوص داشت و هر بار فاتح او را به املاکش دعوت میکرد و ثروتهايش را مثل يك نوکر خانه زاد به شاه پیش کش میگرد . شاه مالیاتهای عقب افتاده او را می بخشید . فاتح همسم از چاپلوسی و خوش خدمتی کوتاهی نمیکرد . دو خایقت فاتح در پناه حمایت دولت شاه ، دستش در غارت کردن اموال مردم باز بود و در کرج قدرت زیادی داشت . بطوریکه هر کارگری که جرات مخالفت کرده و حرف حق می زد فوراً او را بیرون میکرد . پس فاتح با مکیدن خون دهقانان یزدی ، با آواره کردن دهقانان حاجی آباد ، با کار کشیدن بیرحمانه و شبانه روزی از کارگران زحمتکش و مهمتر از همه با استفاده از نزدیکی به خاندان ننگین پهلوئی و حمایت دولت شاه توانسته بود اینهمه ثروت و قدرت را بدست آورد .

اقدامات باصطلاح غیر خواهانه فاتح و ارتباط آن

با بغضهای مالیاتی
حکومت سرمایه داران برای اینکه بتواند از خلق مالیات بگیرد قانونهایی برای مالیات وضع میکند ولی برای اینکه سرمایه داران از پرداخت این مالیات معاف شوند، تصویب می کند به قانون اضافه میکند باین مضمون که « اگر سرمایه داری مؤسسات خیریه بسازد از پرداخت مالیات معاف خواهد شد » باین وسیله سرمایه داران هم برای خود بین مردم ساده اندیش و نا آگاه ، آدم خسوب و نیکوکار معرفی میشوند و هم از پرداخت مالیات معاف خواهند بود .

فاتح هم با استفاده از حمایت خاندان ننگین شاه برای فریب عده‌ای از مردم کرج باقیمت ناچیزی از ثروتی که از مردم غارت کرده بود دست به ساختمان يك مدرسه ، حرفه‌ای ، يك بیمارستان و يك مسجد زد و باین ترتیب اکنون که به دست توانای فرزندان خلق به سزای اعمال ننگینش رسیده است دولت در روزنامه های جیره خواری او را آدم خیر و نیکوکار معرفی کرد ولی تقسیم کسانی که از اعمال جنایتکارانه فاتح مطلعند ، بخوبی میدانند که این حرفها فریبی بیش نیست . دولت هرگز نمیگوید که فاتح این بناها را به چه قیمتی و با چه جنایاتی ساخته است .

سرمایه داران خونخوار در حالیکه خودشان بانواع و اقسام فساد آلوده هستند برای فریب مردم مسجد میسازند . کدام مسلمان صاحب شرفتم میتواند دو مسجدی که از خون و عرق کودکان کارگر ساخته شده است نماز بگذارد ؟

سرمایه داران آدمکش درحالیکه خودشان در شرایط سخت کارخانجات خود هزاران نفر را بیمار و عیسل و

مسئول میکنند ، بیمارستان می سازند ، مگر خواص
فاسد شاه ، اشرف پهلوی نیست که از سوی جمعیت
خیریه درست میکند و از طرف دیگر با قاچاق عروین
و تریاک جوانان ایرانی را به فساد و تباهی میکشد و به
روز سیاه می اندازد ؟

چنین است ماهیت اقدامات خیر خواهانه فاتح
جنایتکار و دیگر سرمایه داران .
شرح کامل جنایت جهان چیت که با همکاری کامل فاتح
و دولت شاه صورت گرفت .

اردیبهشت ماه سال ۵۰ بود . کار سخت و طاقت
فرسا در کارخانه های جیان جریان داشت . ۱۲ ساعت
کار با ۶ تومان پایه حقوق مزد داده می شد . رقم مزد
برای کودکان و زنان که نیمی از کارگران واحد صمصی
جیان را تشکیل میدادند ۲ تومان بیشتر نبود . فاتح
خونخوار مثل زائوی مسیحی خون کارگران را می مکید و
اعتنائی بر نوجها و درخواستهای کارگران نمیکرد . فشار
زندگی بر کارگران روز بروز بیشتر می گشت ولی فاتح
کفتار با وجود سن زیاد هر روز جوان تر و سالتر میشد
کارگران رنجکش جهان چیت کسبه از اینهمه زورگویی
و جلادی ، خشمگین شده بودند تصمیم گرفتند برای
گرفتن حق خود به وزارت کار در تهران شکایت کنند .
دو هزار کارگر شجاع جهان چیت که هنوز بدبزمستی
ماهیت پلیده مقامات بالا و «وزارت کار» را نمی شناختند
و هنوز به رسیدگی وزارت کار امید داشتند پیاده از
کرج به طرف تهران حرکت کردند . دولت شاه که از
اتحاد ۲۰۰۰ کارگر خشمگین وحشتزده شده بود ضعیف
نوظئه مشترکی با فاتح خائن که حاضر نبود دیناری به
حقوق کارگران اضافه کند ، دستور داد جنسوی راه
کارگران را با شلیک گلوله بگیرند . کارگران جهان چیت
که تصمیم داشتند پیش از ۶۰ کیلومتر راه را پیاده طی
کنند و به تهران برسند ، بعد از طی ۲۰
کیلومتر راه مسرود حمله زندارمهای مسلح
قرار گرفتند . کامیونهای پر از زندارم در
کاروانسرا سنگی در نیمه راه کرج تهران ، کارگران
زحمتکش را که اسنادهای سز مشتهای کرم کسوده و
خشمگین خود نشانند پرگیار مسلسل بست و بایسن
ترتیب شک کارگران گرمناهی را که برای شیر شدن
دست باعصاب زده بودند با سرب مانده پر کردند .
عده زیادی در این واقعه مجروح شدند و دست و پای
خود را از دست دادند و پیش از ۲۰ نفر نیز شهید
گشتند . اکنون کارگرانی که در این واقعه خونین ناصی
الغنی شدهاند قربانیان زنده جنات فاتح در کرج
زندگی میکنند . در این واقعه همچنین یک قصاب که
سرس را از مغازه بیرون آورده بود هدف گلوله های
زندانها قرار گرفت و بقتل رسید .
این جواب محمد رضا شاه خائن بود به کارگرانی
که برای گرفتن ابتدائی ترین حقوق خود ، دست به
اعتصاب زده بودند . این جواب وزارت کار بشرم بود

به تقاضاهای کارگران بخاطر دریافت نان بیشتر برای
سیر کردن زن و فرزند خود .

عکس العمل سازمان چریکهای فدایی خلق به پشتیبانی
از مبارزات کارگران و گرفتن انتقام خون کارگران شهید .
پس از واقعه جهان چیت ، سازمان چریکهای فدایی
خلق به بررسی آن پرداخت و آشکار شد که فاتح نقش
اصنی را در وقوع این جنایت داشته است . باین جهت
حکم اعدام او در دادگاه انقلابی خلق صادر گشت . پس
از صدور حکم یکی از واحدهای چریکی سازمان چریکهای
فدایی خلق مأمور اجرای این حکم شد . این واحد بسا
وجود تمام مراقبتهائی که دولت شاه از فاتح میکسرد
توانست محل سکونت فاتح را در کامرانیه نیابوران واقع
در نزدیکی قصر شاه خائن پیدا کند و با تحقیقات بعدی
از تمام حرکات او کسب اطلاع نماید . سرانجام در روز
یکشنبه ۲۰ مرداد ۱۳۵۲ یک واحد چهار نفری از
رومنندگان سازمان توسط یک اتومبیل و ایجاد راهبندان
مصنوعی راه را بر اتومبیل بنز ضد گلوله او بستند .
یکی از رفقا که مسئول دور کردن راننده از صحنه عمل و
حفظ جان او بود راننده را از ماشین بیرون کشید و او را از
صحنه عمل دور کرد و رفیق دیگر با شلیک ده گلوله فاتح
خائن را اعدام کرده و به سزای اعمال تنگنیش رسانید .
دو پاپان ، رفقا با فریادهای زنده باد کارگر ، مرگ بر
شاه خائن و بخش اعلازمه صحنه عمل را ترک کردند و
بسلامت به پایگاه خویش باز گشتند . و باین ترتیب
انتقام خون پیش از ۲۰ شهید و دهها نفر را که در این
واقعه ناقص الضحی شده بودند گرفتند .

دولت جنایتکار شاه که از بیرون خلق با چریکها
بیشتر از همه چیز وحشت دارد ، خبر اعدام فاتح را
منتشر نکرد فقط در صفحه حوادث روزنامه های چیره
خوارش ، خیلی مختصر و بدون اینکه اسمی از چریکها
بیاورد ، نوشت . فاتح بزدی کشته شد ، زیرا از میزان
کینه و نفرت کارگران نسبت باین جنایتکار پست پانخبر
بود و حالا نمیخواست خلق فرزندان راستین خسود
چریکهای فدایی خلق را بشناسد و بداند که چریکهای
فدائی خلق پیسکامان مسلح خلقتند که به دشمنان خلق
ضربه می زنند و سعی میکنند خلق را بر ضد ظام دولت
شاه متحد کنند .

ما شیرین ترس و وحشت رژیم از آگاهی خلق
صریحا حمایت مسلحانه و بتاریخ خسود را از مبارزات
خلق کبیر ایران اعلام میکنیم و دشمنان اخطار میکنیم که
هیچ گونه جنایتی را در حق طبقه کارگر و تمامی خلق
بی جواب نخواهیم گذاشت . سازمان چریکهای فدائی
خلق دشمنان هشدار میدهد که اینک نیروهای انقلابی
خلق بمنظور مقابله با دشمنان خود به تدریج مسلح
مسلح خود را سازمان میدهند از این بعد جواب گلوله
های دشمن را با گلوله خواهند داد .

دو باره مبارزات نوین مسلحانه خلق ایران
پس از کودتای ۲۸ مرداد که شاه فراری توسط

امریکائیا و انگلیسها بایران برگردانده شد و با پول و اسلحه بیگانه حکومت ملی و مستقل دکتر مصدق را ساقط کرد ، دولت شاه که عامل بیگانگان بود برای خفه کردن نریادهای حق طلبانه مردم ، سازمان جنایتکار امنیت را بوجود آورد و دستگاههای پلیس ، ژاندارمری و ارتش را تقویت کرد . بزودی خلق ایران بخاطر نداشتن يك رهبری سالم و يك سازمان مبارزاتی مستحکم مصروف متشکل خود را از دست داد و نا امید و پراکنده در میان نیروهای خلق چیره شد . از آن پس هدف حکومت کودتا این بود که هر شکل از مبارزه را در آغاز تشکیل شدن و در نقطه خفه کند . در این مدت شاه خائسین بارها مبارزات حق طلبانه و غیر مسلحانه خلق را بخون کشید . نمونه آشکاری که همه بیاد داریم قیام بزرگ خلق در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ است که با رگبار مسلسل و شلیک توپ و تانکهای دشمن بخون کشیده شد .

از آن پس نیز دولت شاه همه روزه با دستگیری گروههای مبارزاتی و انقلابی میکوشید تا مانع رشد مبارزات خلق ایران شود . نیروهای پیشرو خلق ما نیز که هنوز کاملا بشیوه واقعی و درست عمل انقلابی در شرایط موجود ایران پرنبرده بودند مرتباً بدون هیچ مقاومتی بدست نیروهای تسلیم دیده دشمن اسیر شدند و زندان کشیده میشدند بدون آنکه بتوانند قدم مثبتی در راه رشد جنبش انقلابی بردارند .

بهر حال مبارزات خلق ما که تا ۱۷ سال پس از ۲۸ مرداد ۳۲ بدست سرکوب وحشیانه دولت پلیسی شاه خانی با بن بست روبرو بود در سیر درست و صحیحی جریان یافت .

در سال ۴۹ مبارزینی که عملاً به نتیجه رسیده بودند که تنها راه مبارزه بر علیه رژیم مبارزه مسلحانه است و سایر شکلهای مبارزه میبایست در حول و حوش عمل مسلحانه جریان پیدا کند دست بتدارک عملیات مسلحانه زدند و بالاخره در ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ باحماه پیاسگاه ژاندارمری سیاهکل که توسط يك واحد از وزمندگان چریکهای فدایی خلق صورت گرفت مبارزات نوین خلق ایران آغاز گردید .

از آن تاریخ بیمه گروهها و سازمانهای مختلشی تشکیل شدند که همگی راه جنبش سیاهکل را ادامه دادند و بدشمن شرباتی وارد ساختند و نیروهای خلق را پاینده مبارزه امیدوار ساختند زیرا اینها اولیسن گروههایی بودند که پس از ۱۱ سال سکوت و بی عملی شروع بکار کرده و بجای حرف زدن عمل میکردند و پس از اقدام و عمل با خلق به گفتگو می نشستند ، بهمین جهت هم سرعت توانستند اعتماد بخش وسیعی از خلق را بخود جلب نمایند . و مبارزه مسلحانه را در سطح کشور گسترش دهند .

شاه و دولتش که خود را با مبارزه‌ای واقعی و جدی روبرو میدیدند و بخوبی درک میکردند که همین مبارزین نوحاشته بالاخره در يك مبارزه طولانی آبرو را از تحت سنگرشان بیابین خواهند کشید بهمین

جهت از آغاز با تمام نیرو برای سرکوب و جلوگیری از پیشرفت جنبش انقلابی دست بکار شدند و در جریان اقدامات ضد انقلابی صدها نفر از بهترین و شجاعترین فرزندان خلق ما را بشهادت رسانیدند و هزاران نفر را بزندان کشیدند تا شاید بتواند چند روزی بیشتر بحکومت تنگین خود ادامه دهند . ولی اقدامات وحشیانه آنها نه تنها مبارزه را متوقف نکرد ، بلکه مبارزین واقعی راه رهائی خلق در جنگ و ستیز با دولت شاه آبدیده شدند و بااصلاح اشتباهات کوچک و موقتی خود هر چه نیرومندتر راه خود را ادامه دادند .

از طرفی دیگر شاه و دولتش بخاطر انحراف اذهان خلق در رادیر تلویزیون و روزنامهها دست به توطئه تبلیغاتی بزرگی بر علیه مبارزین راه رهائی خلق زدند بدین ترتیب که میکوشیدند مبارزین را خرابکار ، دزد ، عامل بیگانه معرفی کنند و دقیقاً همان صفاتی را که خودشان دارند بمبارزین منسوسا پیوند بزنند . ولی این توطئه نیز با مبارزات بیگانه نیروهای انقلابی و آگاهی روز افزون خلق با شکست مواجه شد و مردم نشان دادند که دوست و دشمن خسود را بخوبی می شناسند و فریب دستگاه تبلیغات دولت را نمی خورند . دشمن پس از شکست توطئه‌های تبلیغاتی لب از سخن فروبست و توطئه سکوت را در مقابل عملیات انقلابی در پیش گرفت و پس از اعلام این امر که مبارزین نوین همه از بین رفته‌اند دست از تبلیغات برداشت و کوردلانه می پنداشت که بدین ترتیب بتدریج تاهرات مبارزات انقلابی از میان خواهد رفت غافل از آنکه مبارزین هرگز از نبرد مقدسی که آغاز کرده‌اند دست برنخواهند داشت و تا پیروزی نهائی هم چنان بمبارزه ادامه خواهند داد . بدین سان بود که توطئه سکوت دولت شاه نیز با شلیک گلوله های چریکی در هم شکست و فرو ریخت و بیکار دیگر افسانه قدر قدرتی دولت شاه را در هم شکست .

مبارزین راه رهائی خلق امروز پس از سه سال ونیم همچنان راه خود را در جهت کوتاه کردن دست بیگانگان از سرزمین زرخیز ایران ادامه میدهند و تا از میان بردن تمام ستمهایی که بخلق ایران روا شده است از پای نخواهند نشست و بالاخره در مبارزه‌ای طولانی و با شرکت همه نیروهای خلق دولت شاه بیگانه پرست را از تحت قدرت بزیر خواهند کشید و حاکمیت خلق را بر سر توست خودش تامین خواهند کرد .

کارگران و سایر نیروهای انقلابی برای برائی کردن توطئه‌های دشمن خود چه باید بکنند ؟ اکنون تمام اقسام و طبقات تحت ستم خلق ایران ظام دولت شاه را احساس میکنند و همه ما زورگونی‌ها و عارتگرهای دولت شاه را با کوشش و پوست خسود لس میکنیم و ما همه دشمن مشترکی داریم . همه ما از طرف دولتی که با اسلحه بیگانه ثروت ملی و نیروی خلق ما را تصاحب کرده و نثار سرمایه داران خارجی میکند مورد ظلم و فشار قرار داریم . در چنین شرایطی و طینه

بزرگ داشت از چهار چریک خلق

- برادران سپهری -

برنامه پیدا کرده که نه حمایت امپریالیستها از شاه و نه آساز پلیسی و نظامی حکومت ضد خلقی شاه و نه شایسته‌های قرون وسطانی و نه هیچ توطئه دیگری قادر نخواهد بود جلوی پیروزی خلق را بگیرد و او را از پای در آورد.

روزم ننگین شاه هر روز به شیوه چنانکارانه جدیدی دست می‌ازد تا مگر چند روزی بیشتر بمر ننگین خود بیفزاید ولی سیر تاریخ خود نشان دهنده شکست و نابودی اوست. ولی آیا شکست و نابودی دشمن و پیروزی خلق خود بخود بوجود می‌آید؟ هرگز نه! برای شکست دشمنان و رسیدن به پیروزی فداکاری و جانبازی و کار و کوشش پیکیر لازم است. جنبش مسلحانه ما به درک کرده و با صداقت بی پایان و عشق سرشار به توده‌های زحمتکش، شجاعانه در جهت منافع خلق گام بردارد. همزمانی که در این لحظات انقلاب میهن ما جان فدا میکنند، فرزندان راستین خلقند و مانو نه‌های فراوان از این مبارزین را پیاد داریم و هرگز خاطره رزمجویی ما و فداکارها و جانبازهای آنها فراموش نمیشود. از این جمله اند برادران سپهری، رفیق سیروس سپهری - رفیق فرخ سپهری - رفیق ایرج سپهری و رفیق فرهاد سپهری - این چهار برادر با خصمال انقلابیشان با روحیه مبارزه جویانه شان و با اراده خلل ناپذیرشان چهار رفیق و چهار یار انقلابی جدا نشدنی از هم بودند که تمام زندگی خود را به تلاش خستگی ناپذیر و با شجاعت و بی باکی تمام در راه خدمت به خلق گذاشتند و حتی مرگ آنها نیز به حساسه های پرشکوهی که هنگام شهادت انقلابیشان آفریدند، در خدمت انقلاب قرار گرفت.

آنان در راه خلق شجاعانه تا آخرین لحظه حیات جنگیدند و بدرستی مفتخر بنام «فرزندان راستین خلق» شدند و دو آغوش گرم خلق زحمتکش میهن ما جیبای گرفتند. تعهد و پیوند برادران سپهری با خلق، صداقت بی پایانشان ایستادگی و پایداری شان در نبرد رو بسا زوی با دشمن سرمشق گرانبهای برای همه مبارزین که قلبی آکنده از کینه بدشمن دارند خواهد بود. زندگی انقلابی این چهار برادر و رفیق مبارز نمونه‌ای از زندگی چریک فدائی خلق است.

دوران ما، دوران شکوفایی نبردهای رهایی بخش خلقهای در زنجیر، دوران شوقانی مبارزات مسلحانه و عصر دست یابی به آزادی و رهایی از چنگ سرمایه داران و غارتگران امپریالیست است. در دوران ما امپریالیسم دائما در زیر ضربات کوبنده خلق‌ها هر روز ناتوان‌تر میشود و خلفا در نبرد رشد یابنده خود به سوسیالیسم یعنی رهایی بشریت دست می‌یابند این دست‌یابی به سوسیالیسم پیوسته با فداکاریها و جانبازیهایی بی حد شیفگان سوسیالیسم همراه بوده است.

شهیدان قهرمان خلق ما نیز در چنین راه و پسا چنین آرمانی بزرگ و انسانی برای پیشبرد امر مبارزه با رژیم استعمارگر و دستنشانده محمد رضا شاهی جان باختند و بخاطر حفظ منافع خلق در مقابل نیروهای ارتجاعی و امپریالیسم تا آخرین دم حیات پایمردی و ایستادگی کردند، ایستادگی قهرمانانه آنان فصل جدیدی در تاریخ مبارزات خلق ما در عهد و پیمان با توده‌های زحمتکش کشور، با اعدای این عصر نوین تاریخ میهن ما یعنی از آغاز مبارزات مسلحانه در سیاهکل نزدیک به چهار سال میگذرد و در این مدت رهایی پسپا ارزنده‌ای با گلوله‌های امپریالیستها با فریادهای یا مرگ یا میهن تواد شده از پای درآمده و با خون خود خاک میهن را نخلون کرده‌اند و مبارزین بسیاری نیز در سیاهچله‌های رژیم دیکتاتوری و فاشیستی شاه در زیر شکنجه‌های سخت همچنان با مقاومت دلاورانه خود ادامه میدهند و چون کوه برپای ایستاده‌اند. ولی ما با وجود همه درنده خونیهای رژیم، همه روزه شاهد درگیریها و جانبازیهایی مبارزین و گسترش پیسایفه مبارزه مسلحانه توسط پیشکامان خلق می‌باشیم. حکومت فاشیستی شاه غیرم فشار و خفقانی که در میهن ما بوجود آورده است، علیرغم برقراری حکومت نظامی مخفی در چهار سال اخیر و علیرغم مسلح شدن تا دندان و خرید میلیاردها دلار اسلحه که جهت نابودی خلق ما و خنقهای دیگر منطقه تهیه دیده است، هرگز نتوانسته جنوی این موج نوین مبارزانی ما را که نباید تا چون سیل خروشان و بی‌مانکنی تاج و تخت ننگینش را نابود سازد، بگیرد. گرچه در این راه ما شهدای فراوانی داده‌ایم ولی مبارزات خلق ما با برخورداری از چهار سال تجربه از درگیریها و از نبردهای خونین آنچنان رشد یافته و بسط یافته است.

رفیق سیروس سپهری نمونه یک چریک فدائی خلق بود که با اظهار خون خود نهال انقلاب ایران را آبیاری کرد درد ورنجهای خلق را میشناخت و با تمام وجود آفرامش می نمود ، روحیه مبارزه جویانه ، صداقت و مهربانی خاصی که او نسبت به توده های زحمتکش داشت . او را از همان اول در صف خلق قرار می داد . رفیق از اسطهار وستی که در حق کارگران و تمام زحمتکشان میهن ما اعمال می شد ، و آنها را از داشتن تمام نعمات زندگی محروم می سازد ، بسیار رنج می برد و همواره در تلاش بود راهی برای نابودی دشمنان خلق بیابد . او در دانشگاه فعالانه در مبارزات دانشگاهی شرکت می جست و برای بالا بردن شناخت خود از جامعه و یافتن شیوه های ضروری مبارزه طبقاتی به مطالعه متون مارکسیستی پرداخت ، در این دوره دشمن برای محدود کردن فعالیت های سیاسی اش در دانشگاه او را از تحصیل محروم کرد ، و بصورت سرباز صفر به پادگان نظامی فرستاد . بعد از فارغ التحصیل شدن از دانشگاه کشتاورزی رفیق خود را به پول نفروخت و هرگز از راه خلق بازنگشت . او توسط رفیق فرخ سپهری رفیق شاهرخ هدایتی و چند نفر دیگر از دوستانش یک هسته مارکسیستی بوجود آورده بود و آنها قصد داشتند با امکانات محدود خود دست به عملیات مسلحانه بزنند که در این هنگام توانستند با سازمان چریک های فدائی خلق ارتباط برقرار نمایند و مبارزه خود را جهت رهائی طبقه کارگر و زحمتکشان میهن ما ادامه دهند . رفیق سیروس سپهری بعد از ورود به سازمان با تلاش خستگی ناپذیر ، با بکار گرفتن تمام قابلیت ها و امکانات خود در پیشبرد اهداف انقلاب کوشش می کرد . او با داشتن تعهد انقلابی شدید ، روحیه فداکاری و عشق و ایمان بی حد به خلق نمونه یک چریک فدائی خلق بود . گستر کسی است که رفیق سیروس را بشناسد و چه سره شاداب و امیدوارش را بخاطر نرساورد ، او حتی در سخت ترین لحظات هم این روحیه را حفظ می کرد و همواره دشواری های انقلاب را با چهره گشاد و آغوش باز می پذیرفت و برای حل آنها به فعالیت می پرداخت . در تابستان ۱۳۵۰ خانه تری او و دو رفیق دیگر به محاصره دشمن در آمد ، در لحظات آغاز نبرد او بشدت زخمی شد و از این رو دوهمزوم دیگرش را و داشت که در پناه آتش او خود را از محاصره برهانند تا ضمن ناکام نمودن دشمن ، باو نشان دهند که با آن همه امکاناتش در برابر قاطعیت و چابکی مبارزین چقدر حقیر و ناتوان است . رفیق سیروس باوجودیکه در این نبرد زخمی گشای برداشته بود و بهین دلیل توانائی گریختن نداشت ، یک تنه به آنجایی که با دشمن به خاست و چنان با در بیفتن گزافن یک لگدیک دوست . گزوله هایش را از چند جهت به قلب دشمن شلیک کرد که دشمن مراستناک تصور می کرد چندی چریک فدائی در این خانه مشغول نبرد هستند باین ترتیب دو رفیق دیگر که باشجاعست تمام در پناه آتش او خود را از محاصره خارج کرده

رفیق فرخ سپهری همچون برادر خود با روحیه ای مبارزه جویانه و قلبی لاکنده از عشق به خلق ، همزمان با رفیق سیروس به سازمان چریک های فدائی خلق پیوست و بعنوان یک انقلابی حرفه ای مبارزه می ایستاد خود را با دشمنان خلق آغاز کرد . صداقت بی پایان رفیق ، تلاش پیگیر و برخورد فعالش نسبت به کارهای سازمان او را بعنوان یک انقلابی نمونه در نزد رفقا معرفی کرد . رفیق فرخ در چند عملیات مهم سازمانی شرکت داشت از جمله او یک هفته بعد از ورود به سازمان در یک واحد عملیاتی سازمان چریک های فدائی خلق که مسئول انفجار پاسگاه راهشالی خانی آباد بود شرکت کرد و توانست در این عمل نقش خود را با موفقیت ایفا نماید . درگیری با دشمن در یک خانه محاصره شده و فرار موفقیت آمیز از آن خانه در تابستان سال ۱۳۵۰ نشان دهنده تحرک و قاطعیت چریکی اوست . رفیق فرخ سپهری بعد از یکسال مبارزه در سازمان چریک های فدائی خلق در بهار سال ۱۳۵۱ در یک درگیری با دشمن قهرمانانه شهید شد . ما با این شمار که از همواره براب داشتیم ، خارمه فراموش نشودنی اش را گرامی می داریم و فقط وقتی مقاومت ما در زیر شکنجه های دشمن با تمام می رسد که گشته شده باشیم .

رفیق ایرج سومین برادر شهید سپهری ما است . او نمونه ای از یک کارگر مبارز ایرانی است که مانند دیگر برادرانش به مبارزه مسلحانه روی آورد . زندگی در عمل به رفیق ایرج آموخته بود که باید اسلحه بدست گیرد و با دشمنان خلق به جنگ برخیزد ، او که سرشار از کینه عمیق طبقاتی نسبت به امپریالیست ها و تمام استثمارگران بود با روحیه انترناسیونالیستی که از خصصت های ویژه کارگری است ، از فلسطین بر علیه صهیونیستها و امپریالیستها که دشمنان تمام خلق های جهان هستند ، نبرد خود را آغاز کرد . نبردهای پرشکوه او و شجاعتی که رفیق در این نبردها از خود نشان می داد ، بزودی او را زبانزد تمام وفلای فلسطینی که در جنگها همراهی بودند ، کرد ، و مؤمنان فلسطینی

مرکز خاطره رفیق را که در جبهه سلامت بی‌باکی و شجاعت بی حد و قاطعیت‌های عمل فراوانش به فرماندهی یک واحد چریکی رسیده بود فراموش نمیکنند. دلاوریهای بی نظیر «ابو سعید» نامی که چریکهای فلسطینی در کوههای جولان به او داده بودند هنوز در خاطر ما زنده است و همچنان تأثیر خود را بر روحیه رزمندگان دیگر بجای می‌گذارد. رفیق ایرج بعد از دو سال فعالیت در صحنه‌های نبرد فلسطین و انجام عملیات موفقیت آمیز تصمیم به بازگشت به کشور گرفت تا مبارزه‌اش را علیه سرمایه داران بین‌المللی در خاک میهن ادامه دهد. رفیق مخفیانه با مشکلات فراوان به میهن بازگشت و به سازمان چریکهای فدائی خلق پیوست. رفیق بعد از مدتی فعالیت در سازمان در دوم شهریور ماه ۱۳۵۲ در حین انجام یک مأموریت چریکی از طرف سازمان در شهر آبادان با مزدوران جیره خوار رژیم رویرو گردید. او در این درگیری حماسه‌ای آفرید که هرگز از یادها فراموش نمی‌شود. رفیق با عزمی راسخ و ایمانی خلل‌ناپذیر، آنچنان بی‌باکانه به جنگ با دشمنان پرداخت که به هر فریاد رفیق، مزدوران رنگ باخته و رژیم پرانگشته همه و هر یک به سوراخی می‌خزیدند تا از تیر و سگی در امان بمانند.

خبر درگیری او و کشته شدن چندین مزدور در آن روز توسط رفیق ایرج مدتها جزو مطالب مهم روزنامه‌ها و اخبار رادیو و تلویزیون بود. او با عمل انقلابی‌اش آموخت که باید اسلحه بکف گرفت و در نبرد رویا روی با دشمنان طبقاتی به قلب دشمن زد و تا آخرین گوله شجاعانه جنگید و زنده اسیر نشد. خاطره پرشکوهش جاودان باد ...

رفیق فرهاد چهارمین برادر سپهری‌ها یک نمونه ارزنده دیگر از انقلابیون راستین میهن ماست. رفیق با عزمی راسخ مبارزه پیوسته و همچون برادران رزمنده خود با تلاشی بی‌گیر در راه خدمت به خلق قدم گذاشت و در سازمان چریکهای فدائی خلق به فعالیت پرداخت، او می‌خواست با مبارزه بی‌امان و با اینار خون خود در راه انقلاب همه نشان دهد که چگونه رهائی خلقهای در بند به ناتوانی و زوال امپریالیسم می‌انجامد. او همواره می‌خواست بنامد، می‌خواست بشناسد و می‌خواست عمل کند. و همین دلیل هرگز لحظه‌ای از تلاش پازناستاد، اسلحه بر کف گرفت و به نبرد پرداخت. رفیق فرهاد سلطه امپریالیسم را جهانی می‌دید و می‌دانست که یک انقلابی صدیق باقتضای شرایط باید در هر گوشه‌ای از جهان انقلاب در آن جریان دارد بر علیه امپریالیسم بچنگد. و همین خاطر و با این ایمان و اعتقاد بود که رفیق در کنار خلقهای دیگر، علیه امپریالیسم و مرتجعین می‌جنگید و بالاخره جان خود را نیز در راه منافع خلقهای در زنجیر نهاد کرد.

غارگران و سرمایه داران بین‌المللی این دفرزسد

و مستین خلق، این چریک فدائی را در حالیکه فریادهای یا مرکز یا رهائی طبقه کارگر او فضا را پر کرده بود، یزیر و گبار مسلسلها گرفتند و بدن سرشار از حرارت و شوق و حرکت او را سرد کردند: انقلابیون ایران از روحیه بزرگ انترناسیونالیستی‌اش درس خواهند گرفت. خاطره شکوهش گرامی باد.

خاطره برداران سپهری، رفقای ارزنده ما پیوسته در تاریخ مبارزاتی خلق جاودان خواهد ماند. بیوند ما با راه آنان ناگسستی است و مبارزه این چهار چریک فدائی خلق تا سرتوئی کلاه ستمگران، پیروزی کامل خلق ادامه خواهد داشت. زندگی، این چهار برادر و چهار رفیق پاکباخته بخلق برای ما درس انقلابی بر افتخاری خواهد بود. سازمان چریکهای فدائی خلق از داشتن چنین مبارزاتی ارزنده بر خود می‌بالد.

ما به خانواده سپهری بخاطر داشتن چنین فرزندان قهرمانی تهنیتی گوئیم و از خانواده تمام ششها و زندانیان سیاسی که فرزندان پرومدهشان در جنگ رهائی بخشی خلق شهید شده یا در زندانهای شاه خائف اسیر می‌باشند تجلیل می‌کنیم، آنها بدرستی میدانند که فرزندان آنها خود را فدای خلق خویش کرده‌اند. آنها می‌دانند که شاه جلاد زندانیان و قاتل فرزندان آنها و دیگر مبارزین انقلابی ایرانست. آنها می‌دانند که باید خشمشان را نسبت به رژیم ضد خلقی شاه و محبتشان را نسبت به این رزمندگان شجاع توأم سازند و هر روز کینه خود را نسبت به دشمنان خلق بارورتر کنند و انتقام خون فرزندان خود و دیگر مبارزین شهید را از رژیم جنایتکار بگیرند. سازمان چریکهای فدائی خلق بخاطر بزرگداشت خاطره شهدای قهرمان، بخاطر تجلیل از خانواده‌های آنان و خانواده‌های زندانیان سیاسی پشتیبانی و همبستگی خود را از این خانواده‌ها که خود بخشی از نیروهای خلق می‌باشند و از نزدیک با جنایات رژیم شاه آشنا هستند، اعلام می‌دارد. و از این خانواده‌ها می‌خواهد که در حد امکان خود در پیشبرد اهداف انقلاب بکوشند و از هر وسیله‌ای برای مبارزه علیه رژیم ضد خلقی شاه سود جویند. سازمان چریکهای فدائی خلق به مبارزات این خانواده‌های انقلابی ارج می‌نهد ...

دوود به خاطره تابناک رزمندگان شهید.
دوود به رزمندگانی که در سباهچالهای رژیم و تحت شکنجه‌های قرون وسطایی پایداری می‌کنند.

دوود به خانواده شهدای انقلابی و زندانیان سیاسی که راه فرزندان خود را دنبال می‌کنند

سازمان چریکهای فدائی خلق

بیاد چریک فدائی خلق

رفیق حسن جان لنگوری

بعد از شروع مبارزه مسلحانه در ایران، خلق ما فرزندان صدیق و شجاعی را پراه انقلاب تقدیم کرده است. فرزندان که بی‌پاکانه برادرهایی خلق از زیر سلطه رژیم ضد خلقی ایران قدم گذاشتند و بمنسوان پیشاهنگان راه انقلاب به مبارزه‌ای بی‌امان علیه دشمن پرداختند و تا آخرین دم حیات در راه پرشور انقلاب پایمردی و ایستادگی نمودند. چریک فدائی خلق رفیق حسن جان لنگوری از جمله این مبارزین صدیق است.

رفیق لنگوری در سال ۱۳۲۲ در شهر پابل در یک خانواده کم در آمد پدنیآ آمد. زندگی آنها همانند زندگی تمام خلق زحمتکش ایران بود. پدرش مفاز بهقال مختصری داشت که از این راه عمر زندگی خانواده را می‌گذراند. رفیق لنگوری از کودکی بهنت شرایط زندگی خانواده خود در میان خلق بود و در میان آنان پرورش می‌یافت. از همان دوران کودکی رفیق بسرای اینکه بتواند در تامین مخارج زندگی برای لژ دوش پدر بر دارد در تابستانها بکار مشغول میشد و به پدرش نیز در کار کمک می‌نمود. شرایط دشوار زندگی، همراه با جو سیاسی که در محیط رفیق وجود داشت، خیلی زود توجه او را بمسائل سیاسی جلب نمود و گرایشات سیاسی در او بوجود آورد. ولی این گرایشات سیاسی هنگامی شکل گرفت که او وارد دانشگاه تهران شد. رفیق بعد از ورود به دانشگاه بمسائل جامعه آگاهی بیشتری پیدا نمود و از طریق مطالعه آثار مارکسیستی شناخت خود را از جامعه و قانونمندیهای آن بالا برد. در این دوره رفیق برای اینکه بتواند در تاثیر بخشی بروی خلق بطور عملی نقش داشته باشد همواره در تظاهرات دانشگاه علیه اختناق رژیم شرکت میکرد. و در قسمت تهیه و بخش اعلامیه‌های انشاگرانه و سیاسی دانشگاه برخورد فعال می‌نمود و هرگاه فرصتی می‌یافت که برادگانش برگردد، اعلامیه‌ها را با خود به آنجا می‌برد و در میان دوستان خود بخش می‌نمود. بعد از اتمام دانشگاه رفیق لنگوری دوره سربازی را در بلوچستان گذراند. او در این ایام بطور عینی فقر شدید را از نزدیک در میان خلق مشاهده کرد و با تماس نزدیک با خلق بلوچ با رنجها و دردهای آنان آشنا گردید و این امر تعهد او را در راه آرمانش بیشتر مینمود که پسرفعالیت انقلابی بیافزاید. بعد از این ایام او در وزارت آموزش و پرورش در گنبد بعنوان معلم استخدام شد ولی رفیق لنگوری که از فرهنگ باستعماری پشتد رنج میبرد و تحمل اینکه چگونه با این فرهنگ تحمیلی امپریالیستی، جوانان و نوجوانان میهنمان را بگمراهی می‌کشانید برایش دشوار بود. او این شیوه تحمیل و تربیت و

موضوع و مطالبی که در مدارس ایران جهت دانشس آموزان وضع شده است را کاملا ارتجاسی می‌دانست. رفیق در سر کلاس درس تا آنجا که امکان داشت در تربیت این نوجوانان تلاش می‌کرد و سعی می‌نمود در این امر آنها را راهنمایی بکند و کتابهای مفید را که بانها دید غلطی می‌داد و باوضاح و احوال جامعه آشنا می‌کرد در اختیارشان قرار می‌داد و خود نیز در فرصتهای مناسب در کلاس برای دانش آموزان صحبت می‌نمود و مطالب انشاگرانه ای از این جامعه منحصط طبقاتی را برای آنها بازگو می‌کرد. این امر باعث گردید که چندین مرتبه تذکراتی از طرف ساواک به او داده شود. ساواک او را تهدید می‌کرد که دست از این کار بردارد و گرنه با شدت عمل بیشتری مواجه خواهد شد. ولی رفیق توجهی به این حرفها نداشت و به کار خود که آنرا از جمله وظایف هر چند کوچک خود می‌شمرد ادامه می‌داد. برخواستورد مسیما به دانش آموزان و تواضع بیش از حدشس بزرگی رفیق حسن لنگوری را یکی از معینین محسوب شهرش معرفی نمود که مورد علاقه خاص دانش آموزان و اطرافیاننش گردید. در این دوره فعالیت سیاسی رفیق محدود بود ولی رویناد جنبش سیاهکل نقطه عطفی در انکار او پدید آورد و او بعدها از تاثیر عمیقی که این جنبش و برخورد دلیرانه رزمندگان سیاهکل با دشمن در او گذاشته بود، صحبت می‌کرد. او در این زمان باین امر پی برده بود برای اینکه بتواند باتمام وجود بخلق خدمت نماید و مبارزه‌اش برای خلق مشرتر باشد باید براه صحیح مبارزه علیه امپریالیسمو سرمایه‌داران بیگانه برست. یعنی به مبارزه مسلحانه روی آورد و با این ایمان و اعتقاد بود که رفیق تمام هم و تلاش خود را برای تحقق بخشیدن به اعتقاد خود بکار برد و در این تلاش پی گیری رفیق عباس کابلی فدائی دلیر در ارتباط سیاسی قرار گرفت و این ارتباط پیروندی بود که با سازمان چریکهای فدائی خلق گره خورد. و او بصورت این سازمان در آمد. زندگی انقلابی رفیق حسن جان لنگوری سرشار از شور و صداقت انقلابی بود. رفیق در سال ۵۲ به زندگی حرفه‌ای روی آورد. و در این دوران از هیچ گوشش جهت پیش‌برد جنبش دریغ نورزید و همواره با تعهد و پشتکار تمام وظایف سازمانیش را به بهترین وجه انجام میداد رفیق در بخش تدارکات نظامی سازمان فعالیت چشمگیری داشت.

چریک فدائی خلق رفیق حسن جان لنگوری در تاریخ ۲۵ شهریور در ساعت ۷ بعد از ظهر در خیابان جاده قدیم شمیران سر راه تخت جنبید مورد حملسه غارتگرانه مزدوران ساواک قرار گرفت و این چنایتکاران که دستانشان تا آرنج به خون بهترین فرزندان خلق آلوده است از پشت او را هدف رگبار مسلسل‌های اسرائیلی قرار دادند و بعد از آن پیگر بی‌جان رفیق را بدون ماشینشان گذاشتند و از محل دور شدند.

بیمه چریک فدائی خلق

رفیق عباس کابلی

با احتمال قوی رفیق در این حمله شهادت یافته است . ما همواره یاد و مجری این چریک فدائی خلق را گرامی میداریم و با تمهید انقلابیان راه پرشور مبارزات را دنبال می کنیم .

پیروز یاد مبارزه مسلحانه تنها راه واقعی خلقهای در بند مستم .

سلامتان چریکهای فدائی خلق

« برای اینکه دشمن را خلع سلاح کنیم ، برای اینکه دشمن را متزلزل و زبون سازیم ، باید همواره چه در مواقع اسارت و چه در مواقع رو دررونی با دشمن برخورد فطرح و خشن با او داشته باشیم . »

رفیق همواره این جمله را بر زبان داشت و آنرا برافرا نیز تاکید مینمود . ما همواره آموزش او را بگزار خواهیم برد و یادش را گرامی خواهیم داشت .

رفیق عباس کابلی سال ۱۳۲۰ در شهر پابل بدنی آمد . هنوز تحصیلات ابتدائی را پایان نرسانده بود که پدرش را از دست داد و سرپرستی او و برادرانش را مادرش عیسیمدادر شد و او از حبسبوق

ناچیزی که از اطرف ششور خود می گرفت

بسخنی مخارج فرزندانش را تامین می نمود ، ولی در یک

جامه طبقاتی آنچنانکه ماهیت چنین جامعه ای ایجاب میکند ، مخارج خانواده های که پشتوانه ای در لظطات

دشواری زندگی خود ندارند هر لحظه با یک سادته کوچکی

دگرگونی بزرگی در زندگی آنها بوجود میاید و در نتیجه روال

طبیعی زندگی آنها دستخوش دشواریهایی خواهد بود ،

پهنین علت بود که با مرگ پدر ، خانواده رفیق کابلی

نیز دچار دگرگونی شد و برادر بزرگش از ادامه

تحصیل محروم ماند و برای تامین زندگی خانواده بکار

پرداخت ، در این دوره رفیق کابلی هر چه بیشتر با

رنجهای زندگی آشنا میگردد و از آن نزدیک لمس میکند

که این دردها و رنجها بنا بر مشیت الهی نیست و

طبیعت چنین حکمی را روا نداشته است . او بطور مینمی

میدید که چگونه یک توده عظیم با وجود اینکه تمام روز

و شب در شرایط بد زیستی تحمل سختترین و

دشواریترین کارها را می نمایند . همچنان در فقر و

تنگمندی زندگی می کنند و میدید که چگونه امره کار

آنها نصیب اربابانی می شود که خود کمترین شرفی در

آنهمه زحمت و کافر طاقت فرسای تودمهای زحمتکش را

ندارند و میدانست که باید علت این وضع را جست و

سر منشأ آنرا پیدا کرد . هر چه میگذاشت رفیق نسبت

به خلق که خود جزئی از آنان بود احساس عشق و

ضمیمیت زیادتری میکرد و کینه های شدیدتر نسبت به

استثمارگران بدل میگرفت . هر چه رفیق کابلی در آن

سالهایی که پدر را از دست داد در سنین پائین بسر

میبزد ولی با احساس قوی و جستجوگر خود برای پیدا

نمودن سرمنشأ فقر و چگونگی از بین بردن آن ، خیلی

زود توانست به نقش رژیم شاه خائن در استثمار و

بهره کشی از خلق ما پی ببرد و همین درک و شناخت بود

که او را واداشت در هنگامیکه مینم ما را قبل از ۲۸

مرداد ۱۳۳۲ که موجی از اعتراض و تظاهرات بر علیه رژیم

ننگین پهلوی فرا گرفته بود و توفان قیام مردم هر دم

بسرعت خویش میافزود و کلمی و هوشیاری را در

جوانان و نوجوانان میهن ما بالا می‌رود و آنگاه به لزوم تغییر رژیم ضد خلقی ایران واقع می‌شود در مبارزات آزمان شرکت نماید. با وجود اینکه رفیق در آزمان بیش از ۱۲ سال فعالیت بنابر زندگی و هوشیاری و کینه‌هایی که نسبت به دشمن پیدا کرده بود مأمور بخش اعلامیه در زادگاهش گردید و در این امر بخوبی از انجام وظیفه خود بی‌گردد.

رفیق کابلی در آن زمان به علت شرکت فکسال در اعتراضات و بخش شب نامها تحت پیگرد سناواک قرار میگرفت و بارها او را به سازمان امنیت احضار می‌نمودند و مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند. ولی این تهدیدها و این ضرب و شتم قرار می‌داد. این تلاش‌های مذبوحانه رژیم نه تنها کمترین ترس و خراسی در رفیق بوجود نمی‌آورد بلکه رفیق هر بار تجربه می‌آموزست و ماهیت رژیم هر روز برایش آشکارتر می‌گشت و این سبب میشد که دشمنان خلق را بهتر بشناسد و پوشوح جنایت رژیم ننگین پهلوی را دریابد. رفیق کابلی در دوران کار و زندگی و نزدیکی با توده عشق حقیقی در وجودش نسبت به خلق شعور میشد و هر روز که بزرگتر می‌شد و تجربه می‌آموزست عشق نسبت به خلق بیشتر می‌گردید.

زندگی سخت رفیق از یکطرف و اینکه او با آگاهی نسبی سیاسی نمی‌توانست فرسنگی از مسیر انقلاب را که در مدارس به دانش آموزان میهن‌مان تحصیل کرده تحصیل نماید، او را دلخاست که صدمه از تحصیل بردارد و برای تأمین معاش زندگی حرفه‌ای را برگزیند. او بعد از مدتی سرگردانی برای گرفتن کار به تهران رفت و در یک بنگاه تعلیم و اندکی بکار مشغول شد. بعد از مدتی کار در این قسمت، رژیم برای اینکه همه چیز را با انحصار خود در آورد، به بهانه اینکه دانشگاران در آن قسمت جواز کار ندارند با آنها اطلاع‌رسانی کرد که باید دست از کار بکشند و به بکار دیگری بپردازند. دانشگاران که سالها باین کار اشتغال داشتند و در آمد ناچیزی عایدشان میشد تنها زندگی روز مره خودشان را بگذرانند مجبور شده بودند که صدمه از کار خود بردارند و این امر برای آنها بسیار سخت و مشکل بود و همین جهت آنها تصمیم گرفتند برای اعتراض بنزد هویدا نوگر سرسپرده بروند با اینکه رفیق کابلی میدانست که دستگاه فاشیست رژیم هیچ قسمی برای منافع توده‌های زحمتکش بر نمی‌آورد ولی برای اینکه در اعتراض همکاران راننده خود شرکت داشته باشد و بتواند بطور واضح این واقعیت را که رژیم ضد خلقی ایران خود مسبب تمام حق‌کشی‌ها و زورگویی‌هاست که هر روز در مورد افسار و طبقات زحمتکش میهن ما اعمال میشود، برای آنها بیان نماید، با دیگر دانشگاران در اعتراض همگام شد، هویدا پنا شد چهره آرایش شده دروغین خود با آنها قول رسیدگی داد و گفت که بشهریاتی تهران رجوع کنید که بکار شما رسیدگی شود ولی از پیش معلوم بود که آنها بنابر ماهیت خاص

زندگی سخت رفیق از یکطرف و اینکه او با آگاهی نسبی سیاسی نمی‌توانست فرسنگی از مسیر انقلاب را که در مدارس به دانش آموزان میهن‌مان تحصیل کرده تحصیل نماید، او را دلخاست که صدمه از تحصیل بردارد و برای تأمین معاش زندگی حرفه‌ای را برگزیند. او بعد از مدتی سرگردانی برای گرفتن کار به تهران رفت و در یک بنگاه تعلیم و اندکی بکار مشغول شد. بعد از مدتی کار در این قسمت، رژیم برای اینکه همه چیز را با انحصار خود در آورد، به بهانه اینکه دانشگاران در آن قسمت جواز کار ندارند با آنها اطلاع‌رسانی کرد که باید دست از کار بکشند و به بکار دیگری بپردازند. دانشگاران که سالها باین کار اشتغال داشتند و در آمد ناچیزی عایدشان میشد تنها زندگی روز مره خودشان را بگذرانند مجبور شده بودند که صدمه از کار خود بردارند و این امر برای آنها بسیار سخت و مشکل بود و همین جهت آنها تصمیم گرفتند برای اعتراض بنزد هویدا نوگر سرسپرده بروند با اینکه رفیق کابلی میدانست که دستگاه فاشیست رژیم هیچ قسمی برای منافع توده‌های زحمتکش بر نمی‌آورد ولی برای اینکه در اعتراض همکاران راننده خود شرکت داشته باشد و بتواند بطور واضح این واقعیت را که رژیم ضد خلقی ایران خود مسبب تمام حق‌کشی‌ها و زورگویی‌هاست که هر روز در مورد افسار و طبقات زحمتکش میهن ما اعمال میشود، برای آنها بیان نماید، با دیگر دانشگاران در اعتراض همگام شد، هویدا پنا شد چهره آرایش شده دروغین خود با آنها قول رسیدگی داد و گفت که بشهریاتی تهران رجوع کنید که بکار شما رسیدگی شود ولی از پیش معلوم بود که آنها بنابر ماهیت خاص

انفجار پایگاه گروهان ژاندارمری لاهیجان (مرکز پاسگاه ژاندارمری سیاهکل)

در شامگاه روز نوزده بهمن ۵۳ سالروز رستاخیز سیاهکل و درست در همان لحظه ای که عطیات تهاجمی دسته جنگ از سازمان چریکهای فدائی خلق به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل در ۱۹ بهمن ۴۹ آغاز گردیده پایگاه ژاندارمری لاهیجان (مرکز پاسگاه ژاندارمری سیاهکل) توسط یک واحد از رزندگان سازمان چریکهای فدائی خلق مورد نفوذ قرار گرفت و به دنبال آن در ساعت ۲۲ همانروز انفجار مهیبی این پایگاه را متلاشی ساخت.

طبق اطلاعات رسیده، بر اثر این انفجار، چند خود روی دشمن از کار افتاده و بسه ساختمان پایگاه خسارات جدی وارد آمده است و هم چنین چند مزدور کادر از نیروهای دشمن مجروح گشته اند. واحد عطیات نفوذی بمب نیرومند زمانی را طوری کار گذاشته بودند که بسه مردم شهر خسارت و مدمه ای وارد نیاید و هم چنین به سربازان و غلیفه ای که در پایگاه پیوند آسمی نرسید. به دنبال این عمل، عطیات دیگری در تهران، مشهد و بابل به ترتیب زیر انجام شد.

۱. انفجار پاسگاه ژاندارمری سلیمانیه در تهران در ساعت ۲۱/۱۰ شامگاه روز ۱۹ بهمن.

۲. انفجار استانداری خراسان در ساعت ۱۹/۳۰ شامگاه ۲۱ بهمن.

۳. انفجار شهرداری بابل در ساعت ۲۰/۳۰ شامگاه ۲۲ بهمن.

این عطیات به منظور بزرگداشت نوزده بهمن ۴۹، روز رستاخیز سیاهکل و آغاز جنبش مسلحانه خلق ایران صورت گرفت و کلیه واحدهای عمل کننده به سلامت به پایگاههای خود بازگشتند.

۱۹ بهمن ۵۳ آغاز پنجمین سال جنبش نوین انقلابی خلق ایران است . چهار سال پیش در چنین روزی مرکز ژاندارمری سیاهکل که مورد نفرت عمیق انالی روستائی منطقه سیاهکل و دیلمان بود و نشانه بارز ستمگری رژیم شاه خائن در منطقه محسوب میگردد ، بر طبق برنامه ی تدارک شده ، از جانب " دسته جنگل " سازمان ما مورد حمله قرار گرفت و بدینسان آتش نبرد مسلحانه از زیر خاکستر سرد سالها رکود و تسلیم سر بیرون آورد و نقطه پایانی بر افسانه " ایران جزیره ثبات و آرامش " که مبین اسارت خلق ما به وسیله شاه مزدور بود ، نهاد شد . عطیات " دسته جنگل " طبق طرح پیش بینی شده در شامگاه روز نوزدهم بهمن آغاز گردید . رفتای ما پس از سوار شدن به یک مینی بوس و پخش اعلامیه در بین مسافران آن ، خود را به سیاهکل رسانیدند و پاسگاه ژاندارمری و این مرکز ستم به دهقانان را مورد حمله قرار دادند و پس از اعدام مسئول پاسگاه موجودی اسلحه خانه آنجا را بنام خلق زحمتکش ایران تصاحب نمودند ، و بسمت جنگل عقب نشینی کردند . طبق برنامه های قبلی قرار بود کسبه " دسته جنگل " بعد از انجام عطیات خود از منطقه دور شود ولی در آخرین روزهای قبل از عمل رفقا تصمیم میگيرند برای آشنائی بیشتر با منطقه ، تا چند روز بعد از عطیات در محل باقی بمانند .

رفتای دسته جنگل فکر میکردند که در روزهای اول دشمن نیروهای زیادی به منطقه اعزام نخواهد کرد ولی برخلاف این نظر رفقا ، دشمن که از حمله به پاسگاه سیاهکل به طرز بسی سابقه ای وحشت زده شده بود با تمام امکانات خود وارد اقدام شد و زنده ترین قوای ژاندارمری از سایر نقاط کشور به سیاهکل خوانده شدند و آنها تحت نظارت ستادی که مستشاران آمریکائی در آن عضویت داشتند بمعطیات پرداختند . دهها هلی کوپتر نظامی ساخت آمریکا

در اطراف منطقه به پرواز درآمدند و هزاران مزدور بسیج شدند تا به مقابله با هشت رزمده انقلابی بپردازند. بدین ترتیب، رزمندگان جنگ بخاطر اشتباهی که مرتکب شده بودند، چند روز پس از حمله به پایگاه سیاهگل با پیشقراولان دشمن درگیر شدند. رفقا آنها را در هم کوبیدند و به غلب جنگ عقب نشینند، ولی دشمن درگیری علی رغم اینکه در آن پیروزی نصیب مبارزین گردید، موجب شد که موضع تقریبی "دسته جنگ" برای دشمن مشخص شود. اینبار دشمن با توائی بسیار از زمین و هوا به محاصره دست زد و چند روز بعد نبرد نای املسی سیاهگل آغاز گردید که تا اواخر بهمن و اوایل اسفند ادامه داشت. این نبرد تا تماس در شرایط بسیار دشواری انجام میگرفت. رفقا علی رغم تمام دشواریهای طاقت فرسا به نبرد ادامه میدادند تا فریاد رزمندگان هر چه بیشتر به سراسر کشور برسد و توده های خلق را از مبارزه ای که توسط پیشگامانش آغاز گشته است با خبر سازد.

"دسته جنگ" گرچه از لحاظ نظامی دچار شکست شد اما از لحاظ سیاسی تأثیرات وسیعی در سراسر کشور ایجاد نمود و نقطه آغازی برای حرکت نیروهای انقلابی جامعه گردید. در واقع رزمندگان سیاهگل در تحقق این هدف خود به موفقیت چشم گیری دست یافته و نبرد دلیرانه آنها و قاطعیت و ایمانشان به مبارزه ای که آغاز کرده بودند، فضای سیاسی همگام ما را دگرگون کرد، به ویژه آنکه شعله های نبرد رهائی بخش خلق که در سیاهگل افروخته شد مرکز خاموش نگردد و جنبشی که در جنگهای گیلان آغاز شده بود با نبردهای سایر نیروهای چریکی و مبارزات نیروهای آزاد بخواد در سایر نقاط کشور پشتیبانی شد و همچنان ادامه یافت. دشمن به دنبال حمله به پایگاه سیاهگل و دستگیری رفقای رزمده جنگ و سرانجام اعدام آنها چهره واقعی خود را به خلق نشان داد. شکنجه و زندان و اعدام که پاسخ همیشگی شاه جنایتکار به همه رزمندگان راستین بود از جنبش سیاهگل به بعد در آنچنان احساسی انجام میگردد که تا به حال سابقه نداشته است. زندانها از مبارزین پر شده و دیگر برای نگهداری

آنان کافی نیست. بپیکر فرزند ان مبارز خلقی به سبعمانه ترین شکل ممکن شکجه می شود و تعدد اد
 اهدام شدگان که دلیرترین فرزند ان خلقی ما هستند هر روز که میگردد رقم بزرگتری را تشکیل
 می دهد. از طرف دیگر رژیم با تبلیغات مسموم کننده ای که در مورد چریکها و دیگر مبارزین و
 از رستاخیز سیاهگل به بعد انجام داده، تلاش می کند تا توده های زحمتکش مپهن ما را
 در باره ماهیت عملیات انقلابی چریکها به گمراهی بکشاند. ولی همه اهدامات رژیم جنایتکار
 شاه تا به حال درست در خلاف جهت خواسته های آن عمل کرده است. روی آوردن دهها
 گروه و سازمان به مبارزه مسلحانه که هر دم بر تعدد اد آنها افزوده میشود خود بهترین پاسخ
 به آنچه در منشی و سفاکی رژیم شاه خائن است و بهترین دلیل بر درست بودن راهی است
 که سازمان ما آغاز نموده و در شرایط خفتان پلیسی با جانبازی پیشگامانش ادامه داده و تا
 پیروزی نهائی آن را دنبال خواهد کرد. توده های زحمتکش مردم ما نیز هر روز که میگذرد
 بیشتر به ماهیت عملیات انقلابی چریکها پی میبرند و با تأیید و پشتیبانی خود تبلیغات زهرآگین
 رژیم را بی اثر میسازند.

در بر پا کردن جنبش نوین انقلابی ایران و تثبیت هوتمیت آن، مبارزین گیلانی بویژه
 فرزند ان دلیر لاهیجان نقش برجسته ای ایفا کرده اند. رفقای ارزنده ای چون غفور حسن پوره
 هوشنگ نهی، رحمت الله پیرو ندیری، اسکندر رحیمی، منوچهر بهائی پور، اسد الله بشیر
 دوست که هر يك در پیشبرد هدفهای سازمان ما مردانه کوشیده اند و شهید شده اند و
 همگی از مردم لاهیجان بوده اند. از دیگر شهیدهای گیلان نیز سازمان ما اعضای مبارز و دلیری
 داشته است مانند رفیق احد زبیرم رفیق بهمن آژنگ، از پهلوی و رفیق شادی بنده خدا
 لنگرودی از لنگرود که همگی در راه رهائی خلق پاکبازانه جان خود را باخته اند. خاطره
 این فرزند ان رزمنده گیلان همیشه در یادها زنده خواهد بود. از گیلان انقلابیون راستین
 دیگری در این سالها بپا خواسته اند که بنوبه خود در پیشبرد مبارزه مسلحانه خلق ما موشر

بوده اند و با زندگی خود بهترین درسها را به مبارزین جوان داده اند ، مانند رفیق رزمنده فریدون نجف زاده از رشت که در اواخر اسفند سال ۴۹ در جریان محاربه يك بانك دستگیر و مردانه شکنجه های جلادان شهربانی و ساواک را تحمل نمود و لب به سخن نگوید و شهید گشت ، رفیق سید باقری از رشت که در مهر سال ۵۲ در ساواک به شهادت رسید . رفیق خسرو گلرخی از رودسر که دلیرانه در دادگاههای فرمایشی شاه در زیر سایه سر نیزه دست به افشای جنایات رژیم زده و بدست مزدوران دشمن شهید گشت . همه این رفقا در زمره نمونه های درخشان مبارزان انقلابی خلق ما هستند و جنبش انقلابی خلق ما عوارضه یاد این رزمندگان راگرا می خواند داشت . گذشته از این رفقا ، در طول چند سال گذشته مدتها نفر از مبارزین کیلان توسط مزدوران شاه بازداشت و شکنجه و زندانی شده اند . معاضد گروههای زیادی در چهار سال گذشته که عموماً در تأیید مبارزه مسلحانه قدم بر میداشتند دستگیر شده و با ضرباتی به آنان وارد آمده . روی آوری اینهمه نیرو به مبارزه ، نشانه شکوفائی مبارزه انقلابی در کیلان بعد از جنبش سیاهک است . این مبارزان در همین حال توانستند بابه آتش کشیدن طاق نصرتها ، فرمانداری و شهربانی و شعارتویسی و پخش اعلامیه ، در ایجاد يك فضای سیاسی در منطقه کیلان تأثیر سازنده ای داشته باشند . طی رزم همه این غمخواران ، روز بروز نیروهای بیشتری از جوانان کیلان وارد صف مبارزه میشوند . این نیروها باید سعی نمایند با کسب تجربیات گروهها و سازمانهای دیگر هوشیارانه تر قدم بردارند تا ضربات بیشتری به دشمن وارد سازند . ما ایمان کامل داریم که رزمندگان جوان کیلان از این پس با استواری و هوشیاری بیشتر راه رفقای دلیر خود را ادامه خواهند داد . رفقای ما (دسته جنگ) چون قصدشان از حمله به پاسگاه تبلیغ راه مبارزه مسلحانه در سطح جامعه و رساندن فریاد مبارزاتی شان بگوش خلق و فاعلر آگاه بود ، کیلان را بخاطر شرایط ویژه اش از قبیل داشتن امکان ارتباط زیاد مابین روستاها و شهرها ، همچنین ما بین خود منطقه و مرکز (تهران) ، داشتن موقعیت خاص سبب طبیعی یعنی جنگل و کوه و جلوه بر این به خاطر آگاهی بی مردم بطور نسبی در مورد سائیل

سیاسی و اجتماعی دارند، انتخاب کردند، تا دشمن نتواند مانع جدی در راه رسیدن خیر-
های ملیات در سطح کشور ایجاد نماید، و موفق به منزوی کردن جنبش مسلحانه خلق گردد،
زیرا در پاره‌ای از نقاط کشور جنبش‌های مسلحانه‌ای که آغاز گشته بود بخاطر نداشتن شرایط
مناسب مانند منطقه گیلان کاملاً منفرد مانده نتوانست در حرکت عمومی نیروهای مبارز میهن‌ما
تأثیر چشمگیری بگذارد.

سازمان ما با بررسی اوضاع اقتصادی - اجتماعی و تاریخچه مبارزات گذشته خلق به این
نتیجه درست رسیده است که برای درهم کوبیدن رژیم که کوچکترین عدمی در جهت منافع
توده‌های زحمت‌کش بر نداشت و تمام نیروهایش در جهت استثمار و غارت روز افزون کارگران
و دهقانان میهن ما صرف می‌شود و هرگونه مدعی حق طلبانه‌ای را با شدیدترین شیوه‌های
ممکن سرکوب میکند، راهی جز مبارزه مسلحانه وجود ندارد. طبقه حاکم جامعه که زندگی اش
بر پایه بهره‌کشی از اکثریت زحمت‌کش و ظلم و ستم استوار است، سعی میکند در مواردی بسا
پاره‌ای نقشه‌ها و یا انجام اصلاحات، توده‌های زحمت‌کش را فریفته و به این ترتیب عمر ننگین
خود را طولانی‌تر کند ولی این حيله‌ها ماهیت ضد خلقی خود را زود آشکار نموده و مسند
زحمت‌کش ما درمی‌یابند که مشکلات اساسی آنها در شرایط حکومت رژیم شاه حل نخواهد شد
و آنها در چنین شرایطی از حقوق انسانی خویش معروم خواهند ماند. نمونه روشن این برنامه
-ها را میتوان در انقلاب سفید شاه خائن دید. تا قبل از اصلاحات ارضی دهقانان در چار
-چوب بهره‌کشی ارباب‌رئیتی زندگی میکردند و مالکان، بخصوص مالکان بزرگ که از خانواده
-های درباری اهلان و انصار آنها تشکیل میشدند بدون آنکه هیچگونه تماسی با زمین داشته
باشند، انگل وار از حاصل کار دهقانان زحمت‌کش در کمال رفاه زندگی میکردند. دهقانان
گیلان صوما ثلث و حتی نصف محصول خود را بعنوان مال الاجاره می‌بایست به ارباب می‌پرداختند
و علاوه بر این میبایست هر سال مقداری ماست و کره و مرغ و تخم مرغ و جکول و غیره تقدیم مالک
میکردند. بیگاری نیز یکی از ستم‌های رایج اربابان بر کشاورزان زحمت‌کش محسوب میشد. این

روابط تنگین که در طول قرن‌ها بر جامعه ما حاکم بود همیشه از حمایت کامل دولتها برخوردار بوده است. شاه خائن که خود بزرگترین مالک کشور محسوب می‌شد تا سال ۱۹۱۱ با تانکا و اندامبری و سایر دستگاههای سرکوب‌اش بیشتر مانده از ضایع اربابان دفاع میکرد و هر گونه اعتراض و مخالفت را رنجبر را با سر نیزه و گلوله پاسخ میداد. نظام قنود الی (ارباب - رعیتی) که قرن‌ها بر جامعه ما حکومت می‌کرد به آنچنان حدی از یوسیدگی رسیده بود که کاملاً به صورت مدی در مقابل رشد سرمایه داری وابسته به بیگانگان، قرار گرفته بود. سرمایه داران وابسته به استثمارگران آمریکائی و انگلیسی که در دهه قبل از سال ۱۹۰۰ در ایران رشد کرده بودند در اواخر این دهه ضایعشان کاملاً با نظام ارباب رعیتی حاکم امپراتورک پیدا کرد، آنچنانکه در نتیجه این امر، در این زمان یعنی از سال ۱۹۰۸ به بعد، بحران سختی در اقتصاد ایران بوجود آمد. ورشستگی بسیاری از سرمایه داران وابسته، تعطیل کارخانجات و رکود عمومی اقتصادی در کل کشور معلول این شرایط بود. برای درمان این ویرانه و همچنین به این خاطر که ادامه این بریان نمیتوانست بود، های زحمتکش جامعه، بالاخص دهقانان را بسوی قیام علیه این شرایط سوق دادند. سرمایه داری وابسته را بر آن داشت که در فکر چاره باشد. در نتیجه سرمایه دارانی که در دستگاه حاکم سالها شریک مالکان محسوب میگردیدند و همچنین سرمایه داران خارجی، بالاخص آمریکائی که با این سرمایه داران در داخل رابطه نزدیک داشتند، راه حل را در بر هم زدن روابط ارباب رعیتی و باز کردن راه برای سرمایه گذاری در زمینه های مختلف صنعتی، معدنی و کشاورزی دانستند. در حالیکه تا قبل از سال ۱۹۱۱ سرمایه های عده اساساً در زمینه بازرگانی سرمایه گذاری میشد. شاه خائن و درباریان که قبلاً زمینهای خود را فروخته و خود را آماده تخییر دادن روابط تولیدی در جامعه کرده بودند در پیشاپیش سرمایه داران وابسته به بیگانه قرار گرفته و طرح اصلاحات ارضی را که در جهت همین برنامه بود پذیرفته و به اجرای آن پرداختند. باین ترتیب شاه خائن که روزی بزرگترین مالک زمین در ایران بود به بزرگترین سرمایه دار ایران تبدیل گشت و همچنین به تمام قنود الیهای بزرگ این اتکان را داد

که با فروش زمینهای خود به دهقانان و استفاده از سرمایه حاصل از آن در بخش صنعت
 و کشاورزی سرمایه گذاری کرده و به سرمایه دار تبدیل شوند. بدین ترتیب اگر مستقران در گذشته
 در قالب مالک و قشودال مردم بیگناه و بی پناه را میچاپیدند و پس از اصلاحات ارضی در لباس
 سرمایه دار، مأموران بانکها و شرکتها و مأمور دولت به غارت مردم مشغول شدند. در یک اصلاح
 ذات ارضی واقعی حق استفاده از زمین باید بدون قید و شرط و بدون پرداخت پول به دهقانان
 یعنی کسانی که روی زمین کار میکنند تعلق بگیرد و در حالیکه در اصلاحات ارضی دروغین شاه اول
 بازار دادن زمین به عده ای از دهقانان مبالغ سنگینی از آنها پول گرفتند و ثانیاً بهترین
 زمینها را برای مالکان گذاشتند و زمین های نامرغوب و کم آب و یا بدون آب را به دهقانان
 واگذار نمودند. دولت مزدور شاه علاوه بر گرفتن قطعه زمین و پول آب و برق صدی ۲۰ کسرا
 ندهات از روستائیان با دادن وام از طریق بانک کشاورزی و شرکت های تعاونی دهقانان را در
 محاصره ای قرار میدهد که خلاصی از آن به سادگی برای آنان ممکن نیست. این وامها که عموماً
 مقدارشان کم است مشکلات اساسی دهقانان را حل نمیکند. بهره این وامها ظاهراً نازل است
 ولی چون طنابی هر دم حلقوم دهقانان گیلان را بیشتر می فشارد و آنها را به فقر و دردی
 سوز می رسد. اما اگر دولت شاه به دهقانان این همه ستم روا می دارد، در مقابل با جدیت
 تمام به سرمایه داران خدمت می کند. این دولت با ساختن سد ها و کانالها و جاده های
 مختلف در گیلان سرعت مشغول آماده کردن زمینهای کشاورزی برای تحویل دادن به سرمایه
 داران است. دولت احتمالاً در پاره ای نقاط دست به ایجاد شرکت های سهامی زراعی نیز خواهد
 زد ولی نه در این مورد و نه در هیچ مورد دیگری منافع انسانی که سالها بر روی زمین های
 زراعتی رنج کشیده اند مورد نظر قرار نمیگیرد. بلکه هر روز که می گذرد عده بیشتری از دهقانان
 مجبور می شوند زمین خود را رها کنند و به کارگر روز مزد تبدیل شوند. دولت مزدور شاه بسا
 دادن وامهای گیلان با بهره کم و یا بدون بهره و ساختن سد و کانال و جاده و سازه کردن
 زمینها بطور متجانی برای سرمایه داران و صاحب منحصان دولتی، ماهیت خرد خلق خود را

هر چه بیشتر برای دهقانان زحمتکش گیلان آشکار میکند. دهقانان بتدریج در می یابند که
 اصلاحات ارضی صرفاً مقدمه نفوذ سرمایه داران به روستاهای گیلان بوده است. در جریان این
 برنامه ها که هنوز اوایل کارش را در گیلان میگردانند باز هم رژیم شاه مزدور و مابیت ضد دهقانی
 - اش را بر کشاورزان گیلانی آشکار کرده است. رژیم در کمال وقاحت هر جا که زمینهای دهقانان
 با شبکه های آبرسانی و جاده سازی ای که برای دعوت سرمایه داران به روستاهای گیلان ساخته
 میشود برخورد میکند شمان زمینی که خود متر سیمی ۶ ریال به دهقانان فروخته است و ضری
 ۳ ریال از او بخرند و یعنی نصف مبلغی که خود در حاکم حاکم به صورت تسط زمین از دهقانان
 میگیرد. تازه همین ضری ۳ ریال نیز عموماً به دهقانان پرداخت نمیشود و به عنوان مانده وامها
 و یا تسط زمین دهقانان حساب می شود. دولت مزدور شاه همیشه در طول سالها از زانده امری
 بعنوان بهترین ابزار سرکوب دهقانان استفاده کرده است. قبل از اصلاحات ارضی با هرگونه
 تأخیر در پرداخت مال الاجاره سر نیزه زانده ام بنا بر گوی دهقانان قرار میگرفت. کثرت
 اعتراض دهقانان به نظام ننگین آریاب رضی را این ابزار سرکوب شاه، به دستور مالکان، بسا
 شکنجه و زندان و گلوله پاسخ میداد. بعد از اصلاحات ارضی نقش سرکوب کننده زانده امری
 گسترش وسیعی یافته است. هرگونه تأخیر در پرداخت پول آب و برق و وام شرکت تعاونی و
 بانک کشاورزی (که بخاطر بد هنگامی دهقانان زحمتکش به نزول خواران و دادن تسط زمین گرفته
 اند) و موارد دیگر سبب دخالت زانده امری می شود. زانده امری چون اجل معلن بالای سر
 دهقانان رنجبر گیلان ایستاده است و بعنوان حافظ ضافع دولت مزدور شاه و سرمایه داران
 اجرای وظیفه میکند. دهقانان زحمتکش گیلان باید با هوشیاری مراقب برنامه های ضد دهقانی
 رژیم شاه خائن باشند و با وحدت با هم جلوی این نقشه ها و ستمهایی را که به شکل های
 مختلف بر آنان وارد میشود بگیرند. ما عموماً از حرکت دهقانان برای کسب حقوق حقه شان
 پشتیبانی می کنیم و در این راه از هیچگونه تلاشی فروگذار نخواهیم کرد. کارگران زحمتکش
 گیلان نیز در سالهای اخیر ستم سرمایه داری را بیش از پیش احساس میکنند. شاه خائن که

به خیال خود تن برای فریفتن کارگران ، بعد از انقلاب سفید برنامه های رنگارنگی مانند با اصطلاح " سهم کردن کارگران در سود کارخانجات " و " فروش سهام کارخانجات " به آنان ترتیب داده بود اکنون شاهد رشد کمی و کیفی طبقه کارگر میهن ماست . طبقه کارگر با شناخت ماهیت این حمله های ننگین هر روز بیشتر به حقوق خود آگاهی می یابد . بعد از انقلاب سفید سرمایه داران با استفاده از شیوه های مدرن تولید و ماشینی کردن هر چه بیشتر کار به استثمار وحشیانه کارگران پرداخته اند . این روشها باعث فرسودگی سریع کارگران و سبب شیوع انواع بیماری در آنان میگردد . استفاده از کار ارزان زنان کارگر نیز یکی از روش های بیشرمانه است که سرمایه داران برای بهره کشی هر چه بیشتر از مردم زحمت کش کشور ما مورد استفاده قرار می دهند . سرمایه داران در عین حال سعی می کنند بیشرمانه از وجود کارگران زحمتکش زن در کارخانه در جهت های دیگر نیز بهره برداری نمایند و توجیهانه در جهت شیوع فساد و روابط ناسالم در بین کارگران تلاش می کنند تا اینکه این توده های رنجبر و اقمیت های سخت زندگیشان را با اصطلاح فراموش کنند و بطور جدی در مورد آنها نیندیشند و در نتیجه به مبارزه با نظام سرمایه داری برنخیزند . وضعیت کارخانه توشیحایی رشت و کفش طی در ایسن زمینه میتواند نمونه خوبی باشد .

کارگران گیلان در دو سال اخیر حرکت هایی را برای کسب حقوق خود شروع کرده اند . جنبشهای خود بخودی و مطالباتی کارگران با آنکه ابتدایی ترین مراحل خود را میگذرانند نشانه نیاز کارگران گیلان به مبارزه برای کسب حقوق پایمال شده شان میباشد . بعنوان نمونه می توان از اهتمام کارگران وزارت آب و برق در رشت و اهتمام کارگران معدن سنگرود نام برد . این اهتمام کارگری در تابستان اخیر (۵۳) به وقوع پیوست و با هم بستگی کارگران به پیروزیهای نسبی نایل آمد . با این همه رژیم شاه بمنظور حفظ فضای خفتان بار برای کارگران و جلوگیری از بارور شدن امید هایشان ۳۰ تن از کارگران معدن سنگرود واقع در همان روستای رود بار را که در استخدام سازمان نوب آهن میباشند به زندان کشیده و به دادگاههای ضد خلقی روانه

ساخت. این عمل رژیم نشانده عقده ناکتیدهای نمد کارگری دولت شاه است. دولت شاه برای سرکوب و ساکت کردن جنبشهای کارگری بطور همزمان به شیوه تهدید و امتیاز قائل میشود. رژیم که میدانند در فضای سیاه خفقان آور دیکتاتور این که در ایران برقرار کرده است کارگران وقتی دست به اعتصاب میزنند که کارد به استخوانشان رسیده و حتی از سیر کردن ظاهر شکم زن و فرزند خود وامانده باشند. بدینجهت به منظور حفظ اوضاع، امتیازات محدودی می دهد و ولی از طرف دیگر برای اینکه این امتیازات محدود باعث تقویت روحیه جمعی و تشکلی کارگران نشود بلافاصله عده ای از رهبران اعتصاب را دستگیر و اخراج میکند تا باعث شکست روحیه جمعی و مبارزه جوشی کارگران شود و به این ترتیب همچنان برای تثبیت وضع موجود و تثبیت روحیه تسلیم طلبی در کارگران بهرمانه تلاش میکند. این ناکتیدهای رژیم فدا با فصل مقابل یعنی پاسخ زور با زور و خشونت با خشونت شکسته خواهد شد. سازمان ما با حمایت مسلحانه از جنبشهای اعتصابی کارگران، امید شکسته نوده های تشکلی نیافته را پس از هر چه شکست خورده کارگران زنده کرده و روحیه امید و اعتماد و مبارزه جوشی را در نوده تابیدار مبارزه سازمان ما در مرداب ماه ۵۳ با اتمام فاتح بزرگی سرمایه دار خونخوار کرج که عامل قتل بیش از ۲۰ کارگر جان به لب رسیده و اعتصاب کننده بود عملا حرکت خود را در جهت حمایت از جنبشهای کارگری آغاز کرد.

ما این راه را هم چنان ادامه خواهیم داد و سعی خواهیم کرد که با تحکیم و تثبیت و گسترش سازمانمان با اتکا بر نوده های خلقی بطور اعم و بر نوده های کارگری بطور اخص مبارزه را به پیش برانیم و دشمن خلقی را منفرد و نابود گردانیم.

شاه مزدور هنگام با برنامه نمایی که از سال ۶۱ در زمینه های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی برای غارت منابع و نیروی کار جامعه ما توسط سرمایه داران وابسته به استعمارگران آمریکایی و انگلیسی انجام داده است و هنگام با اعمال خفقانی سیاه در کشور و سرکوب وحشیانه درگروه حرکت مردم، در زمینه فرهنگی نیز برای تکمیل حاکمیت خود برنامه های خاصی را به مورد اجرا

گذاشته . هدف اساسی از این سیاست فرهنگی منحرف کردن توجه مردم ما بخواص نیروهای جوان از مسائل سیاسی و بنیادی جامعه و سوق دادن آنان به مسائلی جزئی و بویچ است . رژیم با تمام توان سعی می کند جوانان را که نیروهای عظیم آنان میباشند در راه دگرگونیهای اساسی و سازندگیهای بنیادی صرف شود ، به هرزگی و فساد بکشاند و در این راه از تمام امکانات و وسائل ارتباط جمعی مانند روزنامه ، مجله ، سینما و رادیو و تلویزیون پنحوی وسیع استفاده می کند . هدف اصلی این تبلیغات ایجاد روحیه فردیت گرایی در میان مردم و بخواص جوانان است . رژیم این شعار را با تمام نیرو رواج میدهد که " اگر من نباشم بگذارد دیگران هم نباشند " و با اینکار خود میخواهد همبستگیهای جمعی را تابع منافع فردی نماید . همچنین با تأکید روی خوشبختیهای زود گذر و مردم را غنیمت شمردن می خواهد آنان را بسوی استفاده از مواد مخدر و ترویج روابط ناسالم میان جوانان ، بکشاند . در منطقه گیلان میتوانیم تأثیر این برنامه ها را در شهرها و بخشها و حتی در روستاها هم بخوبی ببینیم . جوانان مبارز گیلان باید با دوشماری با این فرهنگ فاسد روبرو شوند و تلاش نمایند با تمام توان در سطح منطقه با این برنامه های ننگین شاه مقابله نمایند . آنها میتوانند با پخش اعلامیه و نشریه و افشاکری در مورد ماهیت برنامه های ضد خلقی رژیم و تأیید مبارزه مسلحانه و همچنین تلاش در جهت بالا بردن آگاهی توده مردم و تشکر آنها در مقابله با سیاستهای رژیم مزدور پهلوی به پا خیزند . سازمان ما از این مبارزات مجدانه پشتیبانی خواهد کرد . مبارزات سیاسی خلق ما پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد که علیه حکومت ملی مدعیان و سایر نیروهای مفرقی انجام گرفتند دچار رکود میسرین شد . نیروهای پیشرو که می بایست بعد از این تاریخ در شیوه های مبارزاتی خود تغییر اساسی ایجاد می کردند همچنان روشهای را بنابر میبردند که کودتای ۲۸ مرداد شکست پذیری آن را ثابت کرده بود . به همین سبب از ۲۸ مرداد ۳۲ تا ۱۹ بهمن ۴۹ مبارزاتی که بوسیله محافل و گروهها و سازمانهای متعدد انجام گرفت همگی با شکست مواجه گردید . رژیم که تا مدت آن مسلح بود و هر گونه مدای مخالفی را با شکنجه و گلوله پاسخ

مهداد توانست به آسانی این اشکال مبارزاتی را سرکوب کند و در عرض ۱۷ سال حکومت پلیسی اش را روز به روز استوارتر نماید و مانع تماس عناصر پیشرو با توده های زحمتکش گردد. نتیجه این عوامل به بن بست کشیده شدن مبارزه سیاسی در ایران بود. شکست سال ۳۲ و خیانت رهبران سازمانهای بظاهر انقلابی آن زمان در توده مردم حالت رکود و گریز از مسایل سیاسی و بی اعتمادی به عناصر پیشرو را ایجاد کرد. در چنین شرایطی بود که دشمن در این سالها با شکنجه و زندان و اعدام مبارزین راستین و به گلوله بستن اعتراضهای حق طلبانه کارگران، دهقانان، دانشجویان و محصلین و معلمان، همراه با تبلیغات وسیع و گسترش یک فرهنگ فاسد و ارتجاعی از خود غولی شکست ناپذیر در ذهن مردم ساخت، عناصر پیشرو نیز تا سال ۳۹ عموماً نتوانستند به شیوه ای نوین از مبارزه که آنان را از گردابی که در آن دست و پا میزدند بدر آورند، دست یابند. یأس و سرخوردگی از مسایل سیاسی همراه با تلف شدن نیروهای مبارز، بدون آنکه فایده ای جدی داشته باشد، توأم با اعمال دیکتاتوری و سرکوبی شدید خلق، شرایطی بود که انقلابیون راستین را بستم یا قتل شیوه نوین مبارزاتی هدایت کرد. این شیوه نوین می بایست در جامعه قضائی سیاسی ایجاد نماید، تجربه پذیری غول را آشکار سازد و عناصر آگاه را از سرگردانی بدر آورد و در جهت جنبش نوین هدایت کند و وجود یک سازمان انقلابی را در سطح جنبش تثبیت نماید. این ها عواملی بودند که سازمان ما را بر آن داشت که برای بسیج خلق به مبارزه مسلحانه روی آورد. اکنون که حقتان چندین ساله شکسته و آسمان تاریک صیبن ما با شلیک گلوله های مبارزین روشنی گرفته است، رژیم وحشت زده و سردرگم کلیه نیروهای خود را بسیج نموده و هر روز بر میزان تدارکات برنامه های سرکوب خود می افزاید. در چند سال اخیر دانشگاهها عملاً به حالت تعطیل درآمده اند، اعتراضات حق طلبانه کارگران به خاک و خون کشیده میشود، در تهران و پاره ای شهرهای دیگر حکومت نظامی اعلام شده برقرار شده است، کمیته ها با اصطلاح ضد خرابکاری با پیشروی هر روز در خیابانها مردم را جهت بازرسی متوقف و یا اقدام به بازداشتشان مینمایند و با یورشهای

شبانته به اماکن مردم ماهیت ضد خلقی خود را در سطح وسیع برای توده های مردم آشکار میکنند. این فشار و خفتان روز افزون در شرایطی که موج نوین جنبش مسلحانه هر روز اقتدار وسیع تری را به میدان عمل و مبارزه کشیده است تأثیری جز اعتلا جنبش و تشدید تضادهای خلق با نیروهای سرکوب ندارد. شاه جنایتکار که سالها بر تکیه بر سر نیزه توانسته بود نفسها را در سینه حبس کند، خوشخیالانه تصور میکند که باز هم قادر به ادامه این سکوت مرگبار است ولی اینبار هر اقدام خشونت بار در جهت مخالف خواست رژیم عمل میکند و مبارزه را به میان توده میکشاند. سازمان ما نیز با طرح ریزی برنامه های عطیاتی متعدد در صدد توده ای کردن مبارزه مسلحانه است. اقدام فاتح جنایتکار، صاحب کارخانجات جهان چیت، و اقدام شکنجه گر معروف، سرگرد نیک طبع، نشانه توجه سازمان ما به عطیاتی در جهت خواسته های خلق مبارز میهن ماست. هم اکنون نیز نیروهای پافعل جامعه بویژه جوانان آزادی خواه با علاقه و اشتیاق روز افزون در جهت اهداف مبارزه مسلحانه مشغول میگرددند. این گرایش نوید بخش اگر با توجه به تجارب و دست آورد های سازمان پیشاهنگ طبقه کارگر انجام گیرد، شیره مبارزاتی فراوانی به همراه خواهد داشت. بنظر میرسد مساله عمده برای مبارزینسی که راه مبارزه مسلحانه را انتخاب نمائیند در اولین قدم برخورد با تجارب جنبش نوین و قسار گرفتن در جریان این تجارب است. این گروهها با توجه به امکانات محدود خود با کسب آمو زشهای عطی میتوانند در زمینه های متعددی در مسیر مبارزه مسلحانه قدم بردارند. بخش اعلامیه های توضیحی، افشاگری و بطور کلی هر اقدامی که بتواند در زندگی روزمره خلق تأثیری مثبت داشته و اقتدار وسیع خلق را به نقش خود و مسئولیت خود در پشتیبانی از مبارزه مسلحانه آگاه سازد و عطی در جهت خواسته های منفی و اقتصادی و روزمره توده ها باشد مورد تأیید سازمان ماست. چهار سال کار مداوم و پرتلاش و شعرات چشمگیری برای جنبش انقلابی میهن ما و سازمان ما به همراه داشته است. مشی مبارزه مسلحانه در سطح آماده ترین نیروهای انقلابی جامعه، بطور عمده پذیرفته شده و گزینشهای مرفقی به اقدامات عطی دست زده اند. جنبشهای کلرگری و دانشجویی افزایش کمی و کیفی حاصل نموده و اشکال مسالمت آمیز جای خود را بسه شیوه های قهر آمیز میدهند. رژیم با تمام تلاش وحشیانه خود دیگر قادر بر سرکوب و نابودی سازما نهایی سیاسی - نظامی نیست. ضرباتی که بسا زمانها وارد میگردد بزودی ترمیم میشود و ستهای زیادی برای گرفتن سلاح رفتاری شهید از آستین بدرآمده است و ما مرحله تثبیت مبارزه مسلحانه در سطح جامعه را پشت سر گذاشته ایم. رشد جنبش مسلحانه در رابطه با نیروهای مبارز ضربات سختی بر پیکر مخالفان مشی مسلحانه وارد کرده و تلاشهای فرصت طلبانه، محلی برای بروز و تأثیر گذاری پیدا نمیکند. سازمانهای بی عمل و فرصت طلب که سالها به تماشای امارت خلق ما نشسته بودند در آغاز جنبش مسلحانه به تلاشهای مذبحخانه ای برای آلوده نمودن افکار نیروهای مرفقی دست زدند ولی رشد جنبش در جریان عمل مشت محکمی

بر دهان پاره بافان کوبیده و دست آنها را رو کرده است ، وظیفه عمده ای که هم اکنون در برنامه سازمان ما مطرح است ، طرح مبارزه مسلحانه در میان اقشار وسیع توده های زحمتکش خلق ماست و ما با ایمان به درستی راهمان در حال حرکت در این جهت و در این مرحله مبارزه ایم . هیچ سدی قادر به جلوگیری از این حرکت ما نیست و ما تا نابودی هرگونه ستم طبقاتی در جامعه از تلاش خستگی ناپذیر خود باز نخواهیم ماند .

درود به شهید ای جنبش سياهگل

درود به تمام مبارزان آزاد یخسواه گیدن

ستحکم باد پیوند چریکها با مردم زحمتکش

بیسروز باد مبارزات مسلحانه خلق ما

مرغ بر دستگاههای پلیسی و ژاند امری و ابزارهای سرکوب دولت شاه

کوتاه باد دست سرمایه داران داخلی و خارجی از جان و مال کارگران

و دهقانان گیتنسی

چریکهای فدائی خلق

انفجار در استانداری خراسان

هموطنان عزیز! کارگران! دهقانان! دانشجویان! دانش آموزان!
کارمندان! کسبه! روحانیان و بازرگانان آزادپخواه خراسان!

در ساعت ۷ بعد از ظهر روز دوشنبه ۲۱ بهمن ماه، یک واحد از رزمندگان "سازمان چریکهای فدائی خلق"، بمب ساعتی نیرومندی را در محوطه "استانداری خراسان کارگزاری کردند که پس از نیم ساعت با صدای مهیبی منفجر گردید. صدای این انفجار که در قسمت بزرگی از شهر مشهد شنیده شد، پیام آور ضربه ای تازه بود که چریکها بر پیکر دولت مزدور شاه وارد آوردند. این عطیات بخاطر بزرگداشت سالروز رستاخیز سیامک و در رابطه با آن انجام گرفت. همزمان با این عطیات ضربه های دیگری نیز در سایر شهرستانها به دشمن وارد آمد که عبارتند از:

۱. انفجار شدید پایگاه ژاندارمری لاهیجان

۲. انفجار در شهرستانی بابل

۳. انفجار در پاسگاه ژاندارمری سلیمانیه تهران.

اکنون لازم میدانیم به مناسبت این انفجارها مطالبی را برای هموطنان عزیز توضیح بدهیم:

"سازمان چریکهای فدائی خلق" چیست و اعضای آن کیستند؟

هموطنان عزیز! در وطن ما مستی کارمندان عالیرتبه، دزد و قاسد و سرمایه داران نوکر خارجی هستند که شاه خائن و آدمکش رهبرشان است. این عده که طبقه حاکمه ی کشور ما را تشکیل میدهند زندگی خوش و خرم دارند و از بهترین نعمات زندگی برخوردارند.

در مقابل آنها ، میلیون ها مردم زحمتکش و رنجبر ما از کارگر و دهقان و دانش آموز و دانشجو گرفته تا کارمندان و کسبه و غیره وجود دارند که همیشه در زجر و عذاب هستند و روز به روز زندگی پرایشان سخت تر میشود و هر روز آرزوی روز پیش را دارند . با آنکه ساختمان و کارخانه و مزارع در کشور ما ، روز بروز بیشتر میشود ، ولی مردم ما هر روز بدبخت تر و فقیرتر میگرددند . کالاها و اجناس گوناگون زیاد تر میشوند ولی قیمت شان هم روز بروز بالا میرود . چرا ؟ بسرای اینکه تمام ملکت در چنگ دستی کارمندان عالی رتبه ، درز و فاسد و سرمایه داران نوکر خارجی است . همه چیز مال خودشان است و به میل خودشان خون مردم را در شیشه میکنند .

با این حساب ، تنها راهی که برای خلق زحمتکش ایران باقی میماند این است که با این طبقه حاکمه ، ظالم و غارتگر مبارزه کنند و باند اوم و پیگیری در مبارزات خود در یک نبرد طولانی قدرت را از دست این زالونمای کثیف خارج نمایند . اما چگونه ؟

در چند دهه گذشته ، خلق ما همواره با طبقه حاکمه و با حکومت فاسد دست نشانده مبارزه کرده است ولی این مبارزات بطور کلی شکل غیر مسلحانه داشته و حد اکثر آن اعتصابات ، تظاهرات و میتینگ های سیاسی بوده . اگر هم در ضمن ، شورش های خشنی در ایجا و آنجا به وقوع پیوسته ، بصورت یک شورش تند و نامنظم و گذرنده بوده که بدون رهبری سازمان یافته و بدون برنامه مشخص و حساب شده انجام گرفته ، شاه خائن که نوکر دست نشانده سرمایه داران خارجی و بخوس سرمایه داران آمریکائی است ، به کمک جاسوسان کثیف سازمان امنیت و کارشناسان آمریکائی اش بسادگی توانسته اینگونه مبارزات را در نطفه خفه نماید . مردم وطن ما خود بخوبی میدانند که رژیم شاه خائن چگونه اعتراضات حق طلبانه مردم را بسا زور سرنیزه سرکوب میکند و مبارزین را روانه شکنجه گاه و میدان های اعدام مینماید . در همین شهر مشهد حکومت شاه بارها اعتصابات دانشجویان دانشگاه مشهد را وحشیانه سرکوب کرده است و دانشجویان مبارز و اعتراض کننده را با زور و تهدید خاموش ساخته . مثلاً در روز ۱۶ آذر در ماه اسفند دانشجویان دانشگاه مشهد ، به مناسبت روز دانشجو ، تظاهراتی در محن دانشگاه

براه می اندازند و نوشته هائی بدین مضمون: "ما خواهان جامعه ای طبقه مستقیم" با خسود حمل میکنند. ولی بلافاصله مأموران مزدور گارد دانشگاه به آنها حمله میکنند. دانشجویان دانشه تظاهرات را به خیابانهای شهر میکشانند و از طرف مردم هم حمایت میشود. پلیس هم به آنها حمله میکند و حتی اقدام به تیراندازی مینماید. شایع است که سه نفر از دانشجویان دانشگاه مشهد در اثر تیراندازی پلیس، مزدور شهید شده اند. حکومت شاه، حتی روحانیان بزرگ و سرشناسی را که حاضر نبوده اند از دستگاه ظالم و مردم کش شاه تعریف و تمجید کنند و با آن مخالفت کرده اند، روانه تبعید و زندان نموده.

شاه و دارو دسته جنایت کارش از روش های مختلفی برای خفه کردن اعتراضات مردم استفاده میکنند. آنها تا آنجا که بتوانند مردم را فریب میدهند و سعی میکنند آنها را با تبلیغات گوناگون سرگرم ساخته و مطیع خود نمایند، یا آنکه با دادن برخی امتیازات کوچک و محدود که یک همزاد حق مردم هم نیست و تبلیغ فراوان روی آن، سعی میکنند مردم را فریب بدهند و از اعتراضات آنها جلوگیری کنند. در صورتی هم که عده ای از مردم فریب ایمن بغلکاری ها را نخورند و به مبارزه با دولت شاه خائن ادامه بدهند، این دولت محکومد آنها را به دو طریق از صحنه مبارزه خارج کند: بدین ترتیب که از طرفی سعی میکند با دادن رشوه و مقام عده ای از رهبران مبارزه را بخرد که البته در این کار خود زیاد موفق نیست و زیرا افراد ضعیف النفس و سود جو در صفوف مبارزات مردم کم هستند، از طرفی دیگر اکثریت قاطع مبارزین را که خواهان ادامه مبارزه هستند و فریب تبلیغات و پول و مقام را نمیخورند دستگیر و زندانی و شکنجه مینماید تا بلکه آتش مبارزه را برای مدتی هم که شده خاموش سازد.

دولت شاه همچنین برای سرکوب اعتراضات دسته جمعی مردم، از دستگیری وسیع و حمله و تیراندازی به مردمی که برای گرفتن حق خود بپا خاسته اند عمیق ابایی ندارد.

بدینوسیله شاه خائن و ضد-توان کثیف، از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به بعد

با خفه کردن در گونه صدای حن طلبانه مردم توانسته بودند محیط امن و آرامی برای فرمانروایی خود به وجود بیاورند. اما این وضع زیاد طول نکشید و رستاخیز روز ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ وضع را بکلی عوض کرد. بدین ترتیب که در این هنگام سازمان ما و سازمانها و گروههای انقلابی دیگر به این نتیجه رسیده بودند که باید مبارزه مسلحانه با دشمنان خلق یعنی شاه و دست راستش را شروع کنند و بدینوسیله مردم را به تدریج بخود جلب نمایند تا اینکه ارتشی نیرومند از خلق متمکن و رنج دیده ایران بوجود آید و تحت رهبری حزبی که در این شرایط انقلابی بوجود می آید حکومت شاه را سرنگون سازد و حکومتی که نوکر سرمایه داران خارجی نباشد و منافع خلق را در نظر بگیرد بر جای آن بنشاند. در ۱۹ بهمن ماه ۱۳۴۹، برای اولین بار یک دسته از رزمندگان سازمان ما به پاسگاه ژاندارمری سیاهگل از توابع لاهیجان که جان و مال و ناموس مردم منطقه را مورد تجاوز قرار میداد، مسلحانه حمله کرد، پاسگاه را خلع سلاح نمود و چند تن از مأموران فاسد و تجاوزگر را نابود ساخت و به سزای اعمال تنگین شان رساند. از آن تاریخ تاکنون که ۴ سال تمام میگذرد، سازمان ما برای اینکه مردم را از وجود خود و از هدفهای خود آگاه کند و هرچه بیشتر نقشه های ضد مردمی شاه خائن را فاش نماید و راه درست مبارزه با حکومتی را که هر روز بیشتر از قبل باعث بدبختی و سیه روزی مردم زحمتکش میشود نشان دهد، عطیات بسیاری انجام داده است. سازمان ما در سراسر ایران فعالیت میکند و بسه آگاه کردن مردم و متحد کردنشان اقدام مینماید. علاوه بر سازمان ما، سازمانها و گروههای انقلابی دیگری نیز وجود دارند. این سازمانها تاکنون عطیات انقلابی گوناگونی انجام داده اند ولی دولت شاه در مقابل این امر تا حد ممکن سکوت کرده و سعی میکند این عطیات را از خلق ایران پوشیده نگاهدارد و در آنجا هم که سکوت دیگر ممکن نیست حقایق را در گرونده جلوه میدهد. مثلاً در تاریخ ۲۰/۵/۵۳ یک گروه از رزمندگان سازمان ما در وسط یکی از اتوبانهای تهران ماشین محمد فاتح یزدی سرمایه دار معروف و چشم راست شاه را که با کسک ژاندارم بیست نفر از کارگران را کشته و عده ای را زخمی کرده بود نگاهداشت و او را همانجا

اعدام نمود ، ولی روزنامه های شاه فقط نوشتند که فاتح بزرگ ما گلوله کشته شد و نامی از ما
 نبردند ، در حالیکه ما در محل اعلامیه پخش کردیم و مردم همه فهمیدند سازمان ما ، یعنی
 "سازمان چریکهای فدایی خلق" این کار را کرده است . یا در تاریخ ۱۰/۹/۱۳۵۳ چند تن
 از رزمندگان سازمان ما سرگرد علی نقی نیک طبع را که جنایتکار معروفی بود و کارش شکنجه کردن
 زندانیان سیاسی بود در نزدیکی کاخ شاه و کاخ نخست وزیر متوقف کردند و او را همانجا
 تیرباران نمودند . پس از این کار در ماشین او بمب ساعتی گذاشتند و بدینوسیله دو شکنجه
 -گر معروف دیگر را که برای بازپرداختن سینه آمده بودند ، نابود ساختند . با اینکه این خبر
 بلافاصله در تهران پخش شد ، باز رژیم شاه کوشید که این موضوع را تا حد ممکن کوچک و بی
 اهمیت جلوه دهد و بدین منظور در صفحه دوم روزنامه های جیره خوار خود چند سطر خمر
 را به صورتی ناقص و نادرست منتشر کرد و فقط نوشت که یک کارمند به نام نیک طبع با بمب به
 اصطلاح "خرابکاران" کشته شده است . شاه دوست دارد که ما را خرابکار معرفی کند ، آری
 مـد خراب کنندگان نظام شاهنشاهی هستیم ، ما ویران کنندگان این استبداد و خونخواری دودش
 -ار و پانصد ساله ایم . ویران کردن این ساختمان کهنه و پوسیده ، برای بنای جامعهای
 نو و مرفعی و شکوفان ضرورت دارد . برای بنای حکومت خلق ، باید نخست حکومت شاهنشاهی
 را که دوران آن دیگر سرآمده است خراب و ویران کرد .

شاه میکوشد که خلق را از وجود ما بی خبر نگاهدارد ، ولی ضرباتی که ما بر دیگر طبقه
 حاکمه و حکومت ننگین شاه میزنیم و تبلیغاتی که در پناه آتش اسلحه میکنیم ، خلق را از وجود ما
 با خبر خواهد ساخت . شاه میکوشد که ما را دشمن خلق معرفی کند ، ولی خلق میبینند که
 دشمنان خونخوارش بدست ما کشته میشوند و میبینند که ما چگونه جان خود را پاکبازانه در راه
 رهایی مردم زحمتکش گذاشتیم . روز بروز گرایش مردم زحمتکش بسوی ما بیشتر میشود و بیشتر
 ما را مورد پشتیبانی مادی و معنوی خویش قرار میدهند .

در اینجا ما خاطره رفقای شهید شهدای خود را که با ایثار خون خود نهال جنبش

آزادی بخش خلق ما را آبیاری کردند. گرامی مداریم و ایمان کامل داریم که راهی را که آنها آغاز نمودند در یک مبارزه طولانی و با شرکت تمامی مردم برای نابودی حکومت خاندها باشد پهلوی که نماینده طبقة حاکم - نونخواار ایران است بطور کامل و پیروزنده انبه پایان خواهیم رساند .

گرامی بساد خاطرهم رفقای شهید شهیدی :

۱. رفیق محمود احمدزاده فرزند آقا طاهر احمد زاده، لیسانسیه ریاض (اضرویظیفه) که در تاریخ ۱۱ اسفند سال ۱۳۵۰ بدست مزدوران سازمان امنیت بشهدات رسید . او نویسنده ی کتاب درخشان "مبارزه" مسلحانه ، هم استراتژی هم تاکتیک " است .
 ۲. رفیق مجید احمدزاده ، برادر رفیق محمود احمد زاده ، دانشجوی دانشگاه صنعتی که در ۱۱ اسفند ۱۳۵۰ بوسیله مزدوران کثیف سازمان امنیت بشهدات رسید .
 ۳. رفیق، امیر پرویز پرویان ، یکی از فرزندان شریف و تحصیل کرده شهید که در سال ۱۳۵۰ بوسیله مأموران سازمان امنیت به شهدات رسید ، او نویسنده اثر درخشان "ضرورت مبارزه" مسلحانه ورد تئوری بقا " است .
 ۴. رفیق حمید توکلی ، از اهالی مشهد و لیسانسیه زبان انگلیسی که در اسفند ماه ۱۳۵۰ بوسیله مأموران سازمان امنیت بشهدات رسید .
 ۵. رفیق سعید آریان ، از اهالی مشهد و عکاس که در زمستان سال ۱۳۵۰ بوسیله مزدوران کثیف سازمان امنیت به شهدات رسید .
 ۶. رفیق مهدی سوالوسی ، لیسانسیه فیزیک از اهالی مشهد که بوسیله مأموران سازمان امنیت در اسفند ماه ۱۳۵۰ به شهدات رسید .
- در اینجا لازم است که از پدر مبارز و میهن پرست رفقای شهید خود ، محمود و مجید احمد زاده ، آقا طاهر احمدزاده از مبارزین سرشناس مشهد که پس از تحمل وحشیانه ترین شکنجه ها به ۷ سال زندان محکوم شده است و همچنین از رفیق شهین توکلی ، خواهر رفیق

شهید حمید توکلی و همسر رفیق شهید سعید آریان که بخاطر شرکت در مبارزه بر طبقه شاه
خائن و اربابان خارجی اش و دفاع از ضافع مردم زحمتش در سال ۱۳۵۰ دستگیر شده و سه
سال زندان محکوم گردید. یاد کنیم به پایمردی و مقاومت آنان درود بفرستیم .

* * * *

هموطنان عزیز!

اکنون که ما در آستانه پنجمین سالروز جنبش مسلحانه سیاهلک هستیم، در ارتباط
با بزرگداشت این روز تاریخی، دست به این عمل سیاسی - نظامی هشدار دهنده و افشاگرانه
(یعنی انفجار در استانداری) زده ایم. منظور ما از انجام این عمل وارد ساختن ضربه روحی
به دشمن، آگاه ساختن خلق نسبت به فجایع حکومت شاه، تقویت شور و احساس انقلابی و ضد
دولتی در مردم، اعلام وجود و اعمال قدرت نیروی انقلاب و خلاصه، ایجاد ارتباط معنوی بین
خلق و فرزندان پیشروش، چریک های انقلابی است.

چرا در استانداری بمب منفجر کردیم؟

ما با این عمل مسلحانه خود میخواستیم بر یکی از مشکلات اساسی اکثریت مردم شهید
و استان خراسان انگشت بگذاریم و آن اعتراض به درزی و چپاول هائی بود که شاه و نوکرانش
از احوال "استان قدس رضوی" انجام میدهند. شاه تولیت آستانه را به عهد دارد و استانداری
(ولیان) نماینده او در انجام این کار است. بدینجهت ما به عنوان اعتراض به ظلم و ستم
دستگاه اداری درزی و فاسد آستانه و سردسته آنها شاه خائن نسبت به مردم استان خراسان
و بخصوص شهر و روستاهای شهید به عنوان اعتراض به بهره کشی وحشیانه آنان از خلق و درزی

وچاپاول اموال آستانه بوسیله آنان تصمیم گرفتیم که بعب نیرومندی در آستانداری خراسان کسار بگذاریم . اکنون در اینجا لازم میدانیم که دربار دستگاه اداری دزد و فاسد آستانه و سایر دسته آنها شاه خائن و چپاولگری هایشان از مردم زحمتکش وطن ما مختصری بیان داریم :

درآمد های آستانه به جیب چه کسی می رود ؟

همه ما میدانیم که " آستان قدس رضوی " دارای ثروتهای عظیمی است و سالیانه صد هشتاد میلیون تومان درآمد دارد و نیز همه میدانیم که این ثروت عظیم در دست خود شاه است و درآمدها و مخارج آن مستقیماً زیر نظر خود اوست و به اصطلاح دولت ، یعنی وزارتخانه ها و ادارات دولتی در آن دخالت ندارند . اما هیچکس نمیداند که این ثروتها چگونه محافظت میشود و این درآمدهای عظیم چگونه خرج میگردد . البته همه مردم از این حقیقت با خبسر هستند که درآمدهای آستانه را شاه و مأموران فاسدش میزدند و صرف عیش و عشرت خود میکنند ولی هیچکس از چگونگی و جزئیات آن با خبر نیست .

هموطنان عزیز !

این شاه جلاد و آدمکش چنان خلق ما را بزنجهیر کشیده و چنان زبان مردم ما را بسته است که هیچکس نمیتواند از او بپرسد این پولها را که او مأمور مصرف به اصطلاح خیریه آنهاست چه میکند ، به چه مصرفی میرساند و به چه کسی حساب پس میدهد ، او هم از فرصت استفاده کرده و تا میتواند اموال آستانه را مانند سایر ثروتهای وطن ما غارت میکند . شاه اکنون از بزرگترین ثروتمندان جهان است و شاید ثروتمندانی نظیر او در جهان انگشت شمار باشند . پدر او یک سرباز ساده قزاق بود که در هفت آسمان یک ستاره نداشت . حالا پسر همان سرباز آسمان جل در عرض پنجاه یا شصت سال ، به یکی از بزرگترین ثروتمندان دنیا تبدیل شده است . او تا سال ۱۳۲۹ ، گذشته از سایر اموال منقول و غیر منقول ، فقط ۲۰۰۰ (دوهزار) روستا از بهترین

روستاهای کشور داشت که پس از آن، این روستاها را فروخت و با پول آنها کارخانه و بانک و شرکت و غیره در داخل و خارج ایران تأسیس کرد. یک نمونه هم از دزدی های او، اموالسی است که از آستانه غارت میکند. مثلا طبق آماري که خود دستگاه اداری دزد و ناسد آستانه منتشر کرده در سال ۱۳۴۷ آستانه مجموعا ۳۸ میلیون تومان در آمد داشته. از این مقدار در حدود ۱۶ میلیون تومان آن خرج دستگاه اداری شده، یعنی به جیب خودشان رفته. ۱۵ میلیون تومان دیگر هم صرف سرمایه گذاری و غیره شده که آنهم ونبخش معلوم است فقط. ۷ میلیون تومان صرف امور خیریه شده. البته این رقم هایی است که خودشان منتشر کرده اند و بهیچوجه دزدی پنهان و نامرئی آنها را نشان نمیدهد و فقط میتواند قسمتی از دزدیهای آشکار آنها را نشان دهد. قسمت زیادی از درآمدهای آستانه مستقیما به جیب خود شاه میروند و ثروت بیکران او را بیکراتر میکند. شاه علاوه بر دزدی های پنهانی از اموال آستانه، سالانه مبلغ کلانی هم به عنوان حق التولیه از آستانه حقری بگیرد، این واقعا شرم آور است، معلوم نیست این همه پول و ثروتی را که با حرص رویهم انباشته میکند، برای چیست. جالب اینجاست که از این ۱۶ میلیون تومان بخارج دستگاه اداری فقط مبلغ ناچیزی را بکارگران و کارمندان جز آستانه میدهند. قسمت اصلی آن را کارمندان عالیرتبه و خود شاه میگیرند، مثلا یک کارگر آستانه میگیرد که روزی ۴ تومان حقوق میگیرد و یک کارگر پیر دیگر با حقوق ماشی ۲۰۰ تومان بازنشسته شده بود. با این حساب در واقع آستانه، تجارتخانه شاه و دار و دسته او است. هر سال هم سروداتی راه می اندازند و گوشه ای را تعمیر میکنند و چندین برابر پای آستانه مینویسند. حتی خمس و عشر در آمد آستانه هم خرج خودش و خرج امور خیریه نمیشود، بقیه را شاه و کارمندان عالیرتبه، دستگاه آستانه به جیب میزنند.

دستگاه اداری آستانه چگونه مردم را غارت میکند ؟

در آمد آستانه از چهار منبع زیر تأمین میشود :

۱. درآمد حاصل از کشاورزی و زمین های زراعتی آستانه .
۲. درآمد کارخانه ها و شرکت ها و معادن آستانه .
۳. درآمد از محل اجاره بهای ساختمان ها و اراضی شهری .
۴. نذری ها و هدایای مردم .

در زمین های «موقوفه» آستانه خون دهقانان را بصورت های مختلف می کند :

در زمین های مکانیزه آستانه ، که اغلب دهقانان از کار بیکار و آواره شده اند ، زمین های را هم که به دهقانان اجاره داده اند ، یا قات ها و چشمه های آنها در اثر تعمیر نشدن خشکیده و دهقانان را آواره ساخته و یا آنها را سنگین است که دیگر چیزی برای دهقانان باقی نماند . قبلا قرار بود که این زمین های اجاره ای را به دهقانان مستأجر به منظور تبدیل به احسن آن بفروشند ، و حتی چندین سال مهلتی را هم گماز آنها گرفته اند . قرار بود با بستن قسط زمین حساب کنند ، ولی اکنون پشیمان شده اند و میخواهند با کمک های مختلف دهقانان را از زمین ها بیرون کنند و زمین ها را مکانیزه نمایند و با کارگر روز مزد اداره کنند ، ولی فعلا از ترس دهقانان جرأت بیان این حرف را ندارند و پنهانی دارند نقشه می کنند ، مثلا هر جا قات یا چشمه ای ویران میشود ، دیگر آبادش نمیکنند تا خود دهقانان زمین را بگذارند و بروند و نیرنگ های دیگر . دستگاه اداری آستانه خیال دارد یا خودش زمینها را مکانیزه کند یا آنها را از دهقانان بگیرد و به سرمایه داران بزرگ اجاره بدهد .

در کارخانه ها و شرکتها و معادن آستانه هم ، درست مانند سرمایه داران دیگر از کارگران و حشایانه بهره کشی میکنند . وضع این کارگران در بسیاری از موارد حتی از کارخانه ها و کارگاههای دیگر هم بدتر است ، مثلا کارگران کارخانه های قند شیرین و قند آبکوه و قند چناران که همگی مال آستانه است ، چند ماه از سال بدون دریافت حقوق بیکار هستند و در واقع به صورت فصلی کار میکنند . دستگاه آستانه هم هیچ فکری برای مدت بیکاری آنها نمیکند . در کارخانه های دونات سازی ، نان ماشینی (" نان قدس رضوی ") و چندین سردخانه و غیره هم

که مال آستانه است، باز کارگران و کارمندان جز از وضع خوبی برخوردار نیستند. تمام کارگران
 کارخانه‌ها و کارخانه‌های آستانه هم مانند سایر کارگران ایران از حقوق اجتماعی و تشکیمات
 سالم صنفی و سندیکائی محروم هستند و کوچکترین حرکت آنها در مبارزه برای دریافت حقوق
 خود زیر نظر مأموران سازمان امنیت است و بوسیلهٔ قداره بندان حکومت شاه سرکوب میشود.
 آستانه از محل اجاره بهای ساختمان‌ها و زمین‌های شهری کم درآمد کلانی دارد. مثلاً
 در سال ۱۳۴۷، در حدود ۱۵ میلیون تومان از مردم مشهد اجاره دریافت کرده است که البته
 اکنون این مقدار خیلی بیشتر شده است. قسمت اعظم زمین‌های داخل شهر مشهد متعلق
 به آستانه است و از صاحبان این زمین‌ها سالانه اجاره دریافت میشود. علاوه بر این بکارمندان
 آستانه هم از طریق بندگان و بست‌ها بنگاه‌داران و دلان زمین و رشوه گرفتن از ساکنین این
 زمین‌ها، دادن زمین به آشنایان خود و خلاصه تصرف و تملك زمین‌ها و به مالکیت خود در
 آوردن آنها درآمد سرشاری دارند. اشخاص منتقد در دستگاه آستانه همه معمولاً مقصد از
 زیادی از زمین‌های آستانه را به نام خود کرده‌اند. اخیراً ولیان سنگ‌گاسه لیس شاه ادعا
 کرده که میخواهد اداره املاک آستانه را گویا اصلاح کند و سر و صداهائی هم در این مورد
 راه انداخته، ولی هنر اصلی او این است که فشار را بر مردم بیشتر نموده و اجاره‌ها را سر وقت
 بگیرد. او حتی کسانی را که اجاره را سر موقع نپردازند دستور میدهد که آب و برق نشان را
 قطع کنند. ولیان را هم می‌شناسند. او یک درد شناخته شده و یک نوکر گوش فرمان آمریکائی
 است. او سالها در آمریکا برای غارت مردم وطن ما تعلیم دیده. او عضو سازمان جاسوسی
 "سیا" است و به دستور آمریکا ده سال مأمور اجرای برنامه اصلاحات ارضی بوده و در ایمن
 مدت چه حق‌هایی را که ناحق نکرده و چه بندگان را که کتفی که ننموده. میلیون‌ها دهقان
 را اوجی حقوق و آواره کرده تا دل ارباب‌ها را راضی کند. او نمی‌خواهد به نفع مردم کاری
 کند، بلکه میخواهد دست‌دال‌های کوچک را کوتاه کند و کاری کند که درآمد آستانه بیشتر
 شود تا پول بیشتری به جیب خودش و شاه برود. او بهیچوجه به فکر مردم نیست. نازکی‌ها

او خیال دارد مبلغ اجاره ها را افزایش دهد و برای این کار نقشه میکشد .

یکی دیگر از منابع مهم درآمد آستانه ، نذری ها و هدیه های مردم است که بسیار درون ضریح ها می ریزند و یا به ادارات آستانه تحویل میدهند . دستگاه آستانه در روز ^{بید} عرچه بیشتر این پولها و هدایای بی زبان کاملا آزاد است و تا میتوانند از آن چپاول میکنند . البته برای کارمندان جزه این کار میسر نیست ، زیرا کار آنها دقیقاً کنترل میشود ، ولی برای کارمندان عالیرتبه دیگر قضیه به این صورت نیست و ریش و قیچی دست خودشان است .

چه باید کرد ؟

با طرح این مسایل ، بلافاصله این سؤال پیش می آید که تکلیف چیست و چه باید کرد ؟ باید گفت ، مسئله آستانه ، یکی از مسایل و مشکلات متعدد کشور ما است . این مسأله رابطه تنهایی نمی توان حل کرد . باید ریشه و علت اصلی تمام بدبختی های مردم کشور ما را پیسنده نمود . چنانکه قبلاً هم گفتیم در وطن ما میلیون ها کارگر و دهقان زحمتکش و کسبه جز وجود دارد که به زحمت شکم خود را سیر میکنند . علاوه بر این ، کارمندان و روحانیان و بازرگانانسی هم وجود دارند که اگر چه دستشان به دهانشان میرسد ولی به آنها ظلم می شود و روز به روز وضعشان بدتر و بدتر میگردد . در مقابل این عده که اکثریت عظیم مردم کشور ما را تشکیل میدهند ، مشتاق کارمندان عالی رتبه ی دزد و فاسد و نوکر سرمایه داران خارجی ، بخصوص سرمایه داران آمریکایی و اروپایی هستند که شاه خائن سردهسته آنها است ، به احقاقه مشتاقی سرمایه دار بزرگ که اغلب با همان کارمندان عالیرتبه و درباریان قوم و خویش هستند . این عده که تعدادشان یک هزارم جمعیت کشور ما هم نیست ، طبقة حاکم جامعه ما را تشکیل میدهند . اینان تمام ثروت جامعه ی ما را در اختیار دارند و همه چیز را مال خودشان میدانند . حتی کوه و بیابان را هم به نام خود کرده اند . موقوفات هم اگر چه اسمش موقوفات است ولی در اصل

مال اینها است ، زیرا که در آندش را اینها به عنوانهای گوناگون میگیرند . ثروت‌های آستانه هم مال اینها است ، زیرا که قسمت بسیار زیادی از درآمدش را به عنوان حقوق و مزایاهای کلان میگیرند ، بقیه را هم بوسایل مختلف می‌درزند . پیر ، مؤسسات آستانه هم در واقع تجارتخانه‌های خودشان است ، منتها با تجارتخانه‌های دیگر فرقش این است که فقط سودش را می‌برند و با ضررش کاری ندارند . شاید این بهترین نوع تجارت در دنیا باشد که کسی تجارتخانه‌ای داشته باشد ولی ضررش را از جیب خودش نبرد از و فقط سود آن را ببرد .

هموطنان عزیز !

آیا چنین کسانی ، یعنی کارمندان عالیرتبه دولت و سرمایه‌داران نوکر خارجی که طبقه‌ی حاکم جامعه‌ی ما را تشکیل می‌دهند ، حاضرند ضایع خودشان را که از راه دزدی و غسارت خلیج به دست می‌آید ، از دست بدهند و رعایت حال مردم را بکنند ؟ سلطانه ، شاه هرکس را که با او مخالف باشد ، به زیر شکنجه و حشایانه و به میدان اعدام می‌فرستد . خودش هم باره‌ها به این موضوع اعتراف کرده . این کار او به چه معنی است ؟ مگر به این معنی نیست که او و طبقه حاکم حاضر نیستند که یک ذره هم از ضایع خود بگذرند و حاضر نیستند از دزدی و غارت خلیج دست بردارند و در نتیجه هر کس به آنها اعتراض کند او را میکشند .

هموطنان عزیز !

تنها یک راه برای مردم متم‌کش ما باقی مانده است : آنهم مبارزه مسلحانه است . مبارزه مسلحانه برای سرنگون کردن حکومت شاه و نشانیدن حکومتی به جای آن که آزادانه از طسرف توده‌های زحمتکش انتخاب شود . هیچ راه دیگری نداریم . اما آیا فقط باید مبارزه‌ی مسلحانه کرد و هیچ نوع مبارزه دیگری مانند اعتراضات و تظاهرات و غیره فایده ندارد ؟ چرا ، آنها هم به جای خود مفید هستند ، و ما به قدر امکانات خود از هرگونه مبارزه‌ی ضد رژیم حمایت

میکنیم و ولی باید به یاد داشته باشیم که شاه اینگونه مبارزات را با خشونت تمام سرکوب میکند و در نتیجه این کارها به تنهایی به نتیجه نمی رسند. اعتصابات و تظاهرات البته خوب است و باعث می شود که مردم با هم متحد شوند، آگاهی شان بالا برود و معنی دوست و دشمن را در عمل بفهمند و ولی نتیجه ی نهایی نمیدهد. نتیجه ی نهایی با مبارزه ی مسلحانه به دست می آید. باید خلق ارتشی تشکیل دهد و طبقه کارگر ما حزی بوجود آورد که این ارتش را رهبری کند تا بتواند مبارزه را به نتیجه برساند. این کار البته سخت است ولی به تدریج عملی خواهد شد. مردم ویتنام هم مانند ما از صفر شروع کرده اند و اکنون می بینیم که بزرگترین قدرت دنیای سرمایه داری و بزرگترین غارتگران تاریخ، یعنی آمریکا را شکست داده و پشت آن را به خاک رسانده اند. ما هم خواهیم توانست اینکار را بکنیم هم اکنون نطفه های ارتش خلق و حزب طبقه کارگر در کشور ما بوجود آمده و این نطفه ها روز به روز در حال رشدند. هر روز عده جدیدی از روشنفکران انقلابی و کارگران آگاه به آن می پیوندند. این ارتش ها و سازمانهای سیاسی کوچک و اکنون چهار سال است در مقابله با وحشیانه ترین حمله ی پلیس و ارتش شاه خائن مقاومت کرده و دوام آورده و علاوه بر این، خبره های سختی به نیروهای شاه زده است. هم اکنون ماوران فالیرتبه ی شاه و خود شاه از ترس ما چون بیه بر خود می لرزند. دولت شاه خائن تاکنون بودجه های عظیمی برای نابود کردن ما صرف کرده. حتی اربابان آمریکایی اش او را مورد سرزنش و توبیخ قرار داده اند و بی مرضگی و ناتوانی اش را درنمایند کردن ما به او گوشزد کرده اند و ولی او موفقیتی در این راه به دست نیاورده. چرا؟ برای اینکه ما به فرمان ضرورت تاریخ به وجود آمده ایم و بقای ما و اراده ی تاریخ است.

اما هموطنان زحمتکش ما و در قبال ما چه کاری را باید انجام دهند. روشن است که آگاه ترین و پیشروترین افراد خلق باید به سازمان های سیاسی - نظامی

بپیوندند و یا خود سازمان های سیاسی - نظامی تشکیل دهند : اما در شرایط کنونی همه را توان و امکان اینکار نیست ، پس باید هر کس که علاقتند به رهایی خلق از دست غارتگران خارجی و نوکران داخلی شان است ، به قدر امکان خود و به هر صورت که برایش عطفی است به مبارزه مسلحانه و چریکهای انقلابی کمک کند . بنابراین ما از هموطنان مبارز و انقلابی خود می خواهیم که اعلامیه های ما را در اختیار دوستان و آشنایان مورد اعتماد خود بگذارند و اگر این کار برایشان مقدور نیست ، آن را در جایی بگذارند و یا ببندازند که دیگران هم بتوانند آن را بخوانند . از هموطنانی که تهیه امکانات چاپ و تکثیر بهر صورت برایشان مقدور است می خواهیم که اعلامیه های ما را در هر سطحی که میتوانند تکثیر و پخش کنند . حتی رونویس کردن و پخش محدود اعلامیه ها نیز می تواند قدم مثبتی در راه انقلاب رهایی بخش ملی ما باشد . کمک به چریکهای انقلابی از جانب عناصر آگاه و انقلابی ، در مواردی دیگر و در سطح های بالاتر نیز می تواند انجام گیرد ، کمکهای انتفاعی به چریکها مانند کمک به فرار ، مخفی شدن و انجام عملیات آنها که در آینده مسلماً هر چه بیشتر و بیشتر پیش خواهد آمد و خلاصه کمکهای منظم از طریق تماس مستقیم و غیره که امکانش اکنون البته برای همه وجود ندارد ، ولی در آینده وجود خواهد داشت . سرانجام خلق ما به ضرورت اتحاد و همبستگی و مبارزه پیگیر خواهد رسید و صفوف خود را برای سرنگونی رژیم ننگین شاه فراهم خواهد ساخت .

برومند و شکوفان بباد نهال نورسته مبارزه مسلحانه خلق ایران
نابود باد حکومت ننگین شاه و اربابان خارجی اش
جاویدان باد خاطره رزمندگان شهید سیاهگل

چریکهای فدائی خلق

اعدام انقلابی

سروان یدالله نوروزی

یکی از فرماندهان مزدور گارد دانشگاهها

اطلاعه

در ساعت ۶/۵ دقیقه با داد روز دوشنبه ۱۲ اسفند ماه ۱۳۵۳، سروان یدالله نوروزی فرمانده منفور گارد دانشگاه صنعتی توسط یک واحد از رزندگان سازمان چریکهای فدایی خلق اعدام گردید.

رفقای واحد عملیاتی، هنگامیکه مزدور خائن با اتوبوس در حال خروج از خانه اش واقع در منطقه نارنگ تهران بود، او را به رگبار مسلسل بسته و پس از شلیک تیر خلاص اتوبوسش را به آتش کشیدند. سپس رفقا اعلامیه های توضیحی را که ویژه پخش در صحنه عملیات تهیه شده بود، پخش کردند و با شعارهای مردمی به دانشجویان مبارز و دانشجویان شهید "مرگ بر شاه خائن" منطقه را ترک کردند و به سلامت به پایگاه مراجعت نمودند.

این عملیات که درست بخاطر با سالروز تیربارانهای رفقای ما در سال ۱۳۵۰ به صورت اجرا درآمد، "عملیات رفیق مجید احمد زاده" نام گرفت. رفیق مجید احمد زاده که در اسفند ۱۳۵۰ توسط دولت مزدور شاه تیرباران شد، اولین دانشجوی شهید دانشگاه صنعتی بود. ما از مدت ها قبل تصمیم داشتیم که در جواب وحشیگریهای گارد دانشگاه نسبت به دانشجویان مبارز ضابطه ضربی جانانه ای به این مزدوران وارد آوریم و به این وسیله حمایت سلحشورانه و بی دریغ خود را از مبارزات دانشجویان صمیمان اعلام داریم، از این جهت حکم اعدام این مزدور خود فروخته، یکی از خوش خدمت ترین و ظفون ترین مهره های گارد دانشگاه را در دادگاه انقلابی خلق صادر نمودیم و بالاخره در سحرگاه روز دوازده اسفند اجرا کردیم.

"سازمان چریکهای فدایی خلق"

اتحاد مبارزه پیروزی

پس از آغاز رستاخیز سیاهگل و طرح مسائل نوین انقلابی در جامعه ایران، دانشجویان مرفقی و آزادیخواه میهن ما نیز تحت تاثیر شرایط ذهنی ایجاد شده واکتشافاتی کاملاً سیاسی و انقلابی از خود نشان دادند. بدین ترتیب جنبش دانشجویی با ابعاد وسیعتر و کیفیتی کاملاً تازه، در رابطه با حمایت فعال از مبارزه مسلحانه خلق ما، رو به گسترش نهاد.

مخ نوین مبارزات دانشجویان سراسر ایران رژیم پالیسی شاه را در زمینه کنترول دانشگاه ها با مسائل و مشکلات جدیدی مواجه ساخت. دستگاه پالیسی با شیوه های معمول دیگر قادر نبود از اوج گیری مبارزات در حال رشد دانشجویان جلوگیری کند. لذا رژیم شاه ضرورت ایجاد یک سیستم پالیسی علنی و پایدار را در دانشگاه ها بشدت احساس میکرد، تا بلکه بتواند از تظاهرات و اعتراضات شدید دانشجویان عملاً جلوگیری نماید. بدین منظور در دومین کنفرانس با اصطلاح آموزشی راسر که در تابستان سال ۵۰ تشکیل شد طرح ایجاد گارد ویژه دانشگاه ها به منظور کنترل و سرکوب مداوم جنبش دانشجویی به تصویب رسید و شاه خائن این امر را از طریق مصاحبه مطبوعاتی به همگان اعلام کرد. گارد ویژه دانشگاه ها با استفاده از مامورین حلیم دیده گارد شهرتانی تشکیل شد و در اول مهرماه سال ۵۰ عملاً فعالیت خود را آغاز کرد. بدین سان حریم مقدس دانشگاه های میهن ما توسط مزدوران چکمه پوش گارد شکسته شد و کلاسهای درس زیر کنترل مستقیم پالیس گشایش یافتند. بار دیگر رژیم دیکتاتوری پالیسی - نظامی شاه خائن چهره مشهور خود را آشکارا نمایان ساخت و صفحه ننگین دیگری بر کتاب جنایات خود افزود.

رژیم شاه‌خائن گذشته از شیوه تهاجمی اشغال دانشگاهها که نوعی تهدید مداوم برای دانشجویان آزادیخواه و مرفقی تلقی میشد از شیوه تطبیح و فریب نیز استفاده کرده است. بدین ترتیب که با دادن وامهای مختلف به دانشجویان تحت عنوان کمک هزینه، وام مسکن، و... میکوشد آنان را نسبت به وضع موجود راضی نگهداشته و از دفاع به حقوق دانشجویان نسبت به حقوق پایمال شده خلق خود جلوگیری نماید، و با فراهم کردن امکاناتی در جهت تفریحات متنزل، دانشجویان را از مسایل مبارزاتی دورسازد و سطح فعالیتهای انقلابی را در دانشگاهها کاهش دهد.

عکس العمل دانشجویان مبارزمیهن ما در مقابل شیوه های تهدید و تطبیح رژیم، مقابله جویانه و دندان شکن بود.

سیستم مغفور پلیس گارد دانشگاهها از همان ابتدای تشکیل با نفرت و خشم شدید دانشجویان دانشگاههای ایران مواجه گشت، و علیرغم اختناق موجود، دانشجویان مبارز با حمله با افراد و تأسیسات گارد، اعتراضات شدید خود را نسبت به برقراری سیستم پلیسی در دانشگاهها ابراز داشتند.

در حقیقت استقرار دائمی پلیس در دانشگاهها که بعنوان یک وسیله مورد اطمینان آرام سازی روی آن حساب میشد نه تنها سطح فعالیت مبارزاتی دانشجویان را کاهش نداد بلکه خود به عاملی در جهت افشای ماهیت رژیم مزدور تبدیل گردید، و توده های دانشجویی را بیش از هر موقع علیه رژیم به حرکت درآورد. دانشجویان با متشکل کردن صفوف خود در جهت مبارزه با گارد دانشگاه گامی موثر بجلو برداشتند و شعار "اتحاد، مبارزه، پیروزی" فضای دانشگاههای میهن ما را آکنده ساخت و بدینسان بار دیگر فتنه گریهای رژیم پسا شکست مواجه گردید و به رسوائی کشیده شد.

سروان نوروزی که بود و چرا کشته شد ؟

سروان بداله نوروزی یکی از زنده ترین افسران گارد ویژه شهرتانی بود که به منظور آبادگیهای بیشتر ضد انقلابی ، در چند سال پیش از جانب دستگاه شهرتانی به امریکا و ژاپن فرستاده شده بود . این نورچشمی انتخایی دستگاه شهرتانی پس از مراجعت ازخارج به فرماندهی گارد دانشگاه صنعتی برگزیده شد تا تعالیم ضد مردمی خود را که از امپریالیستها آموخته بود بر علیه هم وطنان خود بکار گیرد .

سروان بداله نوروزی یکی از وحشی ترین و ضفوتترین افسران گارد دانشگاه بود . او در جریان تظاهرات حق طلبانه دانشجویان ، در اول صف مامورین گارد ، در حالیکه به سپر و کلاه خود مجهز بود بدانشجویان حمله میکرد و آنان را مورد ضرب و شتم قرار میداد . بطوریکه در جریان یکی از حملات گارد به دانشجویان مبارز دانشگاه صنعتی ، دانشجوی بنیامین اتومبیل نظامی گارد رفته که طبق اطلاعات واصله بشهادت رسیده است ، هم چنین در مورد شباهی دانشجویی که قصد فرار از مقابل باطوم بدستهای گارد را داشته در خیابان مقابل دانشگاه بنیر اتومبیلی رفته و شدیداً مجروح میشود .

سروان نوروزی نیز در از فحاشی و امانت و حمله بدختران مبارز دانشجویان نیز امانت نداشت . کما اینکه بارها شخصا دختران مبارز دانشجویان را باطوم مضروب ساخته و دستگیر میساخت ، این افسر ضفر همچنین در ارتباط مستقیم با سازمان امنیت فعالیت میکرد و دانشجویانی را که جزو لیست فرستاده شده از کمیته باصطلاح ضد خرابکاری بودند دستگیر ساخته و تحویل مزدوران نیمه میداد و در این زمینه از هیچ خوشخدمتی فروگذار نمیکرد .

عکس العمل دانشجویان دانشگاه صنعتی به پیروی از تاکتیکهای تهاجمی و تعرض جنش نون خلقی ما با این افسر مزدور مقابله جویانه و قاطع بود ، بطوریکه یکبار او را شدیداً مورد حمله قرار داده و مضروب ساختند و هیچگاه تسلیم تاپلات و دستنویهای این مزدور نشدند .

سازمان ما که از نزدیک در جریان فجایع و مظالم دستگاه گارد دانشگاه ها قرار داشت، با توجه به وحشیگریها و بی حرشی های بسیار این مزدور که در حق دانشجویان مبارز مسا روا میداشت او را در يك دانشگاه انقلابی محاکمه کرده و به مرگ محکوم نمود و حکم اعدام را در روز مقرر در مورد او با اجرا درآورد.

جریان رشد روز افزون جنبش دانشجویی در رابطه با رستاخیز "سیاهگل"

رستاخیز سیاهگل "تغییرات کیفی" در جنبش دانشجویی میهن ما بوجود آورد دانشجویان که با موج نوینی از مبارزات خلق مواجه شده بودند بزودی با درک مفاهیم انقلابی جنبش سطح شمارها و مبارزات خود را ارتقا بخشیدند. کشیده شدن تظاهرات بخارج از دانشگاه ها و طرح شعارهای کاملا سیاسی و شعرفرمانه که به حمایت آشکار و صریح از جنبش مسلحانه صورت گرفت نشانه بارز این تغییرات کیفی میباشد.

بدنبال حمایت بیدریغ نیروهای آگاه دانشجویی از جنبش مسلحانه، رژیم شاه سخت بوخت افتاده و حلات وحشیانه ابراهیم علیه دانشجویان مبارز ما سازمان داد و در جریان دستگیریهایی وسیع از سال ۵۰ به بعد هزاران دانشجوی مبارز را بزند ان کشید و مورد آزار و شکنجه و بی حرشی قرار داد.

ولی با این همه آزار و شکنجه، دانشجویان مبارز میهن ما با مقاومت قهرمانانه خود از مفاهیم انقلابی رستاخیز سیاهگل پاسداری کرده و همچنان به پیشروی در راه رهایی خلق تحت ستم خویش ادامه میدهند و هر روزی که میگردد موج جدیدی از دانشجویان مبارزات نوین خلق میپسوندند و شرایط بهتری برای رشد و گسترش مبارزه فراهم میآورند.

دانشجویان مترقی و انقلابی ایران تحت تعالیم جنبش نوین خلق، مبارزات خود را گسترش داده و از چهار چوب دانشگاه ها خارج ساخته اند. در سال اخیر ما شاهد

اقدامات بسیار مثبت گروه های دانشجویی بوده ایم که با رفتن بچیان مردم و طرح شعارهای مناسب در تائید جنبش سلحمانه ، توده های میهن ما را با مفاهیم انقلابی رستاخیز سیاهکل آشنا کرده اند .

بدین ترتیب دانشجویان مبارز و شرقی همگام با پیشاهنگان کارگری جنبش خلق ، مبارزات خود را بسطح توده ها نزدیک کرده و بویژه فعالیت توضیحی خود را روی کارخانجات متمرکز ساخته اند . برگزاری تظاهرات موضعی در جلوی کارخانجات و همچنین در نواحی خلقی شهر نشانه انتخاب تاکتیکهای نوین و شرقی در جنبش دانشجویی است که البته این تاکتیکها میبایست در ارتباط با عمل تکامل یابد و در سطح جنبش دانشجویی تثبیت گردد و پیوسته دانشجویان شرقی را با پیشاهنگان پرولتوی جنبش خلق روز بروز مستحکم تر سازد .

دانشجویان مبارز میهن ما در راه اجرای تاکتیکهای توضیحی - توده ای ، در ارتباط با جنبش سلحمانه عملاً ثابت کرده اند که حاضر به هر گونه فداکاری و جاننازی میباشند . نمونه ی بارز آن دانشجویان قهرمانی هستند که در راه اجرای آرمانهای جنبش خلقی از جان خود نیز گذاشته اند و حتی با دست خالی بمبارزه ادامه میدهند .

رفیق دانشجو حمید خلیلی ، دانشجوی قهرمان دانشکده علم و صنعت که در تظاهرات موضعی خیابانی بشهادت رسید و هم چنین رفیق دانشجوی قهرمان از دانشگاه صنعتی که هنگام تظاهرات زیر ماشین گارد مزدور دانشگاه شهید گشت گواه بارز این مدعا میباشند .

آخرین توطئه بر علیه دانشجویان میهن ما

اخیراً دولت شاه دست به توطئه ای جدید بر علیه جوانان دیپلمه و دانشجویان دانشگاه های ایران زده است . دولت اعلام کرده است که کسانی که در کشور دانشگاه ها نمراتشان بحد نصاب معین برای قبولی نرسیده است در صورتیکه با استخدام ارتش درآیند

در دانشگاه‌ها پذیرفته خواهند شد .

باین ترتیب دولت به جوانان دیپلمه امتیاز تحصیل در دانشگاه را می‌دهد بشرط آنکه
پس از گذراندن ارتش را برگردن گیرند و اجباراً در راه مقاصد بیگانگان وارد خدمت پلیس و
ارتش شوند . در حالیکه این حق طبیعی این عده از جوانان است که شرایط تحصیل در
دانشگاه‌ها برایشان مهیا شود .

اگر دانشگاه‌ها برای کسانی که به خدمت ارتش درآمده اند جای خالی دارد پس بدون
آنکه بخدمت درآیند نیز جای خالی برای آنها خواهد داشت . مسأله ظرفیت پذیرش دانشجویان
در دانشگاه‌ها ربطی به پذیرش مزدوری رژیم نباید داشته باشد ولی دولت شاه از طرفی
با ایجاد اعتبار برای دانشگاه‌ها ظرفیت آموزشی را افزایش داده ولی تعداد دانشجویان
قبول شده در کشور را افزایش نداده است و آنگاه موزیانه بقیه افرادی را که بطور طبیعی
باید وارد دانشگاه شوند بطور مشروط و آنهم شرط مزدوری ارتش و پلیس وارد دانشگاه میکند .
باین ترتیب محیط دانشگاه‌ها را از درون نظامی و پلیسی میکند و از دانشجویان
متعهد خدمت بمنوان یک فرد نظامی میخواهد که عامل اجرای مقاصد پلید او در دانشگاه‌ها
باشند و باین ترتیب در بین دانشجویان تفرقه می‌اندازد و از سوی دیگر عده‌ای متخصص
برای رفع احتیاجات خود تربیت میکند طبعاً تحمل چنین اوضاعی برای دانشجویان دانشگاه‌ها
قابل قبول نیست و نمیتوانند رفتار افراد پیرا که بمنوان " مامور معذور " در کنار ایشان
نشسته اند تحمل کنند. ضمناً این شرایط روی دانشجویان تحمیلی نیز اثر میگذارد و اینان
را که فریب توطئه دولت شاه را خورده اند و امید دارند که برای حفظ موقعیتی که ظاهراً با کرم
بخشی از طرف دولت با ایشان عطا شده است کوشش نمایند و همین امر تصادماتی را میان
دانشجویان واقعی و دانشجویان تحمیلی ایجاد میکند .

اخیراً دولت شاه با توجه بروحیات دانشجویان تحمیلی و اشتیاقشان به ادامه تحصیل

در دانشگاه و تبلیغ روی این مسئله که دانشجویان واقعی مانع رشد و تحصیل ایشان هستند
میگردد اختلافات فی مابین را دامن زده و با فرستادن عده ای رجاله و چاقوکش در صفوف
ایشان آنها را بر علیه دانشجویان حرق طلب تحریک نماید .

طبیب اطلاعات رسیده اخیراً در دانشکده پزشکی چند تن از رجاله های سازمان
امنیت که خود را در لباس دانشجویان تحمیلی حازه بودند یکی از مدافعین حقوق صنفی
را در دانشکده ی پزشکی با چاقو مضراب کرده و دست به تخریب و انهدام غذا خوری
دانشکده زده اند و سپس با جیب و داد در محوطه دانشگاه براه افتاده و با حمایت
مأموران گارد دانشگاه شمار " جاوید شاه " داده اند و باین ترتیب بی احترامی شدید ی
نسبت بدانشجویان میهن پرست و مخالف بیگانه کرده اند . ساله ای که قابل ملاحظه
میباشد این است که دانشجویان تحمیلی فکر میکنند دانشجویان مبارز دانشگاه با ادامه
تحصیل ایشان مخالفند در حالیکه بهیچ وجه اینطور نیست بلکه دانشجویان مبارز دانشگاه
با پذیرش مزدوری از جانب ایشان مخالفند و معتقدند که ادامه تحصیلشان به ادامه
مزدوریشان ربطی ندارد . دانشگاه برای این عده از دانشجویان جای خالی دارد و اینسان
در صورتیکه از خدمت ارتش کتاره گیری کنند با حمایت دانشجویان مبارز میتوانند با ادامه
تحصیل در دانشگاه بپردازند . البته رجاله های چاقوکش با حسونت از جانب دانشجویان
مواجه بود ، و هیچگونه امکانی برای بقای آنان در دانشگاه وجود نخواهد داشت .

سازمان ما حمایت مسلحانه بیدریغ خود را از جنبش نوین دانشجویی اعلام داشته
و ضمن آن بدشمن اخطار مینماید که هرگونه ضربه بدانشجویان مبارز را با ضربه ی متقابل
پاسخ خواهد داد و اعدام انقلابی سروان نرورزی خائن سرآغاز ضربات بعدی بدشمنان
رودر روی جنبش دانشجویی است .

ما همچنین به تمام دشمنان خلق اخطار میکنیم که دیگر دوران بکه تازی و حشیانه آنها

سپری شده و باید منتظر عکس العمل مسلحانه خلق باشند . سرمایه داران بیرحم و زالوصفت چون فاتح یزدی ها ، مامورین پلیس و سازمان امنیت چون نیک طبع ها ، سرگردگان و صاحب منصبان مزدور چون فرسیو ها و تمام عاملان سیاه بیگانه آماج گلوله های آتشین نیروهای مسلح خلق قرار دارند .

دیگر روزگار یاس و تسلیم سپری شده و خلق ما برای آزادی خویش بیامیخیزد و دانشجویان مترقی در پیشاپیش، صفوف خلق به پیکار ادامه میدهند و مصمانه این پیکار را تا پیروزی خلق و نابودی دشمن دنبال خواهند کرد .

درد فراوان به تمام شهیدای دانشگاه های ایران
نابود باد سلطه پالیسی گارد دانشگاه ها
برقرار باد پرچم ظفر نمون رستاخیز سیماسکل
برقرار باد اتحاد دانشجویان انقلابی و توده های رنجبر ایران
سرگرد بر شاه خائن نوکر امپریالیسم جهانی
پیروز باد مبارزه مسلحانه ی خلق ایران .

"سازمان چریکهای فدائی خلق"

در رابطه با انفجار شهر بانی بابل

خلق میساز ایران !
میمن پرستان مازندران !
مردم زحمتکش بابل !

سالها از بی هم گذشتند ، ۱۷ سال خفت بار ،
۱۷ سال امپریالیسم جهانی بکک نوکر سرسپردمان
شاه خائن میمن ما را غارت کرد بدون آنکه خطری
جدی پایه های دستگاه جنایتکارش را بلرزاند .
سازمان فدائی خلق امنیت کوچکترین جوانه سیاسی
طغیان را ریشه کن کرده ، انبوهی کهنسال از ترس
در دل خلق کاشت ، افسانه پلید قدر قدرتی رژیم
جنایت پیشه بر سر زبانها افتاد ، فاشیسم هر روز بیشتر
تارهای جنینی خود را چون عنکبوت خونخوار بی‌دور
اندیشه های مبارزاتی میبندد ، همه از همبترسیدند
که مبادا سر و کارشان به سازمان امنیت و شهرستانی
بیافتد خلق از درد بخود میبچیدد و در پی چاره
بود که این داغ تنگ را از چهره اش پاک کند و
بدینسان لازم شد پیشگامان دلاور خلق در دامن
میمن پرورش یابند . همواره ضرورتهای تاریخی
باعث بوجود آمدن عناصری میگردد که بآن ضرورتها
جامه عمل ببوشانند . دلاوران جان بکف پیشگام خلق

در ساعت ۸ شب ۲۲ بهمن ماه شهر بانی بابل
بوسیلهٔ تبعات نیرومندی که توسط یک واحد از رزمندهگان سازمان
چریکهای فدائی خلق کار گذاشته شده بود ، منفجر
گردید . این عمل بمنظور بزرگداشت روز تاریخی ۱۹
بهمن ، سالگرد آغاز جنبش مسلحانه خلق ایران و
بخاطر ستمهای بی حدی که شهر بانی بابل در حق
مردم این شهر کرده بود صورت گرفت . در رابطه
با این روز تاریخی عملیات دیگری نیز بوسیله واحد ها
دیگر سازمان چریکهای فدائی خلق صورت گرفته
است .

- ۱ . انفجار شدید مرکز گزهان ژاندارمری
لامیجان در ساعت ۱۰ شب ۱۹ بهمن .
- ۲ . انفجار در پاسگاه ژاندارمری سلیمانیه
در تهران ساعت ۹ شب ۱۹ بهمن .
- ۳ . انفجار در استانداری خراسان در ساعت
۷/۵ بعد از ظهر روز ۲۱ بهمن

* * * *

صورت شکستن ظلم و عدوانی رژیم را بر سر دوش
 گرفتند و در جنگ سیاهگل تاریکی ۱۷ سال خفت
 را دریدند و آوای جان بخش گلوله های خشم
 را بگوش خلق رساندند. خلق اسیر از هیبتان
 تب کرد. ۱۹ بهمن سر آغاز تاریخ نوین مبارزه از
 بطن ۱۷ سال سکوت سر بیرون آورد و در درایمان
 خلقی شروع به رشد کرد. ۱۹ بهمن ۴۹ روزی شکوهی
 شد که خلق در مقابل دشمن ایستاد. امپریالیسم
 که نیک دریافته بود مرگش از چنین روزی آغاز میگردد
 با تمام نیرو به مقابله با دلاوران پیشگام خلق برخاست.
 شهید ای سیاهگل تا آخرین گلوله خود در راه رهایی
 خلق جنگیدند و خون خود را برای باروری انقلاب
 نثار آزادی میهن کردند. همزمان دلیر شهرنیز
 در قلب دشمن به کاخ ستم شلیک کردند و سکوت
 مرکبار را در شهرها شکستند. دشمن در شهر نیز
 با تمام امکانات خود به مقابله با جنبش برخاست
 فکهای انقلابیون را پخش کرد و با وقاحت تمام
 از خلق خواست که پاک ترین فرزندان خود را تحویل
 دهد تا ضحاک زمان آرام گیرد. اما خلق باین نشنگ
 تن نداد زیرا که جنبش مسلحانه یک نیاز اجتماعی
 بود. خلق خفته تکان خورد و در دامانش فرزندان
 راستینی را پرورش داد که رشد یافته ترین آنها
 به صفوف انقلابیون پیوستند و سلاحهایی که بر زمین
 افتاده بود بدست گرفتند، دشمن هار شده بسود،
 بسیاری از عناصر آگاه را به بند کشیده و حکومت
 نظامی پنهان را آغاز کرد. شرایط برای مبارزه

فوق العاده، شکل شد. امپریالیسم جهانی آخرین
 تکلیف های سرکوب را بکار گرفت تا مانع رشد جنبش
 شود. دیگر دیر شده بود. گروههای جدیدی بسا
 الهام از راه مبارزین فدائی سیاهگل تشکیل شد
 و گروههایی که بدلیل ناآگاهی از روش نوین مبارزه،
 ضعیف و پرتوانی داشتند حادثه از خود انتقاد
 کرده به مبارزه مسلحانه روی آوردند. دشمن آخرین
 تلاش خود را بکار گرفت تا چوبهار را از سر پنجمه
 بخشگاند ولی سینه خلق که در طی سالها سکوت
 از کینه انباشته شده بود هر دم شکافته میشود
 و چشمه ای جدید بویود میآورد. سازمان چریکهای
 فدائی خلق که هدفش ایجاد چنین شرایطی برای
 رشد نیروهای انقلابی خلق بود با از بین بردن
 تمام دشواریها و موانع و بدون داشتن کوچکترین
 تردید در درستی راهش مبارزه میکرد و توانیمن
 جنگ را تجربه می نمود. نیروهای انقلابی خلق که
 بی تجربه بودند زود ضربه میخوردند. تشکیلاتی
 وسیع لازم بود که تمام نیروهای انقلابی را در پیوسته
 یک سازمان یا یک جبهه متمرکز سازد ولی دشمن مجال
 چنین کاری را نمیداد. خلق با پرورش انقلابیون
 جدید به حمایت از جنبش برخاست تا سرانجام
 پس از ۴ سال مبارزه بی امان و دادن دهها
 شهید از پاک ترین فرزندان خلق سازمان چریکهای
 فدائی خلق در جامعه ما تثبیت گشت. برای پیروزی
 انقلاب تنها فدائی بودن کافی نیست، باید توانیمن
 جنگ را آموخت و آنها را بکار برد.

اکنون چهار سال از آغاز مبارزه سلحشانه در
 میهن ما میگذرد، مبارزات خود بخودی اقتضای مختلف
 خلق اوج بیسابقه اش گرفته است و در طی این
 مبارزات خود بخودی عناصر پیشگام رشد میآیند و به
 ضرورت مبارزه سلحشانه پی میبرند. اما رژیم میکوشد
 با اشغال مختلف خلق و بخصوص جوانان را از مبارزه
 دور نگهدارد. توطئه سکوت، سعی جدید رژیم
 برای کم اهمیت جلوه دادن فعالیت مبارزین و بی خبر
 نگه داشتن خلق از جنبش سلحشانه است ولی عملاً
 تمام نیروهای پلیسی خود را برای مقابله با جنبش
 بکار میگیرد تا مانع رشد آن گردد.
 ولیبه اقتضای خلق در مقابل این توطئه و تزویر
 آنست که اختیار مربوط به عملیات مبارزین و جنبشهای
 خود بخودی مردم را بیگانه برسانند و با کوچکترین
 امکان، مخالفت خود را با دستگاه غارتگر با شکال
 ممکنه آشکار سازند تا هم نیروهای پلیس را ضمن
 درگیر ساختن با خود متفرق کرده و هم روی آنها
 تأثیر انقلابی بگذارند و عناصر ناآگاه را که در اثر
 فشار اقتصادی به خدمت ننگین پلیس خدمت خلقی
 درآمده اند از جنابیتی که مرتکب میشوند آگاه ساخته
 و هم سبب رشد عناصر پیشگام از درون خود گردند.
 دانشجویان که از امکانات بهتری برخوردارند
 برای نشان دادن نارضایتی خود از دستگاه جنایتکار
 شیوه های گوناگون تهرآمزاید ابداع کرده، برود و ران
 رژیم را برانود در میآورند. دانشجویان که دارای آگاهی
 سیاسی هستند به تظاهراتی دست میزنند که در بالا

برون آگاهی سیاسی خلق تأثیر زیادی دارد.
 سازمان چریکهای فدائی خلق نظاهرات
 قهرآمیز دانشجویان را که گاهی در راه توده ای
 شدن مبارزه است تأیید کرده از اقتضای خلق میخواهد
 که از این فرزند ان راستین خود حمایت نمایند تا
 رژیم جنایتکار پهلوی براحتی قادر به سرکوب جنبشهای
 دانشجویی نباشد.
 عناصر پیشگام خلق که در سازمانهای مبارز
 متشکل شده اند از این مبارزات خود بخودی توده
 بطور سلحشانه حمایت کرده و به دشمن ضربات تلافی
 جویانه وارد میسازند. دلیل آنکه مادر شرایط
 کنونی ویژه ایران از مبارزات خود بخودی حمایت
 کرده و بآن ارجحی نهیم آنست که توده امکان مبارزه
 متشکل را دارا نیست. همچنین مبارزات اقتصادی
 توده چون مستقیماً با منافع سرمایه داران جهانی
 تضاد دارد شکلی سیاسی بخود میگیرد. مثلاً در
 باهل، ممبره های خود فروخته سرمایه داران بخشی
 شهردار و رئیس انجمن شهر دانسته یا ندانسته
 برای تأمین منافع اربابان خود تصمیم میگیرند که
 گاریها را در شهر نابود سازند و بجای آنها ماشین
 های ساخت سرمایه داران جهانی را جانشین
 سازند. این نوکران خود فروخته بدون توجه به
 ضرورت اقتصادی وجود گاری در شهر میخواهند
 با زور آنها نابود سازند. اگر سرمایه داران جهانی
 با رقابت اقتصادی قادر بودند در زمان محدود گاری

— ما را نابود سازند که مسئله باین صورت در نیاید .
 اما در شهر روستائی بابل یعنی شهری که اقتصادی
 شدت بروستا وابسته است وجود گارن و گاری دستی
 برای حمل و نقل ضروری تر از ماشینهای ساخت
 سرمایه داران جهانی است . اما شهردار و رئیس
 انجمن شهر خود فروخته برای خوش خدمتی بس
 اربابان بیگانه به بهانه زیباسازی شهر ؟ لو مشکلا
 ترافیک ؟ میخواهند که گاریها و در نتیجه گاریچی
 — های زحمتکش را نابود سازند گاریچیهای زحمتکش
 دست به مبارزه میزند که پلیس خود خلقی مد اخله
 میکند و با پیشروی تمام برزی همشهریهای فقیر
 خود با توم میکند و آنها را بشدت کتک میزند . این
 عمل جنایتکارانه مزدوران شاه خائن در صفحه
 تاریخ مبارزات خلق ثبت میشود تا در فرصت مناسب
 بآن جواب داده شود . در میدان شهدای بابل
 افسر مزدور شهرستانی مردم را بزور از خانه هایشان
 بیرون میاندازد تا خانه شان را خراب کند تا شهر دار
 بتواند ته مانده پولی را که از بابت غارت نفت باقی مانده
 به بهانه زیباسازی شهر نابود سازد تا در حالیکه
 مردم از گرسنگی و مرض و بیکاری رنج میبرند خیابانها
 پهن بسازد تا يك شت مزدور خود فروخته بسا
 ماشینهای آخرین سیستم خود براحتی از آنها عبور
 کنند و با آسایش و وقت بیشتری خون خلق را بکشد
 و در ضمن شاه خائن برای هوا فربس و کسب آبرو
 زیبایی شهر را بحساب صرفه شدن زندگی مسردم

بگذارد . که مردم به تقابله بر میخیزند . افسرخود —
 فروخته پیشروی را تا آنجا بالا میبرد که بروی يك صم
 میس فقیر خود که از خانه بیرون نیامده سلاح
 میکند . ننگ بر این افسر مزدور !

جسودان با دغا طره روزه کبیر که بسرو
 خلق خود سلاح نکشید و آتش سلاح خود
 را مشوجه فرماید همان خود کرد . درود بس
 افسران دلیری که به صف میسارین میپیوندند و آتش
 سلاح خود را نه روی خلق بلکه بسوی دشمنان
 خلق میکشایند .

دانشجویان مدرسه عالی علوم اجتماعی و انحصارا
 بایلمر که از زور گوئی مسئولین خود فروخته در مورد
 گرانی پلی کی ها تو اقع نحوه ارائه غذا بس
 دانشجویان و بیسواد ی استادان سخت خشمگین
 شده بودند پس از آنکه دیدند راه سلامت آمیز
 خواش و تمنا فایده ای ندارد در و پنجره و میز
 نیکت و شیشه ها را شکستند . روز بعد مسردوران
 شهرستانی بابل از ورود دانشجویان به دانشکده
 جلوگیری کرده آنها را به کشتن تهدید مینمایند .
 به این پیشروی مزدوران بیبایست جواب داده شود .
 این اعمال جنایتکارانه شهرستانی و اعمال مشابه
 دیگر سازمان چریکهای فدائی خلق را بر آن داشت
 تا جواب دهند ان شکتی باین مزدوران بدعهد . باین
 خاطر در سالگرد آغاز جنبش سیاهگل بمب نیرومندی
 در شهرستانی کار گذاشته شد . دشتی که این بمب

را کارگذاشت قادر بود آنها خیلی نزدیک اتاقک
 پاسبان کار بگذارد ولی از آنجا که قهر انقلابی
 کور نیست و مزدوران غریب خورده را تا جفا پیشان
 ثابت نشده باشد اعدام نمیکنند برای حفظ جان
 پاسبان آنها در فاصله دور از اتاقک کارگذاشته
 در این انفجار تمام شیشه های شهربانی در هم فرو
 ریخت و بماختان آسیب زیادی رسید . شهربانی
 جنایتکار رسوا شد و خلق خوشحال گشت . مزدوران
 وحشت زده بهرون ریختند . مردم برای تماشای
 رسوائی دشمن در جلوی شهربانی جمع شدند .
 مزدوران از ترس مردم را متفرق کرده حدود ۶۰ نفر
 را دستگیر نموده و بمدت ۲ روز نگهداشتند . خسرد
 شدن افسانه قدر قدرتی رژیم برای مردم هرروز بیشتر
 طعوس میشود .

در سالگرد جنبش مبارزه مسلحانه مایاد تمام
 رفقای شهید و زندانی را گرامی میداریم .

گرامی باد خاطره رفقای شهید سازندگانی :

- ۱ . رفیق احمد فرهودی .
- ۲ . رفیق عباس مفتاحی .
- ۳ . رفیق اسداله مفتاحی .
- ۴ . رفیق مهرنوش ابراهیمی .
- ۵ . رفیق چنگیز قبادی .
- ۶ . رفیق سیروس سپهری .
- ۷ . رفیق فرخ سپهری .
- ۸ . رفیق ایسرج سپهری .
- ۹ . رفیق عباس جمشیدی رودباری .

- ۱۰ . رفیق عباس کابلی .
- ۱۱ . رفیق حسن جان لنگوری .
- ۱۲ . رفیق فرهاد سپهری .

پیروز باد مبارزه مسلحانه تنهاتراه

رهائی خلق

جاودان باد خاطره رفقای شهید سیاهکسل

مرگ بر امپریالیسم - مرگ بر شاه خائن

" سازمان چریکهای فدائی خلق "

در رابطه با انفجار پاسگاه ژاندارمری

سلیمانیه تهران

در تاریخ ۱۹/۱۱/۵۳ با انفجار بمبی که توسط یک واحد از رزندهگان سازمان چریکهای فدائی خلق کار گذاشته شده بود، پاسگاه ژاندارمری سلیمانیه واقع در خیابان فرزانه، تهران به لرزه در آمد. این انفجار به مناسبت سالگرد ۱۹ بهمن ۴۹ روز حمله به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل و پنجمین سالگرد آغاز جنبش نوین انقلابی در ایران انجام گرفت.

انتخاب پاسگاه سلیمانیه برای این عمل، هم - چنین به خاطر نقش موثری است که این پاسگاه در - در کمرن خانه جمعی یک واحد از رزندگان سازمان ما در سلیمانیه (شهادت رفیق صفاری و فرار دو تن از رفقا) و خانه جمعی یک واحد دیگر از رزندگان سازمان ما در میدان نهم آبان سلیمانیه (شهادت رفیق فضیلت کلام، رفیق فرخ سپهری و رفیق فرامرز

شریف) ایفا کرده بود.

در انجام عمل انفجار، منتهایت کوشش خود را به عمل آوردیم تا حده ای به سربازان و درجه داران جزا وارد نشود زیرا معتقدیم که این گروه از نیروهای سرکوب، خود نیز مورد ستم و استثمار قرار دارند و همیشه سیر بلای خائنانه شناخته شده واقع می شوند. نمونه این امر در مورد اعزام قوای نظامی ایران به طقار، کاملاً به چشم می خورد. به همین مناسبت ما به سربازان و درجه داران و افسران جزا هشدار می دهیم که آگاهانه تر با وظایف ملی و میهنی خود برخورد نمایند و سعی کنند که از اجرای دستورات دولت دست نشانده و مافوق های خود در مورد سرکوب خلق ما، خودداری نمود، و خود را کنار بکشند.

همزمان با عمل انفجار در پاسگاه ژاندارمری سلیمانیه، عطیات دیگری نیز به مناسبت بزرگداشت رستاخیز سیاهکل، آغاز جنبش مسلحانه خلق ما،

در سایر نقاط کشور انجام گرفت .

۱ . انفجار پایگاه گروهان ژاندارمری لاهیجان

در شامگاه روز ۱۹ بهمن .

۲ . انفجار در امتداد اری خراسان در شامگاه

روز ۲۱ بهمن .

۳ . انفجار در شهرستانی بابل در شامگاه روز

۲۲ بهمن .

کلیه این عملیات با موفقیت انجام شد و واحدهای مطیاتی به سلامت به پایگاههای خود بازگشتند .

خلق قهرمان ایران ! مردم زحمتکش تهران !

رژیم دست نشاندۀ شاه خائن که سالها بسا دست زدن به خشونت بارترین شیوه های شکنجه ، اعدام ، زندان و کشتار جمعی خلق ما توانسته بود هر گونه مدای آزاد بخواهی و اعتراض را با تکیه بر نیروهای ضد انقلابی خود ، اعم از ارتش ، پلیس ، سیاسی ، ژاندارمری و . . . در میهن غارت شده ، ما در رحم بگوید ، اینک با شکل نوینی از مبارزه بسی - امان خلقی ما روبرو شده است و " دریای آرامش " مورد ادعای شاه ، اینک با ظلمه مبارزه مسلحانه ، بدریای طوفانی تبدیل گردیده است .

در سال ۹۹ اولین خیزش نوین انقلابی ، توسط پیشروترین فرزندان خلق تحقق یافت . رفتای دینتہ جنگل وابسته به سازمان چریکهای فدائی خلق بسا حطه به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل ، این مرکز جور

و ستم طبقاتی به دهقانان منطقه و خلع سلاح کردن پاسگاه و اعدام رئیس آن ، شگل نوین مبارزه را در جامعه ما مطرح نمودند .

رفقا که معتقد بودند " اگر ریختن خون ما موجب بیداری خلق میشود ، بگذار از خون ما رودی خروشان جاری شود " با عمل حمله به پاسگاه سیاهکل کلید نیروهای شرقی را به یک مبارزه جدی و پرتعسر دعوت نمودند . پاسخ مثبت پیشروترین نیروها بایسن دعوت ، واقعه سیاهکل را برستاخیزی تبدیل نمود . رژیم که تا آن موقع با قربانیان بی آزاری مواجه بود ، اینک در برابر خود رزمندگان چریکی را میبیند که بی محابا بر قلب دشمن میتازند و بدرستی معتقدند که قهر ضد انقلابی را تنها با قهر انقلابی بایسن پاسخ داد . او اینک قهرمانانی را میبیند که با ایمانی پولادین به پیروزی راهشان ، هر روز در جهت تکامل و رشد جنبش مسلحانه گام جدیدی بر میدارند .

بهمن دلیل رژیم نیز به بسیج کلیه امکانات خود پرداخته و با اقدام کلیه سازمانهای سرکوب خود مثل ساواک ، شهرتانی ، ارتش و ژاندارمری ، کمیته های بااصطلاح ضد خرابکاری تشکیل داده و با بسک حکومت نظامی اعلام نشده در تهران و بعضی شهرستا - نها با یورشهای وحشیانه فاشیستی به اماکن مردم خود را بیش از پیش رسوا نموده است .

رژیم ضد خلقی شاه که توانسته بود با تکیه به زور سر نیزه و گسترش فرهنگ امپریالیستی دست به

فواقریبی بزند اینک نواب را از چهره کزیده نمود
برداشته و از پنهان کردن جنایتهای ننگینی خود
عاجز مانده است .

کشتار جمعی کارگران مبارز جهان چیت و کاشی
ایرانا و . . . و حمله های مکرر به دانشگاهها و
کشتار و ضرب و جرح و زندانی نمودن دانشجویان
مبارز ، اعدام و تیریز و زندانی کردن هزاران تن از
فرزندان قهرمان و مبارز خلق ما در چهار سال اخیر ،
نشانه رعب و وحشت رژیم محمد رضا شاهی از اوج
گیری جنبش مسلحانه نوین در ایران است .

همزمان با اوج گیری جنبش مسلحانه در میهن
ما ، در منطقه خاورمیانه نیز جریانات حاد سیاسی
و نظامی در جریان است و نیروهای ضد امپریالیستی
و انقلابی در منطقه از رشد روز افزونی برخوردار
گردیده است . رژیم خود فروش پهلوی که میزان
وابستگی اش به امپریالیسم و بخصوص امپریالیسم
آمریکا در حدی است که نمیتواند خارج از چهار
جوب سیاستهای امپریالیستی قدسی بردارد اینک
با بی شرمی در سرکوب جنبشهای آزاد پیش منطقه
نیز مستقیماً دخالت مینماید . همکاری با اسرائیل
در سرکوب جنبش خلق فلسطین و عرب ، اعزام قسوی
نظامی جهت کمک به سلطان قابوس خائن در سرکوب
جنبش آزاد پیش خلق شافار ، کمک به ارتجاع منطقه
جهت تضعیف همی حکومتهای ملی ، همه و همه
بشدری آشکار است که خود رژیم نیز در دستگاههای
تبلخیاتی خود بان اعتراض مینماید .

رژیم ضد خلقی شاه که دست استعمار گسبان
بیگانه را در غارت منابع ثروت ایران باز گذاشته
است و حامل عرق جبین و دسترنج خلق ما را تقدیم
اربابان امریکائی و انگلیسی اش میکند با بیشرمی
تمام مصاحبه های گوناگون ترتیب میدهد و با استفاده
از بلند گوهای تبلخیاتی خود اینطور وانمود میکند
که کلیه وسائل رفاه و آسایش را برای ملت ایران تامین
نموده است . در حالیکه توده های رنجبر خلق ما
که از هر گونه نعمات مادی و معنوی در زندگانی
محرومند ، هر روز کمرشان در زیر فشار هزینه های
سرمای آور زندگی و بالا رفتن قیمتها بیشتر خم
میکرد .

آنها شاهد هستند که چطور بقیعت خون و عرق
جبین آنها سرمایه داران وابسته به بیگانه هر روز
فربه تر میشوند و با دسترنج خلق ایران به خوشگذرانی
و هوسرانی میپردازند . شاه جنایت پیشه گسه
ثروتندترین مرد ایران است به همراه خانواده کثیف
پهلوی و نوکران درجه اولش از قبیل علم ، اقبال
و . . . تمام منابع ثروت را بخود اختصاص داده
و چیزی برای خلق زحمتکش ایران باقی نگذاشته
است .

خلق مبارز ایران :

ما جریکهای فدائی خلق راه گلوله در برابر
گلوله را پیش گرفته ایم .

ما ایمان داریم که برای کوتاه کردن دست
مخوس امپریالیستها و دست نشاندهگان ایرانی آنها

به سرکردگی شاه خائن تنها يك راه وجود دارد و این راه مبارزه مسلحانه است . ما معتقدیم که خلق قهرمان ایران تنها با برداشتن تفنگ و انقبساط مسلحانه راه غلبه بر دشمن تا دندان مسلح را خواهد پیود باین دلیل ما مسلحانه بپا خواسته ایم ونهتو- انیم در مقابل جنایات رژیم شاه ساکت مانده وشاهد غارت منابع ملی و انسانی میهن خود باشیم و در اینجا بار دیگر اعلام میکنیم که تا رضائی کامل وطنمان از یوغ ستم امپریالیسم وحکومت نمد خلقی شاه از پای نخواهیم نشست .

حمایت مادی و معنوی نیروهای ترقی جامعه از جنبش مسلحانهسسه بهترین نشانه رشد و گسترش جنبش خلقی ما است . تشرهای مختلف مردم باشکال گوناگون بحمايت از جنبش میروازند و بدین ترتیب خلق هر روز ، بیش از پیش با هدفهای ما آشنا شده و با حمایت مستقیم یا غیر مستقیم خود تبلیغات زهر آگین رژیم را نقش بر آب میکند .

همه این عوامل و بحلاوه از یاد تجارب سبیا - سی و نژادی انقلابیون باعث شده که رژیم با تمام تلاشهای شبانه روزی اش در احاطه و نابودی چریکها ناتوان گردد . رژیم که با بکار بردن آخرین تجربه های ضد انقلابی و استفاده از همه تسلیحات و امکاناتش قادر نیست جنبش مسلحانه را سرکوب کند هر روز خود را با موج نویی از مبارزه انقلابی روبرو میکنند و با تعرضات نیروهای مسلح خلقی مواجهه

میشود . تعرضاتی که در تکامل و گسترش خود در جریان يك جنگ دشوار و طولانی بوزنه رژیم منفسور بپهلوی را بخاک خواهد مالید و او را بسرنوشت همه حکومتهای ارتجاعی گرفتار خواهد کرد .

سرنگون باد حکومت ضد خلقی شاه خائن
سرگ بر زانده ارسری و کلیه ابزارهای
سرکوب رژیم مزدور شاه
سختکم باد همبستگی خلقی
با پیشگامان مسلحان
جاوادان باد خاطره ۱۹ بهمن
روز آغاز جنبش مسلحانه
در ایران .

پیروزی از آن خلقتهاست

چریکهای فدائی خلقی

اعدام انقلابی یکی از پلیدترین جاسوسان سازمان امنیت شاه خائن

بالاخره عباس شهریاری (اسلامی) مرد هزار
چهره سازمان امنیت شاه خائن و یکی از اعضای
رهبری تشکیلات تهران (حزب توده) پس از
سالها خیانت و جاسوسی علیه نیروهای مبارز
میهن ما و خلقهای مبارز عرب، بسزای اعمال
تنگینش رسید و توسط پیشگامان فدائی خلق
اعدام شد.

در ساعت ۷/۴۰ با اعداد روز ۱۴/۱۲/۵۳ حکم اعدام انقلابی عباس شهریاری جاسوس برسپه یک واحد از رزندگان
سازمان چریکهای فدائی خلق به مورد ابراء درآید و بدین ترتیب به زندگی تنگن یکی از پلیدترین مزدوران خود فروخته شاه
خائنه داده شد.

اعدام انقلابی عباس شهریاری (اسلامی) و بنا به گفته سازمان امنیت شاه خائن "مرد هزارچهره" پاسخی بسود
به جنایتهای بی شمار او علیه گروه ها و سازمانهای مبارز میهن ما در داخل و خارج از کشور و صدمات سنگینی که او بر جنبش ترقی
خلق میهن ما وارد کرد. همچنین اعدام این خائن پاسخی بود به فعالیتهای جاسوسی که او به عنوان یکی از پلیدترین مزدوران
ساواک بر علیه خلقهای مبارز عرب انجام داد.

اینک همه مزدوران رژیم شاه و دشمنان جنبش انقلابی خلق ما باید از وحشت مرگ به خود بهرزند . مزدوران و خائنین که سالها بی هیچ ترسی از انتقام خلق برای رژیم ضد خلقی محمد رضا شاه جاسوسی کرده اند و با توسل به انواع حيله ها سبب دستگیری و زندان و شکنجه و اعدام بهترین فرزندان مبارز خلق ما گشته اند ، باید بدانند که از این پس از جنگال عدالت انقلابی خلق راه گزینی ندارند و در هیچ جا آسوده نخواهند ماند . ابراهیم انقلابی خلق که سازمان ما تجسم کوچکی از آنست انتقام سختی را برایشان تدارک دیده است .

همایش شهریاری (اسلامی) که بود ؟

از آنجا که رژیم ضد رضا شاه خائن از گسترش مبارزات انقلابی جامعه ما وحشت دارد و با حيله های مختلف سعی میکند از رشد نیروهای مبارز خلق جلوگیری نماید . یکی از دستاورد رژیم برای ضربه زدن به جنبش انقلابی خلق همین ما تشکیل گروه های به ظاهر سیاسی است که در رأس آنها یک یا چند نامور ساواک به مثابه رهبران گروه فعالیت می کنند . هدف ساواک از تشکیل این گروه ها اینست که عده ای از بهترین فرزندان انقلابی خلق ما را که همواره در جامعه وجود دارند جذب این گروه ها کرده و پس از شناسایی آنها را به یکباره به دام ساواک بیندازد . معمولاً دشمن این عناصر جاسوس را از بین خائنین انتخاب می کند که زمانی خود فعالیت سیاسی داشته اند و اطلاعات سیاسی نسبتاً وسیعی نیز دارند . این افراد به خاطر سابقه سیاسی شان ماهرانه و مزبورانه انقلاب بین صادق و کم تجربه را فریفته و اعتماد آنها را جلب می نمایند و به این ترتیب ضریحاتی سختی بر جنبش انقلابی خلق ما وارد می سازند . همایش شهریاری معروف به اسلامی زنده ترین این عناصر خائن بود . او در آغاز یکسری از فعالین حزب بوده بود که پس از شکست حزب بوده مانند بسیاری از رهبران خائن این حزب به خارج گریخت و پس از مدتی فعالیت در خارج از کشور به آرمانهای خلق پشت پا زده و خائنانانه در خدمت پلیس جنایت کار رژیم ضد خلقی درآمد .

همایش شهریاری که اکنون دیگر جاسوس سازمان امنیت شده بود به دستور کمیته مرکزی حزب بوده در اواخر سال ۱۳۵۲ و بهرامی بوده ای دیگر از فعالین حزب به ایران آمد بر تشکیلات تهران را برای فراهم کردن زمینه فعالیت مجدد حزب براه انداخت . از این زمان به بعد بخاطر داشتن اختیارات و آزادی عمل بیشتر فعالینهای جاسوسی شهریاری ابعاد وسیعتری بشود گرفتند و ضریحاتی سنگینی بر بکر مبارزین صادق وارد آمد .

در سال ۱۳۵۳ هنگامیکه دیگر اعضای رهبری تشکیلات تهران به خواسته برای تماس با کمیته مرکزی حزب در خارج باز میسر می شود گنبد جریان را به پلیس اطلاع داد و همه را دستگیر نمود . از این سال به بعد شهریاری بعنوان رهبر اصلی تشکیلات تهران حزب بوده به فعالیت خود بنفع رژیم ضد خلقی شاه ادامه داد . در همان سال شهریاری جاسوس در آذربایجان و خوزستان نیز شبکه هایی بنام تشکیلات آذربایجان و تشکیلات جنوب براه انداخت . در سال ۱۳۵۴ دو تن از کارگران فاسدال چاپخانه تشکیلات تهران را که در ارتباط با خود شرکاک میکردند به ساواک معرفی کرد و باعث دستگیری آنها شد . همچنین در همان حال عده ای از عناصر فعال نخستین گروهی که خط مشی مبارز صلحانه را انتخاب کرده و برای آغاز مبارزه دست به تهیه امکانات و تدارکاتی زده بودند توسط شهریاری خائن شناخته و دستگیر شدند .

همایش شهریاری این مزدور کثیف تا سال ۱۳۵۶ با داشتن عنوان رهبر تشکیلات تهران و منسوب به فعالینهای پلیس انگلیس ادامه داد و عناصر صادق و کم تجربه را بدام خود کشید . پلیس هم هر چند گاهی بکله اطلاعاتی که او در اختیارش میگذاشت فعالترین و پرشورترین این افراد را دستگیر و به زندان و شکنجه میکشید و باین ترتیب فعالینهایشان را خشن میکرد . همچنین او با کله عناصر ساده ای که در تشکیلات بودند نیز پلیس اش را حکمتراند و به شناسایی گروه ها سازمانهای مبارز جامعه و سرانجام کشف و دستگیری آنها توسط ساواک می پرداخت . اسلامی خائن توانست در طول این سالها با مهارت تمام در صفا

تن از بهترین فرزندان جبار خلق ما را به شکنجه گاهها و زندانهای ساواک روانه سازد. بطوریکه در مدت ۱ سال فعالیت تشکلات تهران، این شبکه بیشتر از همه کوششها و اقدامات خود سازمان امنیت، برای رژیم کار کرد. این مزدور باید در رابطه با نیروهای انقلابی و سازمانهای مبارز خارج از کشور نیز برای ساواک خدمات پر ارزشی نموده است. شناسایی فعالترین این افراد و نفوذ در سازمانها و گذاشتن تله ای اطلاعات آنها در اختیار سازمان امنیت از جمله خدماتی است که او در این زمینه انجام می داد. همچنین در تماس با نیروهای شرقی و مبارز خلقی حزب اطلاعات ویژه ای از طریق این جاسوس کشف به ساواک سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) داده شده است، بطوریکه علاوه بصورت یک «مور بین المللی» - «سیا» - انجام وظیفه میکرد. سازمان امنیت شاه خائن در سال ۱۳۰۱ هنگامیکه یکسری عملیات جاسوسی شهرداری افشا شده بود به تلاش مذمومانه برای جلوگیری از افشا شدن فعالتهای پسران شهرداری دست زد. رژیم در یکسری نمایشات رادیو-تلویزیونی حماسی شهرداری را یکی از فعالین سیاسی که بر علیه امنیت کشور اقداماتی کرده است و «مرد هزار چهره» معرفی نمود و به اصطلاح نحوه دستگیری او را شرح داد ولی دیگر چهره واقعی مرد هزار چهره سازمان امنیت برای همه سازمانها و نیروهای مبارز داخل و خارج کشور شناخته شده بود. آن زمان ها جابری که در شکنجه گاه های اوین و قزل قلعه بازداشت بودند این مزدور کثیف را که به عنوان مشاوری سر باز چوها و شکنجه گران ساواک انجام وظیفه مینمود به چشم دیده اند.

از این تاریخ بعد اسلحه مزدور که بخاطر افشای ماهیتش دیگر به سخنی نمیتوانست تشریح عنصر مبارز را در داخل کشور بازی نماید با افتخار بیشتری شروع به فعالیت نموده و حدتها به حرفه کشف جاسوس علیه نیروهای مبارز مطلق پرداخت. اما این زندگی تنگ که خود مزدور را نیز دچار وحشتی عظیم کرده بود نمی توانست برای همیشه ادامه یابد. بهر حال بیایست نقطه پایانی بر آنچه خیانت و ریاکاری و پستی گذاشته میشد وجه نقطه ای شایسته تر از جای گولسه* سلسله زندگان سازمان ما در سفر اسلحه خائن می توانست وجود داشته باشد؟

نیروهای مبارز خلق صیقل

اکنون چهار سال از مبارزه ای که توسط رفقای روزنه مادر جنگهای بیاعتماد آغاز شده می گذرد. تجربیات چهار سال مبارزه بی امان بر علیه دشمنی که با تمامی قوا و امکاناتش در جهت سرکوب جنبش تلاش کرده است دستاوردهای انقلابی بسیاری برای جنبش خلق ما به ارضان آورده است. این دستاوردها که به قیمت خون جبارین بسیار و فداکاریهای بی شائبه انقلابیون در زیر شکنجه ها و شرایط طاقت فرسای زندانهای رژیم تنگین دست نشاندگان امپریالیسم به دست آمده است، باعث تشویق مبارزه سلحمانه در سطح نیروهای شرقی بخوانند و راه مکن مبارزه گشته است. روی آوری دهها گروه و سازمان بعد از ستاغیر سیاهنگ به مبارزه سلحمانه و حمایت روز افزون آگاه ترین اقشار خلق از مبارزه ای که پیشگامان طبقه کارگر آغاز نموده اند شاهد ادعای ماست. این دست آوردهای انقلابی همچنین فایده بگای رشد یافته سازمان ما بعنوان تنها سازمان پیشاهنگ طبقه کارگر می باشد. سازمان ما اکنون به مرحله ای از رشد خود رسیده است که می تواند بیشترین نیروی خود را صرف هماهنگ کردن فعالتهای خود با خواستههای توده ها نموده و مبارزه سلحمانه را در سطح وسیع تری از اقشار مختلف خلق مطرح کند و نیروهای خلقی را به میدان مبارزه بکشد. تحت چنین برنامه ای سازمان ما از تابستان گذشته شروع به اقدام نمود. اقدام انقلابی فاتح یزدی سرمایه دار جنایتکار و صاحب کارخانجات جهان و سبب اصلی شهادت ۲۰ تن از کارگران زحمتکش جهان - جیت کرج اولین هم ما در این جهت بود. از این بعد، اقدام انقلابی حرکات نیکه طبع مزدور، شکنجه گر و سر بازجوی معروف سازمان امنیت شاه خائن در نیمه دیماه که سالها به دستگیری و شکنجه کردن بهترین فرزندان انقلابی خلق ما مشغول بود و نیز اقدام دو مزدور خود فروخته ی دیگر ساواک که مورد تفرقه ای نیروهای مبارز و خانواده هایشان بودند بوسیله بسی که به عنوان

وام برای آنها کار گذاشته شده بود و اعدام انقلابی سروان نیروی مزدور فرمانده کار در دانشگاه صنعتی آریامهر در روز دوشنبه
دوازدهم اسفند که عامل سرکوب مبارزات حزب بلابانه دانشجویان و معیبه شهادت یکی از دانشجویان و دستگیری و شکنجه ی
ده ها تن از آنان بود و امروز اعدام عباس شهیداری خائن و فردا...
و به این ترتیب است که افسانه شکست ناپذیری رژیم مزدور محمد رضا شاه در هم می شکند و خلق دوی باید که در
مقابل قهرارت جهانی دولت شاه قدرت انقلابی خلقی قرار دارد. راه برای حرکت های هر چه گسترده تر توده های زحمت کش
و نیروهای آزادیخواه همین ما گشوده می گردد و دشمن خلق به پایان عمر جنایت بارش نزدیک تر می شود.

گسترده باد مبارزه ی سلحشانه ی خلق
درود به همه شهیدای راه رهایی خلق و همی زندانیان سیاسی
مبارک پر خمی مزدوران و خائنین
نابود باد سازمان امنیت باسزار سرکوب دارغصاب شاه مزدور
نابود باد حکومت ضد خلقی و ضد کارگری محمد رضا شاه خائن

"چریکهای فدایی خلق"

است . زنده باد کارگرانی که برای گرفتن
حق خود مبارزه می کنند

مبارک بر دشمنان طبقه کارگر

ما "چریکهای فدائیس خلق" به انتقام خون کارگران شهید
کارخانه "جهان چیت" فاتح یزدی صاحب کارخانهجات "جهان" را کشیم

داشت : کارگر را باید گرسنه نگه داشت
تا سر بزیر و مطیع باشد " باز عم اعتنائی
نکرد . کارگران که فکر میکردند وزارت کسار
پشتیان آنهاست پیاده از کج بطرف تهران
حرکت کردند تا درخواستهایشان را به
وزارت کار اطلاع دهند .

دولت شاه که از حرکت کارگران باخبر
شده بود از این مترسید که کارگران
کارخانهجات دیگر جاده کج با کارگران
شجاع "جهان چیت" که حدود ۲۰۰۰ نفر
بودند همراه شوند و در تهران درد سر
بزرگی برایش درست کنند ، به همین جهت
تصمیم گرفت جلوی حرکت کارگران را بگیرد .

در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۰ کارگران
زحمتکش کارخانه "جهان چیت" واقع در
کج از فاتح یزدی صاحب کارخانه خواستند
که دستمزدهایشان را اضافه کند ، چون
همه چیز گران شده بود و شش هفت تومان
مزد برای مخارج آنها کافی نبود . فاتح که
مثل همه سرمایه داران به چیزی جز منفعت
خودش فکر نمیکرد به درخواست کارگران
اعتنائی نکرد . کارگران دیدند که راهی
ندارند جز اینکه دسته جمعی دست از کار
بکشند و تا وقتی که دستمزدها اضافه نشده
به سرکار برنگردند . همین کار را هم کردند
ولی فاتح که مثل همه سرمایه داران عقیده

برای انجام اینکار چندین کامیون ژاندارم با تفنگها و مسلسل های اسرائیلی و آمریکائی به "پاسگاه کاروانسراسنگ" فرستاد . کارگران دلیر جهان چیت که حدود ۲۰ کیلومتر از جاده کرج را پیاده طی کرده بودند در کاروانسراسنگی با حمله وحشیانه ژاندارمها محمد رضا شاه رهبر شدند . ژاندارمها بدستور شاه جلاد کارگران را به مسلسل بستند و ۲۰ نفر از آنها را به شهادت رسانیدند و عده زیادی را مجروح کردند . این جواب دولت شاه بود به کارگرانی که برای سیر کردن شکم زن و فرزند خود در خواست دستمزد بیشتری میکردند .

رفقای کارگر! بی بینیم دولت محمد رضا شاه که ادعا میکند پشتیبان کارگران است بجای اینکه فاتح را مجبور سازد تا حقوق کارگران را اضافه کند ژاندارمهایش را فرستاد تا کارگران زحمت کش را بگلوله ببندند . بدین ترتیب دولت شاه یکبار دیگر نشان داد که پشتیبان فاتح و تمام سرمایه داران است نه پشتیبان کارگران .

بعد از این واقعه ما تصمیم گرفتیم که فاتح یزدی را بکشیم و بالاخره در بیستم مرداد ۱۳۵۳ او را بمزای جنایت های ننگینش رساندیم . در این روز وقتی فاتح جنایتکار با اتوبوس خود به طرف کسرج میرفت ، نفر از رفقای ما راه را بر او بستند و پس از دور کردن راننده با شلیک گلوله به زندگی ننگینش خاتمه دادند . در پایان عمل رفقا اعلامیه پخش کردند و در حالیکه فریاد میزدند : "زنده باد کارگر" ، "مرگ بر محمد رضا شاه خائن" محل را ترک کردند .

چرا فاتح را کشتیم ؟

ما از کشتن فاتح دو منظور داشتیم اول اینکه انتقام خون کارگرانی را که در کاروانسراسنگی شهید شده بودند بگیریم ، دوم اینکه به کارگران صیبن مان نشان دهیم که پشتیبان مبارزات آنها هستیم و هیچگونه جنایتی را در حق مردم زحمتکش و آزاد بخواب تحمل نمی کنیم و گلوله را با گلوله جواب

میدهم ، همچنانکه در جواب نهرساران
 سیزده نفر از بهترین رفقایمان در اسفند
 ۱۳۴۹ ، "سپهد فرسیو" خائن ، نوکر
 سر سیرده محمد رضا شاه وطن فروش را در
 فروردین ۱۳۵۰ کشتیم . سپهد فرسیو
 رئیس دادرسی ارتش و امضا کننده حکم
 تیرباران بود . در نهم دی ماه ۱۳۵۳ هم
 در جواب شکنجه های وحشیانه سازمان
 امنیت و شهرستانی یکی از ما موریسن
 عالی رتبه آنها را کشتیم . او سرگسر در
 نیک طبع نام داشت و از بی شرم ترین شکنجه
 گره های سازمان امنیت و شهرستانی بود .

رفقای کارگر! همه شما سازمان امنیت
 این اداره جاسوسی دولت محمد رضا شاه
 را میتاسید . عرابار که شما میخواهید برای
 گرفتن قسمتی از حقوق پایمال شده خود
 اختصاب کنید اسم شما را اخلاکگر و خرابکار
 میگزارند و کارفرما سعی میکند شما را از
 شکنجه سازمان امنیت بترساند . کارفرما فکر
 میکند با این تهدید میتواند از حق خواهی
 شما جلوگیری کند . عده ای از شما را حتی

به زندانهای سازمان امنیت هم برده اند
 و شما با وحشیگری های ما مهران آنجا خوب
 آشنا هستید . همین پارسال تعداد زیادی
 از کارگران کارخانجات کفش ملی ، ایراسا
 ارج ، قرقره زیبا ، شاه پسند و کارخانه های
 دیگری را که شجاعانه اختصاب کرده بودند
 به سازمان امنیت بردند . سازمان امنیت
 دشمن مردم مبین ماست . کار این سازمان
 اینست که هر کس از هم مبینان ما : کارگر ،
 دانشجو ، دهقان ، معلم ، کارمند یا کاسب
 بخواند حق خود را از دولت شاه بگیرد
 بجوابش را با تهدید و زندان و شکنجه
 بدهد . جنایتهایی که سازمان امنیت در
 حق مردم ما کرده آنقدر زیاد است که بایست
 آنها را در یک کتاب نوشت .

رفقای کارگر! ما "چریکهای فدائیس
 خلق" فرزندان کارگران و دهقانان و همهی
 مردم فقیر و کم درآمد هستیم . ما فرزندان
 خلق زحمتکش هستیم و بر ضد ظلم و ستم و
 دولت شاه وطن فروش مبارزه میکنیم . محمد
 رضا شاه دشمن خلق زحمتکش ماست و همه

ثروت های مبین ما را به خارجی ها می دهند. خارجی ها با کمک محمد رضا شاه خائن نفت ، مس ، طلا ، چوب های جنگلی و خلاصه همه ثروت های مبین ما را می برند و در عوض به شاه اسلحه می دهند . خارجی ها به شاه اسلحه می دهند تا شاه با زور اسلحه مردم ما را به نفع آنها و به نفع خودش وادار بکار نماید . برای همین است که در هر کارخانه ای که اعتصاب میشود بلافاصله ژاندارمهای شاه با اسلحه های آمریکائی و اسرائیلی جلوی در کارخانه سبز میشوند تا از ادامه ی اعتصاب جلوگیری کنند و کارگران را وادار به کار نمایند . همه شما میدانید که شاه و برادران و خواهرانش از بزرگترین سرمایه داران ایران هستند و در اکثر کارخانجات با سرمایه داران خارجی شریک میباشند . ما چریکهای فدائی خلق با سرمایه داران خارجی و شریکهای ایرانی آنها مبارزه میکنیم . شاه خائن از اینکه مردم ما را بشناسند و با ما متحد شوند میترسد . به همین دلیل خبر ضربه هائی را که به

دشمنان خلق میزنیم در روزنامه ها نمی نویسد و برای گول زدن مردم میگوید : " چریکها خارجی هستند ، آنطرف مرز هستند ، از خارجی ها پول و اسلحه می گیرند " . یا میگوید : " عراقی هستند " . بعضی وقتها هم میگوید : " چریکها خودشان ثروتمندند و فرزندان اشراف هستند " . ولی ما در اینجا بشما رفقای کارگر می گوئیم که ما خارجی نیستیم و در همین ایران خودمان زندگی میکنیم . همچنین ما ثروتمند نیستیم ما یا خودمان کارگریم و یا فرزندان کارگران و دهقانان و مردم کم درآمد هستیم . عده ای از ما هم که فرزندان توده فقیر جامعه نبوده ایم در اثر دیدن ظلم محمد رضا شاه و بقیه سرمایه داران ایرانی و خارجی و دوستی و رقابت با شما کارگران تصمیم گرفته ایم با دشمنان خلق زحمتکش ما مبارزه کنیم . ما همچنانکه از آسمان پیداست فدائی خلق زحمتکش هستیم و تا آخرین قطره خود را در راه آزادی خلق میهنمان فدا میکنیم . ما فقط حرف نمیزنیم . ایمن

حرفها را در عمل ثابت کرده ایم : بهتر از
۱۰۰ نفر از رفقای سازمان ما (سازمان
چریکهای فدائی خلق) در این راه شهید
شده اند . عده زیادی از رفقای ما اکنون
در زندان هستند و وحشیانه تریســن
شکجه های سازمان امنیت و شهرتانی را تا
آخرین نفس تحمل می کنند . زیرا نمی خواهند
از راه مردم زحمت کش برگردند و اسرار
سازمان را فاش سازند .

ما نمیتوانیم رفقای را که زنده هستند
معرفی کنیم ولی نام و بعضی مشخصات چند
نفر از اعضا شهید سازمان ما را به ترتیب
تاریخ شهادت آنها می نویسیم :

رفیق شهید جلیل انفرادی کارگر

کارخانجات پارس آمریکا بود . او در حمله
به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل شرکت داشت
و در جنگهای سیاهکل با جنگهای شجاعانه
خود دشمن را به وحشت انداخته بود .

رفیق جلیل در اسفند ماه ۶۹ همراه با ۱۲
رفیق دیگر تیرباران گردید .

رفیق شهید جواد صلاحی سالها

شغلهایی مانند رانندگی تاکسی و آهنگری
داشت . او در یک درگیر، خیابانی هنگام
پخش اعلامیه ، در خیابان پانزیرای
اینکه به دست دشمن اسیر نشود با شلیک
گلوله خود را کشت .

رفیق شهید کاظم سعادت از کودکی

در روستا زندگی کرده بود و ۱۳ سال معلم
روستاها بود . او در اردیبهشت سال ۶۰
وقتی به دست مزدوران سازمان امنیت تیریز
اسیر شده بود برای اینکه کله ای از اسرار
سازمان و رفقایش به دشمن نگوید با قطع
کردن رگهای دستش خود را کشت .

رفیق شهید بهروز دهقانی فرزند یک

کارگر بود و ۱۴ سال در روستاهای آذربایجان
معلمی کرده بود . او از مسئولین شاخه ای
تیریز سازمان چریکهای فدائی خلق بود و
در حمله به کلانتری ه تیریز و گرفتار شدن
سلسل از آنجا شرکت داشت . رفیق بهروز
در خرداد ماه ۶۰ هنگامیکه دشمن سعی
میکرد با شکجه های وحشیانه او را بسسه
تسلیم شدن وادار کند در زیر شکجه

شهید شد ، در حالیکه کلمه ای راجع به اسرار
سازمان نگفته بود .

رفیق شهید اسکند صادقی نژاد کارگر

پهل لنگ تراش بود . او در چند عمل چریکی
فرمانده عملیات بود و یکی از رهبران
سازمان ما به شمار می آمد . رفیق اسکند
در خرداد ۵۰ در یک درگیری نابرابر
بعد از اینکه چندین مزدور دشمن را به
ملاکت رسانید شهید شد .

رفیق شهید اصغر عرب هریسی فرزند

یک دهقان فقیر بود و خودش در کارخانجا
تبریز کارگری می کرد . او در حمله به
کلانتری تبریز و گرفتن مسلسل از آنجا
شرکت داشت . رفیق اصغر در خرداد سال
۵۰ دستگیر شد و پس از مقاومت دلیرانه
در مقابل شدیدترین شکنجه ها در زمستان
۵۰ تیرباران گردید .

رفیق شهید محمد تقی زاده فرزند یک

دهقان فقیر بود و خودش از بچگی در مزرعه
کار میکرد . او در حمله به کلانتری تبریز و
گرفتن مسلسل از آنجا شرکت داشت و در

زمستان ۵۰ پس از تحمل شکنجه های
فراوان تیرباران شد .

رفیق شهید مناف فلکی ۱۲ سال کارگر

قالیباف بود و در اسفند ۵۰ به همراه
رفیق دیگر تیرباران گردید .

رفیق شهید احمد زبیرم سالها در

بندر پهلوی ماهیگیر بود ، او در عملیات
چریکی متعدد شرکت داشت . رفیق زبیرم
در مرداد ۵۰ در یک درگیری خیابانی
هنگامیکه نارنجک دستی و تمام گلوله هایش
را در جنگ با دشمن به کار گرفته بود
شهید شد .

رفیق شهید ایرج سپهری کارگزار

بود و به علت بیگاریهای طولانی سالها از
این شهر به آن شهر دنبال کاری گشت .
او مدتی در فلسطین در کنار رفقای مبارز
فلسطینی در جنگ با اسرائیل شرکت کرد
بود . در شهریور ۵۲ رفیق سپهری در شهر
آبادان هنگامیکه به سختی بیمار بود با
تعداد زیادی از مزدوران دشمن درگیر شد
و پس از یک نبرد شجاعانه با انفجار

نارنجك عده ای از مزدوران دشمن را کشت
و خود نیز شهید شد .

رفیق شهید حسن نوروزی کارگر
کارخانجات شاه پسند و راه آهن و یکی از
رهبران سازمان ما بود . او در چند عمل
چریکی فرماندهی عملیات را به عهد داشت
رفیق نوروزی در دی ماه ۵۲ در یک درگیری
طولانی بعد از اینکه چندین مزدور دشمن
را با شلیک گلوله نمایش به خاک انداخت
شهید شد .

رفیق شهید یوسف زکاک کارگر
کارخانجات راه آهن بود و از عجده سالگی
به سازمان ما پیوست . او یکبار به زندان
رفته بود و خاطراتش را در یک کتاب به نام
خاطرات یک چریک در زندان نوشته بود .
رفیق زکاک در زندان ۵۲ در یک درگیری
خیابانی بعد از جنگ شجاعانه
باعداد زیادی از مزدوران
دشمن و کشتن یکی از آنان و
زخمی کردن چندین نفر شهید شد .

گسرای باد خاطره همه شهیدای راه آزادی خلق
درود به همه کارگرانی که برای گرفتن حق خود و رفقای خود شهید شده اند
مرگ بر شاه جنایتکار که خون کارگران را می مکد و جلوی مبارزه حق خواهی
آنها را با سرنیزه می گیرد
مرگ بر سازمان امنیت اداره جاسوسی شاه خائن و خود فروش

"چریکهای فدایی خلق"

اعدام یکی از مأموران شکنجه‌گر

سازمان امنیت

بالاخره سرگرد نیک طبیح مأمور عالی‌رتبه‌ی اداره‌ی اطلاعات شهرستانی و سازمان امنیت و سر بازجوی مصروف کمیته‌ی به اصطلاح ضدخوابکاری به سزای

جنایاتهای سنگینش رسید

در ساعت هفت و یازده دقیقه با اعدام روز دوشنبه نهم دی ماه ۱۳۵۳، حکم اعدام انقلابی سرگرد علینقی نیک طبیح یکی از کثیف‌ترین مزدوران دستگاه پلیسی و امنیتی دولت شاه توسط یک واحد ارزندگان "سازمان چریکهای فدائیس خلق" به مورد اجرا درآمد و خاک میهن از لوث وجود یک جنایتکار پلید پاک شد.

در این عطیات که در خیابان متین - دفتری واقع در خیابان پاستور تهران، در ۳۰۰ متری کاخ نخست وزیری و در پسرشاه خائن انجام شد، نیک طبیح جلاد گامیکه با اتوبیل همراه با دخترش از خیابان

متین دفتری عبور می‌کرد با راه بندان ساختگی رفقا مواجه گردید و به رگبار مسلسل بسته شد و بلافاصله تیر خلاص توسط فرمانده عطیات به وی شلیک گردید به علاوه با توجه به اینکه چند دقیقه بعد از عمل سایر مزدوران کثیف سازمان امنیت و شهرستانی به آنجا خواهند رسید و عبور و مرور مردم را قطع خواهند کرد، تا صحنه عطیات را بررسی کرده و آشناری بدست آورند، بمب ساعتی نیرومندی در اتوبیل وی کار گذاشته شد.

پس از خاتمه عطیات اعلامیه‌ی توضیحی خاصی که برای پخش در صحنه‌ی

عمل نوشته شده بود پخش گردید و رفقا با شعارهای " زنده باد خلق " " مرگ بر سازمان امنیت " " مرگ بر شاه خائن " ، منطقه را ترك کردند .

مامورین کمیته پس از رسیدن به محل عملیات برای اینکه عمرچه زودتر آشکار عملیات چریکها را از دید مردم دور کنند ، خودشان در اتوبوس اتوبوس او نشسته و به سمت کمیته حرکت کردند .

در ساعت هفت و چهل و پنج دقیقه درست در سر ساعت پیش بینی شده ، در خیابان سپه روبروی فروشگاه مرکزی ارتش بمب منفجر گردید و سر نشینان مزدور اتوبوس را بهلاکت رسانید و به این ترتیب ضربه جانانه ای بر شکنجه گران جلا د وارد آمد .

این انفجار پر قدرت که در یکی از پسر رفت و آمد ترین خیابانهای تهران انجام گرفت ، دولت شاه را که مدتها بود از اعلام عملیات مسلحانه چریکها خود داری می کرد وادار نمود تا سکوت طولانی خود را بشکند

و در جراید خبر اعلام شدن نیک طبع را بنویسد .

با این حال خبر اعلام نیک طبع به صورت تحریف شده و گنگی اعلام شده و همین خبر صخ شده را خبرگزاری های خارجی و از جمله رادیو لندن پخش کردند . واقع امر اینست که رژیم به خاطر پوشاندن اهمیت مساله خبر را نادرست منتشر کرد :

۱ . دولت شاه با تحقیر ، نیک طبع را يك کارمند ساده شهربانی معرفی کرد و با این کار خود نشان داد که حتی عالیترین مزدوران فقط پول خونشان را از رژیم می گیرند و اگر کشته شوند با تحقیر از آنها یاد خواهد شد . در واقع رژیم چون گرگی گرسنه که پایش به دام افتاده از دیدن پای خود نیز ابائی ندارد .

۲ . دولت شاه چون از اعمال قدرت چریکهای فدا می خلق به شدت وحشت زده شده بود برای اینکه حمله چریکها را به اتوبوس در حال حرکت يك مأمور عالیرتبه امنیتی ، در خیابان پاستور تهران (جاییکه به خاطر

داشتن کاخهای شاه و نخست وزیری پیش-
ترین نیروهای پلیسی و امنیتی دولت شاه
مستقر هستند) از دیده خلق پو شانند و
قدرت عملیاتی چریکها را کمتر نشان دهند
، نحوه اعدام را انفجار بچی که از قبل کار
گذاشته شده است اعلام کرد .

۳ . دولت شاه در یکی از روزنامههای
عصر ، دختر نیک طبع را خردسال معرفی
کرد و اعلام نمود که در هنگام انفجار دختر
نیک طبع در کنار وی بوده است و گویا
مجرم گردیده تا احساسات عده ای از
مردم را تحریک کند . حال آنکه دختر
نیک طبع ۱۸ ساله بوده و رفتار منگام
شلیک به نیک طبع او را از صحنه عملیات
دور کرده بودند . دختر نیک طبع در این
عملیات آسین ندید . او زنده ماند تا بداند
که انقلاب رهایی بخش حتی نسبت بافرا
خانواده کثیف ترین مزدوران ، به شرط آن
که شخصا دست به جنایت نزده باشند و
در اجرای عملیات دخالت نکنند ، رحیم
و مهربان است و فقط در مقابل بی عدالتی

و جنایت بیرحمانه برخورد خواهد کرد .
ما در اینجا به دولت شاه و همسای
مزدورانش هشدار میدهم که این دروغها
بزرگ و بی شرمانه که آخرین تلاشهای
مذبحخانه آنها برای جلوگیری از رشد آگاهی
خلق است ، اثری جز رسوا کردن هر چه
بیشتر خود آنها ندارد . زیرا دیگر دوران
قدرت نمایی عمای یکجانبه آنها گذشته
است و حقیقت انقلابی خیلی زود آشکارایی
شود .

نیک طبع که بسود ؟

نیک طبع يك مامور عالیرتبه اداره ای
اطلاعات شهرتانی بود که از سالها پیش
در دستگیری و شکنجه مبارزین سیاسی
فعالانه شرکت میکرد . او در سال ۵۰ در
دستگیری و شکنجه مبارزین انقلابی میهن
ما نقش بسیار زیادی ایفا کرد . در سال
۵۱ که کمیته باصطلاح " ضد خرابکاری "
برای جلوگیری از گسترش فعالیتهای انقلابی
تشکیل شد ، نیک طبع در این دستگاه

بزه بمنوان یکی از اداره کنندگان ورهبران
کمیته مشغول کار شد و در دو سال اخیر
وظیفه سر بازجویی در دستگاه کمیته را
بر عهده داشت .

کمیته با اصطلاح ضد خرابکاری به چه
دلیل تشکیل شد و کار آن چیست ؟

پس از آغاز مبارزه مسلحانه توسط
فرزندان راستین خلق مبین ما ، در سال
۴۹ دولت شاه به طور ناگهانی خود را با
موجی از مبارزه خشن و قاطع خلق رو برو
دید . شاه که بعد از کودتای تنگین ۲۸
مرداد یک تاز میدان شده بود و از جانب
نیروهای خلق زیر ستم نمره ای نخورده -
بود ، با کمال وحشت مشاهده کرد که هر
روز از طرف چریکهای انقلابی نمره تازه ای
می خورد . شاه در آغاز احمقانه سعی کرد با
نسبت دادن " خرابکار و قاتل " به چریکها
انقلابی ، خلق را فریب دهد ، تا شاید
بتواند با استفاده از این فریب ، مردم را
تشویق به همکاری با پاپس نماید و جنبشی

را که تازه بوجود آمده بود و همسوز از طرف
خلق ناشناخته بود ، نابود سازد . در تعقیب
همین هدف ها بود که دولت شاه نظامرا
بسیار وسیع با اصطلاح " ملی " تشکیل داد .
در این نظامرات قلابی ، دولت شاه ، با
زور سر نیزه و باطوم و خنجر مهالغ گزاف عدو -
ای از کارمندان شریف و کارگران و دهقانان
زحمتکش را در میدان سپه جمع کرد .

منظور از این اقدام ناشیانه ، نظامرا
این بود که گویا مردم ایران خواستار اهدام
" خرابکاران " هستند . شاه همچنین
میخواست در مقابل نیروهای انقلابی و خلق
ایران قدرت نمائی کند و به اصطلاح
روحیه آنها را تضعیف نماید . اما عطیسات
انفجاری چریکهای فدائی خلق همراه
با همکاری فعال مردم مبارز تهران نظامرات
را به کلی در هم ریخت و مشت محکمی بر
دهان شاه جنایت پیشه کوید .

بعد از این شکست متضحانه ، شاه شدیداً
به وحشت افتاد و بی برد که بسرا
مبارزه با جنبش مسلحانه نمی تواند کوچکترین

امیدی به همکاری خلق داشته باشد و فقط باید به نیروهای نظامی و سرکوب کننده‌اش و به همکاری آمریکائوها و انگلیسی‌ها تکیه کند. بر این اساس، در اواخر سال ۵۰ یعنی درست یکسال بعد از آغاز جنبش مسلحانه به نیروهای نظامی و امنیتی (سازمان امنیت، شهرستانی و ژاندارمری) دستور داد در یک کمیته مشترک بنام "کمیته ضد خرابکاری" با همکاری یکدیگر فعالیت شدید و هماهنگی را بر ضد جنبش مسلحانه انجام دهند. در یکی از اولین جلسات این "کمیته" یکی از مسئولین و رهبرانشان چنین اظهار داشت: "سال ۵۱ برای ما سال سرنوشت است. اگر در عرض این یکسال جنبش چریکی را در نطفه نابود سازیم، لااقل تا ۲۰ سال دیگری توانیم از بابت شروع شدن مجدد جنبش، خلق خیالمان راحت باشد و با آسودگی به سیادت و آقائی خود ادامه دهیم. ولی در غیر این صورت با جنگی طولانی درگیر خواهیم شد که در آن

تمام مردم ایران با عروسيله ای که بتوانند با ما خواهند جنگید و این جنگ پایانی نخواهد داشت جز نابودی ما. از این جهت ما باید با تمام قدرت و با بی رحمی هر چه بیشتر به سرکوبی جنبشی که شروع شده است به پردازیم."

بزودی گروه‌های ۴ تا ۵ نفری از بین کثیف‌ترین، بی‌ناموس‌ترین و وحشی‌ترین کادرهای شهرستانی و ژاندارمری و سازمان امنیت به عنوان گروه‌های ضربت و گشتی تشکیل شد. این گروه‌ها اغلب بوسیله ماشین پیگان در کوچه و بازار گشت میزدند و به هر کسی که مشکوک میشدند با تهدید اسلحه او را با زورسی بدنی می‌کردند. اگر هم انسان شریفی ضد کوچکترین مقاومتی را می‌کرد او را به رگبار مسلسل میبستند یا به باد مشت و لگد ورزیدند. فحشها و ناسزاها می‌گرفتند. در همان جلسات به مأمورین گشتی گفته شده بود: "شما موظف هستید در خیابانهای شهر چریکها را پیدا کنید و دستگیر نمایید

با به طرف آنها تیر اندازی کنید و آنها را بکشید. اگر هم اشتباهی رخ داد و بجای چریکهای مسلح، مردم عادی و غیر مسلح را کشتید، دولت از شما حمایت خواهد کرد. ما یا از انتشار اخبار مربوط به این جنایات خود داری می کنیم و یا اینکه از طریق دستگاه های تبلیغاتی خود، رادیو و تلویزیون و روزنامه ها به مردم اعلام میکنیم که چریک نما مسئول این جنایات بوده اند و به این ترتیب نگاه این کشتار ها را به گردن آنها خواهیم انداخت. همچنین در این جلسات به مامورین بازجویی چنین تعلیم داده شد که در شکنجه کردن انقلابیون و هم رکنی که به او مشکوک هستند آزادی عمل دارند و اگر کسی زیر شکنجه کشته شد یا ناقص العضو گردید، دولت از کمیته حمایت خواهد کرد. با یک چنین برنامه ای کمیته هماهنگی به اصطلاح ضد خرابکاری کار خود را در بهار سال ۵۱ آغاز کرد. سال ۵۱ همراه بود با آدم دردیهای و سیخ خیابانی توسط گشتی های کمیته.

بطوری که گشتی ها جلو هم رکن را کس میخواستند می گرفتند و با بی شرفی تمام، مردم و حتی بعضی اوقات زنهارا مسور بازرس بدنی قرار می دادند. در این سال در همان تن از عم میهنان ما در کمیته و بازار قربانی بازرسی های وحشیانه مامورین کمیته شدند. در این سال همچنین تعداد زیادی از هم میهنان مبارز ما، کارگران، دانشجویان، بازاریان و روحانیون، بازرگان و شکنجه شده و مورد وقیحانه ترین نوعین ها و وحشیانه ترین آسیب های جسمی قرار گرفتند.

بهر حال در سال ۵۱ مامورین کمیته با اصطلاح ضد خرابکاری طبق دستور شاه جنایتکار به عمر جنایتی دست زدند تا شاید بتوانند چریکها را نابود سازند. ولی سال ۵۱ هم گذشت و شاه نه تنها نتوانست نطفه های مبارزه مسلحانه را نابود سازد بلکه با جوانه زدن نطفه جریان انقلابی در میان خلق روبرو گردید. از سال ۵۱ به بعد وظیفه کمیته فقط مبارزه با چریک های

انتقالی نبود، بلکه جلوگیری از مبارزات
قهرمانانه توده‌ها و سرکوب آن نیز در
دستور کار کمیته قرار گرفت. ماموران کمیته
هر بار که در کارخانه‌ای اعتصاب می‌شد
به آنجا هجوم می‌بردند و فعالین اعتصاب
را دستگیر کرده بوسیله کابل سیمی و شوک
الکتریکی و بیخوابی‌های طولانی در سلول‌های
انفرادی، شکنجه می‌کردند. کارگران مبارز
کارخانجات کفش‌ملی، ایرانا، جهان چیت
اج، قرقره زیبا و دعما کارخانه دیگر که
در دو سال اخیر دست به اعتصابات
شجاعانه زده‌اند، مرکز وحشی‌گری‌های
ماموران کمیته را فراموش نمیکنند. اکنون
به بسیاری از کارگران مبارز نیز نسبت
خرابکاری دهند و بسیاری از آنها را به
جرم خرابکاری در دستگاه‌های کارخانه‌ها
به دادگاه و زندان می‌کشانند. در این
مدت دانترو، جوان دانشگاه‌های تهران
نیز از هجوم‌های وحشیانه مامورین کمیته
در امان نبوده‌اند. آنها در اعتراض
و اعتصاب صنفی خود با دخالت خشونت

آمیز مامورین کمیته مواجه شده‌اند. یورش
های مکرر کمیته به خوابگاه‌های دانشجویان
(کوی دانشگاه) در نیمه شب‌ها یکی از
شیوه‌های دستگیری دانشجویان آزادی -
خواه بوده است. در یکی از عطیات حمله
بکوی دانشگاه، نیک طبع خائن شخصاً
فرماندهی عطیات را بر عهده داشت و چهره
پلید و رذل خود را در آنجا نیز به بهترین
روی نشان داد. دانشجویان مبارز مرکز
خاطره شهدای خود را که در رابطه با
وحشیگری‌های کمیته به قتل رسیده‌اند از
یاد نخواهند برد.

در این دو سال اخیر مامورین کمیته
به مقیاس وسیع‌تری نیز به اعمال جنایت
کارانه دست زده‌اند. یک نمونه از این
اعمال، هجوم‌های ناگهانی به کتابفروشیها
و به غارت بردن کتابهای آنهاست. طس
این یورشها، مامورین کمیته هر کتابی را که
با شعور ناقص خود کتاب سیاسی تشخیص
می‌دادند و بنظر آنها می‌رسید که کتاب
فوق آگاهی خلق را بالا می‌برد در لیست

میاه می گنجاندند و با خود به اداره ی
شهریانی می بردند . " کتاب سوزان " وسیعی
که کمیته براه انداخت نشانه آخرین تلاشهای
بذوخانه دولت شاه برای جلوگیری از رشد
آگاهی انقلابی در میان خلق بود .

نیک طبع در کمیته باصطلاح

"فد خرابکاری " چگونه

خوش خدمتی می کرد ؟

سرگرد نیک طبع در عرض خدمت
خود در دستگاه کمیته بیش از صد نفر
از مبارزین را اعم از " جریکهای فدائوسی
خلق " ، مجاهدین خلق ایران ، سایبر
گروه های انقلابی ، کارگران اعتصابی
کارخانجات ، دانشجویان مرفی و آزادخواه ،
دانشگاه ها ، معلمین حز طلب و روحانیون
عدالتخواه را شخصا مورد شکنجه و بازجویی
قرار داده بود . بسیاری از مبارزینی که در اثر
شکنجه های او به نقص عضو و ناراحتی های
جسمانی دچار شده اند . نیک طبع ایمن
جانور کثیف در مورد زنان مبارز علاوه بر

شکنجه های جسمانی با بی شرمی و بیناموسی
تمام ، از شکنجه های روانی نیز استفاده میکرد
بسیاری از مبارزین و کسانی که مدتی را
در زندانهای شاه گذرانده اند او را بخوبی
می شناسند و از درجه نوکریش نسبت به
رژیم ننگین شاه مطلعند . مبارزینی که مدتی
در سلولهای کمیته به سر برده اند بخوبی
به یاد دارند که او با چه وقاحتی با
مبارزین در بند سخن می گفت و قدرت
کذابی دولت شاه را به رخ آنها می کشید .
بیاد دارند که او شلاق بدست در حالیکه
رکیک ترین ناسزاها بر زبانش می گذشت از
این سلول به آن سلول می رفت و تهدید
کنان میخواست به مبارزین بقبولاند که شما
ضعیف هستید و کاری از شما ساخته نیست .
یکی از بزرگترین جنایات های ایمن
جدد کثیف کشتن رفیق قهرمان و مجسوم
ما بهروز دماغانی بود که در بهار سال ۵۰
پس از هفته ها شکنجه به شهادت رسید .
انگیزه قتل رفیق بهروز ، مقاومت کم نظیر او
در زیر انواع شکنجه های دشمن بوده است .

نیک طبع و دانا و دسته اش و می نتوانستند
 راجع به سازمان از رفیق بهروز اطلاعاتی
 بدست آورند در آخرین تلاش، عمای
 مذبحخانه شان باین امید که رفیق را بحرف
 بیاورند زیر شکنجه او را کشتند. اما رفیق
 که عشق به خلق رنج کشیده و کینه بدشمن
 را از دوران کودکی و آغاز جوانی خود از
 عمان روزگاری که با رفیق صد بهرنگی در
 روستاهای آذربایجان به آموزگار کودکان
 روستائی اشتغال داشت در قلبش سخت
 پرورده بود، دشمن را در مقابل ایمان
 محکم و اراده پولادین خود به زانو درآورد.
 نیک طبع این وقیح بی شرم عمان کسی
 بود که در شکنجه و بازجویی از رفیق قهرمان
 ما اشرف دهمقانی از بهیرمانه ترین احوال
 فروگردان نکرد. رفیق اشرف دهمقانی پس از
 فرار شجاعانه اش از زندانهای شاه
 در کتاب حماسه مقاومت که از جانب سازمان
 ما منتشر شده است بی عفتی ما و وحشی
 گری های نیک طبع را به تفصیل شرح
 داده است و به وضوح نشان می دهد که

چگونه مزدوران شکنجه گر دشمن و
 در راس آنها نیک طبع به انواع وسایله
 قبیل اشکال مختلف تجاوز، شوک الکتریکی
 روی اندامهای حساس بدن، انداختن مار
 بر روی بدن، خوراندن مدفوع و سوزاندن
 قسمتهای مختلف بدن با مثل برقی و بالاخره
 ضربات شلاق با کابل می کوشند که اراده
 مبارزین را در هم بشکنند و آنها را وادار
 به افشای اسرار انقلاب سازند. رفیق
 دهمقانی در این کتاب نشان میدهد که
 چگونه خودش و سایر رفقای رزمنده، با مانند
 رفقا " سعید احمدزاده، شاعرخ مدائنی
 و سیروس سپهری، بهروز دهمقانی، عمادین
 کنیراش و مجاهد قهرمان علی اصغر
 بدیع زادگان در مقابل تمام ایستادگی
 و حتیگری ها به خاطر حفظ نوامیس انقلاب
 ایستادگی کردند و بیگزتن به خفت نداده
 در مقابل دشمن حتی لب به سخن ننگشوند
 شکنجه گر آن مزدور چشمان رفیق شاعرخ
 مدائنی را از کاسه در آوردند ولی لبانش
 را نتوانستند از هم بکشایند.

چرا نيك طبع را كنشيم ؟

خلق زحمت‌كش ايران !

خوامهران و برادران ستم‌ديده !

بعد از كودتاي ننگين ۲۸ مرداد

كه شاه‌خائن به كفت آمريكايي‌ها و انگليسي‌ها

دوباره بر سر كار آمد به آمريكايي‌ها اختيار

كامل داد تا با استفاده از تجربياتي كه در

سرکوبی جنبش عمای انقلابی جهان دارند،

با هر وسيله‌اي كه ميتوانند مبارزات خلسوق

ميهن ما را سرکوب كنند . برجسته ترين

كارشناسان آمريكايي به ايران آمدند تا

بالاخره در سال ۱۳۳۵ يك دستگاه كشي

جاسوسي به نام " سازمان امنيت " تشكيل

دادند . وظيفه اين دستگاه اين بود تا در

هر جا صدای آزاديخواهي و حق طلبي

بگوش ميرسد آنها را زندان و شکنجه و تير

باران جواب دهد . از آن سال تا به حال

اين سازمان منحوس با اختيارات نامحدودش

انقدر جنايت کرده است كه شرح آنها در يك

كتاب مفصل مي گنجد . همچنين يكساي از

وظايف اين سازمان كشي اين بود كه خلق را

از قدرت دولت شاه بترساند و به خلق وانمود

سازد كه در مقابل قدرتي مثل قدرت دولت

شاه و امپرياليزم آمريكا بسيار ناتوان و ضميم

است . از آن سال تا قبل از آغاز جنبش

سلححانه ، خلق ما در حالي كه زیر ستم شاه

و اربابان بيگانه اش غارت ميشد و خون و عرق

ميریخت نهي توانست دم بر بياورد . در طي

اين سالها گروه نمائتي از بهترين فرزندان

خلق كه جرات مبارزه به خود ميدادند بدست

جلادان سازمان امنيت سپرده ميشدند .

بدون اينكه بتوانند ضربه‌اي بدشمن بزنند .

اما بالاخره مبارزه سلححانه خلق ما آغاز

شد . چندين گروه و سازمان سياسي (سازمان

چريكهاي قدايي خلق ، سازمان مجاهدين

خلق ايران ، گروه آرمان خلق و . . . باين

نتيجه رسيدند كه مبارزه سلححانه تنها راه

رسيدن به آزادي و پيروي توده عماست .

سازمان ما با حمله بهاسگاه ژاندارمري سياستگ

در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ آغاز مبارزه سلححانه

را اعلام نمود و پس از آن نيز با حمله به

کلانتریها و تصاحب سلسل های اسرائیلی
پلیس شاه و بمب گذاشتن در موسسه های
آمریکائی و انگلیسی و کشتن اشخاص جنایت
کار، به خلق نشان داد که دشمن بسا
وجود تمام ادعایش و با وجود تمام
اسلحه های آمریکائی و اسرائیلی اثر در
مقابل قدرت مسلح خلق ناتوانست.

ما در مرداد ماه امسال فاتح خائس
را که سبب اصلی کشتار بیش از ۲۰ تن از
کارگران زحمت کش جهان چیت بود اعدام
کردیم، زیرا میخواستیم بخلق زحمتکش ایران
نشان دهیم که در مقابل قدرت مسلح شاه
قدرت مسلح خلق قرار دارد و این قدرت
مسلح خلق از مبارزات حق طلبانه نود همپا
تحت ستم بیدریغ حمایت می کند.

اعدام نیک طبع جلاد نیز پاسخی بود
به جنایت های بیحد و حصر دستگاه های
امنیتی دولت شاه و قدرت نمائی های آنها
در مقابل مبارزین آزادی خواه و میهن پرستی
که در زندان حکومت شاه دلیرانه مقاومت
میورزند. اعدام نیک طبع سر آغاز انتقام

خلق ماست از مزدوران شکنجه گری که
بی محابا با وحشیگری تمام به شکنجه و آزار
عزیزترین فرزندان در شکنجه گاهها و در
زندانیهای قرون وسطائی شاه خائن مشغول
مستند. مزدوران خیانت پیشه ای که
سالهای سال میدان را خالی دیده و بهر
جنایتی نسبت بخلق ایران دست زده اند
بدون اینکه از جانب خلق ضربه بخورند
، باید بدانند که پس از آغاز مبارزه مسلحانه
هرگز روی خوش نخواهند دید و سرآسوده
بر بالین نخواهند گذاشت. اعدام نیک
طبع تنها بخش کوچکی از انتقام کبیر خلق
بود. خلقی که بیرحمانه غارت میشود و از
هرگونه وسائل رفاه و آسایش محروم است.
از این پس نیک طبع ما باید بدانند که
دیگر گذشته است آن دوران که این مزدوران
خود فروخته هر آزار و شکنجه ای را نسبت
به زندانیان سیاسی و عمر تجاوزی را نسبت
به مال و جان و ناموس مردم اعمال کنند و
میچگونه بیی از انتقام خلق نداشته باشند.
اینگ خلق ما راه پاسخ دادن بس

زورگوشی را آموخته است و بیش از این اجازتی
قدرت نمائی به این سگهای دستپاوردی
هیگانهان نخواهد داد. ما در اینجا صریحا
اعلام میکنیم که هرگونه خشونت و فشار روحی
و جسمی را نسبت به زندانیان سیاسی و
خانواده های شریف آنها با خشونت هر چه
نماز جواب خواهیم داد و مزدوران خود -
نروشن دشمن را به سزای اعمال جنایتکارانه
خود خواهیم رساند. همچنین مادر حالیکه
به ماموران جز پایس مثل پاسبانها اعلام
میکنیم که میدانیم بسیاری از آنها تحسنت
شدیدترین فشارهای اقتصادی و بیکاری
مجبور شده اند به این قبیل مشاغل ضد
خلق روی آورند، به عمده شکنجه گرما و
ماموران دستگاه امنیتی دولت شاه عم

مشهدار میدعمیم که هدف گلوله های ما در
درجه اول سینه نوکرهای خوش خدمت
و کاسه لبس شاه میباشد. این مزدوران
جنایتکار که در پناهماهران جز سنگر گرفته و
آنها را سپر حفظ زندگی کثیفشان قرار
میدهند باید بدانند در هر جا که پنهان
شوند از جنگال عدالت انقلابی خلق کبیرایران
راه گریزی ندارند و بالاخره دیر یا زود بسزای
اعمال ننگین خود خواهند رسید. تاریخ
نهارزات خلق ما این امر را اثبات خواهد کرد.
بگذر ارشاه و شکنجه گرانما، چون خرس زخم
خورده بخود بپیچند، خلق مبارزایران راه گلوله
در مقابل گلوله را در پیش گرفته است.
"خون جواب هر خون" اینست پاسخ
نهایی خلق ما به دشمنانش.

جاودان باد خاطره شهید ای جنبش نوین رهنائی بخش
افتخار بر تمام زندانیان سیاسی میهن که با مقاومت و
پایداری قهرمانانه خود جنبش نوین خلق را استحکام بخشند
نابود باد دولت ضد خلقی و ضد کارگری محمد رضا شاه خائن

"چونکهای فدائی خلق"

انتخابات - در دو مرکز سازمان امنیت در تهران
بمناسبت سالگرد تیرباران فرزندان راستین خلق .

باز ستانیم . خون جواب هر خون ، این است پاسخ خلق ما
بدشمنانش .

خلق و حشکشی ایران ۱

حالات ما به مواضع نیروهای دولت شاه که با تکیه بر
سرنیزه و سازمان امنیت پورشالی اش از وارد کردن هرگونه
ظلم و ستم نسبت به هم میپندان و حشکشی ما خودداری نمیکند
نشانه دفاع ما از حقوق همه مردم ایران است . ما باین ترتیب
میخواهیم مردم آگاهی بدهیم که در صورتیکه با هم متحد
شوند میتوانند حق دشمن قوی و نیرومندی چون دولت شاه
را پزیرند و با زور حقوق پایمال شده خودشان را از
دولت شاه پس بگیرند ، ما باین وسیله نشان میدهیم که حق
سازمان امنیت که مرکز قدرت دولت شاه است از ضربات

نیروهای خلق در امان نیست و میشود باین دستگاه نیز ضربه
زد . ما که قادر بانجام این حملات شده ایم کسانی هستیم که
با دست خالی و فقط با نیروی ایمان و اعتقاد انقلابی ،
مبارزه را شروع کرده ایم . ما نیز مانند همه مردم از
هرگونه امکاناتی برای مبارزه محروم بوده ایم ولی به حال پر
عامل ضعیفان که پراکندگی و عدم اتحاد بود فائق آمدیم و
در حد توانانمان صف متحد و یکپارچه ای را بوجود آورده ایم ،
راز قدرت ما نیز در همین وحدت و یکپارچگی ما نهفته
است ، نیروهای مردم اگر بدور هم جمع شوند و با هم متحد
گردند قدرت بزرگی را بوجود میآورند که قادر است در یک
مبارزه طولانی دولت شاه را از اریکه قدرت بربر بکشد و
حکومت مردم بر مردم را در ایران برقرار سازد .

هم وطن ۱

شاه خائن و دولت پورشالی او سالهاست که سایه سیاه خود را
بر مردم کشور ما انداخته است ، بعد از کودتای تنگین ۲۸
مرداد ۳۲ که با کمک خارجیها انجام گرفت ، حکومت ملی
دکتر مصدق از دست رفت و اختیار مردم ما بدست فوکران
بیگانه افتاد . از آن موقع تا امروز هر چند گاهی دولت شاه

در شامگاه ۲۷ اسفند ماه ۱۳۵۳ دو مرکز فعالیت سازمان
امنیت توسط یک واحد از رزمندگان سازمان چریکهای
فدائی خلق مورد بپ گذاری و بپ اندازی قرار گرفت . بر
اثر انفجارات حاصله این دو مرکز آسیب دید و ماموران
سازمان امنیت وحشت زده از لانه خود بیرون کشیده شدند .
در اولین عمل واحد چریکی بپ نیرومندی را داخل حیاط
مرکز سازمان امنیت تهران (ساواک تهران) واقع در خیابان
میکنده از انشعابات خیابان بلوار تئیه نمودند ، بر اثر انفجار
در آفتی عمارت از جای کنده شد و آسیبهائی بساختان ساواک
تهران وارد آمد . شرایط عمل بگونه ای بوده است که باحتیاط
قوی چندتن از مأموران که در اطراف مجاور حیاط مشغول
انجام کار کثیف خود بودند آسیب دیدند .

در دومین عمل بدنبال تعبیه یک بپ نیرومند زمانی که
تله انفجاری محسوب میشد ، فارغی بداخل ساختهان ساواک
واقع در کوچه فیروز شمع غریبی ساختهان مجلس سنا پرتاب
گردید . بدنبال انفجار نارنجک ، ماموران دشمن در مقابل
ساختان ساواک که دامی برایشان در آنجا گسترده شده بود
جمع شدند ، ساعتی پس از پرتاب نارنجک بپ زمانی عمل کرد
و آسیب های جدی باقراد دشمن وارد ساخت و شدت انفجار
بجدی بود که دشمن برای چند روز عبور و مرور در خیابان
فیروز را ممنوع اعلام کرد تا بتواند خرابی های حاصله را ترمیم
نماید . پس از انجام این عملیات موفقیت آمیز رفقای واحد
چریکی بسلامت به پایگاه خود مراجعت نمودند . این عملیات
پس از گذشت شهادت چریک که در اسفند ماه سالهای ۴۹
و ۵۰ بشهادت انقلابی نائل آمدند ، عملیات شهادت اسفند
نام گرفت . در ۲۶ اسفند ۴۹ رزمندگان دسته جنگل بپ
سازمان چریکهای فدائی خلق تیرباران شدند ، این روز در
میان مبارزین چریکی مین ما روز حماسه خون و نسام
گرفت . در اسفندماه ۵۰ دسته ای از رفقای ما تیرباران گردیدند
و ما خاطره رفقای شهیدمان را مقدس مینداریم و بخون پاک
و بی آلایش آنها سوگند یاد میکنیم که انتقامشان را از دشمن

و سازمان امنیت ضریبی برهم ما میزند و حمام خون پیا
میکنند تا مردم را از وحشت و ترس ساکت نگاهدارد ،
مردم هرگز خاطره جنایات دولت شاه را در ماجرای ۱۵
خرداد فراموش نمیکند ، روزیکه بیش از دو هزار تن از
همسپهان ما که بخاطر گرفتن حق خود بمرکت در آمده
بودند به مسلسل بسته شدند و بشهادت رسیدند ، امروز نیز
هر کسی بخواهد از حق خودش دفاع کند تهدید ، زندان ،
شکنجه و اعدام میشود ، این است لوضاهی که ما در آن
زندگی میکنیم . دولت شاه نه تنها از مبارزه مردم برای
گرفتن حق خودشان ، شدیداً جلوگیری میکند بلکه مردم را
بزور مجبور میکند که حکومت او را مورد قبول قرار
دهند ، و حق باجبار و زور مردم را وادار میکند که در
سبب شاه فرموده باصطلاح رستاخیز ملی ایران عضو شوند و
طوق بندگی شاه را بگردن اندازند .

هموطن !

ما چریکهای فدائی خلق که مبارزه و مقابله با دستگاه
ظالم و ستم شاه قیام کردیم بالاخره در یک جنگ طولانی
هه مردم را بر علیه دولت شاه متحد خواهیم نکرد و این
دستگاه پوشالی را از میان خواهیم برد . در سال گذشته بعضی
در سال ۵۳ سازمان ما دست نیک رشته عملیات تخریب بر علیه
دولت شاه و اطرافیانش زد . در این سال ما سرمایه دوزان
زاور صفت ، ماموران ستمگر سازمان امنیت و پلیس ، افراد
جاسوس خبر چین ، ساختاپها و مراکز پلیس و ژاندارمری و
سازمان امنیت را مورد حمله قرار دادیم تا مردم ما به امکان
مبارزه علیه دولت شاه پی ببرند و فعالانه در مبارزه بر علیه
دولت شاه شرکت کرده و بخاطر گرفتن حق خود پیا خیزند .
در خاتمه بنظور اطلاع بیشتر هموطنان عزیزمان از فعالیتهای
و مبارزات سازمان ، عملیاتی را که در سال گذشته بر علیه
رژیم شاه انجام داده ایم در زیر مینویسیم :

۱ - مردم مراد ۵۳ محمد صادق قانع صاحب بنای تکسار
کارخانجات جهان چیت اعدام انقلابی شد ، این عمل با انتقام
خون بیش از بیست تن از کارگران زحمتکش کارخانجات
جهان چیت صورت گرفت . این کارگران در سال ۵۰ بخاطر
کمی دست مزد دست باعتصاب زده بودند که بدستور فاتح
جلاهدر توسط ژاندارمری بر شیم شاه بگلوله بسته شدند .

۲ - ۹ دیماه ۵۳ سرگرد علیتقی نیکطبع شکنجه گر
معروف و سرابازجوی سازمان امنیت و یکی از کثیف ترین
و متفردترین ماموران پلیس دولت شاه اعدام انقلابی شد .

۳ - ۱۴ چمن ۵۳ پایگاه گروهان ژاندارمری لاهیجان (مرکز

پاسگاه ژاندارمری سیاهکل) در جریان یک عملیات نفوذی
بیب گذاری شد که در اثر انقباض حاصله چند خوددروی دشمن
از کار افتاد و قسمتی از پایگاه متلاشی شد ، این عمل از سری
عملیات چمن بود که بیاس بزرگداشت سالروز رستاخیز
سیاهکل انجام گرفت .

۴ - ۲۱ چمن ۵۳ بیب نیرومندی در استانداری خراسان
متفجر گردید ، این عمل از سری عملیات چمن بود که بیاس
بزرگداشت سالروز رستاخیز سیاهکل انجام گرفت .

۵ - ۱۹ چمن ۵۳ در پاسگاه ژاندارمری سلیمانیه تهران
بیب متفجر گردید این عمل از سری عملیات چمن بود که
بیاس بزرگداشت سالروز رستاخیز سیاهکل انجام گرفت .

۶ - ۲۱ چمن ۵۳ بیب نیرومندی که در شهرانی شهر
بابل کار گذاشته شده بود متفجر گردید و باعث تخریب قسمتی
از ساختمان شهرانی و مجروح شدن یکی از عناصر دشمن شد ،
این عمل از سری عملیات چمن بود که بیاس بزرگداشت سالروز
رستاخیز سیاهکل انجام گرفت .

۷ - ۱۲ اسفند ۵۳ سروان بداد فروری فرد رئیس
گارد سرکوب دانشجویان مهین پرست اعدام انقلابی شد و
والتمیش باتش کشیده شد . این عملیات با انتقام وحشیگریهای
این مزدور نسبت بدانشجویان مبارز شهین ما صورت گرفت .

۸ - ۱۴ اسفند ۵۳ عباسعلی شهبازی نژاد یکی از
بزرگترین جاسوسان سازمان امنیت که به مرد هزار چهره
معروف بود اعدام انقلابی شد ، او کسی بود که سالهای سال
مشغول جاسوسی و خیانت نسبت به مبارزین ایران و مبارزین
منطقه خاورمیانه بود که بالاخره توسط چریکهای یسزای
اعمالش رسید .

۹ - ۲۷ اسفند ۵۳ در ساختمان مرکزی سازمان امنیت
تهران (ساواک تهران) بیب نیرومندی متفجر گردید بیکه
خسارات زیادی بیار آورد .

در ۲۷ اسفند ۵۳ یکی دیگر از مراکز سازمان امنیت
واقع در کوچه فیروز در خیابان سپه خلع غربی مجلس سنا ،
با نارنجک دستی مورد حمله قرار گرفت ، ساعت بعد بیب
نیرومندی در مقابل درب این مرکز متفجر شد که خسارات
زیادی بیار آورد .

جوادان باد خاطره شهدای اسفند ماه ، تا بود یاد سازمان
منفور امنیت

هرچه گسارده و یاد مبارزات مسلحانه خلق ایران
سازمان چریکهای فدائی خلق ،

اعلامیه

سازمان چریکهای فدائی خلق

درباره :

اعدام انقلابی حسین ناهیدی سر بازجو و معاون

سازمان امنیت شاه خائن در مشهد

می شود رسیدگی میکرد و در هنگام بازجویی این مردم ستمدیده را با شلاق به شکل توپین آمیزی کتک میزدند و پس از ماهها رنج و آزار آنها را بر ندانهای طولانی محکوم می نمود. حسین ناهیدی را کارگران مبارز و ستم طلب مشهد می شناختند. بسیاری از کارگرانی که بخاطر گرفتن حق خود از سوه ویژه کارخانه و با اضافه کردن دستمزده سالانه و یا انتخاب نماینده واقعی کارگران دست بسته اعصاب زده بودند به سازمان امنیت برده می شدند و توسط این فسرده و همکارانش مورد آزار و امنیت قرار می گرفتند.

دانشجویان مبارز و آزاد بخواه دانشگاه مشهد نیز بخوبی با این چهره منفور دولت شاه آشنائی داشتند و بسیاری از آنها طعم شلاقهای رژیم پهلوی این ترکز سرمایه داری داخل و خارجی را چشیده بودند.

این فرد که از طرف دستگاه مرکزی سازمان امنیت در تهران یوزه های آموزشی و تخصصی مختلفی را گذرانده بود در حرفه و شغل کثیف خودش استناد بود و با مهارت مبارزین کم تجربه و جوان را مورد بازجویی و شکنجه قرار میداد و با استفاده از تعالیم منحرفی که باو داده بودند سعی می کرد با مبارزین بحث کند و با اصطلاح غلط بودن کار آنها را ثابت کند.

او حق یکبار باوقاحت تمام گفتند بود : این درستی است که بالاخره روزگار بهین شکل باقی نمی ماند و بالاخره کارگران و زحمتکشان حق خودشان را خواهند گرفت. ولی ما را هم برای این درست کرده اند که جلوی حق طلبی مردم را بگیریم ، و نگذاریم اوضاع بقدر سرمایه دار هاوغاصبین عوجی شود .

حسین ناهیدی هم چنین دشمن شماره ۱ چریکها در استان خراسان بود او با استفاده از وسایل و امکانات و پرونده های سازمان امنیت اقدام به دستگیری و بازجویی مبارزین می نمود و فرزندان مبارز خلق را که بخاطر گرفتن حق کارگران و تمامی زحمتکشان شهر و روستا اسلحه بدست گرفته و قیام کرده اند مورد شکنجه و آزار قرار می داد.

در ساعت ۵-۷ بامداد روز چهاردهم پهن هزار و سیصد و پنجاه و چهار حکم اعدام انقلابی حسین ناهیدی سر بازجوی معروف سازمان امنیت مشهد توسط یک واحد از رزمندگان سازمان چریکهای فدائی خلق بپورده اجرا در آمد.

حسین ناهیدی چگونه اعدام شد ؟

حسین ناهیدی که ورزیده ترین مقام امنیتی در استان خراسان بشمار می آمد همیشه یک سلاح گری یا خودش حمل می کرد، او صبحها هنگام خروج از منزلش در حالیکه دستهای اسلحه گریش را که در جیب پارانی قرار داشت می فشرد اطراف منزل را مورد بررسی و کنترلی قرار می داد و پس از تکلیف اطمینان از عدم وجود چریکها در اطراف منزل اتومبیل خود را خارج کرده و به اداره مرکزی سازمان امنیت استان می رفت .

در صبح روز عمل این فرد پلید مثل همیشه در حالیکه اسلحه اش را در جیب پارانی بدست گرفته بود از منزل خارج شد ولی به ناگاه خود را با رفقایی ما مواجه دید او در حالیکه چشمتش از حده در آمده بود عقبگرد کرد ولی رفقیا از فاصله ۸ متری او را به رگبار مسلسل بستند و در حال پیشروی قسمت این فرد خائن و ستمکار ۲ و گبار دیگر به او شلیک کردند و سپس با اسلحه گری آخرین تیرهای خلاص را پوزدند . عنصر خائن که اسلحه اش را همچنان در دست داشت زوزه کشان بدون آنکه بتواند حق یک گنوله شلیک کند از پای در آمد و زندگی ننگینش به پایان رسید . رفقیا پس از اعدام او سلاح گری کالیبر ۳۲/ اینچ او را که ساخت آمریکا بود بنام خلق زحمتکش ایران ضبط کرده و سالم به پایگاه خود مراجعت کردند .

حسین ناهیدی که بود ؟

در استان خراسان و بخصوص شهر مشهد بسیارند کسانی که حسین ناهیدی را می شناختند . او سر بازجوی سازمان امنیت مشهد و بقول معاون سازمان امنیت مشهد بود . او کسی بود که شخصا به اکثر پرونده هائیکه از طرف سازمان امنیت برای مردم زحمتکش و حق طلب ساخته

ولی گویا او هنوز خوب تفهیده بود که ظلم پادشاه نیست و بالاخره مردم برای گرفتن حق خودشان اقدام خواهند کرد و زور گویان را مجازات خواهند نمود.

چرا ما حسین ناهیدی را با عدم محکوم گردیم ؟

دلایل ما برای محکومیت حسین ناهیدی به اعدام عبارتست از :

۱- او کارگران حتی طلب و احتساب کننده را که بخاطر سیر کردن شکم زن و فرزند خود دست به احتساب زده بودند شکنجه و آزار میداد.

۲- حسین ناهیدی دانشجویان آزاد بخواد و مبین پرست را مورد بازجویی و ضرب و زخم قرار می داد و بدترین لعابها را به آنها روا می داشت و این مبارزین جوان را به زندان می انداخت.

۳- او خود نوکری دستگاه فاسد دولت سنگک قام می گذاشت و بعد گرفتن پول و پاداش از ضعیف حاصل بیشتر ماته ای خود داری نمیکرد.

۴- حسین ناهیدی زندانیان سیاسی و مبارزین جهان پر کف گرفته راه رهائی خلق را آزار می داد و شکنجه می کرد و سدی بود برای رسته و گسترش مبارزات حق طلبانه مردم زحمتکش خراسان.

مردم مشهد بخاطر میاورند که در غیستان گذشته ز رفندگان سازمان ما در جریان بگرفته از درگیریها وزود خودمهایی با مأمورین شیطانی سازمان امنیت و ژاندارمری در پاسبان پلیس را کشتند و چند نفر و عوجه دار برایشان بمرحوم نمودند. خلت این درگیریها آن بود که این مأمورین میخواهند در خیابان های مشهد ویا روستاهای اطراف شهر رفقای ما را مورد باز می فرار دهند و از ضلالت آنها صده آگاه کردن مردم با پخش کتاب و اعلامیه های توضیحی انقلابیست جلوگیری کنند در قام این درگیریها رفقای ما بخاطر رفع مزاحمت مأموران پلیس با آنها درگیر شدند و مأموران دشمن را کشتند و بمرحوم ساختند و در این جریان دو قبضه سلاح گری اسپرنگک فید آمریکائی نیز به غنیمت گرفتند.

ولیکن ما اعلام می کنیم که مسئولیت این درگیریها تماما با خود پلیس بوده اگر پلیس مزاحم ما در اجرای برنامه هایمان نمیشد ما همه آنها کاری نداشتیم همین دلیل بیام مأموران اجرائی پلیس و ژاندارمری و سازمان امنیت اختصار میکنیم که اگر بخوانند در اجرای فعالیتها انقلابی ما اختلال کنند جوابشان را با گلوله های داغ می دهیم ولی اگر سر خود را پائین انداخته و کاری نداشته باشند از گرفتار شدن بسه سرنوشت کشته شدگان و بمرحومین پلیس در امان خواهند بود. آنها باید بدانند که ما هدف خودمان را از میان آمهائی

مثل ناهیدیا انتحاب می کنیم ویا مأموران جزء در صورتیکه در فعالیتهای ما کارشکنی نکنند کاری نداریم.

مردم شریف مشهد !

عکس العمل تأیید آمیز و مثبت طبقات مختلف مردم شهر مشهد در مقابل اعدام انقلابی حسین ناهیدی این مأمور پلید سازمان امنیت دولت شاه برای سازمان ما باعث اقتدار و مباحات است. ما از اینکه مردم مشهد از عمل ما حمایت میکنند خوشحالیم. بهترین پاداش برای مائی که جان پر کف در راه آزادی م میهنانسان از جنگال دستگاه زور و ستم دولت قیام کرده ایم و از همه چیز خود گذشته ایم ایست که مردم با واقفیت هدفهای ما آشنا شوند و راه ما را که راه رهائی و آزادی ملت ایرانست دنبال کنند و هیچ وقت زیر بار زور نروند و همیشه در جهت گرفتن حق خود بکوشا و مبارز باشند.

ما در مشهد کارگران زحمت کش را دیدیم که آرزو میکردند چریکها هرگز دستگیر نشوند و بتوانند در جهت هدفهای خود بیشتر موفق شوند.

ما در مشهد دانشجویانی را دیدیم پس از اعدام ناهیدی از شوق گریستن و شور مبارزه در دلهایشان شکوفه زده و با قام وجود اقدام ما را تأیید کردند.

ما در مشهد پیر زنانی را دیدیم که عمل ما را تأیید کردند و میگفتند : « این جواب ظلم بی حد دولت است ، خدا آنها را نگهدارد !

ما حق در مشهد پاسپلهائی را دیدیم که به یکدیگر تذکر میدادند که نباید با مردم بد رفتاری کرد.

وبالاخره ما در مشهد سرتیپ شیخان رئیس سازمان امنیت استان خراسان را هم دیدیم که در پشت تپوت ناهیدی مانند عبوزه ها گریه می کرد و دیدیم که چگونه غم و اندوه این شکار پاهت شامی و نشاط مردم زحمتکش است.

مردم مبارز خراسان !

سازمان چریکهای فدائی خلق بخاطر دفاع از منافع مردم زحمت کش و مبین پرست بوجود آمده است و با هر نوع ظلم و ناسطی مبارزه می کند رزمندگان ما حاضرند صند بار کشته شوند ولی زیر بار زور و ناسطی نروند و شاهد ستم کشیدن مردم زحمت کش نباشند.

سازمان چریکهای فدائی خلق طرفدار اسحاق حق کارگران زحمتکش است ما از حق کارگرانی که حقوقشان را زیاد نمی کنند ، سود ویژه به آنها کم میدهند و یا نمی دهند و حق انتحاب نماینده واقعی و دلخواه خود را ندارند حمایت میکنیم.